



سایکد بوم پرور :
شاعر نیاز به
تریبون دارد



صفحه ۱۲

ابوالفضل روغنی گلیانگانی پیش بینی کرد :
بحران نساجی
در انتظار صنعت کاغذ



صفحه ۶۰

حجت الاسلام موسوی :
قانون حمایت از خانواده
برای تحکیم این نهاد است



صفحه ۲۲

دریا در قباستان ۹۲ بی پول است



کارنامه گردشگری در سال هایی که گذشت فرصت ها میان آزمون و خطای مدیران ربوده می شود

دغدغه ی امروز، اما و انگرهای فردا
آیا جهیزیه حد و مرزی هم دارد؟

نخستین نشست مجمع نمایندگان استان با خبرنگاران، برگزار شد
در به روی همان پاشنه می چرخد



بنام ایزد یکتا

مازندران مهد آئین های کهن و اساطیر باستانی و میعادگاه رونق و سرسبزی جنگل و روشنی و بخشندگی دریاست.

مازندران مفتخر است که طبع خود را به زیور طبیعت آراسته است و آموخته تا میهمان را عزیز بدارد، که میهمان برکت خوان است و چراغ خانه .

اینک به لطف آفریدگار یگانه میزبان شمائیم؛ خدا را شاکریم و جلب رضایت سپری کردن اوقاتی خوش و به یادماندنی به همراه ثبت خاطره ای دلچسب برای شما آرزوی ماست و در این راه از هیچگونه کوششی دریغ نخواهیم کرد.

سام آقا محمد صادق

مدیر عامل شرکت گردشگری سالار دره



«هتل جنگلی سالار دره» با فضایی دلنشین و برخورداری از امکانات تفریحی و ورزشی،

همراه با ارائه خدمات مطلوبی که مرهون مدیریت تخصصی و هوشمندانه آن است، تنها مرکز اقامتی تفریحی استان مازندران به شمار می رود که موفق به کسب نشان استاندارد گردیده و به دلیل استقبال مسافران و رضایت آنان، هتل جنگلی سالار دره از سوی سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی کشور مورد تقدیر قرار گرفته است.



هنر جنگلی سالار دره

جایی قدم بگذارید
که شایسته شماست

ساری: بلوار کشاورز، کیلومتر ۱۲ جاده ساری - سمنان، روبروی صنایع چوب و کاغذ مازندران
تلفن: ۷ - ۳۸۸۲۱۰۱ - ۳۸۸۲۱۰۸ - ۰۱۵۱ نمایر: ۳۸۸۲۱۰۸ - ۰۱۵۱
www.salardarehhotel.com

فروشگاه ورزشی

ایرانیان

IRANIAN SPORT SHOP

با اقساط بلند مدت

عرضه کننده مدرنترین تجهیزات ورزشی
(خانگی و باشگاهی)

مرکز خرید و فروش تردمیل ، دوچرخه ثابت ، مبل ماساژ ، تن تاک

ساری بلوار طالقانی مقابل پمپ بنزین یساری
۳۲۰۹۷۲۵ - ۰۹۱۱۷۱۱۴۳۴۰ خسروی



رمضان کریم
Ramadan Kareem

حلول ماه سراسر رحمت
رمضان بر میهمانان سفره
با برکت خداوند، مبارک باد



«سال حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی گرمی باد»

«خدمت به مردم بالاترین ارزش است»

(مقام معظم رهبری)

تقدیر و سپاس

با سلام و تحیت الهی به ارواح پاک و طیبه شهدا، پیامبران و ائمه هدی و امام شهیدان و آرزوی توفیق برای رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه ای .

بار دیگر ملت بزرگ ایران و شهروندان عزیز بابل با حضور پرشکوه خود در انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری و چهارمین دوره شورای اسلامی شهر و روستا که با لبیک به ندای مقام معظم رهبری و ولی امر مسلمین جهان در جهت تداوم آرمانهای والای امام راحل و شهدای گرانقدر، حماسه ای عظیم برپا نموده اید. بر خود لازم می دانم از صمیم قلب و عمق جان که خالق این شگفتی بوده اید با حضور حداکثری حماسی و پرشور، طیف گسترده و طبقات مختلف جامعه با علایق و سلیق گوناگون تقدیر و تشکر نمایم. از وحدت و اتحاد و همدلی و انسجام اسلامی شما برای خلق حماسه سیاسی و اقتصادی که به انتخاب اینجانب برای خدمتگزاری در چهارمین دوره شورای اسلامی شهر بابل انجامید. خداوند متعال را سپاس گفته و امیدوارم در برابر این همه شور و شعور انقلابی همشهریان T عزیز خادم خوبی باشم. همچنین انتخاب عالمی فرهیخته، متفکر و متعهد حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر حسن روحانی را به عنوان رییس جمهور با رای اکثریت قاطع مردم فهیم کشورمان تبریک و تهنیت عرض نموده و امیدوارم با تدبیر و امید بر اساس منویات مقام معظم رهبری پاسدار حقوق ملت شریف ایران باشند. در پایان از تلاش و زحمات صادقانه امام جمعه محترم، علما و نخبگان، خانواده معظم شهدا و ایثارگران، نمایندگان محترم بابل در مجلس شورای اسلامی، همکاران محترم فرهنگی و دانشگاهی و سایر اقشار و دست اندازکاران امور انتخابات اعم از فرماندار محترم و اعضای محترم هیات های اجرایی، نظارت، بازرسی و نیروهای نظامی، انتظامی، قضایی و امنیتی و اعضای شعب اخذ رای نهایت تشکر را می نمایم.

خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خوشنود باشی و ما رستگار



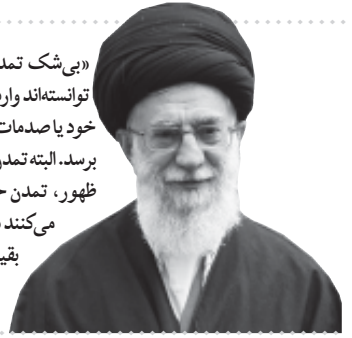
خادم شما:

جعفر آقاجانیپور مقری

منتخب چهارمین دوره

شورای اسلامی شهر بابل

خرداد ماه ۱۳۹۲



«بی شک تمدن اسلامی می تواند وارد میدان شود و با همان شیوه ای که تمدنهای بزرگ تاریخ توانسته اند وارد میدان زندگی بشر شوند و منطقه ای را - بزرگ یا کوچک - تصرف کنند و برکات خود یا صدمات خود را به آنها برسانند، این فرآیند پیچیده و طولانی و پرکار را ببینید و به آن نقطه برسید. البته تمدن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است. در دوران ظهور، تمدن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد. بعضی کسان خیال می کنند دوران ظهور حضرت بقیه الله، آخر دنیاست! من عرض می کنم دوران ظهور حضرت بقیه الله، اول دنیاست؛ اول شروع حرکت انسان در صراط مستقیم الهی است؛ با مانع کمتر یا بدون مانع؛ با سرعت بیشتر؛ با فراهم بودن همه امکانات برای این حرکت.»

به نام خداوند بخشنده مهربان

این روزها بیشتر از هر زمان دیگری میان سال های اخیر با واژه های خوب و دلچسب در جامعه، مطبوعات و رسانه ها روبرو بودیم؛ انگار خونی تازه به رگ ها تزریق کرده اند که جان گرفتیم. عصرها و شب های بعد از بیست و چهارم خرداد ماه، خیابان های منتهی به میداین مرکزی شهرها شلوغ تر از همیشه، انگار شادی به خوردش داده اند که غریو نشاط بر می آورد و شادمانی از سر و رویشان می بارید. این همه خوشی بی تردید تنها برای یک انتخاب دسته جمعی نبود که برای رسیدن به یک نتیجه بود و آن تغییر برای بهتر شدن، برای رهایی از بریدن نفس ها و پایان دادن به خستگی های ممتد و ناامیدی های بی مروت.

انتظار اینکه همه چیز یک باره سر و سامان بگیرد قطعاً انتظار بیهوده است. باید با همه ی نجاتی که از مردم خوب هموطن سراغ داریم منتظر صبوری و شکیبایی بیش از گذشته آنها باشیم بلکه منتخب ملت از اعتدال و امید راهی باز کند برای آسایش و دلگرمی این مردم همیشه نجیب!

صعود تیم ملی فوتبال به جام جهانی هم آنقدر به موقع بود که باورمان نمی شد که شادی دیگری شهر را در بر بگیرد؛ چقدر دلم می خواهد با واژه ها جمله بسازم و از سروری که زیر پوستم دیده بگویم؛ از اینکه از لیخند جوانان شاد شدیم، با دمیدن امید به قلبشان اشک شادی ریختیم، از استقامت و تبسم پدران و مادران دیارمان نور امید در دل هایمان تابید و....

دلم می گوید مثل این مردم نجیب صبرکن، بگذار خدا به همراهی اش با ما ادامه دهد و حالا که اطاعتش کرده ایم و خواستیم سرنوشت مان را خود رقم بزنیم، حضور بی دریغش را کنارمان بیشتر از گذشته حس کنیم و بگذاریم در ادامه راه دست همه ی ما را بگیرد و نگذارد ابلیس، فرصت بیابد و بگذارد فرصت طلبان و نااهلان کام شیرین مردم را تلخ کنند.

چقدر تماشای شاد بودن دیگران خوب است، خدا کند شادی های ما دوام بیاورد و به یک نشاط واقعی مبدل شود؛ آینه ها را برق می اندازیم، چند پر گلپر و یک مشت اسپند روی آتش می ریزیم؛ آقای رییس جمهور سلام!

زهرا اسلامی
مدیر مسوول



فهرست:

- ۳ تماشای طبیعت و تاریخ در بالاده.
- ۱۲ کارنامه گردشگری در سال هایی که گذشت
- ۱۸ دغدغهی امروز، اما و اگرهای فردا؛ آیا جهیزیه حد و مرزی هم دارد؟
- ۲۲ قانون حمایت از خانواده برای تحکیم این نهاد است.
- ۲۴ گفت و گو با شمس سبحانی رزمنده دوران دفاع مقدس
- ۲۸ گزارشی از نخستین نشست خبری مجمع نمایندگان دوره ی نهم مازندران
- ۳۰ آسیب شناسی برگزاری چهارمین دوره انتخابات شورای اسلامی شهر ساری
- ۳۲ کارنامه یک رئیس جمهور در مازندران؛ ۴ سفر با ۷۴۹ مصوبه
- ۳۴ نگاهی به وضعیت مصوبات سفرهای استانی
- ۳۸ پرونده ویژه: نگاهی به شعرا و ادیبان مازندرانی
- ۵۶ گفتگو با مهدی ولی پور مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران



ماهنامه

شماره ۷ و ۸ خرداد و تیر ۹۲

www.armon-m.ir

«ارمون» در گویش مازندرانی به معنای آرزوست

صاحب امتیاز و مدیرمسوول..... زهرا اسلامی
 سردبیر..... علی سینا رویگریان
 همکاران این شماره : تهمینه اسدی امیری - مریم عبدالهاشم پور - کمیل رضایی - دکتر رمضان بخشیان - رضارضایی سوادکوهی - محمد رضا سلیمانی بشلی - لیلا مشفق - رقیه توسلی - احسان شریعت - حسین بزرگر - کوروش غفاری چراتی - صبورا اسلامی - پروانه آقاجانی - مجید عرب فیروزجایی
 امور فنی و چاپ: چاپ افست تکتم
 صفحه آرایی:..... سید روح الله شجاعی کیاسری
 نشانی دفتر مرکزی: ساری - خیابان مازیار - بعد از کوچه مازیار ۸ جنب بیمه دانا - ساختمان پیشدادیان واحد اول تلفن: ۰۱۵۲۲۳۰۷۴ - پست الکترونیکی: armon313@yahoo.com
 نمایندگی های مجله ارمون در استان مازندران
 بابل: بابل - خیابان طالقانی - مجتمع امیر - طبقه سوم واحد ۱۳۸ تلفن: ۰۱۱۱۲۲۰۷۰۶۲
 مجید عرب فیروزجایی - پروانه آقاجانی شیروانی ۰۹۱۱۱۸۹۶۴۱
 نوشهر: نوشهر - خیابان خاقانی - ساختمان لواسانی - طبقه سوم تلفن: ۰۱۹۱۳۳۷۹۷۹
 سپیده پور شعبان
 آمل: الناز پاک نیا تلفن تماس: ۰۹۳۵۶۰۳۳۲۱

دیار سبز

افتخار پذیرایی از میهمانان شما را دارد
مجتمع خدماتی، رفاهی و پذیرایی دیار سبز

آدرس: بابل، جاده جدید بابل به آمل، جاده سپاه دانش
به اجاکسر روستای بصرا، جنب جایگاه دو منظوره علی ملک پور

تلفن تماس: ۰۹۱۱۱۱۱۴۵۷۴



تالار ستوران دیار سبز ملک پور بصرا

روستای تالار

سویلی



کشت محصولاتی چون: گندم، جو، عدس، سیب زمینی، لوبیا، توتون، کلزا و خیار در این منطقه رونق دارد. شخم زمین های ناهموار آن به وسیله گاو، با ابزاری به نام «ازال آهن» (گوبش محلی: ورزا اشته)، انجام می گیرد.

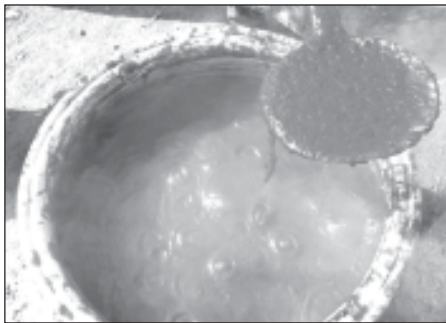
باغ داری

درختانی چون گردو، سیب، گلابی، گیلاس، آلو، زردآلو در باغات این منطقه قابل بهره برداری می باشد.

پرورش مرغ و طیور سنتی

زنان این روستا در کنار کارهای دیگر خود، در منزل به پرورش پرندگانی چون: غاز، بوقلمون، اردک و مرغ می پردازند.

بهره برداری از محصولات جنگلی



زنان روستایی در این منطقه، میوه های جنگلی مانند: ارگیل وحشی، آلوچه ترش، ولیک، تلکا، خورمندی، سیب ترش و نیز گیاهانی مانند: الزی و لولا و ارک را در جنگل های منطقه جمع آوری و به بازارهای شهرستان عرضه می کنند.

زبان مردمان بالاده

زبان مردم بالاده، زبان تبری (مازندرانی) مخصوص نواحی کوهستانی چهاردانگه و دودانگه ساری است که از اصالت و لهجه ویژه ای برخوردار می باشد. کلیه اهالی روستای بالاده، شیعه بوده و ارادت خاص به اهل بیت دارند.

مسیر دسترسی

مسیر دسترسی به روستای بالاده، از جنوب شهرستان ساری در جاده کیاسر (۴۵ کیلومتری ساری) آغاز و قبل از کیاسر در سه راهی «قهوه خانه درپشت» به سمت جنوب می رود که جاده آسفالتی است. بعد از گذر از روستای خلرد، روستای ایلال و آغوزگاله (حدود ۳۰ کیلومتر) از میان درهها و جنگلهای زیبا میگذرید، تا به بالاده برسید.

مسیر دسترسی از سمت سمنان، از جاده آسفالتی سمنان کیاسر، به فولادمحله (۴۵ کیلومتری سمنان) است و پس از عبور از فولادمحله (۸ کیلومتر) در سه راهی بالاده و از جاده خاکی (۱۵ کیلومتر) به روستاهای ووسر، تپله بن و سپس بالاده می رسید. بهتر است بدانید که رانندگی در جاده های روستایی کیاسر - بالاده، نیاز به مهارت و تجربه رانندگی در جاده های کوهستانی دارد. بیشترین خطرات جاده ای در فصل پاییز و زمستان، ریزش و رانش و سیلاب است.

جاذبه های گردشگری طبیعی

از زیبایی های طبیعی منطقه بالاده باید به «قله شاهدژ» با ارتفاع ۲ هزار و ۸۰۲ متر در بخش شمالی روستا و «غار کالم مال» و «مبارک شاه» در ارتفاع ۲ هزار و ۷۵۰ متری تاج قله، «قله مرادکوه» در قسمت شرق قله شاهدژ، «رشته کوه چهارنو» با ارتفاع ۲ هزار و ۸۸۲ متر با درختان کهنسال و مرتفع، «رشته کوه اسپه دار» در بخش غربی بالاده و چشمه سارهای معروفی چون: «وردیم» در منطقه

روستاها نیز پراکنده هستند.

منابع آب

این حوزه، سرچشمه اولیه تنها رودخانه دائمی «تجن» است که تاثیر فراوانی در ایجاد شرایط استقراری در دوران نوسنگی تا عصر حاضر بر جا گذاشته است. این رودخانه در شکل گیری محیط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تامین معیشت ساکنین منطقه نقش بسیار مهمی دارد، چرا که به عنوان مهم ترین منبع تامین کننده آب مورد نیاز کشاورزان و آب شرب ساکنین به شمار می رود.

بافت معماری روستای بالاده

موقعیت روستا در دامنه کوه و عرصه شیب دار موجود در آن، موجب شده تا ساخت و ساز منازل بصورت پلکانی (به سان ماسوله کوچک) در محدوده دامنه ای روستا انجام گیرد. در گذشته شیوه معماری و مصالح به کار رفته، الهام گرفته از طبیعت، اقلیم و فرهنگ منطقه بوده است. ساختمان ها با استفاده از مصالحی چون سنگ؛ برای دیوار چینی، چوب؛ جهت اجرای سقف (بصورت پلور) و ستون های چوبی، ساخته می شدند اما امروزه با پیشرفت تکنولوژی و به کارگیری مصالح مدرن و آلمان های پیش ساخته، متاسفانه سیمای روستایی و بافت معماری سنتی آن رو به تغییر است.

خانه های بزرگان اطراف «شبه سر» در گذشته های نه چندان دور، چندین دروازه چوبی بزرگ و قدیمی با درکوب های زیبای فلزی مردانه و زنانه داشت که نمادی از معماری و هنر خراطی و عظمت و شکوه بالاده بود. این دروازه ها مربوط به منازل مرحوم حاج روح الله کاردگر، مرحوم حاج حسن دهنندی، مرحوم حاج گلبرار دهنندی، مرحوم میرتراب ساداتی، مرحوم علی اصغر علامه قاسمی و ... بود که متاسفانه سال به سال از تعداد این دروازه ها که میراث قدیمی بالاده هستند، کاسته می شود.

الگوی معیشت و سکونت روستا

اقتصاد مردم این روستا، بیشتر بر پایه کشاورزی و دامداری استوار است. این حوزه که در منطقه کوهستانی واقع شده، دارای پوشش جنگلی غنی است و بهره داری مناسب از محیط جنگلی نیز در اقتصاد منطقه موثر است.

دامداری سنتی

حیواناتی نظیر؛ گاو، گوسفند و بز در این روستا پرورش داده شده و به بازار عرضه می گردند. این روستا دارای مراتع و چراگاه های مناسبی است.

کشاورزی



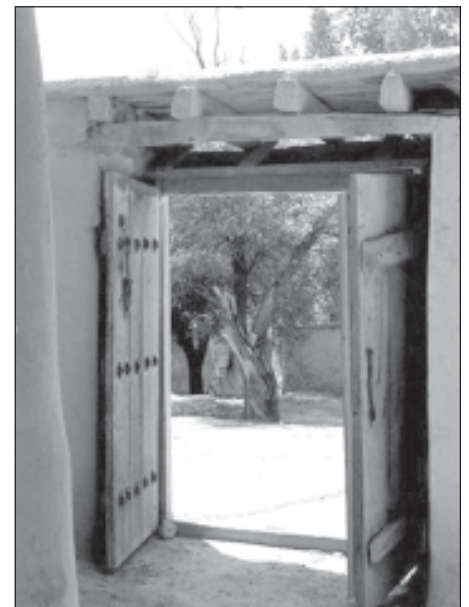
آش استفاده می شود.

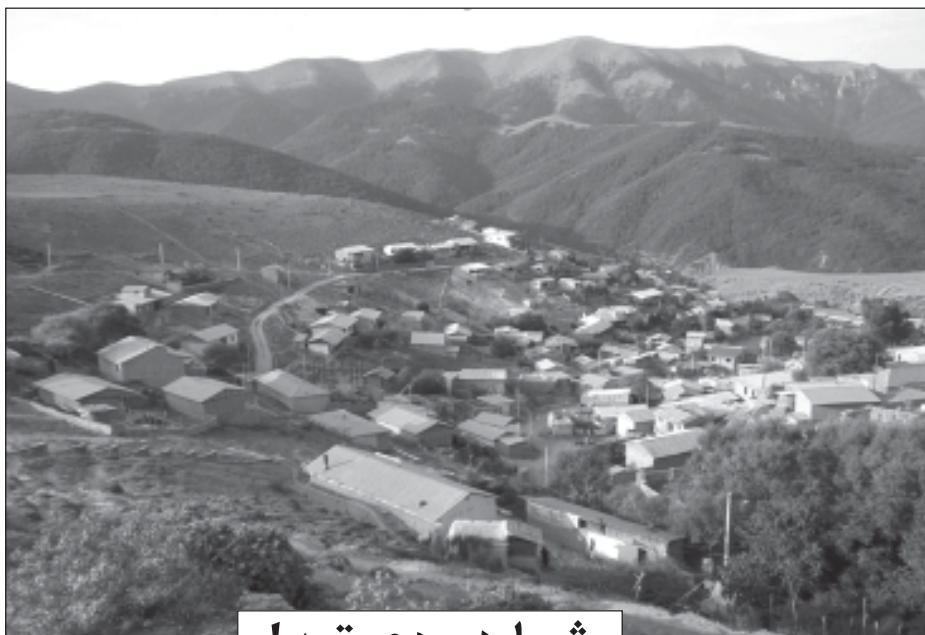
زندگی جانوری

ویژگی های بارز این منطقه با توجه به دارا بودن شرایط اقلیمی خاص به عنوان زیستگاه جانورانی از قبیل مرال (گوزن)، شوکا، پلنگ، خرس، گرگ، روباه، گراز محسوب می گردد. این روستا با توجه به دارا بودن رویشگاه های علفی و زمین های مزروعی در حاشیه روستاها، زیستگاه بسیار مناسب قرقاول بوده که به عنوان پرند بومی و آواز خون این منطقه شناخته می شود. انواع پرندگان دیگر از قبیل؛ کبک و کبوتر نیز در این منطقه مشاهده می شود.

جمعیت روستای بالاده

بر اساس سرشماری مرکز آمار ایران که در سال ۱۳۹۰ صورت گرفته، جمعیت آن ۶۱ نفر (۲۱ خانوار) بوده است و اکثر مردم که جمعیت شان بیش از ۲ هزار نفر می شود برای امرار معاش به دیگر شهرها و روستاها مهاجرت کرده اند. شهرهای ساری (به ویژه روستای سمسکنده)، شهر نکا و روستای چمان، شهرهای بهشهر (محله زیروان، روستای تروجن، لاله مرز و یکه توت) از مراکز عمده سکونت مهاجران بالادهی بوده و بعضی از خانواده های بالادهی در شهرهای سمنان، تهران و دیگر شهرها و





شما هم دعوتید!

تماشای طبیعت و تاریخ در

بالاده

تهمینه اسدی امیری - کاوه کاردر

و بوته های گون است و هر چه به سوی دهستان پشتکوه می رویم، از پوشش گیاهی کاسته شده و جنگل نیمه انبوه و تنک شده و بعد از نقاطی که از درختچه پوشیده شده اند به ارتفاعات مرتعی می رسیم که وسعت آن ها در حدود ۴۴ هزار متر بوده و در پشت این ارتفاعات «واوسر» عاری از هر گونه پوشش جنگلی بوده و چیزی جز صخره های سنگی و خار و گون وجود ندارد. (ولیک: نوعی میوه کوچک و سیاه رنگ شبیه زالزالک که بعد از رسیدن در پایین بسیار خوشمزه

حداکثر درجه حرارت بین ۲۲ تا ۲۴ درجه سانتی گراد و حداقل آن بین ۰ تا ۵ درجه می باشد. اهالی منطقه بالاده و شهرهای اطراف، در تابستان برای فرار از گرما و رطوبت طاقت فرسا به دامن شاهدژ و ییلاق خوش آب و هوا و سرد بالاده که زبازد مردم استان مازندران است، پناه می برند.

پوشش گیاهی

بخش چهار دانگه به علت وجود سلسله جبال البرز که مانع نفوذ



است و هلی: آلوچه جنگلی)

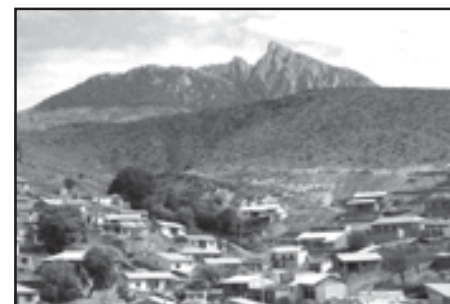
در اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت و با آب شدن برف ها، سبزی های وحشی و خوشبوی خوراکی نظیر؛ الزی و لولا در دامنه های «چهارنو» می رویند و مردم بومی این سبزی ها را چیده و پس از آوردن به روستا برای استفاده در ماه های دیگر آن را خشک می کنند. از این سبزی ها به عنوان سبزی خوردن و یا در پخت برنج و



رطوبت به قسمت های جنوبی منطقه شده، از نظر پوشش گیاهی و شرایط آب و هوایی، دارای تنوع زیادی است، به گونه ای که دهستان «نرم آب» کاملاً پوشیده از جنگل های انبوه بوده که از نوع درختان؛ شمشاد، سرو، آزاد، راش، توسکا، بلوط، ممرز، ککو، وند، ال، کچج، انجیلی، وارنک، هلی کک، تلکا، ملج، تل، مرس موزی و درختچه های میوه های جنگلی نظیر: زرشک، ولیک، هلی

موقعیت جغرافیایی روستای بالاده

روستای بالاده در شهرستان ساری، ۳۴ کیلومتری شرقی شهر کیاسر در بخش نرم آب (دوسر شمار) منطقه چهار دانگه واقع شده است. این روستا از شمال به قله شاهدژ و در نهایت به روستای لنگر، از غرب به روستای ناصر آباد تروک، از شرق به روستای تیله بن و از جنوب به روستای قلعه منتهی می شود.



پیشینه ی بالاده

روستای بالاده و روستاهای قلعه، پایین ده، تیله بن، واوسر قدیم که چند سال پیش تخریب شد و دو روستای جدید با نام های میرافضل و گندی او در نزدیکی آن تاسیس گردید، به «دوسر شمار» یا «پنج پاره ده» معروف هستند. پیشینه بالاده دقیقاً مشخص نیست، ولی از قبرستان گبری «آیش سر» که در جنوب غربی بالاده قرار دارد و هم چنین ۲۰ قبرستان دیگر که در این منطقه پراکنده هستند، می توان دریافت، که سابقه سکونت در این منطقه به دوران پیش از اسلام برمی گردد. از اسنادی که از ۶۰۰ و ۴۰۰ سال قبل، از خرید و فروش زمین وجود دارد و هم چنین وجود درخت کهنسال چنار در روستای قلعه که بیش از ۴۰۰ سال عمر دارد، می توان گفت که سکونت در منطقه بالاده دارای سابقه ای طولانی است. در گذشته و تا قبل از انقلاب اسلامی، اکثر مردم بالاده با کشاورزی و دامداری زندگی خانواده خود را می گذراندند اما در سال های اخیر دامداری به طور کلی از بین رفته و کشاورزی نیز رونق چندانی ندارد.

توپوگرافی روستا

روستای بالاده در ارتفاع حدود یک هزار و ۷۰۰ متری از سطح دریا واقع شده و ناحیه ای کوهستانی و مرتفع محسوب می گردد. آب و هوای بالاده در زمستان بسیار سرد و خشک و در تابستان خنک و جنگل های آن بدون رطوبت است. دمای هوا در زمستان به ۵ درجه زیر صفر هم می رسد. در تابستان نیز با ماه های سردی که گاهی چند روز بر کل روستا سایه می افکند، دمای هوا به صفر درجه نیز رسیده و بسیار خنک و سرد می شود.

وضعیت اقلیمی بالاده

میزان بارندگی سالانه بین ۷۵۰ تا ۸۵۰ میلی متر است.





ترکیبی از شیر، شکر و روغن)، «کماج» (ترکیبی از شیر، شکر، تخم مرغ، آرد برنج، روغن)، تخم مرغ رنگی و خشکبار، مثل؛ سنجد، نخود، کشمش، انجیر خشک، پسته، بادام و دیگر آجیل‌ها را قرار می‌دهند. بعد از تحویل سال، دید و بازدیدها آغاز می‌شود.

ماه محرم

چند روز مانده به ماه محرم، زنان ده به نظافت و خاکروب‌ی تکیه و مسجد روستا می‌پردازند. اگر ماه محرم در فصل بهار و تابستان باشد، عده‌ای؛ فرش‌های مسجد را شسته و عده دیگر ظرف‌ها (که شامل دیگ‌ها و لوازم آشپزی، سماور و استکان و نعلبکی، بشقاب‌های غذاخوری، شیردان‌ها و «مرس کلا» و دیگر ظروف ریز و درشت است) را می‌شویند.

مردان بالاده در شب اول ماه محرم در تکیه جمع شده و برای نحوه عزاداری در دهه اول محرم تصمیم‌گیری می‌کنند. بعد از ظهر روز ششم، عده‌ای که مسئولیت رخت کردن علم را بر عهده دارند، با دمیدن در بوق برنجی تکیه، مردم را خبر می‌کنند. مردم در تکیه، جمع شده تا در مراسم رخت کردن علم که بستن روسری‌های سبز و سیاه و رنگی به قسمت بالای آن است، حضور داشته و کسانی که نذری داشته باشند آن را به علم تقدیم کرده و یا در پای علم قربانی می‌کنند.

بعد از رخت کردن علم، مردی از سادات روستا، علم را با ذکر یا حسین بلند کرده و مردم نیز با تکرار این ذکر به سمت امامزاده اسماعیل (واقع در میانه روستا) حرکت کرده و با اجرای مرثیه خوانی و صلوات دوباره به سمت تکیه برمی‌گردند.

در طول دهه اول محرم، افرادی از معتمدین و متولیان مسجد، از مردم عزادار که هر شب به مسجد می‌آیند، مبلغی پول به عنوان «ملا پول» جمع‌آوری کرده تا به عنوان جبران زحمات روحانی و ملا به او بدهند.

چله شو

مراسم چله شو یا شب چله در بالاده جالب است. در این شب، زنان از صبح زود، خانه را برای برپایی مراسمی کوچک و سنتی آماده می‌کنند. در این شب حتماً برنج پخت می‌کنند و اعتقاد دارند که این شب، یک شب خوب و شادی آور است و «شگین» (شگون) ندارد که بی غذا باشند. جالب است بدانید که کدبانوهای بالاده، در گذشته که یخچال در خانه‌ها نبود، گوشت و ماهی را خشک کرده و برای شب چله نگه می‌داشتند.

در این شب بنا به سلیقه‌ی زنان خانه، شاخه‌ای از گل یا سبزه در سفره‌ی چله شو قرار داده می‌شود. بعضی از خانواده‌ها جهت مبارکی چنین شبی یک بره نوزاد (ترجیحاً سفید رنگ) را جهت خیر و برکت به خانه می‌آورند. در شب طولانی و سرد و برفی چله، در کنار بخاری هیز می‌دیواری و کرسی گرم، بسیاری از قول‌قراری‌های زندگی در بین اقوام و محلی‌ها گذارده می‌شود. هم چنین بزرگان مجلس به نقل داستان و خاطره‌های شیرین و داستان‌های مذهبی و ملی و به قول اهالی «اوستی» (افسانه) می‌گویند و به شادی می‌گذرانند.

«ترکاچال» در دشتهای جنوب شرقی شاهدژ و حوالی روستای «واوسر» است که به روایتی آن چارما محل به قتل رسیدن سهراب و سیاوش میدانند و از خون سیاوش، گیاه پرسیاوشان به فراوانی در این منطقه روییده شده است.

در شاهنامه آمده است:

به ساعت گیاهی از آن خون برست

جز ایزد که داند که او چون برست

گیارادهم من کنونت نشان

که خوانی همی خون سیاوشان

بسی فایده خلق راهست از او

که هست آن گیاه اصلش از خون او

مراد کوه

مرادکوه، قله کوچک و زیبایی است که در دامنه شرقی شاهدژ و پایین تر از مراتع «کمرسر» واقع شده و پیرامون آن دارای پوشش گیاهی علفزار و درختچه‌های کوتاه است. این قله‌ی سنگی، در طی میلیون‌ها سال و بر اثر فرسایش به شکل زیبای امروزی درآمده است و بیننده را یاد کوه‌های مشابه در قاره آمریکا می‌اندازد. دامنه‌های مرادکوه، در فصل بهار به مراتع سرسبزی تبدیل می‌شود که دامداران روستاهای بالاده و واوسر برای تغلیف، دام‌هایشان بدان جامی برند.

جاذبه‌های گردشگری فرهنگی

در اطراف روستای بالاده مناطق باستانی گوناگونی به ثبت میراث فرهنگی کشور رسیده است.

تپه‌های باستانی با نام‌های دین تپه، سادوا، شاهدژ بن در این روستا واقع شده‌اند. بناها و خانه‌های قدیمی لته پوش در این روستا نیز از دیگر جاذبه‌های فرهنگی منطقه می‌باشد.

جاذبه‌های معنوی

در بالاده هم همانند دیگر روستاهای مازندران مراسم و آئین‌های خاصی در جشن‌ها و اعیاد برگزار می‌گردد که در ذیل به معرفی تعدادی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

ماه رمضان

یکی از رسوم دیرینه مردم روستای بالاده، در ماه مبارک رمضان، بیداری خفتگان در هنگام سحرگاه می‌باشد که به همراه آواز صورت می‌گیرد:

ای آن کسی که خدا تورا کرده ولی ادرکنی

بر همه عالم شدی منجی ادرکنی

عید نوروز

مردم بالاده در جشن بهار شرکت کرده و آئین و مراسم خاص خود را اجرا می‌کنند. در آخرین چهارشنبه سال، آتش معروف به «گزنه آتش» با سبزی مخصوص «گزنه» پخته می‌شود و برای یادبود درگذشتگان است. در موقع غروب آفتاب آخرین چهارشنبه سال، هر کس در جلوی خانه خود «چلا» (نوعی مشعل) روشن می‌کند. در بالاده رسم بر این است که هنگام تحویل سال، همه اعضای خانواده باید در داخل منزل باشند و یک نفر را به عنوان «مادرومه» (madromeh) انتخاب می‌کنند که قدمش برای آن خانواده خوش یمن است. مادرومه را معمولاً از فرزندان خردسال خانواده و یا از سادات محل انتخاب می‌کنند و بعد از تحویل سال، پول و یا خلع‌تی به او اناعام می‌دهند.

در روز عید سفره‌ای در داخل «گت خانه» یا «بالا خانه» (اتاق پذیرایی که مخصوص میهمان است) انداخته می‌شود و علاوه بر هفت سین، انواع حلوه‌های محلی «آرد حلوا یا اماچ حلوا» (ترکیبی از آرد گندم و روغن)، «دونه حلوا» (ترکیبی از آرد برنج و روغن)، «آغوز حلوا» (ترکیبی از پودر گردو و آرد)، «کالچه نون» (کلوچه محلی با

سیاه رنگ بوده و از فاصله‌ای نسبتاً دور نیز دیده می‌شود.

در قسمت جلویی صخره‌های مخروطی شکل و به فاصله ۶۰ متری از سطح زمین، دهانه‌ای غار مانند وجود دارد که در گذشته‌های دور به عنوان قلعه، پناهگاه و برج دیده‌بانی از آن استفاده می‌شد. طی شواهد باقیمانده، راه دسترسی به غار پله‌هایی از جنس سنگ و ساروج بوده که مسیر ورود به غار را میسر می‌کرد. علاوه بر قلعه فوق، قلعه‌های دیگری نیز در آن جا وجود داشته است. متأسفانه اطلاعات دیگری از نوع معیشت و کاربری غار در دسترس نیست.

چشم انداز منطقه غار، از سمت جنوب؛ رشته کوه زیبای چهارنور و روستاهای بالاده، قلعه و پایین ده و از سمت غرب و جنوب غربی؛ کوه اسپه دار و نمازکوه و خط الراس نرو و قلعه نروا است. البته گفتنی است که در فصل زمستان منطقه کاملاً از برف پوشیده می‌شود و صعود به غار کاملاً غیرممکن است.

غار کالم مال

غار «کالم مال» از دیگر غارهای شاهدژ است که در ۲۰۰ متری شیب دامنه شرقی قلعه در میان تخته سنگ‌های بزرگ به صورت



چاهی عمیق درآمده است. ورودی غار به صورت دهانه چاهی به قطر ۶۰ تا ۷۰ سانتیمتر در سطح زمین و در میان تخته سنگ‌ها واقع شده، که یک انسان به سختی وارد آن میشود. از ورودی غار تا کف آن، حدود ۳ متر ارتفاع داشته و کف آن حدود ۱۲ تا ۱۵ متر مربع است. سقف مرتفع غار پوشیده از بلورهای آهکی (استالاگمیت) بوده و کف آن از خاک و سنگ‌های آهکی است. در داخل غار فضای



بزرگی به سوی شمال شرقی و با شیبی تند به سوی پایین، قرار دارد که به علت تاریکی مطلق و لغزنده بودن، بدون وسایل مجهز غارنوردی امکان ادامه مسیر وجود ندارد. ارتفاع چاه غار کالمال حدود ۵۰ متر است که در پایین غار به سه دهانه مسدود آبرفتی به طول ۵ متر که به روستاهای لنگر، ارا و عالی کلا ختم می‌شود. در این غار به خاطر ورود و خروج بسیار سخت آن، آثاری از سکونت انسان در دوره‌های گذشته به چشم نمی‌خورد.

دشت ترکاچال

از جمله مکانهای اساطیری دیگر در این منطقه صحرای



روستای بالاده، هم چون لکه ای سفید رنگ در دامنه سرسبز شاهدژ دیده می شود.

مسیرهای صعود به چهارنو از مسیر بالاده

مسیر نخست:

از روستای بالاده آغاز و بعد از عبور از روستای قلعه و پایین ده به جنگل «پیر درویش» می رسید، پس از دور زدن جنگل غربی پیر درویش به منطقه «خورد چهارنو» و در ادامه مسیر بعد از گذر از دره جنوبی آن، به یال اصلی قلعه می رسید.

مسیر دوم:

از روستای بالاده آغاز و بعد از عبور از روستای قلعه و پایین ده و «دره چهارنو»، آسیاب، به «خورد چهارنو» می رسید و در ادامه مسیر بعد از گذر از دره جنوبی «خورد چهارنو» به یال اصلی می رسید.

برج تاریخی و طبیعی شاهدژ

در بین رشته کوه های مرتفع البرز، جایی که رطوبت و خنکای جنگل رو به خشکی میگرداید، به قلعه ای عجیب و زیبا برمی خوریم که «شاهدژ» نام دارد. این قلعه در منطقه جنوب شرقی دودانگه قدیم (بخشی از چهاردانگه جدید) و در شمال روستای بالاده قرار دارد و در واقع سمبل و نماد این روستا است و از سطح دریا ۲ هزار و ۸۰۲ متر ارتفاع دارد. برج تاریخی و طبیعی شاهدژ، قسمت صخره ای و نمای اصلی آن از روستای بالاده است.

دامنه های شاهدژ تا ارتفاع ۲ هزار و ۵۰۰ متری پوشیده از جنگل است و تاج قلعه، همانند دیواره سنگی سفید و براقی، در زیر نور آفتاب هم چون نگینی درخشان بر مخملی زمردین به نظر می رسد. کمی پایینتر از جنگل و در شیب دامنه های جنوبی آن، زمین های زراعی کشاورزی و چراگاه های پرعلف و گلپه های دامداران به چشم می خورد. چشمه های زلال و خنک فراوانی نیز در منطقه جاری است که یکی از سرچشمه های رود تنج محسوب می شود.

پارک ملی شاهدژ (منطقه حفاظت شده «چهار نو»)

پارک ملی شاهدژ در سال ۱۳۸۲ با وسعتی معادل ۹ هزار و ۱۷۰ هکتار، به واسطه ویژگی زیستگاهی منحصر به فرد و دارا بودن اکوسیستم فراوان، به عنوان پارک ملی در شورای عالی حفاظت محیط زیست به تصویب رسید.

با توجه به دارا بودن شرایط اقلیمی خاص به عنوان زیستگاه جانوران (حمایت شده) چون؛ چون؛ مرال (گوزن)، شوکا، پلنگ و (غیر حمایت شده)؛ خرس، گرگ، روباه، گراز، گوزن، شغال، راسو، سمور، موش جنگلی، مارهای سمی و هم چنین پرنده گانی مانند: عقاب کوهستان، باز، کرکس، توکا، کبک، کلاغ و... است که از ویژگی های بارز این منطقه محسوب می گردد. نکته قابل توجه این که براساس تحقیقات به عمل آمده، این منطقه به علت وجود زیستگاه های منحصر به فرد در محدوده ارتفاعات شاهدژ و شاه پسند روستای بالاده، در گذشته ای نه چندان دور، زیستگاه حیوان کل و بزکوهی بوده که به علت عدم مدیریت صحیح نسل این حیوان رو به انقراض رفته تا حدی که در حال حاضر حتی یک راس از این حیوانات در این منطقه مشاهده نمی گردد.

کرکس را در منطقه بالاده «ال له» (al.le) می گویند که

متأسفانه در امروزه کمتر در این ناحیه یافت می شود.

قله و غار شاهدژ

قله زیبای شاهدژ که با قامتی استوار در شمال روستای بالاده واقع شده از جذابیت ویژه ای برخوردار است. این قله از زوایای مختلف دارای شکل های متفاوتی است. ضلع جنوبی آن کاملاً پوشیده از صخره های مخروطی شکل سفیدرنگ به ارتفاعی حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ متر بوده که تا نوک قله ادامه دارند. در دیواره جنوبی این دیواره سنگی، غاری وجود دارد که دهانه آن از دور به شکل بیضی



رشته کوه چهارنو

در بین رشته کوه های بلند و جنگلی البرز که از غرب به سوی شرق کشیده شده اند، رشته کوه چهارنو از زیبایی و جایگاه ویژه ای برخوردار است. این کوه با بلندی ۲۸۸۱ متر در ۴ کیلومتری جنوب روستای بالاده واقع شده است. دامنه های چهارنو تا ارتفاع ۲ هزار و ۷۰۰ متری، از جنگل های انبوه با درختان تنومند و کهنسال پوشیده شده و جاری بودن چشمه های پرآب و خنک در دامنه های آن، باعث بوجود آمدن پوشش گیاهی متنوعی در این منطقه شده است. چهارنو از سمت شرق؛ به زمین های کشاورزی و تپه ماهورهای نیمه کویری منطقه فولاد محله و از سمت غرب؛ به مرتفع ترین بخش کوهستانی که در ادامه به نمازکوه و کوه نو می رسد، منتهی می گردد. در قسمت شمالی؛ دارای پوشش جنگلی با درختانی کهنسال که در شیب تند آن روییده اند و در قسمت جنوبی؛ از پوشش جنگلی آن کاسته شده و به جنگل های درختچه ای منتهی می گردد. این رشته کوه، مرز جنگلی مازندران و سمنان است.

کوهنوردی در منطقه

کوهستان های منطقه بالاده، مکانی بسیار مناسب برای کوهنوردی و گشت و گذار در طبیعت بکر و جنگلی است. کم بودن رطوبت منطقه، اکوسیستم گیاهی و جانوری متنوع و چشم انداز بسیار زیبا، در دامنه شمالی رشته کوه چهارنو، قله زیبای شاهدژ، کوه اسپه دار و جنگل اطراف، از دیرباز باعث جلب توجه اهالی بالاده و روستاهای اطراف برای تفرج و استفاده از طبیعت بکر جنگلی آن



شده و هر ساله عده زیادی به آن صعود کرده و گاهی شب را در چشمه چهارنو که ۳۰۰ متر تا نوک آن فاصله دارد، می گذرانند.

از بلندی چهارنو، چشم انداز قله شاهدژ با ارتفاع ۲ هزار و ۸۰۲ متر که در فاصله ۵ کیلومتری شمال آن واقع شده، بی اندازه زیباست که هر بیننده ای را مات و مبهوت می کند. از آن ارتفاع،



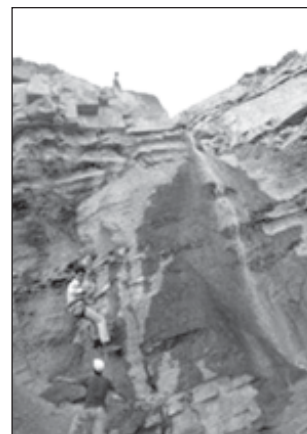
کمرسر در ۲۰۰ متری شمال قله مرادکوه، «چشمه سادوا»، «چشمه و آبشار ۱۳ تا ۱۵ متری امدوا» در غرب روستای پایین ده، «آبشار بندگا» با ۱۲ متر ارتفاع در غرب بالاده و... را می توان نام برد.

آبشار بندگا

آبشار بندگا در بخش چهار دانگه در روستای بالاده واقع شده است. مسیر دسترسی به این آبشار از طریق شمال غربی روستای بالاده و در دامنه جنوب غربی قلعه شاهدژ است که حدود ۲۰ دقیقه راهپیمایی از بستر «گت دره» و عبور از شیبی ملایم و منطقه ای صخره ای و ذغال سنگی به آبشار می رسیم. این آبشار حدود ۱۲ متر ارتفاع دارد که در فصل بهار و با ذوب شدن برف های دامنه شاهدژ، دارای آب فراوانی می شود. آبشار بندگا در کنار دیواره سنگی واقع شده که مکانی مناسب برای صخره نوردی است. این آبشار علاوه بر این که دارای منظره زیبا و محیطی خوش آب و هواست، محل مناسبی برای تفریح خانوادگی است و هم چنین می تواند برای صخره نوردی نیز مورد استفاده قرار گیرد.

آبشار و چشمه امدوا

آبشار زیبای «امدوا» با ارتفاع حدود ۱۳ متر، با آبی بسیار گوارا و خنک، در قسمت شمالی رشته کوه منطقه و در دامنه ای پوشیده از جنگل واقع شده است. روستای بالاده تا آبشار و چشمه «امدوا»، حدود نیم ساعت فاصله دارد و در فصل تابستان هر روزه مردم روستاهای اطراف برای تفریح به آن جامی روند.



چشمه امدوا در فاصله ۵۰ متری جنوب آبشار قرار داشته و آب آن از زیر تنه درختی به بیرون جاری شده و حدود ۳ اینچ آب دارد که بعد از پیمودن مسیری کوتاه، از لبه پرتگاهی با پوشش گیاهی و از میان درختان به صورت آبشاری سرازیر شده و منظره ای بسیار زیبایی پدید آورده است که هر بیننده ای را مجذوب خود می کند. آبشار امدوا در فصل زمستان کاملاً یخ بسته و توده ای عظیم از یخ، به صورت آبشار پدیدار گشته و منظره ای حیرت انگیز به وجود می آورد. هر چند خطر حیوانات درنده و وحشی در این ناحیه در فصل زمستان وجود دارد ولی اگر گردشگر گروهی از این آبشار انجام گیرد، خاطره انگیز خواهد بود.

جنگل چهارنو

این ناحیه جنگلی با دارا بودن آب و هوای بسیار معتدل در فصل تابستان و آب و هوای بسیار سرد کوهستانی در فصل زمستان، رطوبت بسیار ناچیزی دارد. منطقه چهارنو دارای تغییرات شدید جوی است، به یکباره ابرهای غلیظی بر بلندی چهارنو پدیدار شده و دیری نمی پاید، کل دامنه های آن را مه سرد و غلیظی می پوشاند.



محمد حسین شکیبا فر
مشاور فرهنگی مدیر عامل
و مدیر روابط عمومی سازمان
همیاری شهرداری های
استان مازندران

بایع کلا عصاره بهشت و خاک پاک اجداد

از نظر گردشگری، بایع کلا دارای مناطق بکر کوهستانی و جنگلی و نقاط دیدنی بسیاری است که هر ساله پذیرای بسیاری از جوانان، کوهنوردان و... می باشد، کوه و قله ای به نام گت طول، در شمال این روستا و نیز سه چشمه آب سرد به نام های «قل قلو» و «سراوزر» و «کوسره» در آن وجود دارد.

ناحیه «سرلو» بالاترین نقطه مسکونی این روستا و قله گت طول بالاترین نقطه بایع کلا است که با ظاهر صخره ای، در تمامی بایع کلا قابل رویت بوده و دسترسی به این قله دو هزار و ۵۰۰ متری و گذر از درختچه های کوتاه و بلند ازگیل، زالزالک و ولیک، به همراه داشتن لوازم کوهنوردی و سنگ نوردی نیاز دارد و جالب آن که پس از رسیدن به نوک قله، علاوه بر شهر پل سفید، قله های «نرو»، «قدمگاه»، «عباسعلی»، «ارفع» و... به خوبی و با شکوه خاصی قابل رویت است.

بایع کلا از قطب های دام پروری در شهرستان سوادکوه بوده و یکی از بهترین نژادهای گوسفند زل در این ناحیه پرورش داده می شود. به علت کوهستانی بودن منطقه، کشاورزی در این روستا رونق چندانی ندارد اما بعضی از اهالی به کشت گندم، جو، سیب زمینی و... اشتغال دارند.

صنایع دستی این منطقه نیز مانند سایر نقاط سوادکوه؛ جوراب بافی و صنایع دستی چوبی می باشد. خوراک و سوغات بایع کلا؛ لبنیات از قبیل: شیر، ماست، کره، سرشیر، پنیر، دوغ محلی و کوچلی نون است که البته در حال حاضر کمتر یافت می شود.

و اما آن چه بایع کلا را نسبت به سایر روستاهای منطقه متمایز می کند، وجود حسینیه و علم خانه حضرت ابوالفضل (ع) است که زائران بر این باورند؛ این علم از عالم غیب به این مکان آمده و در طول سال، پذیرای زائرین و مجاورین بسیاری از شهرهای مازندران و سایر استان های کشور می باشد. مقبره امامزاده عباس آقا که در لیست امام زادگان مازندران هم درج گردیده است، در قسمت خروجی این روستا به سمت خطیر کوه و در سمت چپ جاده وجود دارد و همه ساله میزبان بخش عظیمی از زائران منطقه و... می باشد.

این روستا دارای؛ آب چشمه، برق، تلفن و فاقد گاز و هرگونه مکان آموزشی، بهداشتی و ورزشی بوده و تکمیل آسفالت، تامین آب آشامیدنی، اصلاح شبکه برق از مشکلات این روستا است. مشکل دیگر این روستا، کاهش چشمگیر جمعیت آن از حدود هزار نفر به صد و بیست نفر است که در صورت رفع مشکلات موجود و ایجاد رفاه و خدمات و اشتغال زایی، می توان دوباره بایع کلا را به حالت قبل برگرداند.

روستای منطقه بوده و در مقایسه با روستاهای یاد شده از ارتفاع بیشتری نسبت به سطح دریا برخوردار است.

بر اساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۲۰ نفر (۵۰ خانوار) است. وضعیت سکونت در این روستا با توجه به بیلاقی بودن منطقه، به صورت موسمی و فصلی است که شروع آن اردیبهشت ماه و پایان آن مهر ماه بوده و در غیر این زمان، اصولاً بارندگی شدید و برف و بوران مانع از حضور ساکنان و مسافران به این منطقه می شود.

بطور کلی آب و هوای آن کاملاً بیلاقی است، در زمستان بسیار سرد و غیر قابل سکونت و در تابستان خنک می باشد که از حوالی عصر باید لباس گرم پوشید و از وسایل گرمایشی مانند بخاری و... استفاده نمود.

روستای بایع کلا به دلیل مرتفع بودن، از زمان های قدیم دارای موقعیت استراتژیک نظامی بود. در اواخر حکومت احمدشاه و ابتدای حکومت پهلوی اول، بیشتر مناطق سوادکوه و به ویژه بایع کلا، به صورت ملوک الطوایفی اداره می شد و گاهی از حکومت مرکزی تبعیت نمی کردند و شورشیان مناطق با تشکیل گروه های کوچک، با دولت وقت، منازعه و برخورد نظامی داشتند.

یکی از کسانی که با حکومت مرکزی در ستیز بود مردی به نام «هژبر سلطان» بود و حدود یکصد سال پیش در کوه گت طول و جنگل های اطراف آن، منطقه نظامی و زد و خورد هژبر سلطان با نظامیان رضاشاه بود که حتی اکنون نیز آثار و پوکه های فشنگ آن ها در منطقه گت طول، توسط چوپانان و کشاورزان یافت می شود.

بیلاقی آبا و اجدادی ما روستای «بایع کلا» در منطقه بیلاقی سوادکوه (پل سفید) و قشلاق اجدادی ما روستای پهنه کلائی ساری است. بایع کلا، جزو معدود روستاهای بیلاقی است که واقعاً با حریم خلوت کوه های سر به فلک کشیده و کهن، یادآور سالیان طولانی زندگی گذشتگان است و هیچ مسافری در آن جا گویا غریب نیست و به راحتی می توان در کوچه پس کوچه هایش نقش خاطرات نیاکان خویش را جستجو کرد و

نشانی از روزگاران پر شکوه اجدادمان را یافت. این روستا، یکی از ۶۰ روستای دهستان «راستویی» از توابع بخش مرکزی شهرستان سوادکوه در استان مازندران است. این روستای جنگلی و کوهستانی که در میان رشته کوه های البرز مرکزی قرار دارد، با شهر «پل سفید» مرکز شهرستان سوادکوه، ۲۰ کیلومتر فاصله دارد که تقریباً ۵ کیلومتر جاده اش خاکی می باشد. راه اصلی دسترسی به بایع کلا، از انتهای شهر پل سفید، جاده منتهی به «سنگده» است و پس از گذشت از روستاهای «لمرز»، «فلورد»

و «رجه» به صورت خاکی می باشد، البته از طریق دو آب (خطیرکوه) نیز می توان با طی نمودن ۲۰ کیلومتر، به این روستا رفت. روستای بایع کلا، از شمال، به کوهی به نام «گت طول» و جنگل های اطراف آن، از جنوب به روستای «کرمون»، «مهرلد» و «خطیرکوه»، از شرق به روستاهای «ده میان» و «رجه» و از غرب به روستای «خرج» محدود می شود. روستای بایع کلا بالاترین





«شب چره» نیز در شب چله، شامل: حلو، کیک، شیرینی، گندم برشته و بسیاری از خوردنی‌های لذیذ است که البته قبل از تناول شب چره، پدرخانه با همراهی دیگران قرآن می‌خوانند و برای اموات خود و اهل محل، درخواست آموزش از درگاه خداوند می‌کنند.

پیران اعتقاد دارند که در این شب، زمین نفس می‌کشد و از این به بعد روزها به اندازه یک «جو» بلند شده و شب‌ها کوتاه می‌گردد.

چرخه سری

جشنی است که در اواخر ماه مرداد به مناسبت پیروزی فریدون بر ضحاک مار دوش، برگزار می‌گردد. در این مراسم آیینی، مردم گندم‌ها آراسته و این جشن بزرگ را برپا می‌دارند. گله داران منطقه به هنگام تراشیدن پشم گوسفندان از افراد ماهر و زبردست و شبانان نمونه دعوت می‌کنند تا در تراشیدن پشم گوسفند به آن‌ها کمک کنند و در آن روز گوسفندی را کشته و نهار می‌دهند. این جشن به عنوان جشن «چرخه سری» معروف است. آن‌ها این جشن را با این اعتقاد می‌گیرند که به امید خدای تعالی؛ گله‌های آن‌ها چند برابر شود. (چرخه، ابزاری است که با آن پشم گوسفندها را می‌تراشند.)

کروج های بالاده (Karooj)

کروج یا کروج، به محوطه‌ای که با سنگ و به شکل دایره ساخته شده است، گفته می‌شود که برای انبار موقت گندم و جو استفاده می‌شود، تا زمان خرمین کوبی فرارسد. کروج در کنار زمین کشاورزی و در محوطه‌ای مسطح بنا می‌شود. معمولاً کروج را از سنگ‌های بزرگ و کوچک به شکل دایره‌ای به قطر ۴ تا ۶ متر می‌سازند و تا ارتفاع یک و نیم متر از سطح زمین بالا می‌آورند تا از



دسترس حیوانات دور نگه داشته شود، البته ممکن است این دیواره به صورت توپر و یا توخالی باشد. برای اطمینان بیشتر، دور کروج را با شاخه‌های درختان تیغ دار مانند؛ «کاندس» (ازگیل جنگلی) و زرشک پرچین کرده و محصول را در آن قرار می‌دهند تا در فرصت مناسب کار خرمین کوبی را انجام دهند.

ضمناً یکی از ابتکارات جالب این است که اگر کنار و یا داخل زمین کشاورزی، درختی کوتاه، مانند؛ درخت «کچب» (Cachet) یا نارون که مقاومت خوبی دارد، وجود داشته باشد، شاخه‌های آن را به شکل افقی به اطراف می‌کشند و ساقه‌های گندم و جو در ساقه‌ها روری آن قرار می‌دهند و از آن به عنوان کروج استفاده می‌کنند. این نوع استفاده از درخت را «کوپ تالا» می‌گویند.

نحوه قرار دادن دسته‌های درو شده گندم و جو به این شکل است که قسمت ساقه (جایی که بریده شده) در بخش بیرونی لبه کروج قرار گرفته و دانه‌ها در بخش داخلی قرار می‌گیرد. در پایان، قسمت بالای محصول را به شکل مخروط (یا کلاه درویشی) که ساقه‌ها به سمت بالا و قسمت دانه به طرف پایین باشد، می‌چینند تا باران به داخل محصول نفوذ نکند و آن را از بین نبرد.

خرمن گاه

در کنار هر کروج، مکانی به نام «خرمن گاه» در نظر گرفته می‌

شود. زمینی مسطح و دایره‌ای شکل به قطر ۷ تا ۹ متر که داخل آن محصولی نمی‌کارند. معمولاً خرمین گاه در قسمت شمال یا جنوب کروج قرار دارد تا بتوانند از وزش باد برای جدا کردن دانه و کاه استفاده کنند.

بعد از این که زنان و مردان دروگر؛ محصول را با داس درو کردند، مردان آن را در دسته‌هایی که ضخامت هر کدام ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتر است، می‌بندند و عده‌ای دیگر آن را به کروج منتقل می‌کنند و یک نفر که مهارت خاصی در چیدن محصول در کروج را دارد، آن را با نظم و ترتیب می‌چیند. بعد از این که تمام محصول خرمین شد و مردان دانه و کاه را با بیل و «لفا» (lefa) که چوبی شبیه شاخ گوزن است و دو یا سه شاخه و دسته‌ای بلند دارد، به هوا پرت می‌کنند تا با وزش ملایم باد، کاه را کمی دور تر برود و دانه در خرمین گاه پایین بریزد و باقی بماند. کاه‌های درشت تر را در تورهای بزرگ می‌بندند و بر پشت اسب نهاده و به روستا می‌برند تا خوراک دام در زمستان شود و کاه‌های ریز را در گونی ریخته و برای کاهگل کردن بام‌ها از آن استفاده می‌کنند. به کاه‌های ریز «ننگه» می‌گویند.

زنان خانواده؛ هم هنگام خرمین، و وظیفه تهیه صبحانه و نهار و پذیرایی را بر عهده دارند. آنان چند روز بعد گندم را در «چشمه سر» شسته و در صورت آفتابی بودن هوا، آن را بر روی پشت بام خانه بر روی کیسه، چادر شب و... پهن می‌کنند تا خشک شده و برای آسیاب آماده شود. جالب است بدانید که در منطقه شمال غربی بالاده، منطقه‌ای به نام «حق کروج» وجود دارد که یقیناً قدمت نامش به قدمت استفاده از کروج در بالاده است.

موسیقی

نوای روح افزای «لله‌وا» (نی) چوپانان و کشاورزان بالاده‌ای، در سکوت جنگل‌ها و کوهستان‌های البرز و دامنه‌های قله شاهدژ طنین انداز است. آنان با لاله‌وا؛ با دیگران حرف می‌زنند و پیغام رد و بدل می‌کنند. چوپانان با «لله‌وا» گله‌های گوسفندان را به چرا و آرامش فرمان می‌دهند و حتی وحوش و پرندگان جنگل نیز با صدای آنان آرام می‌گیرند. لاله‌وا، نی ویژه بومی مازندران است که در تعداد سوراخ‌های هوا و نحوه دمیدن و نفس گرفتن نوازنده با نی ایرانی، تفاوت‌هایی وجود دارد. یکی دیگر از آلات موسیقی منطقه «دسرکوتن» یا طبل‌های کوچک و دوقلوبی است که با چوب نواخته می‌شود.

سفر به بالاده

با سفر به روستای بالاده، محیطی کوهستانی و خوش آب و هوا را در مهی رقیق تجربه می‌کنید. از جاده کیاسر به سمت بالاده رفتیم، راهی نه چندان دشوار، اما بسیار زیبا از میان رشته کوه البرز با جنگل‌های بکر و زیبا، هر چند سفر ما در حد یک رفت و برگشت و توقف یکساعته بیشتر نبود، اما نقشی ماندگار در خاطرم‌ان گذاشت. وصف روستای بالاده از اهالی، بسیار شنیدنی و جالب بود. به ویژه چشمه‌ای که در وسط روستا بوده و جایگاهی خاص در محل و بین اهالی داشته که به «چشمه سر» معروف است. وصف بالاده را اگر از اکثر کسانی که در سال‌های دور به آن جا سفر کرده‌اند؛ بشنویم، جالب است. می‌گویند؛ آن جا را با خانه‌های پلکانی شکل، «چشمه سر» و درخت بید که سنسالش به خاطر سپرده‌اند که در واقع شناسه روستا برای آنان و رهگذران و حتی مردم بالاده می‌باشد. به چشمه آب، میدان اطراف چشمه و خانه‌ها و کوچه‌های منتهی به آن «چشمه سر» می‌گویند. «چشمه سر» برای اهالی روستا از زن و مرد تا پیر و جوان، یادآور روزگار گذشته و خاطرات تلخ و شیرین بالاده است. تا قبل از لوله کشی آب،

«چشمه سر» از جایگاه ویژه‌ای در بین مردم بالاده برخوردار بود. گفته می‌شود که اولین خانه‌های بالاده در اطراف آن ساخته شده و آبادانی بالاده و تشکیل آن از آن جا شکل گرفته است. «چشمه سر» در گذشته‌های دور، منشاء تامین آب روستای بالاده بوده و مردم در هر نقطه‌ای از روستا، برای تامین آب آشامیدنی و شست و شو، به کنار چشمه می‌آمدند.

علاوه بر آن که زنان روستایی برای بردن آب آشامیدنی و شست و شو به چشمه سر می‌آمدند، مردان روستا نیز برای دیدن یکدیگر به چشمه سر می‌آمدند و ساعت‌ها در کنار یکدیگر به صحبت مشغول می‌شدند. این سنت از قدیم برای آن‌ها باقی مانده و هنوز هم صبح‌ها و عصرها پیر مردان در «چشمه سر» همدیگر را ملاقات می‌کنند. جالب است بدانید که همه راه‌های اصلی روستا به «چشمه سر» ختم می‌شود و هر تازه‌واردی که به روستا می‌آید در این مکان دیده می‌شود. ماشین‌هایی که «کوچ» و مسافر می‌آورند در «چشمه سر» مسافرین خود را پیاده می‌کنند. هم چنین مراسم عزاداری و دسته‌روی در ماه‌های محرم و رمضان از «چشمه سر» شروع شده و در آن جا نیز ختمه می‌یابد. تکیه بالاده نیز در «چشمه سر» واقع شده و همه ساله برنامه‌های مذهبی، مثل؛ تعزیه در آن جا اجرا می‌شود.

دسته عزاداران عاشورای حسینی در چشمه سر بالاده

همچنین گفته می‌شود که در گذشته، مراسم عروسی در چشمه سر انجام می‌شد. طی مراسمی خاص به همراه ساز «لوطیان» و نوازندگان، داماد را «سرتراشی» می‌کردند و به حمام می‌بردند. مردان بالاده «گوشتی» های عروسی را از چشمه سر به سمت «کشه» و زمین فوتبال می‌بردند. زنان با مجمع‌های پر از شیرینی و میوه بر روی سر، از چشمه سر به سمت «کشه» راه می‌افتادند. در چشمه سر، کشتی‌گیران و پهلوانان با هم مبارزه می‌کردند. لوطی‌ها، بند بازان یا «ریسمان بازان» در «چشمه سر» برنامه اجرا می‌کردند. البته هنوز هم در سال‌های اخیر «سرتراشی» داماد و حمام رفتن اش در «چشمه سر» انجام می‌شود.

تمیز کردن منبع آب «چشمه سر» و لایروبی کانال‌های آن، یکی از کارهایی بود که همه ساله با همگرایی و همکاری مردم بالاده انجام می‌شد. در این روز؛ از بزرگ تا کوچک، از مردان و زنان در تمیزی «چشمه سر» شرکت می‌کردند. بالاده فاقد امکانات اقامتی و رفاهی است اما در پایان پیشنهاد می‌دهیم که اگر به بالاده رفتید حتماً به «چشمه سر» بروید و دقایقی را با خاطرات گذشته بگذرانید. این بهترین راه برای دیدن اهالی بالاده است. از عزیزی که در تکمیل تحقیق حاضر، از آنان یاری گرفته ایم، به ویژه: رویا رضایی، کمیل نصیری، کمیل قاسم پور، عین اله و نعمت اله آزموده، و بلاگ سادوا و محمد آنتی مفرد، کمال تشکر را داریم.



مردان بالاده هر روز در چشمه سر می‌نشینند و با هم گفت و گو می‌کنند.

دستگاه های اجرایی مواجه شد و طرح سفر ارزان، با افزایش روز به روز نرخ بلیط حمل و نقل هوایی و ریلی و عدم استقبال بخش خصوصی، به ویژه مدیران هتل ها، نه تنها مشکلی از گردشگری حل نکرد بلکه زمان و هزینه ای که می توانست منجر به بهره برداری پروژه ای در زمان توجیه اقتصادی اش شود، هدر رفت.

این در حالی است که سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور که به نظر بسیاری از مردم، باید در جایگاه یکی از معاونت های ریاست جمهوری؛ وسیع تر از یک یا چند وزارتخانه عمل می کرد، نتوانست جنبه فرابخشی بودن طرح ها و برنامه هایش را در مسیر حرکتی نو، به نام گردشگری، جامه عمل بپوشاند.

عملکرد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در مقیاس با جایگاه اش در معاونت بالاترین مقام اجرای کشور، از نگاه کارشناسان بسیار کم فروغ بود؛ اگر چه طرح ها و پروژه های متعددی در یک پروسه ۸ ساله به بهره برداری رسید و بسیاری از پروژه های دیگر به دلایل مختلف ناتمام باقی ماند اما آن چه توجه بیشتر منتقدین را به خود جلب کرد از آن جهت بود که این سازمان نه تنها به برنامه هایی که خودش مدون کرد و اهدافی را برای آینده سازمان در نظر گرفت، کم توجهی کرد بلکه بیشتر با هیاوه و غوغا، این سازمان را به عنوان منبع بزرگ اقتصادی و البته سیاسی، در راس توجه اذهان مردم قرار داد.

شکل گیری پروژه ها و طرح های متعدد، ثبت صدها اثر تاریخی در سراسر استان و حفظ آداب و رسوم و آیین ها و سنت ها، در فهرستی به نام «آثار معنوی کشور» و تدوین فهرستی جدا برای آثار، به عنوان فهرست «آثار طبیعی» که در قبل از سال های مدیریت دولت نهم و دهم، چندان پر رنگ نبود؛ مرمت آثار فرهنگی و تاریخی در سراسر استان برای حفظ و احیای این آثار، از جمله واقعیت هایی است که البته نمی توان از آن گذشت اما این مهم را هم نباید از ذهن دور کرد که اگر در یک پروسه ۸ ساله، این اتفاقات هم نمی افتاد، سوالات بیشتری بی پاسخ می ماند.

طرح این مسائل، آن هم در پایان کار دولت، صرفاً نقد عملکرد آن نیست بلکه انعکاس بخش کوچکی از دغدغه های دوستداران این حوزه است که می دانند؛

زمان تنها سرمایه ای است که بازگشتی ندارد و فرصت ها؛ یکی پس از دیگری از کشور عزیزمان ایران که دارای پتانسیل خاصی در گردشگری است، در اثر روش های آزمون و خطای مدیران، یکی پس از دیگری رفته رفته می شود.

بسیاری از دوستداران میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، چشم امید دارند تا پس از پایان همه این فراز و نشیب ها، مدیری فرهنگی - اقتصادی در راس امور مذکور قرار گیرد تا شاید طرح ها و پروژه های ناتمام، گره گشایی شده به سرانجام برسد؛ مشکلات هنرمندان صنایع دستی حل شود و آثار تاریخی و میراث فرهنگی، بعد از مرمت و احیا، برای آبادانی منطقه اش به بهره برداری برسد تا بدین وسیله، دیگر به عنوان عامل باز دارنده توسعه تلقی نشود.

و دریاچه)، ۳ منطقه نیز جزو مناطق کوهستانی و بیابانی استان است و از ۵۶ منطقه نمونه گردشگری دوم هم ۱۲ منطقه دارای کتابچه طرح مصوب و یاد در حال تصویب منابع طبیعی (پارک جنگلی)، ۲۳ منطقه جزو مناطق واقع در عرصه های جنگلی ویا مرتعی، ۱۸ منطقه ساحلی، ۲ منطقه کوهستانی و بیابانی و یک منطقه نیز در حاشیه رودخانه قرار دارد. در مرداد ۸۸ هم، منطقه «اویجدان» در شهرستان چالوس و چند منطقه دیگر، به عنوان مناطق نمونه گردشگری، اضافه شد تا تعداد مناطق نمونه از یک منطقه در قبل از سال ۱۳۸۴، به ۱۲۱ منطقه برسد و اجرای مطالعات امکان سنجی برای شناسایی، پیش بینی و برآورد زیرساخت ها، طرح ها و پروژه های عملیاتی توسعه گردشگری برای تمامی مناطق نمونه دور نخست و سی و یک منطقه نمونه دور دوم، انجام شد که از این تعداد هم ۶۲ منطقه به بخش خصوصی واگذار شد و موافقت نامه احداث تاسیسات گردشگری هم برای ۴۱ منطقه صادر و ۳۸ منطقه هم دارای متقاضی است.

اجرای طرح های مطالعاتی در ۸ روستا، ادامه کار را انتظار می کشد

اجرای پروژه های مطالعاتی طرح جامع قطب گردشگری «دریاچه ولشت» و محور گردشگری «صفا رود» نیز توسط معاونت سرمایه گذاری و طرح ها و طرح جامع پارک های جنگلی برتر استان، چون: «سی سنگان»، «ورگاویج»، «چالدره»، «کشیل»، «زارع»، «میرزا کوچک خان»، «جوآرم» و «عباس آباد بهشهر» توسط معاونت سرمایه گذاری و طرح های سازمان، طی هماهنگی با شورای عالی جنگل ها هم از جمله اقدامات سال های اخیر برای سرو

سامان دادن به گردشگری مازندران بود.

شناسایی ۱۷ منطقه روستایی پر جاذبه برای رواج گردشگری روستایی در ایران هم از دیگر فکرهای بکر توسعه گردشگری در سال های اخیر بود که همانند برخی دیگر از پروژه های پیشنهادی تا قبل از این همتایی نداشت اما تنها با اجرای طرح های مطالعاتی در ۸ روستا، ادامه کار را انتظار می کشد.

علاوه بر این یک هزار و ۳۲ موافقت اصولی تاسیس پروژه های کوچک و بزرگ در قالب هتل، هتل آپارتمان، متل، مهمان پذیر، مجتمع های تفریحی و توریستی، مراکز سرگرمی،

واحدهای پذیرایی بین راهی، پانسیون و کمپینگ ها و ۲۲ هزار و ۲۱۰ اتاق و ۶۷ هزار و ۴۰ تخت، از دیگر اقدامات سال های اخیر است تا قدمی مثبت برای تامین حداقل های توسعه گردشگری برداشته شود.

همه این موارد و بسیاری دیگر از طرح های اجرا شده و در دست اجرا و نیز باتکلیفی که نشان دهنده بخشی از تلاش های دولت است، برای تحقق شعارهایی صورت پذیرفت که بدون برنامه ریزی و تعامل بین بخشی با سایر نهادها و دستگاه های اجرایی انجام شد.

همه ی سیاست های بی کاربرد

سیاست های بی کاربردی، چون؛ سفر کارت ملی که به مقاومت برخی از نهادها و عدم اقبال





کارنامه گردشگری در سال هایی که گذشت

فرصت ها میان آزمون و خطای مدیران ربوده می شود

ثریا عبدالهاشم پور Maryam.hashempoor@yahoo.com



سازمان، برای ورود ۷ میلیون گردشگر خارجی در سال گذشته که ۲۲۱ هزار نفر آن سهم مازندران بود؛ از زبان متولیان گردشگری، از دیگر اتفاقات سال های اخیر بود که با تیرهای درشت اطلاع رسانی شد و بعد از طرح دیدگاه های کارشناسان در مقابل پرسش آنان مبنی بر چگونگی نیل به این هدف مهم، بی سرو صدا خاموش شد.

این در حالی بود که به موازات پرداختن به این مسائل، نبود آمار و در نتیجه نبود چشم انداز، نه تنها از زبان کارشناسان این حوزه که معتقد بودند؛ وقتی آمارگیری درست و علمی وجود نداشته باشد، هر عددی را می توان به جای آمار به مخاطبان عرضه کرد، مورد انتقاد «محمد شریف ملک زاده» در زمان تصدی گری معاونت گردشگری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور قرار گرفت و تشکیل کمیته ملی آمار گردشگری را وعده داد و بر لزوم تشکیل آن تاکید کرد. اما.....

سفرهای ارزان قیمت در حد همایش و سمینار باقی ماند از میان استان هایی که به عنوان پایلوت طرح های گردشگری انتخاب شد، مازندران مرکز نقل اکثر فعالیت های گردشگری بود و نخستین سلسله همایش های سفرهای ارزان قیمت که در حد همان همایش و سمینار باقی ماند، در رامسر که قرار بود بنا به مصوبه دولت، به شهرک الکترونیک تبدیل شود، کلید خورد و بیشترین مناطق گردشگری در مازندران مصوب شد و تقریباً تعیین بیشترین روستاهای هدف گردشگری در مازندران و.... از جمله اقدامات دولت نهم و دهم به شمار می رود.

۶۱ منطقه نمونه گردشگری بین المللی، ملی، استانی و محلی، از میان مناطقی که در جوار جاذبه های تاریخی، فرهنگی، مذهبی، طبیعی و گردشگری استان قرار دارند، در سفر اول هیات دولت به استان و ۵۶ منطقه بکر دیگر در سفر دوره دوم دولت، به عنوان مناطق نمونه برای ارائه خدمات به گردشگران، توسط بخش غیردولتی و اجرای تاسیسات گردشگری، مصوب شد که از این ۶۱ منطقه نمونه گردشگری مصوب در سفر نخست هیات وزیران، ۲۰ منطقه؛ دارای کتابچه طرح مصوب و یا در حال تصویب منابع طبیعی (پارک جنگلی)، ۲۵ منطقه جزو مناطق واقع در عرصه های جنگلی و یا مرتعی، ۱۳ منطقه ساحلی (ساحل دریا و حاشیه رودخانه

مقوله گردشگری که امروزه نقل همه محافل شده و هر کسی بنا به سطح تحصیلات، موقعیت اجتماعی، اقتصادی و تجربه های شخصی، تئوری هایی در این زمینه در سر می پروراند؛ شاید مربوط به همان مبحث سفر و مسافرت باشد که باید ریشه اش را از ابتدای زندگی اجتماعی انسان جستجو کرد. بالا رفتن سطح آگاهی و آموزش مردم برای داشتن زندگی بهتر در سطح جهان، توسعه وسایل ارتباطی و حمل و نقل هوایی، ریلی و دریایی و به تبع آن افزایش مراودات و ارتباطات گروه های انسانی برای توسعه مناسبات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی موجب شد تا فرصت طلبان خوش ذوق دنیا که از آب هم کره می گیرند، از این جا به جایی به عنوان یکی از ارکان اقتصادی بین المللی استفاده کنند.

در واقع از دهه ۸۰ شمسی به ویژه با روی کار آمدن دولت نهم و توجه بنیادین اش به گردشگری که سال ها دغدغه اش در دنیا مطرح شده بود و سیر تکاملش را طی می کرد، در ایران هم هواداران خاص خودش را یافت اما وقتی سازمان مستقل میراث فرهنگی با گردشگری پس از وقفه ای یک ساله، با صنایع دستی ادغام شد، نگاه خاص مسئولان با جهت گیری به سمت توسعه گردشگری و هدف گذاری مستقیم تا صنعتی کردن آن، به دغدغه ای ملی تبدیل شد و پس از آن شعارهایی مطرح شد که در زمان طرح اش؛ منتقدان زیادی هم داشت و این سازمان را بیش از هر وزارتخانه و یا سازمانی دیگر در مرکز توجه قرار داد؛ تا آن جا که تمامی برنامه ها و طرح هایش با بازتاب گسترده در کشور مطرح شد.

بحث ورود گردشگر خارجی به ایران، بر اساس سند چشم انداز با توجه به وضعیت فعلی، از جمله موضوعاتی است که در بازخوانی پرورنده سفر و گردشگری کشور در سال های اخیر مورد توجه قرار می گیرد. طرح هایی مانند: سفر کارت ملی، طراحی هزار مسیر گردشگری، سفرهای ارزان قیمت، طرح ساماندهی خانه های استیجاری و خصوصی، راه اندازی خانه های جهانگردی و سایت همه مکانی و همه زمانی کردن سفر و کارکرد آن ها، همگی گویای تاثیر سیاست های کلان گردشگری کشور در سال های اخیر است؛ شعارها و طرح هایی نو برای افزایش آمار گردشگران خارجی با توجه به افق سال ۱۴۰۴ که قرار است زمینه ورود ۲۰ میلیون گردشگر خارجی به ایران را فراهم کند؛ جهش

سیاست های بی کاربردی، چون؛ سفر کارت ملی که با مقاومت برخی از نهادها و عدم اقبال دستگاه های اجرایی مواجه شد و طرح سفر ارزان، با افزایش روز به روز نرخ بلیط حمل و نقل هوایی و ریلی و عدم استقبال بخش خصوصی، به ویژه مدیران هتل ها، نه تنها مشکلی از گردشگری حل نکرد بلکه زمان و هزینه ای که می توانست منجر به بهره برداری پروژه ای در زمان توجیه اقتصادی اش شود، هدر رفت.



● رقیبه توسلی

در حوالی زندگی دیروزها و امروزها را دوباره سفر کن

دیروزهای ما؛ از درختان بازیگوش تاک و خوشه های انبوه اش شروع می شد. از روزهایی که حتما کسی در حیاط را به روی تو می گشود و با عطر گل های سرخ و صورتی به استقبال می آمد. دیروزها ایوان خانه ها، گلدان شمعدانی داشت وهر عصر زیرانداز مهربانی، روی تخت چوبی حیاط پهن می شد. آن وقت ها همیشه سماور نفتی، پراز آب می شد و چای دم می کرد. همیشه استکان های باهم بودن، توی سینی تق تق می کرد و صدای خنده های از ته دل، خانه را بر می داشت. چه روزهای خوب و شاعرانه ای بود. آن وقت ها که مادرها با عینک نزدیک بین، سبزی پاک می کردند و پدر بزرگ ها عصا نداشتند. آن روزهای دوری که خواهرها قربان صدقه برادرها می رفتند و هنوز «جان» از کنار اسم ها نیفتاده بود. قدیم ترهایی که آش رشته در دیگ های بزرگ پخته می شد و کاسه های چینی گل سرخی را پر می کرد. انگار خیلی گذشته است از روزهایی که پدرها با پاکت های میوه در بغل می آمدند و مادرها به استقبال شان می دویدند. از آن لحظات خوشی که بوی گنجه مادر بزرگ و پارچه های قدیمی اش را می داد. همان بعد از ظهرهایی که مردان قیلوله می کردند و زنان سرعت پنکه های سقفی را بالاتر می بردند. آن روزها که همه دلواپس گرسنگی گنجشک ها و یا کرمی ها و گربه ها بودند و سفره های ناهارشان را کنار باغچه می تکاندند. آن روزها که ما با سرخوشی هایی که روح را آرام می ساخت، زندگی می کردیم. به دنبال سنجاقک های زرد و قرمز و سیاه می دویدیم و در کوچه، بادبادک های دست ساز به هوا می فرستادیم و ساعت ها می نشستیم و قایق های کاغذی مان را به اقیانوس حوض راهی می ساختیم. ما از درخت های توت بالا می رفتیم و نارنگی ها را با دست، پوست می کنیم. آن قدر لی لی و هفت سنگ می کردیم که غروب ها، خسته، روی پای پدر و مادر به خواب می رفتیم و بعد که برمی خاستیم دیگر بزرگتر شده بودیم. نمی شود به راحتی از دیروزها گذشت. از جمع های زنانه ای که گوجه جعبه ها را می شستند و چنگ می زدند و می پختند. نمی شود از خمره هایی که برای درست کردن ترشی از انباری ها بیرون کشیده می شد، نگفت. نگفت از هویج و بادمجان و کرفس هایی که با بوی پرخاطر سرکه، در هم می آمیختند. از مردلحاف دوزی که می آمد و یک روز کامل میان مشت پنبه و پشم و پارچه در حیاط می نشست و تشک ها و متکاهای زیبا می دوخت، از پدر بزرگ هایی که هر ماه، یک کله قند می شکاندند و نوه ها جست و خیزکنان در کنارشان قندهای شیرین تر را به دهان می بردند. باید گاهی اوقات به روزهای گذشته سفر کرد.

باید تیله های رنگی را از روی میز برداشت و کودکی را ورق زد و رفت به همان روزهایی که تیله های کوچک رنگی، از صبح تا شام روی آسفالت کوچه ها قل می خوردند. به روزگاری که همسایه ها، همسایه تر بودند و اسباب بازی های کوچک هم بچه ها را خوشحال می کرد. به آن روزها که موهای کاموایی عروسک ها هر روز شانه می خورد. قدیم ترها، حتی زنبورها با ما بازی می کردند و پروانه ها بیشتر پیدایشان می شد. بوی نان بیشتر می پیچید و بیدها، مجنون تر بودند. آن روزها، سفره هایی که روی زمین پهن می شد، عاشقانه تر بود و چادرهای گلدار در کوچه ها رفت و آمد می کردند. آن وقت ها تک درخت سیب خانه ها همیشه به شعرهای سهراب گوش می کردند و با قصه های شیرین شب، به خواب می رفتند. نمی شود کارتون های قشنگ و تلویزیون های دردار گذشته را فراموش کرد و فلک های سفالی پراز سکه را در کودکی جا گذاشت و از صف های طولانی نان خریدن، نگفت. از صف هایی که زنبیل به دست، چشم به نانوا می دوختیم تا نان مان دهد. از آن شب نشینی های شلوغی که سینی پلوی زعفرانی اش به همسایه های دست راست و چپ هم می رسید.

حالا بزرگ تر و دل نازک تر شده ایم و آن روزها به پایان رسیده است. حالا بیشتر اوقات، خودمان با دسته کلید در خانه های هششاد متری مان را که در آن خبری از درخت و آفتاب نیست، باز می کنیم.

این روزها ما پرده های کلفت روی پنجره هایمان کشیده ایم تا به دور از چشم ساختمان های بلند قدروبرو، آسوده تر زندگی کنیم. دیگر این جا خبری از کوچه های پر تب و تاب و شلوغ نیست. آدم ها پشت لب تاپ هایشان فوتبال بازی می کنند و در خانه قبض آب و برق و گازشان را به حساب می ریزند. این روزها چای کیسه ای، راحت تر چای می شود و کاکتوس ها، جای گلدان های خوشبو را روی میز پر کرده اند. برنج ها قد می کشند اما در قابلمه را که بر می داری، دیگر به یاد برنج های سفید و خوش عطر شالیزارهای شمال نمی آفتی. از خانه که بیرون می آبی، مرد و زن همسایه رغبتی برای آشنایی به خرج نمی دهند و نگاه آپارتمان ها، سرد است. حالا در بعضی کتابفروشی ها، قهوه می خورند و لوازم لوکس می فروشند و بیشتر آدم ها به مارک لباس هایشان آویزان شده اند و با هم غریبی می کنند. جهیزیه ها؛ دیگر یک دست استکان نعلبکی و یک دست رختخواب نیست، حالا همه زندگی پدر و مادر را دخترها با خود به خانه بخت می برند و از دید عده ای، دیگر سمندر و تمساح، حیوانات خانگی به حساب می آیند! این روزها زندگی در تلویزیون های «ال سی دی» جریان دارد و بچه ها با سرویس از مدرسه هایشان باز می گردند و از طعم خوب آلبالو خشکه و حرف های کودکانه در راه بازگشت به خانه، خبری نیست. دیگر شوفاژها به جای خوششید، لباس هایمان را خشک می کنند و ماهی های حوض به آکواریوم های کوچک، اسباب کشی کرده اند. حالا با این که نان های خرد شده

این روزها ما پرده های کلفت روی پنجره هایمان کشیده ایم تا به دور از چشم ساختمان های بلند قدروبرو، آسوده تر زندگی کنیم. دیگر این جا خبری از کوچه های پر تب و تاب و شلوغ نیست. آدم ها پشت لب تاپ هایشان فوتبال بازی می کنند و در خانه قبض آب و برق و گازشان را به حساب می ریزند

آدم های خسته این روزگار، کلافه اند و با پیام کوتاه موبایل هایشان، گفتگومی کنند و دوست دارند بیشتر در کارشان غرق شوند

بازگت، هر روز پشت پنجره ریخته می شود، دیگر از پرده های گرسنه هم خبری نیست. حالا هر بار آدم ها با فرصت های آرام بخش، خودشان را غافلگیر می کنند و از عرق بهار نارنج و گل گاوزبان و... دور مانده اند؛ از اسپندهایی که آن وقت ها هر یک روز در میان می آمدند و منزل را مه آلود می کردند. این روزها دیگر کسی از باجه های زرد تلفن های سکه ای سرآغی نمی گیرد و پستیچی ها، جایشان را به موبایل و چت و ایمیل هایی داده اند که نامه ها را زودتر به مقصد می رسانند؛ انگار پستیچی ها، کمی از گذشته غریبه تر شده اند. حالا کمتر کسی برای معشوقش جوراب و کلاه می بافت. انگار نسل ایوان ها هم در حال انقراض است و خانه های یک طبقه را دیگر باید در رویاها جستجو کرد. آن جا که صبح های روز تعطیل، مادرها نان سنگک داغ پدرها را با محبت در سفره صبحانه می چیدند. آدم های خسته این روزگار، کلافه اند و با پیام کوتاه موبایل هایشان، گفتگومی کنند و دوست دارند بیشتر در کارشان غرق شوند. امروز، گاهی زن ها دیرتر از مردها از اداره باز می گردند و با خود بسته های سبزی آماده می آورند تا خانه هایشان از بوی قرمه و کوکو سبزی خالی نماند. دنیا تغییر کرده است و بوی اودکلن های گران قیمت جای عود و گلاب و عنبر را گرفته است. این روزها آسانسور که خراب باشد، صدای کفش های زنانه، اعصاب را پله پله را به هم می ریزد. امروز «آلایمر» و «ام اس»، بی خبر از راه رسیده اند و با این که همه مهندس و دکترند اما باز سبدهای خریدشان را از چیپس و پفک و خورشت های آماده پر می کنند و با شادی دورمی شوند! این روزها؛ آدم ها؛ لوستر روی سقف اتاق شان آویزان می کنند اما خانه قلب شان روشن نیست. اگر می شد کمی به عقب رفت و روی پشت بام خانه پدری بیدار شد و چشم ها را در حوض صبح آن روزهای خوب، شست، اگر می شد به حرف های پدر عمیق تر شد و بدرقه عاشقانه مادر را زلال تر فهمید، اگر می شد از دوست داشتن های دیروز را به گوش های امروز رساند، دنیا دست آدم ها را بیشتر می گرفت و زندگی مهربان تر و هموارتر می شد.





دریا در تابستان ۹۲ بی پول است

شورای فرهنگ عمومی استان مازندران، نشست اخیرش را به دریا و طرح های شنا اختصاص داد. دریا در آستانه فصل تابستان و شروع سفرهای تابستانی آن قدر اهمیت دارد که تحت پوشش فضای انتخاباتی قرار نگیرد.

استاندار مازندران در این جلسه ۲ ساعته از همه ی اعضا خواست که تنها به دریا و سواحل استان بپردازند و موضوع دیگری را طرح نکنند.

شنا در سواحل استان یک موضوع فانتزی و تفریحی نیست و همه ساله صدها نفر از هموطنان در سواحل استان جان می بازند. کم نیست تعداد خانواده هایی که دریا مسیر زندگی شان را تغییر داده و عزیزان شان در سفری تلخ به شمال، قربانی سهل انگاری و نادیده گرفتن هشدارها شده اند.

به رغم استفاده میلیون ها ایرانی از سواحل مازندران، هیچ گاه نگاه ملی به این عرصه را شاهد نبوده ایم و ایجاد امکانات و زیرساخت های لازم در سواحل استان مورد توجه قرار نگرفته است. هر چند تلاش ها و دغدغه های استانداری مازندران در دو سال اخیر برای ساماندهی سواحل را نمی توان نادیده انگاشت، اما هنوز با معیارهای آبرومند و استاندارد دنیا، فرسنگ ها فاصله داریم.

هرآن چه در مازندران و سواحل آن انجام شده، از اعتبارات و امکانات استانی بوده است، در حالی که استفاده کنندگان از طرح های شنا، میلیون ها ایرانی اند.

تنها اعتبار ملی که به طرح های شنا در مازندران اختصاص یافته، ۲ میلیارد تومان است که سال گذشته، از سوی وزارت کشور در اختیار استانداری قرار گرفت. بودجه ای که حتی پاسخگوی یک شهر ساحلی مازندران هم نیست.

امسال دست استانداری مازندران برای حضور پررنگ در سواحل خالی است. با فضای کنونی بودجه و انتخابات ریاست جمهوری، به عنایت پایتخت نشینان هم نمی توان دلخوش بود. تنها راه رونق سواحل، برگزاری رویدادهای متنوع فرهنگی و هنری و اجرای طرح های دارای امکانات، بهره گیری از ظرفیت های شهرداری ها و بخش خصوصی است.

شنا در سواحل مازندران؛ آن قدر وسوسه انگیز است که هزاران خانواده حتی لحظه ای به تبعات و عاقبت آن فکر نمی

کنند. بنابراین برای این جاذبه پرطرفدار باید فکری اساسی کرد و طرح های شنا را به گونه ای تجهیز کرد و سامان بخشید که شنا در خارج از طرح ها کم رنگ شود.

نمایندگان به جای تفحص، پیگیری کنند

همه نگاه ها را نباید به استانداری مازندران معطوف کرد. متأسفانه نمایندگان استان، نسبت این جاذبه ملی منفعل بوده اند و از وزارتخانه های مرتبط توضیح نخواسته اند که چرا ردیف اعتباری مشخصی را به سواحل استان اختصاص نمی دهند؟ چرا جان باختگان دریا در مازندران به اندازه آتش سوزی یک کلاس درس، نگرانی و تأسف و تالم ملی را بر نمی انگیزد؟

نمایندگان مازندران تمام قد برای استیضاح استانداری مازندران ظاهر شده اند که نتیجه ای برای مردم استان به دنبال نداشت. وقت و انرژی که می توانست صرف پیگیری و استیضاح مسئولانی شود که نسبت به جان مردم و ناهنجاری ها و سواحل استان بی توجه اند.

تا زمانی که اعتبارات ملی برای توسعه عمرانی و فرهنگی سواحل مازندران اختصاص نیابد همه ساله با چنین وضعیت ناخوشایندی مواجه خواهیم بود.

مدیریت دریا کار ساده ای نیست

سخنان معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی

استانداری مازندران نیز در نشست اخیر شورای فرهنگ عمومی قابل تأمل بود.

هادی ابراهیمی که از بدو ورودش به استانداری

مازندران، ساماندهی طرح های

شنا و رونق فرهنگی در

سواحل را مورد توجه

جدی قرار داده است به

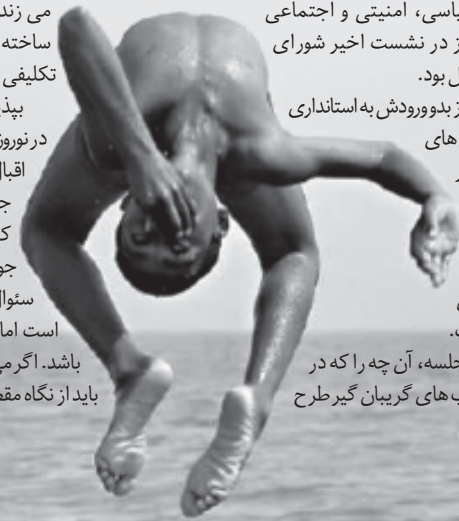
نکاتی اشاره کرد که بیانگر

حساسیت ها و گستردگی

فعالیت در این عرصه است.

ابراهیمی در این جلسه، آن چه را که در

سواحل انجام شده، آسیب های گریبان گیر طرح



های شنا را بر شمرد.

وی گفت: «در دولت دهم توجه جدی به دریا شد. ۳۳۸ کیلومتر نوار ساحلی داریم که ۴۵ درصد آن آزاد است و مابقی در اختیار بخش خصوصی و دولتی. مدیریت دریا کار ساده ای نیست و پیچیدگی بسیاری دارد. دریا را باید به عنوان یک فرصت دانست که در اختیار ماست. به گفته مقام معظم رهبری؛ در مازندران با وجود دریا و جنگل حتی نباید یک بیکار داشت. راه دسترسی مردم به دریا هموار شد، در حالی که در گذشته ساحل در اختیار عده ای خاص بود. دریا حتی یک ریال اعتبار نداشت اما با پیگیری که شد، امکانات خوبی در سواحل ایجاد شد و حقوق ناجیان غریق به موقع پرداخت شد. اگر بودجه فرهنگی دولت در مجلس تصویب می شد، پاراسل و امسال مشکلی نداشتیم. بسیج سازندگی فعالیت های ارزنده ای در سواحل داشت که نمی توان نادیده گرفت. نیروی انتظامی استان با وجود همه کمبودهایش، در سواحل حضور جدی دارد و امنیت مطلوبی را برای خانواده ها ایجاد کرده است. مأمور نیروی انتظامی در گرمای تابستانی سواحل، برای امنیت و آسایش گردشگران می کوشد و حتی گاهی هم به او توهین می شود.

متأسفانه در سواحل همه واقعیت ها را نمی بینیم. طرح های شنا با همه کاستی هایی که هست، برای حفظ جان مردم ایجاد شده اند. وقتی خانواده ای ساعت ۱۲ شب با تیوپ به آب می زند و غرق می شود، از دست ما چه کاری ساخته است. این موقع شب برای ناجی چه تکلیفی هست؟

بپذیریم که دریا مخاطبان بسیاری دارد. تنها در نوروز امسال ۵ میلیون نفر به سواحل رفتند. این اقبال با ناهنجاری هایی نیز همراه است. همه جوانب را باید دید و صرفاً منتقد وضعیت کنونی نبود. در نقد وضعیت سواحل، همه جوانب را باید در نظر گرفت و نظام را زیر سؤال نبرد. بی تردید دغدغه ها از سردسوزی است اما باید راه گشای رفع نواقص و آسیب ها باشد. اگر می خواهیم مشکلات سواحل برطرف شود باید از نگاه مقطعی پرهیز کنیم.

منبع: گردشگر آن لاین





وقت و ایجاد روابط اجتماعی بر اثر روابط چهره به چهره را از مزایای تشکیل این نوع بازارهای محلی می‌داند.

وی از جمعه بازار جویبار، پنجشنبه بازار گلیا بندپی، جمعه بازار امیرکلا، پنجشنبه بازار بهنمیر و چهارشنبه بازار قائم شهر؛ به عنوان تعدادی از بازارهای سنتی مازندران نام می‌برد و می‌افزاید: این بازارها؛ محل حل اختلافات روستاییان توسط ریش سفیدان، محل خرید و فروش زمین و فرصت خوبی برای تازه شدن دیدارها بوده است.

سرپرست بخش پژوهش مردم شناسی اداره کل میراث فرهنگی مازندران با اشاره به این که در گذشته این بازارها در فصل پاییز که کشاورزان از کار زراعت فارغ می‌شدند؛ رونق فراوانی داشت، خاطرنشان می‌کند: نقش اقتصادی بازارهای محلی از نظر ارائه و خرید و فروش پرندگان و ماهیان رودخانه‌ای و ماکیان و تخم مرغ‌های محلی، بسیار مهم و با ارزش است.

اوصانلو با بیان این که در حال حاضر بخش فرهنگی این بازارها به دست فراموشی سپرده شده است، ادامه می‌دهد: وجود این بازارهای ادواری؛ چه در گذشته و چه در حال، در رشد فعالیت‌های اقتصادی منطقه و تعدیل قیمت‌ها، به خصوص برای اقشار کم درآمد موثر می‌باشد.

زندگی صنعتی و تعطیلی بازارهای سنتی

بارشد جوامع صنعتی امروزی و افزایش پدیده شهرنشینی، برخی از بازارهای سنتی مازندران، ضرورت خود را از دست داده و کم‌کم رو به تعطیلی نهادند.

به این ترتیب، داد و ستدهای پایاپای و معامله‌های ساده، به مرور نقش خود را از دست داده و کالاهای لوکس صنعتی، جایگزین محصولات کشاورزی روستائیان شده و نیاز به وجود این بازارها، روز به روز کم‌رنگ‌تر گردیده است.

سرپرست بخش پژوهش مردم شناسی اداره کل میراث فرهنگی مازندران با تاکید به این که امروزه بافت بازارهای سنتی با ورود کالاهای صنعتی و خارجی تغییر و کالاهای مذکور جایگزین کالاهای بومی شده است، یادآوری می‌کند: با تشکیل بازارهای روز، در شهرها و گسترش راه‌های ارتباطی و وسایل حمل و نقل امروزی و وجود مغازه‌های متعدد در روستاها، اغلب روستاییان تولیدات خود را بصورت یکجا در بازار به فروش می‌رسانند.

طوبی اوصانلو در پایان از تعطیلی بازارهای سنتی، شامل: بازار امام زاده عباس ساری، سه‌شنبه بازار اومال و جبار بازار روستای خارکش، خبر می‌دهد و می‌گوید: افزایش مهاجرت و شهرنشینی، دسترسی راحت‌تر به جاده‌ها و شهرها و وجود وسایل نقلیه در اغلب خانه‌ها، موجب تعطیلی برخی از بازارهای سنتی و محلی شده است.

طوبی اوصانلو می‌افزاید: این بازارهای ادواری که معمولاً در یک روز خاص در هفته و در دو سوی یک‌راه پرتردد یا در میدان و اطراف امامزاده‌ها برپا می‌شود، فاقد فضای ساخته شده بوده و در بعضی موارد دارای سایبان‌هایی با مصالح سبک می‌باشد تا کالاهای از تابش آفتاب و ریزش باران محفوظ بمانند.

وی با اشاره به این که معمولاً اجناسی که در این نوع بازارها ارائه می‌شود، به صورت سیار بوده و تنها در این بازارها عرضه می‌گردد، یادآوری می‌کند: شکل فروش کالاهای در این مکان‌ها از جاذبه دیدنی برخوردار بوده و استقبال پر سر و صدای بازدیدکنندگان از مجموعه این محصولات، از جاذبه دیگر بازارهای روستایی است.

سرپرست بخش پژوهش مردم شناسی اداره کل میراث فرهنگی مازندران با بیان این که در بازارهای روستایی، فروشندگان بساط خود را به گونه‌ای در کنار یکدیگر می‌چینند که عابرین ضمن حرکت در طول راه، بتوانند اجناس را ببینند، می‌گوید: یکی از علل اصلی وجود آمدن این بازارها، نیاز روستاییان به فروش تولیدات خود و خرید مایحتاج زندگی از شهرها بوده است. به طوری که در دوران گذشته، به علت نبودن راه‌های ارتباطی و وسایل حمل و نقل امروزی، معمولاً روستاییان یک روز قبل از تشکیل بازار، تولیدات کشاورزی، دامی و صنایع دستی خود را به وسیله اسب یا قاطر و گاهی با پای پیاده، حمل می‌کردند.

نقش اقتصاد و فرهنگ در بازارهای محلی

بازارهای محلی و سنتی مازندران همیشه نقش بسزایی در اقتصاد و فرهنگ مردم منطقه داشته است. به طوری که روستاییان ضمن فروش محصولات و تامین مایحتاج خود، در این بازارها به دید و بازدید، فرصتی برای آشنایی و انجام معامله‌هایشان می‌پرداختند. اوصانلو ایجاد اشتغال و فعالیت سالم برای افراد جویای کار، دسترسی آسان به اجناس و کاهش بار ترافیکی و صرفه جویی در



از نارنجی پرتقال تا سرخی سیب. انگار هر بار طراوت شیشه‌های عسل این بازار، حال آدم را خوب می‌کند. انگار این جا رویایی در بیداری است.

واقعاً این بازارهای خوب از تولید به مصرف، لذت خرید را به آدمی می‌چشانند، این که کشاورزان زحمتکش با آن صورت آفتاب سوخته و دست‌های زخم‌خورده، تو را پس از هر خریدی، با لبخندی گرم بدرقه می‌کنند و این که محصولات این بازارها اغلب طبیعی بوده و از مکمل‌های شیمیایی در آن اثری نیست.



بازار، چای خوش عطر شمالی دم می‌کند. این جا گاه و بیگاه دود اسپند با آوای مازنی مردمان بارفروش درهم می‌آمیزد و فضا را دلپذیرتر می‌سازد. این جا بوی خنک طبیعت فراوان است.

آن طرف این بازار بزرگ هم، زن و شوهری تریچه‌های قرمز دسته می‌کنند تا سفره‌ای از عطر این سبزی سرخ، خالی نماند. ظهر که می‌شود و آفتاب که از راه می‌رسد، فروشندگان برای فرار از گرما، سایه بان‌هایشان را برپا می‌کنند. زیر یکی از همین سایه بان‌ها، پیرزنی نشسته که دورش را با کیسه‌های کوچکی از حبوبات پر کرده است. نگاه می‌کند انگار همه چیز در بساطش پیدا می‌شود؛ از لوبیا چشم‌بلبلی تا کنجد و گردو و تخم سبزی.

چند قدمی جلوتر هم کسی کدوهای سبز باغش را مثل یک کوه در سینی می‌چیند و برای اردک‌های سیاه و سفیدش، آوازهای محلی می‌خواند. کسی هم در همسایگی اش به کنسرت جوجه اردک‌های درون یک جعبه، گوش سپرده است. جaro، شیشه‌های عرق بهار نارنج و مرباهای خوش قیافه یک بساط، نظرم را جلب می‌کند اما بیشتر، زن فروشنده این بساط است که مرا به فکر وامی‌دارد؛ زنی که کودکی خردسال در کنارش و نوزادی چند ماهه بر دوش دارد و خودش هم فکر نمی‌کند مادری بالای بیست سال باشد!

دارم به انتهای بازار می‌رسم. جایی که زنبیل‌های بزرگ پر از تخم مرغ، نگاهم را به خود می‌چسباند. با دیدن این همه تخم مرغ، با خود می‌گویم؛ چه کسی این زنبیل‌ها را بلند می‌کند که تخم مرغ‌ها نشکند...!

انگار رنگ‌ها، بازار را قرق کرده‌اند. از نارنجی پرتقال تا سرخی سیب. انگار هر بار طراوت شیشه‌های عسل این بازار، حال آدم را خوب می‌کند. انگار این جا رویایی در بیداری است. واقعاً این بازارهای خوب از تولید به مصرف، لذت خرید را به آدمی می‌چشانند، این که کشاورزان زحمتکش با آن صورت آفتاب سوخته و دست‌های زخم‌خورده، تو را پس از هر خریدی، با لبخندی گرم بدرقه می‌کنند و این که محصولات این بازارها اغلب طبیعی بوده و از مکمل‌های شیمیایی در آن اثری نیست. دیگر از آن قسمت بازار که پر از بیل و داس و تبر ساخته چلنگ‌هاست، نمی‌گویم. از سبدهای دست‌ساز هم همین‌طور. فقط می‌گویم با این همه مزرعه‌دار پرتلاش، زندگی در این سرزمین عطر دیگری دارد.

بازارهای محلی مازندران از دیروز تا امروز

سرپرست بخش پژوهش مردم شناسی اداره کل میراث فرهنگی مازندران در گفتگو با خبرنگار ما می‌گوید: بازارهای محلی در یک روز خاص از هفته تشکیل می‌گردد و از ابتکارات مردمی اهالی هر منطقه به حساب می‌آید.





این جا رنگ ها، بازار را قرق کرده اند

حسین احمدی - رقیه توسلی



غفلت نمی کنم و در یکی از روزهای بهاری شمال، سید خریدم را برمی دارم و از خانه خارج می شوم. نه اشتباه نکنید به بازار چه میوه و سوپر مرغ و ماهی نمی روم. تصمیم گرفته ام سری به بازار محلی دیارم بزنم و کمی از حال و هوای تازه اش بچشم. امروز تصمیم گرفته ام یک دل سیر، روستا بینم و به جایی بروم که زنان و مردان خوب روستائی اش، ساعت ها کنار محصولات دامی و باغی خود می نشینند و با چهره هایی ساده و مهربان، چشم به آمدن خریداری دوزند. به یکی از همین بازارهای سنتی - هفتگی مازندران.

به بازاری که آدم را یگراست می برد به دل باغ ها و مزارع، به دل ازدحام رنگ هایی که کشاورزان دوست داشتنی به پا می کنند. بازار شلوغ و پر رفت و آمدی است. به محض ورود، بوی سبزی تازه، مشام ات را پر می کند و گوش هایت پی آهنگ مرغ و خروس و جوجه و بوقلمون می دود.

بازار محلی؛ یعنی همین صداها در هم طبیعت. یعنی کسی که برای بوقلمون های سرفرمز گرسنه اش، تشتی غذایی گذارد، یعنی عرق هایی که بی وقفه از صورت زحمت کش کشاورزی فرو می افتد....

در ابتدای این بازار بزرگ، زن کشاورزی با پیراهن بلند خانه اش ایستاده است تا خروس های حنایی رنگش را بفروشد. زنی که هر لحظه مهربانی از نگاهش بیرون می ریزد. پیرمردی هم هویج و گل کلم، وزن می کند و مدام به وزنی که کیسه پلاستیکی پر، روی ترازویش می اندازند، زل می زند.

این جا بازار صمیمی و گرمی است. جوانی پارچه متر می کند و دور و برش پر از طرح و نقش است، پراز پارچه های رنگی گلدار. این جا همه می آیند و با آرامش سبدهای خریدشان را از سیر و سیب و سبزی پر می کنند.

جلوتر می روم و زن فروشنده مسنی را می بینم که در میان کوهی از سیر نشسته است و پول فروش محصولاتش را تا این ساعت می شمارد و چند فروشنده دیگر هم پشت بساط سبزی های خوش عطرشان، چشم به همه بازار دارند. سبدهای پلاستیکی دسته داری که در کنارشان است، ناخودآگاه مرا به قدیم ترها می برد. به آن وقت که مادر بزرگ ها، با سبزی نان داغ از پیچ کوچه ظاهر می شدند.

همیشه همین است. دیدن بازارهای محلی با فروشندگان خونگرم و مهربانش، آدم را شاد می کند. همان فروشندگانی که هر بار برای خریدهایت، بسیار دعایت می کنند.

هنوز نصف بازار را نگشته ام و چیزی نخبرده ام. نمی شود آخر سر سری از این همه زیبایی گذشت و به معامله ها و داد و ستدهای ساده و صمیمی این جماعت چشم ندوخت. نمی شود دل کند از بهاری که در این بازار است، از بساط داغ سماوری که وسط



و گران قیمت نمی توان جبران کرد. باید مهارت های زندگی را در خود افزایش دهیم.

در واقع باید قبول کنیم اگر معنا و مفهوم واقعی زندگی برای خانواده ها تفهیم شود، بسیاری از مشکلات موجود حل و یا کاهش پیدا می کند و جوانان آگرمی خواهند با صلح و صفا و آرامش زندگی کنند، باید با یک نگاه خوش بینانه و با همکاری و همدلی یکدیگر، زندگی را در پیش بگیرند و هیچکس خوشبختی را پشت انبوه لوازم و اقلام خشک و بی روح پیدا نکرده است.»

جهیزیه در کارکردی معکوس!

کارشناس ارشد روانشناسی در خصوص تغییر معنای جهیزیه در سال های اخیر، گفت: «از مهم ترین فواید جهیزیه باید به تامین مالی زوج ها در آغاز زندگی مشترک اشاره کرد. زوج ها برای شروع زندگی با کمک خانواده ها تلاش می کنند روی پای خود بایستند و آرامش نسبی پیدا کنند. اما متأسفانه امروزه نقش محقق جهیزیه به یک نقش محول تبدیل شده است؛ به این معنا که خانواده ها فکر می کنند؛ تهیه جهیزیه به خانواده ها واگذار شده و همه ی آن ها باید به این سمت حرکت کنند در حالی که افراد باید بر اساس تلاش و کوشش به تهیه جهیزیه بپردازند؛ بنابراین باید تلاش کنیم تا این نقش به نقش محقق خود بازگشته و کارکرد مثبتی برای افراد جامعه داشته باشد.»

وی با اشاره به عدم پیروی از تعقل و تفکر در رواج جهیزیه های سنگین در جامعه، ادامه داد: «جهیزیه هیچ گونه پشتوانه ی شرعی و قانونی ندارد، در نتیجه حدی برای آن متصور نیست. بنابراین تبعیت و پیروی افراطی از پدر روز، چشم و هم چشمی ها، عدم پیروی از تعقل و تفکر، تاثیر پذیری کذایی از تبلیغات منفی تجاری ناصحیح، تنوع وسایل و جذابیت های آن ها، از جمله عوامل مهم رواج جهیزیه های سنگین در جامعه ما است، و راه صحیح این است که هر خانواده ای به اندازه ی امکانات و نیازهای خود اقدام به خرید جهیزیه کند تا اقلام اولیه زندگی برای زوج جوان آماده گردد. انشالله آنان با تلاش خود در سال های آینده اقلام دیگر را تهیه خواهند کرد. نباید با تامین تمام مایحتاج، انگیزه های رشد را در جوانان خاموش کرد.

شاید در بسیاری از موارد، فرزندان خارج از توان والدین متوقع هستند اما متأسفانه باید عنوان کنیم که همین موضوع هم نتیجه عدم آموزش مهارت های زندگی، توسط والدین است. این که از بدو تولد همه ی نیازهای کودکان خود را بدون هیچ حد و حدودی فراهم کنیم، نتیجه این می شود که فرزند بخواهد و پدر و مادر اجابت کنند. توصیه ما این است که اجازه دهیم فرزندان مان برای تهیه ی نیازهای خود در زندگی تلاش کنند تا جهت حفظ دستاوردهای زندگی، تعصب و انگیزه داشته باشند و به آسانی آن چه را که به دست آورده اند، از دست ندهند.»

ادامه در صفحه بعد...



برخی از خانواده ها فکر می کنند که با چشم و هم چشمی و رقابت های ناسالم و دادن جهیزیه های مفصل، می توانند زمینه ی شروع زندگی خوب و خوشی را برای فرزندان خود فراهم کنند. این در حالی است که ممکن است این دیدگاه باعث بروز مشکلات و کاهش صفا و صمیمیت خانواده شود.

وی در ادامه با تاکید بر تاثیرگذاری آموزه های دینی اظهار داشت: «خوشبختی با جهیزیه حاصل نمی شود بلکه خوشبختی واقعی از طریق محتوای ذهنی و دانش افراد که همان خودشناسی و معرفت نفس است به وجود می آید. افراد دارای معرفت نفس، در تمام شرایط خوشبخت هستند، مانند؛ حضرت زینب (س) که در سخت ترین شرایط کربلا، فرمودند: «چیزی جز زیبایی نمی بینم». بنابراین خوشبختی یک ابزار بیرونی



هیچکس خوشبختی را پشت انبوه لوازم و اقلام خشک و بی روح پیدا نکرده است.

خوشبختی یک ابزار بیرونی نیست، بلکه در درون افراد وجود دارد و به نوع تفکر و نگاه آن ها به خداوند و جهان هستی برمی گردد.

کارشناسان و مسئولین، زمینه ی باور ازدواج های آسان را فراهم کنند.

نیست، بلکه در درون افراد وجود دارد و به نوع تفکر و نگاه آن ها به خداوند و جهان هستی برمی گردد. اگر راه و روش انبیا که همان ساده زیستی است، پیش بگیریم جوانان در آرزوی رسیدن به خواسته های غیرمنطقی خود نمی مانند.»

این کارشناس ارشد در باره تاثیر جهیزیه بر خوشبختی زوج های جوان گفت: «واهمه از اظهار نظرها در مورد جهیزیه، یکی از عوارض عدم توجه به این امر است که صرف پول های هنگفت، تضمین خوشبختی نیست و تنها توقعات طرفین را بالا می برد. ما خانواده هایی را می شناسیم که با وجود جهیزیه ی سنگین، دائم در زندگی زناشویی خود دچار کشمکش اند در صورتی که خانواده هایی هم هستند که با جهیزیه ی اندک و تلاش و کوشش یکدیگر، زندگی خوبی برای هم مهیا کرده اند. پس خوشبختی را باید در عوامل متعدد دیگر جستجو کرد که جهیزیه در اولویت های مهم آن نیست. فراموش نکنیم که عدم توانایی و مهارت در مدیریت و اداره زندگی را با جهیزیه سنگین

می داد، گویا این فرصت را مغتنم شمرد و خواست تا از قول او بنویسیم: «بعضی از دخترها به خانواده ی خودشان هم رحم نمی کنند و حاضرند والدینشان زیر میلیون ها تومان قرض بروند تا او حتما تمام وسایلیش مجموعه ی کامل سیلور فلان مارک باشد اما در سال های نه چندان دور وضعیت این طوری نبود. از تعیین مهریه ی بالا و بریز و بیاش عروسی در سالن های مجلل گرفته تا جهیزیه های پر زرق و برق و بیش از حد نیاز و حتی سیسمونی، شرایط را برای همه، هم جوانان و هم خانواده ها، سخت کرده است.»

تهیه جهیزیه در جوامع و فرهنگ های مختلف به اشکال متعدد صورت می گیرد، نوع کیفیت جهیزیه بر اساس آداب و رسوم مختلف، متفاوت و هزینه آن نیز از مبلغ ۱۰ میلیون تا ۱۰۰ میلیون در نوسان است که این امر نیز موجب تاخیر سن ازدواج جوانان و آسیب های اجتماعی فراوانی در جامعه شده است. اما جالب است که بدانید بر اساس تحقیقات به عمل آمده فقط ۱۰ درصد از جوانان بدون چشم و هم چشمی و هزینه های تشریفاتی ازدواج می کنند و ۹۰ درصد مابقی خواستار زندگی لوکس و تجملی هستند که کارشناسان معتقدند؛ عدم پیروی از آموزه های دینی یکی از عوامل مهم ایجاد چنین مشکلاتی در جامعه است.

آیا جهیزیه؛ درمان خود کم بینی است؟!

بسیاری از اوقات، اختلاف نظرها در باره خرید جهیزیه، به اختلافات شدید خانوادگی تبدیل می شود که ناشی از نبود الگو و معیار خرید جهیزیه است. به عبارتی؛ جهیزیه حد معینی ندارد و در بسیاری از نقاط کشور ایران، به عهده خانواده ی دختر است و این فرهنگ، مشکلات بسیاری را روی دوش خانواده ها می گذارد. در واقع در پاره ای از موارد، عدم تمکن مالی خانواده ی عروس برای تهیه جهیزیه، مشکلات زیادی را در خانواده های ایرانی موجب شده و این فرهنگ نادرست که وظیفه خانواده عروس، تهیه تمام لوازم زندگی زوج هاست، باید تغییر کند. هم چنین توقعات بی جا، چشم و هم چشمی، تکبر و غرور یکی از طرفین و تحقیر خانواده ی کم بضاعت، از دیگر مشکلات تهیه ی جهیزیه توسط خانواده ی دختر است که گاه زمینه ساز مشکلات بعدی در زندگی خانوادگی می شود. در این باره، با راحله حدیدی، کارشناس ارشد روانشناسی و مشاور موسسه فرهنگی و هنری خانه جوان به گفتگو نشستیم.

او در باره ریشه خود کم بینی و چشم و هم چشمی در مقوله جهیزیه، عنوان کرد: «در ابتدا یک اصل کلی را می توان عنوان کرد که ساختار فرهنگی و ارزش گذاری افراد و خانواده ها نقش مستقیمی با مواردی نظیر: مدل ماشین، نوع آرایش و پوشش و... دارد که در سطوح تقلیل یافته ی آن، به معضلی به نام چشم و هم چشمی منجر می شود که در باره موضوع مورد بحث شما نقش مهمی دارد. با نگاه جزئی تر می توان گفت؛ خود کم بینی، یکی از عوامل چشم و هم چشمی در جامعه است. در چنین شرایطی، ما خود واقعی را که خداوند به ما عطا کرده نمی بینیم، بلکه با تجملات ظاهری سعی در تکمیل خود داریم تا این عارضه را جبران کنیم که یکی از عوارض آن، مدرن کردن تجهیزات و لوازم خانه است که موجب رقابت منفی می شود، به طوری که همسان سازی خانه ی خود با افراد مشابه هدف اصلی زندگی قرار می گیرد.»

ورود به خوشبختی، آن هم از دروازه ی جهیزیه های لوکس!



جهیزیه؛ رسمی مشترک

اگر بخواهیم جهیزیه را به عنوان یک سنت مشترک از نظر تاریخی مورد بررسی قرار دهیم باید به این نکته اشاره کنیم که این سنت کهن، ریشه در فرهنگ کشورهای آفریقایی دارد که با هدف تامین سرمایه‌ی اولیه برای کسب و کار به داماد هدیه داده می‌شد تا مسئولیت تامین خواسته‌ها و نیازهای همسر و فرزندان را بر عهده بگیرد. در قانون «حمورابی» نیز که در قرن هجدهم قبل از میلاد تدوین شده، از جهیزیه به عنوان یکی از رسوم رایج در آن زمان نام برده شده است و حتی در روم باستان هم متداول بود و به این ترتیب می‌توان گفت که این سنت از جمله رسومی است که نه تنها در کشورهای آسیایی، بلکه در کشورهای اروپایی هم وجود داشته است.

در کشورهای اروپایی و به ویژه در کشور انگلیس، جهیزیه در طبقات اشرافی به عنوان ارثیه در هنگام ازدواج از طرف پدر به فرزند دختر هدیه می‌شود و به این ترتیب فقط دخترانی که در زمان ازدواج از پدرشان جهیزیه نگرفته باشند، در ارث سهمی می‌شوند. البته گفته می‌شود امروزه در اغلب کشورهای در حال توسعه در اروپا و آمریکا این رسم کهن و دیرینه به دست فراموشی سپرده شده است و در اغلب خانواده‌ها، عروس و داماد با هدایای نقدی که در مراسم جشن ازدواج خود؛ از دوستان، اقوام و نزدیکان شان هدیه می‌گیرند، مقدمات اولیه‌ی زندگی مشترک را تامین می‌کنند. اما خانواده‌های سنتی هم چنان به این سنت قدیمی پای بند هستند و خانواده‌ی دختر مسئولیت تهیه‌ی جهیزیه را بر عهده می‌گیرد. البته باید به این نکته توجه داشت که در این کشورها، برخلاف کشور ما، جهیزیه تنها شامل ملزومات اولیه برای آغاز زندگی مشترک است، نه بسیاری از کالاهای غیر ضروری و لوکس و تجملی که در خانواده‌های ایرانی، بخشی از جهیزیه محسوب می‌شود. جهیزیه سنت خوبی است که متأسفانه با آمیختگی به اشرافیت ساز و کارهای منطقی زندگی مشترک را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

مردم چه می‌گویند؟

این روزها در کشور ما؛ جهیزیه پا را از آماده‌سازی لوازم ضروری و حتی غیر ضروری زندگی فراتر گذاشته است، تا جایی که در بسیاری از خانواده‌ها؛ حتی به مارک کالاهای تهیه شده برای جهیزیه، اهمیت ویژه‌ای می‌دهند و در نتیجه‌ی آن، هزینه‌ی تهیه جهیزیه، ارقام نجومی را نشان می‌دهد. خانواده‌ها وسایلی را تهیه می‌کنند که می‌توان با بخش کوچکی از آن بدون احساس کاستی، سال‌ها سر کرد و این در حالی است که حتی برخی از این کالاها هیچ‌گاه مورد استفاده قرار نخواهد گرفت و قصد خانواده‌ی عروس از خرید این کالاهای غیر ضروری، فقط نشان دادن بی‌نقص بودن جهیزیه فرزندشان است!

با علم به وضعیت موجود به خیابان‌های ساری رفتیم و با مراجعه به انواع فروشگاه‌های مربوط به این مقوله، نقطه نظر برخی از مادران و نورووسان را جویا شدیم.

خیابان فرهنگ، ساعت ۲۰:

پروانه م. ۲۵ ساله که به همراه خانواده در حال خرید یخچال و ماشین لباسشویی است، می‌گوید: «من می‌دانم قیمت کالاها خیلی بالا رفته و برای پدر و مادرم که کارمند هستند بسیار سخت است که زیر بار این هزینه‌ها بروند اما من

دغدغه‌ی امروز، اما و اگرهای فردا

آیا جهیزیه حد و مرزی هم دارد؟

لیلا مشفق: moshfegh1390@gmail.com

اشاره:

این روزها تهیه‌ی جهیزیه برای بسیاری از خانواده‌های ایرانی به یک مشکل اصلی مبدل شده است. والدینی که با شور و شوق فرزند خود را برای زندگی مشترک آماده می‌کنند، پس از مراسم عقد، با دغدغه‌ی بزرگی مواجه می‌شوند که یکی از حساس‌ترین مراحل این دوران محسوب می‌شود چون توافق و تفاهم دختر و پسر و خانواده‌هایشان در این موقعیت است که نمود بیشتری می‌یابد. اما به عقیده‌ی بسیاری از کارشناسان، طی سال‌های اخیر، این موضوع که باید به منزله‌ی شروع زندگی ساده‌ی زوج‌های جوان باشد، به معضلی تبدیل شده که در مواردی حتی متأسفانه موجب پانگرفتن برخی از زندگی‌ها می‌شود. جوانان با توقعات بی‌جا و تقاضای اقلام غیر ضروری، خانواده‌ها را تحت فشار می‌گذارند و خانواده‌ها نیز با دامن زدن به توقعات آن‌ها، جوانان را پرتوقع و بی‌انگیزه می‌کنند. در حالی که خانواده‌ها باید برای زوج‌های جوان روشن کنند که شروع زندگی مشترک با حداقل امکانات میسر است و نباید توقع زندگی مرفه و بی‌دردسر و بدون مشکل را در سر ببروراندند.

هم احساس مسئولیت و تلاش برای ساختن زندگی مشترک را تجربه کنید. جهیزیه قرار است به اقتصاد عروس و داماد کمک کند، نه این که یک عمر آن‌ها را تامین نماید، به طوری که لازم نشود داماد تا سال‌ها یک قاشق برای خانه تهیه کند. سلیقه به خرج دادن، به معنای گران خریدن نیست، بلکه به معنای زیبا، مفید و با صرفه خریدن است.»

خیابان ۱۸ دی، ساعت ۱۹:

علی.ج، فروشنده‌ی وسایل منزل، ضمن اشاره به سودی که ممکن است از فروش اقلام مورد احتیاج خانواده‌ها ببرد، با دلسوزی می‌گوید: «متأسفانه امروزه خرید جهیزیه برای خودش به معضلی تبدیل شده. بسیار شاهد بحث و جدل‌های خانواده‌ها هستم که روزهای خوش یک زندگی تازه را تلخ می‌کند. رقابت‌های ناصحیح در زمینه‌ی جهیزیه و مهریه باعث شده که جوانان از ازدواج بترسند.»

سیما.ک، ۵۸ ساله، که به حرف‌های فروشنده گوش

نمی‌خواهم از دخترخاله‌هایم کمتر باشم. همه‌ی آن‌ها می‌خواهند ببینند من برای جهیزیه‌ام چکار می‌کنم.»

خیابان قارن، ساعت ۲۰:

انسیه.خ، ۶۵ ساله، خانه دار که با وسواس زیاد در حال انتخاب وسایل آشپزخانه بسیار لوکس و فانتزی است، می‌گوید: «دختر اولم را با جهیزیه‌ای در حد توانم به خانه بخت فرستادم که همین سادگی باعث اختلاف و سرشکستگی دخترم شد و سال‌های اول زندگی همیشه از طرف خانواده‌ی شوهرش تحقیر می‌شد، به همین دلیل برای این دخترم با وجود کمبودهای مالی، سنگ تمام می‌گذارم. حتی سفارش دادم، وسایل برقی مثل؛ یخچال و ماشین لباسشویی را از غرب کشور برایمان فرستادند، چون ارزان‌تر بود.»

فاطمه صمدی، بازنشسته آموزش و پرورش، خطاب به جوانان و پدران و مادران می‌گوید: «وسایل غیر ضروری را با تلاش خود در وقت نیاز تهیه کنید، تا هم لذت خرید را ببرید و

خطرات فشار خون بالا علائم و نشانه‌ها



ترجمه و گردآوری: دکتر رمضان بخشیان

متخصص قلب

و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج ...)

در مورد فشار خون کمی بیشتر توضیح دهید چرا بالا رفتن فشار خون خطرناک است؟

ما برای این که بتوانیم در کل بدن مان گردش خون داشته باشیم، به فشار خون نیاز داریم. فشار باید بر مقاومت رگ های خونی کوچک تر غلبه کند. شریان ها در بدنه دیواره خود ماهیچه دارند تا آن ها را سفت نگه دارد. اگر این ماهیچه انعطاف پذیر باشد، شریان ها می توانند استراحت کنند، سایز و پهنای شان بیشتر می شود و خون به راحتی جریان پیدا می کند. شریان را مثل شلنگ آب پاش باغ در نظر بگیرید. اگر شیر را باز کنید، آب به راحتی جریان پیدا می کند. حالا اندازه شلنگ را نصف کنید و آن را ببندید، در این صورت؛ آب برای این که همان جریان قبل را داشته باشد، به فشار بیشتری نیاز دارد. قلب هم به همین روش خون را به طرف شریان ها پمپ می کند اما اگر شریان های شما تنگ شوند، خون برای حرکت، به فشار بیشتری نیاز خواهد داشت که به آن فشار سیستولیک می گویند، یعنی فشاری که ضربان قلب شما تولید می کند و همزمان با نبض ایجاد می شود. فشار دیاستولیک، زمانی خوانده می شود که قلب شما در حال استراحت است. فشار خون نباید بیشتر از $140/90$ mmhg باشد. hg نشانه اختصاری جیوه است که در دستگاه اندازه گیری فشار خون استفاده می شود.

فشار خون ممکن است در زمان استراحت افزایش یابد. مثلاً $120/220$ mmhg: به این مقدار می گویند؛ فشار خون بالا (یا نرمال باشد $120/80$ mmhg) یا روی خط مرز باشد که در این صورت، باید به صورت منظم آن را اندازه گیری نمایید. معمولاً فشار خون $140/90$ باید بررسی شود ولی سن نیز باید در نظر گرفته شود. در سن ۸۰ سالگی این عدد ممکن است مناسب نباشد ولی در سن ۳۰ سالگی خیر. درست است که پزشکان؛ زیاد در مورد فشار خون صحبت می کنند ولی تصمیم گیری در مورد درمان و کنترل فشار خون، بستگی به خصوصیات بیمار دارد. در اصطلاح پزشکی، به فشار خون بالا، هایپرنتنشن می گویند. هایپر؛ به معنی خیلی زیاد و نتنشن به فشار بر می گردد. شاید نیاز داشته باشید که به کلینیک های کنترل فشار خون مراجعه کنید یا به کلینیکی بروید که به طور مداوم مراقب میزان فشار خون تان باشد.

دلایل بالا رفتن فشار خون چیست؟

بالا رفتن فشار خون معمولاً به دلیل خاصی نیست. مثل کوتاه یا بلند قد بودن که نمی توان برای آن دلیل مشخص آورد. نام پزشکی آن؛ هایپرنتنشن است. آزمایشاتی از شما گرفته می شود تا عملکرد کلیه ها، غده آدرنال و قلب تان را چک کنند. در بعضی از افراد، فشار خون بالا، عارضه جانبی استفاده از داروها، مخصوصاً داروهای ضد التهاب است. همیشه به دکتر بگویید که چه داروهایی مصرف می کنید (چه؛ داروهای شیمیایی و چه؛ داروهای گیاهی) یا ترجیحاً هر دارویی که مصرف می کنید را به دکتر نشان دهید شاید به شما بگویند که فشار خون درجه دو دارید. این اصطلاحی است، برای مواقعی که دلیل فشار خون تان مشخص شده است (که فقط در ۵ درصد موارد اتفاق می افتد) فشار خون نرمال $140/90$ mmhg یا کم تر است. در افراد دیابتی و بیماری که سنگ کلیه مزمن دارند یا بیماران عروق کرونر، نرمال؛ $130/80$ است.

اگر فشار خونم؛ بالا تشخیص داده شود، چه آزمایش هایی را مجبورم انجام دهم؟

عملکرد قلب شما با دستگاه ECG یا اکوکاردیوگرام بررسی می شود. ممکن است از قفسه سینه تان عکس اشعه ی ایکس بگیرند تا قلب و ریه ها را ببینند؛ از شما آزمایش خون و ادرار می گیرند تا احتمال کم خونی (آمی)، یا مشکلات کلیه را بررسی کنند. آن ها ادرار شما را تا ۲۴ ساعت اندازه گیری می کنند تا متوجه شوند چه میزان آدرنالین از غده آدرنال شما ترشح می شود. بعضی اوقات هم از کلیه ها عکس اشعه ایکس یا اسکن می گیرند. من دقیقاً نمی دانم؛ غدد آدرنال به چه دردی می خورند. ممکن است بیشتر توضیح دهید؟

غدد آدرنال درست بالای کلیه ها هستند. آن ها آدرنالین تولید می کنند. آدرنالین؛ هورمونی است که وقتی شما فعالیت تان زیاد است، هیجان زده می شوید یا می ترسید، باعث بالا رفتن ضربان قلب می شود و شما در قلب تان احساس کوبش می کنید. اگر شوکه شوید یا خون از دست بدهید، آدرنالین فشار خون تان را بالا نگه می دارد. حالا اگر کسی به آدرنالین زیاد نیاز نداشته باشد اما بدنش آدرنالین زیادی تولید کند، مثل افرادی که خیلی فعالیت بدنی ندارند، فشار خونس بی جهت بالا نگه داشته می شود که تومور غدد آدرنال باعث این اتفاق می شود. با این که این تومور خیلی نادر است اما از افراد جوان با فشار خون بالا، حتماً آزمایش خون و ادرار می گیریم تا از میزان آدرنالین مطمئن شویم. اگر در آزمایشات، میزان آدرنالین خیلی بالا باشد و در اسکن غده مشاهده شود، غده را با جراحی برمی داریم.

من و همسرم؛ با هم فشار خون مان را گرفتیم، چرا فشارهایمان متفاوت است؟

فشار خون افراد مختلف با هم فرق می کند. حتی فشار خون یک فرد هم بسته به شرایط مختلف فرق می کند. فشار خون با توجه به نوع فعالیت شما متغیر است. در طول فعالیت های بدنی، ماهیچه های شما به ذخیره انرژی بیشتری نیاز دارند و جریان خون برای جبران این نیاز باید بیشتر شود. برای بیشتر شدن جریان خون، قلب باید تندتر بزند در نتیجه فشار خون بالا می رود. شب ها وقتی که شما در خوابید، فشار خون پایین تر است اما حتی در خواب هم نوساناتی به احتمال زیاد تحت تاثیر رویاها، ایجاد می شود. در طول روز، این نوسانات تحت تاثیر فعالیت هایی که انجام می دهید، قوی تر و بیشتر می شوند فشار ذهنی هم به اندازه فشار فیزیکی، می تواند باعث بالا رفتن فشار خون بشود. با توجه به این، دکتر باید در مراحل و شرایط مختلف فشار خون بیمار را اندازه بگیرد تا مطمئن شود، تشخیص فشار خون درست بوده است و بازتاب اتفاقی که ممکن است به طور موقت فشار خون را بالا ببرند، نبوده برای همین دکتر ممکن است از شما بخواهد؛ بعد از چند روز یا چند هفته، دوباره برای اندازه گیری فشار خون مراجعه کنید تا دلیل های موقتی بالا رفتن خون از بین رفته باشند. اگر سر موقع سر قرارهایتان با پزشک حاضر شوید، خیلی بهتر است. چون نگرانی از تاخیر و عجله کردن، ممکن است باز هم نتیجه آزمایش را عوض کند. وقتی به آن جا می رسید، تا جایی که ممکن است،

خونسرد باشید. چون برای دکتر مهم است که بداند؛ شما هنگام اندازه گیری فشار خون تان، آرام بوده اید و نتیجه تحت تاثیر قرار نگرفته است.

وقتی برای اندازه گیری فشار خونم رفتم، گفتند؛ من فشار خون ناشی از روپوش سفید دارم! این یعنی چه؟ این، یعنی این که؛ شما به خاطر دیدن دکتر که معمولاً لباس سفید به تن دارد، عصبی و نگران شده اید در نتیجه فشار خون تان بالا رفته است! مواقع دیگر، فشار خون شما معمولاً عادی است، بهتر است در منزل فشار خون تان را چک کنید یا در طول روز با دستگاه های فشار خونی که باید به خود وصل کنید و حین حرکت مدام فشارتان را می گیرد (دستگاه هولتر فشار خون) آن را اندازه گیری نمایید و دستگاه خودتان در خانه، بارها فشار خود را بگیرید.

وقتی ۱۶ ساله بودم، فشار خونم خیلی کمتر از امروز که ۴۵ ساله ام بود. چرا این اتفاق می افتد؟

بله. با بالا رفتن سن، عروق تا حدودی خاصیت ارتجاعی شان را از دست می دهند. هم چنین، بعد از میانسالی؛ دیواره عروق شروع به سفت شدن می کنند، در نتیجه ضخامت داخلی مجرا اندکی کاهش پیدا می کند (شلنگ کوتاه می شود). تمام این تغییرات باعث می شوند که فشار خون با بالا رفتن سن به تدریج بیشتر شود. این افزایش، در اثر سن، به تنهایی کاملاً طبیعی است.

اگر نتوانم فشار خونم را کاهش دهم، ممکن است با چه خطرانی مواجه شوم؟

اگر فشار خون بالا برای یک دوره بیشتر از ۱۲ ساله درمان نشود، ریسکی که در اثر فشار بالا متوجه شماست، در حد مرگ است. در ادامه؛ آمارهایی را در رابطه با فشار خون بالا، مشاهده می کنید: ۷۰ درصد افرادی که دچار سکنه مغزی شده اند، فشار خون بالا دارند.

فشار خون بالا، ریسک ابتلا به بیماری عروق کرونر را در مردان و زنان تا ۳ برابر می کند.

باعث نارسایی قلب و کلیه ها می شود.

باعث سفت و سخت شدن شریان های منتهی به پاها شده که منجر به درد؛ در هنگام راه رفتن می شود. در اصطلاح پزشکی، به این اتفاق؛ Claudication می گویند.

فشار خون بالا، باعث یک سوم تمام بیماری های قلبی است. از هر ۱۰ سکنه مغزی در خانم ها، ۷ تا در اثر فشار خون است و در آقایان، ۴ تا

در انگلستان هر ۶ هفته یک بار، ۳۰۰ نفر در اثر فشار خون بالا جان خود را از دست می دهند که در اکثر موارد هیچ کاری هم نمی شود برایشان انجام داد. اگر هر ۶ هفته یک بار، یک جامبو جت با ۳۰۰ نفر مسافر سقوط می کرد، شاید می شد کاری برایشان انجام داد!

آیا ریسک فاکتورهای خاصی؛ برای ابتلا به فشار خون بالا وجود دارد؟

گزینه های زیر می توانند باعث بالا رفتن فشار خون بشوند:

- وجود سابقه فشار خون بالا در خانواده

- مردم آفریقایی _ کاراییابی

- اضافه وزن

- زیاده روی در نوشیدن الکل

- زیاده روی در مصرف نمک

- سابقه فشار خون بارداری یا تشنج حاملگی

- استرس و فشار زیاد در زندگی



احساس سرزندگی، پای قلیان!

... ادامه از صفحه قبل

فرهنگ‌سازی بهترین راهکار است

حیددی به نقش رسانه‌ها در این مورد تاکید کرد و اظهار داشت: «در این بحث، باید به نداشتن الگوی صحیح مصرف توجه نمود، این واژه برای جامعه تعریف نشده است و هنوز بسیاری از خانواده‌ها دقیقاً نمی‌دانند چه چیزهایی باید تهیه کنند و نیاز به تهیه چه چیزهایی نیست و از نظر من رسانه ملی در این زمینه می‌تواند بسیار موثر باشد که متأسفانه با ساخت فیلم‌هایی که زندگی زوج‌های جوان را بسیار لوکس و غیرواقعی نشان می‌دهد، تأثیرات منفی و توقعات کاذب ایجاد می‌کند و با مجلات بسیار لوکس و مجل‌های دکورهای داخلی، گرچه برای فعالان این گونه رشته‌ها، نوعی ایده‌سازی را به همراه دارد اما اشاعه تجمل‌گرایی توسط آن‌ها را نمی‌توان نادیده انگاشت. بازتاب تمام این موارد، افزایش سن ازدواج و نیز افزایش آسیب‌های اجتماعی در جامعه است. لازم است مسئولان رسانه‌های مختلف، ساده‌زیستی را در برنامه‌های خود ترویج کنند.»

این فعال فرهنگی و رسانه‌ای، فرهنگ‌سازی را بهترین راهکار حل این معضل دانست و ادامه داد: «در کشورهای اروپایی و آمریکایی چه‌بیه تنها به تهیه لوازم ضروری محدود می‌شود، پس این نقطه نظر که خانواده‌های ایرانی برای خرید چه‌بیه گرفتار الگوهای غربی شده‌اند، نادرست به نظر می‌رسد. از دید من، ما به فرهنگ‌سازی و ترسیم الگوی چه‌بیه‌ی اسلامی در جامعه بیش از هر چیزی نیاز داریم و حتی می‌توانیم بگویم این امر در زمینه‌ی مهریه هم لازم و ضروری است و تنها قانون، کفایت نمی‌کند.

چا دارد تا کارشناسان و مسئولین، زمینه‌ی باور ازدواج‌های آسان را فراهم کنند. این که باور کنیم زندگی؛ اشتراک دوروج، دو فکر، دو فهم، دو استعداد و دو خواسته است که اگر این موارد در زندگی زناشویی پرنرنگ شوند، زوج‌ها زندگی موفق خواهند داشت.»

نتیجه

مشکلات اقتصادی جامعه، هزینه‌های زیاد آیین ازدواج، گرفتن وام و نظایر آن سبب می‌شود تا زندگی جوانان با تنش فکری، رفتاری، نگرانی و بدهی آغاز شود؛ که نه تنها واجد ویژگی‌های مثبت لازم نیست، بلکه نگران‌کننده است. پس بهتر است معنای واقعی زندگی برای جوانان تفهیم شود. آن‌ها باید بدانند زندگی به فرش، مبل و لوازم خانگی نیست بلکه زندگی؛ به فهم و فکر، اخلاق، انسانیت و تحمل یکدیگر است که یکی از مهم‌ترین فاکتورها و لوازم ازدواج موفق است. اگر از خانواده‌ها بخواهیم؛ زندگی فرزندان خود را با آغاز زندگی خود مقایسه کنند، به نوعی به واقعیت موجود چشم بسته ایم چرا که در شرایط کنونی، شروع زندگی از نقطه صفر ممکن نیست یا بسیار دشوار است و حمایت والدین در حد امکان لازم است اما نباید از نظر دور داشت که تهیه چه‌بیه افراطی و هزینه‌های جنسی، باعث مخدوش شدن اصل ازدواج شده و گاه به انصراف از زندگی مشترک منجر می‌شود.

خطرات ناشی از بحران‌های چه‌بیه‌ی، خود را در فرآیند زندگی نشان داده و گاهی مشکلات روحی و روانی آن تا سال‌ها بر زندگی سایه می‌اندازد. منش اسلامی و رفتارهای سنتی زیبایی آفرین، الگوی مهم و سازنده در این موقعیت‌هاست که نیاز به توجه بیشتر دارد.

سپیده گلی گرمستانی

گرایش انسان به تفریحات و لذت بردن از زندگی و احساس سرزندگی و شادابی، امری ذاتی و طبیعی است اما داشتن تفریحات سالم در ایجاد شادابی و لذت بردن پایدار از زندگی، بسیار مهم و تعیین‌کننده است.

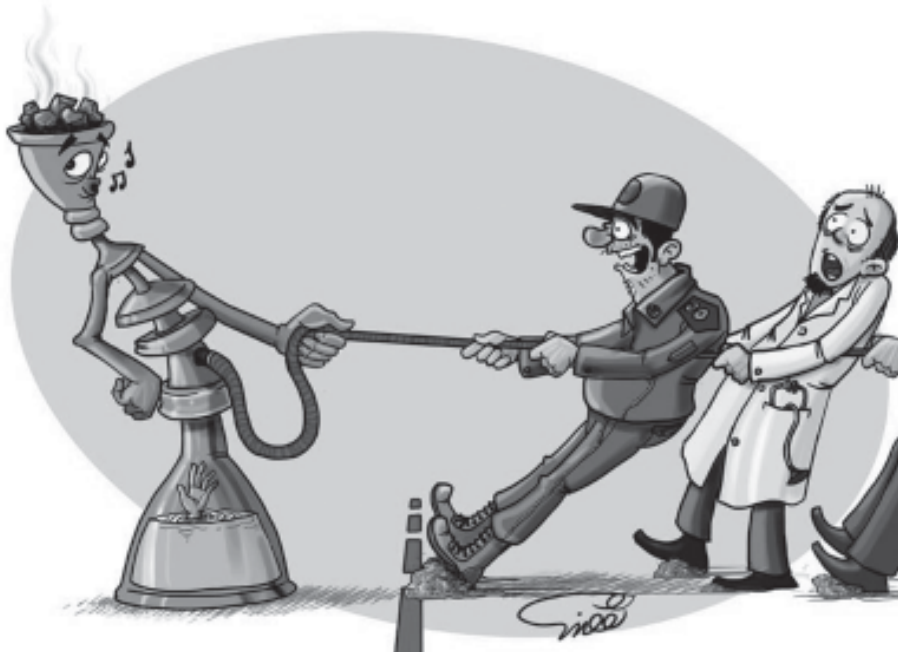
شاید تفریحات برای نسل امروز، به مراتب نسبت به نسل گذشته، بسیار مهم‌تر و حتی متنوع‌تر نیز شده است اما متأسفانه در این بین، برخی از این تنوعات جای خود را در بین تفریحات نسل امروز باز کرده و با وجود کاذب بودن و آسیب روحی و روانی و جسمی این تفریحات کاذب، بسیار سریع و راحت مورد اقبال و استقبال جوانان و گاهی نسل پیش از آن قرار گرفته است. این معضل که اکنون به بزرگراه و دام بزرگ انواع اعتیاد مبدل گشته، چیزی نیست جز قلیان که در همه جا به وفور دیده می‌شود و در دسترس همگان قرار گرفته است؛ بی آن که ممنوعیت یا محدودیتی برای آن در اجتماع باشد. قلیان در میان نسل جوان که از آنها به عنوان آینده‌سازان مملکت نام برده می‌شود، بیشترین طرفدار و اقبال را دارد و بیان که به مضرات فوق‌العاده مخرب و خطرناک آن برای جسم و روح بیاندیشند، به آسانی آن را استعمال می‌کنند.

مواد به کار رفته در تنباکوهای امروزی، کاملاً شیمیایی بوده و به طور مستقیم موجب ایجاد بیماری مهلک سرطان می‌شود که منجر به مرگ یک انسان می‌شود. انسانی که شاید بالقوه یک دانشمند و یا فرهیخته برای جامعه است. باورهای غلط و غیرمنطقی که درباره قلیان وجود دارد، این است که چون دود قلیان ابتدا در آب محفظه تحتانی قلیان میرود، تصفیه می‌شود و بنابراین پس از آن، وقتی به درون ششها ورید می‌رود، هیچ خطری برای بدن ندارد اما در حالی است که بنا به پژوهشها و آزمایشهای علمی ثابت شده است که دود قلیان به دلیل ترکیب شدن با آب محفظه تحتانی قلیان، رطوبت بسیاری را به خود جذب می‌کند و سرانجام، دود مرطوب شده پس از ورود به بدن و رسیدن به ششها و ریه، به آسانی در عمق رودهها نفوذ کرده که نتیجه آن بروز انواع بیماریهای صعب‌العلاج و غیرقابل درمان است.

همین قلیانی که به آسانی در دسترس همگان است و حتی تبلیغات آن روی تابلوهایی بسیار بزرگ سفره خانیه‌های سنتی خودنمایی می‌کند، بزرگترین عامل و دام اعتیاد بر سر راه جوانان و اقشار گوناگون جامعه ماست و این معضل هزینه‌های هنگفتی بر یک جامعه تحمیل می‌کند. جای بسی تأسف است که قلیان و قلیان کشیدن، زشتی خود را در جامعه ما از دست داده و کشیدن آن، تبدیل به یک ارزش نادرست و صد البته پوشالی شده است که حتی خیلها قلیان نکشیدن را نشانه عقب مانده بودن یک فرد میدانند و این امر حقیقتاً دیده شده و می‌شود. در یکی از محیطهای قلیان خیز! تا پاسی از شب افراد اعم از مرد و زن و دختران و پسران در گروهها سنی مختلف، به آن جا آمده و مشغول کشیدن قلیان، یا بهتر بگوییم بیان که بدانند؛ قدم در راه سرد و تاریک و خانمان سوز اعتیاد می‌نهند. شاید در وهله نخست، پذیرش این واقعیت که قلیان بیشتر از سیگار، انسان را به سمت و سوی بلای خانمان سوز اعتیاد میکشاند، سخت باشد، ولی حقیقت این است که دود قلیان به علت ترکیبات شیمیایی خاص خود و آمیخته شدن آن با رطوبت، در تخریب جسم، روح و روان انسان و سوق دادن وی به سوی اعتیاد سرعت عمل بیشتری نسبت به سیگار دارد.

متأسفانه همه ساله برای مبارزه با مواد مخدر و سوداگران مرگ در کشور، هزینه‌های بسیاری می‌شود و این در حالی است که بساط یکی از بزرگ‌ترین عوامل و زمینه‌های ایجاد و بروز اعتیاد در کشورمان، یعنی؛ قلیان، به وفور و در همه جا یافت می‌شود و هیچ طرح و برنامه اساسی و پایدار برای برچیده شدن و جمع‌آوری کامل و همیشگی این معضل بزرگ در کشور نیست. در حالی که جمع‌آوری، ممنوعیت استعمال و توزیع آن در سفره خانیه‌های سنتی و پلاژها و دیگر اماکن اجتماعی، موجب می‌شود تا خود به خود زمینه‌های ایجاد و ابتلای نسل جوان به اعتیاد برچیده شود.

اکنون سفره خانیه‌های سنتی و سواحل دریا، توقفگاه مسافران، گردشگران و حتی بومیان آن منطقه شده و بنابراین لزوم توجه نسبت به تأثیرات مخرب قلیان و جمع‌آوری و ممنوعیت سرویس دهی قلیان در این محیطها بسیار ضروری و اجتناب ناپذیر است. داشتن محیطی سالم و عاری از هر گونه معضلات و مشکلات اجتماعی، آرزوی هر جامعه‌ای است. بنابراین، برای داشتن چنین جامعه‌ای باید بیشتر بر مقوله‌های فرهنگی و تفریحی، برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری خاصی شود تا جامعه‌ای سالم و شاداب در مسیر سعادت و سلامت داشته باشیم و از هر گونه مشکلات و معضلات اجتماعی که بسیاری از آن ریشه در اعتیاد دارد، پیشگیری شده و سعادت و سلامت جامعه همواره تضمین شود.





بوده است ولیکن رویه قضایی در صورت معسر بودن زوج در پرداخت آن، در ثبت واقعه طلاق متفاوت عمل نموده اند. آیا در قانون حمایت، تدابیری اندیشه شده است؟

در ماده ۲۹ قانون جدید، به صراحت ثبت طلاق را موکول به تادیه حقوق مالی زوجه دانسته؛ مگر این که زوجه با ثبت طلاق بدون اخذ حقوق مالی، رضایت دهد یا حکم قطعی بر اعسار زوج و تقسیت محکوم به، صادر گردد. شاید رویه مختلف دادگاه، به خاطر تنوع موضوع طلاق باشد. مثلاً؛ چنان چه مردی، بدون ذکر علت قانع کننده و یا بدون هیچ علتی بخواهد همسرش را طلاق دهد، صدور و اجرای صیغه طلاق، منوط به برداشت حقوق مالی زوجه دفعته است و معمولاً اعسار پذیرفته نمی شود. ولی چنان چه طلاق به طور مثال به علت عدم تمکین زوجه یا سوء اخلاق زوجه یا ارتکاب عملی منافی عفت زوجه باشد، دادگاه نیز بر اساس این علت ها ممکن است در تعیین اقساط یا پذیرش اعسار، راه سهل تری را در پی بگیرند و مقدار اقساط را کم و زیاد کنند.

پس از طلاق، کسی که عهده دار حضانت طفل است، گاهی از ملاقات طفل با اشخاص ذی حق، امتناع می کند. تضمینات قانون در این خصوص، چگونه است؟

مجازاتی که قانونگذار در قوانین گذشته برای جرایم اعلامی، در نظر گرفته بود، مناسب امروز نبود و جنبه باز دارنده نداشته. لذا در ماده ۵۴ قانون جدید، برای مانع شونده ملاقات طفل با اشخاص ذی حق، برای بار اول؛ مجازات به جزای نقدی ممتنع هست و در صورت تکرار، حداکثر مجازات مذکور، در نظر گرفته است و در ماده ۴۰ قانون مذکور، در مورد عدم اجرای حضانت طفل یا مانع اجرای حکم و استرداد طفل، به دادگاه اجازه داد؛ فرد مانع شونده تا زمان اجرای حکم بازداشت گردد.

آیا ملاقات طفل، مختص حقوق والدین بوده یا شامل بستگان هم می باشد؟

طبق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده، دادگاه مکلف شد، در رای طلاق خود با توصیه به وابستگی و مصلحت طفل، ترتیب زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند. آن چه از این ماده استنباط می شود، بستگان در ملاقات، در عرض والدین قرار گرفته است، نه در طول والدین، بنابراین با وجود پدر یا مادر، بستگان دیگر، از قبیل: پدر بزرگ یا مادر بزرگ طفل نیز می توانند درخواست ملاقات نوه خود را داشته باشند و آن چه ابهام دارد، کلمه «بستگان» است که حدود آن مشخص نشد که شاید در عمل، موجب اختلاف سلیقه ها گردد که بنظر می رسد در فهم مفهوم بستگان ما به عرف عمل می کنیم.

تکالیف والدین در پرداخت حقوق مالی فرزندان، تا چه سنی است؟ در حقوق مالی، مثل؛ نفقه اقارب، مثل؛ نفقه فرزندان، بحث صغیر و کبیر یا مجرد و متأهل یا زندگی مستقل داشتن یا نداشتن نیست، بلکه بحث فقر فرزند و استطاعت مالی پدر یا بالعکس است. چنان چه فرزندی در آمدی نداشته و فقیر باشد پدر آن توان مالی داشته باشد، باید نفقه فرزند را پرداخت کند. یا بالعکس؛ اگر پدری فقیر باشد و فرزند دارا باشد، می بایست نفقه پدر را پرداخت کند و نفقه هم اعم از مسکن، پوشاک و خوراک، هزینه متعارف تحصیلی، هزینه درمان و...

در پایان بیان هر نکته دیگری را ضروری می دانید، ذکر نمایید به نظر می رسد در این قانون حمایت خانواده، تا حدود زیادی قانونگذار سعی کرده تمام جوانب مسایل حقوقی را در قالب این قانون جمع کند، از قبیل؛ مسائل حقوقی و کیفری مربوط به خانواده، قوانین متفرقه زیادی به واسطه این قانون، نسخ شد و انشالله؛ موارد ابهام با تنظیم آیین نامه، برطرف گردد.

و ده سکه یا معادل آن را پرداخت کند، بیشتر آن؛ عند الاستطاعه (داشتن تمکن مالی (است و در صورت وجود مال، توقیف واخذ می شود. در صورتی که زوج مالی نداشته باشد، طبق قانون نحوه محکومیت های مالی) بازداشت محکوم علیه، اعمال نمی گردد. ثالثاً؛ مفاد این ماده فقط در خصوص مهریه سکه نیست بلکه چنانچه وجه رایج یا مال دیگری باشد، تا معادل یکصد و ده سکه، طبق مفاد مذکور اقدام خواهد شد.

با توجه به این که نکاح موقت در جامعه، معمولاً بصورت پنهانی صورت می گیرد نقش قانون در جهت حفظ بنیان خانواده در این مورد به چه صورت است؟

همان طور که از مفاد ماده ۲۱ قانون حمایت از خانواده استفاده می گردد، نظام حقوقی؛ نکاح دائم را محور و موجب استواری خانواده می داند و از آن حمایت کرده است و نکاح موقت را تابع موازین شرعی و مقررات قانون مدنی دانسته است و ثبت آن نکاح موقت (را در سه مورد الزامی دانست:

الف - باردار شدن زوجه

ب - توافق طرفین

ج - شرط ضمن عقد؛ بدین معنا که اگر زوجه در حین عقد موقت یا عقد لازم دیگر، شرط کند؛ زوج عقد نکاح موقت او را ثبت کند، بر اساس این قانون در صورت امتناع زوج از ثبت واقعه نکاح موقت، از طریق قانونی الزام می گردد. نکته ای که قابل ذکر است و می بایست مردم بدانند؛ این است که دادگاه؛ عقدی که بطور موقت می باشد، به صورت عقد دائم، ثبت نمی کند.

در غیر موارد مذکور و عدم ثبت واقعه نکاح موقت، جهت مطالبه مهریه، نیاز به اثبات رابطه زوجیت می باشد یا خیر؟



در عقد موقت که بدون ثبت رسمی واقع شد، در واقع زوجه؛ عقد نامه عادی دارد. با وصف مذکور؛ زوجه ابتدا می تواند درخواست مهریه به استناد سند عادی را نماید و در صورتی که وقوع عقد برای دادگاه احراز گردد یا زوج اصل زوجیت را انکار نکند، بر اساس این عقدنامه، زوج محکوم به پرداخت مهریه می گردد و اما در غیر موارد مذکور، ابتدا زوجه می بایست زوجیت خود را ثابت کند، سپس درخواست مطالبه مهریه کند.

اجرت المثل ایام زوجیت، در چه حالی قابل مطالبه است؟
در تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مورد ۱۳۷ بند الف، در صورت درخواست طلاق از طرف مرد یا شرایط مندرج در آن تبصره، دادگاه را مکلف و تعیین اجرت المثل نمود ولیکن طبق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی با شرایطی که در تبصره آمده است، زن می تواند در ایام زوجیت، اجرت المثل را درخواست نماید و در زمان درخواست طلاق نیز بر اساس مفاد ۲۹ قانون جدید، دادگاه مکلف شد در صورت صدور حکم طلاق، اجرت المثل ایام زوجیت را مشخص نماید.

حق مطلق مردان در طلاق منوط به پرداخت حقوق مالی زوجه

جناب موسوی با توجه به تصویب و اجرایی شدن قانون جدید حمایت از خانواده، ارزیابی تان از آن چگونه است؟

بعد از چند سال انتظار، بالاخره قانون حمایت از خانواده تصویب شد و خیلی از قوانین متفرقه که به نوعی مربوط به خانواده می بود، نسخ شد و یک قانون، به عنوان قانون حمایت خانواده که شامل همه موضوعات است، تصویب شد.

اقتشار جامعه، گاهی قوانین مربوط به خانواده را بیشتر جنبه حمایت از حقوق مردان تصور می کنند تا زنان. به نظر شما؛ این نگاه تا چه اندازه می تواند درست باشد؟

این که قوانین خانواده؛ جانبداری از مردان یا زنان دارد، تصور نادرست است. قوانین ما، بر گرفته از شرع اسلام است و همه جوانب زندگی را شامل می شود. در واقع همان طور که از عنوان قانون بر می آید بنای قانون، حمایت از خانواده است، نه حمایت از زن یا مرد. به طور مثال؛ در ماده ۱۲ قانون جدید، به زوجه اجازه داده شد تا در امور خانوادگی مربوط به زوجین، در محل اقامت خود نیز بتواند طرح و عملی کند یا در ماده ۱۳ قانون مذکور، جهت سهولت و تسریع در رسیدگی و احقاق حق بیشتر، مقرر شد؛ تمام پرونده خانوادگی زوجین، در یک دادگاه، رسیدگی گردد. موارد این چنینی برای تحکیم خانواده است، نه حمایت از زن یا مرد.

یکی از مهم ترین دغدغه های زن در هنگام حدوث اختلاف، تامین هزینه و نفقه خود و فرزندان مشترک می باشد که معمولاً در چنین وضعیتی با مادر زندگی می کنند. چه تدابیری در قوانین برای این مساله پیش بینی شده است؟

در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده، دادگاه مکلف شد در ضمن رای طلاق، تکلیف؛ جپیزی به، مهریه و نفقه زوجه و اطفال و حمل و اجرت المثل ایام زوجیت و حضانت اطفال، هزینه حضانت را مشخص نمایند و بعد از صدور رای و اجرای صیغه طلاق، در صورت عدم دریافت حقوق مذکور توسط زوج، زوجه می تواند با درخواست صدور اجرائیه، موارد مذکور را اجرا نماید و نیازی به طرح دعوی مجدد نیست و در ماده ۶ قانون مذکور نیز آمده: هر شخص که حضانت طفل و نگهداری شخص محجور را به عهده دارد، اجازه طرح اقامه دعوی برای مطالبه نفقه طفل و محجور را داده است. به نظر می رسد کلمه محجور در این ماده، شامل مجنون و غیر رشد نیز گردد.

هم چنین در ماده ۷ قانون مذکور، به دادگاه اجازه داده شد پیش از رسیدگی به اصل دعوی و بدون اخذ تامین در مورد حضانت و نگهداری و ملاقات طفل و حق نفقه زن و محجور در قالب دستور موقت، تعیین تکلیف نماید. در واقع نظر قانون گزار این است که قبل از رسیدگی به طرح دعوی و در زمان اختلاف زوجین و جدایی آن ها، موقتاً نفقه زوجه و اطفال را مشخص نماید. ناگفته نماند؛ چنان چه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع نماید، مستحق نفقه نخواهد بود.

یکی از بحث برانگیزترین موضوعات اخیر جامعه در روابط مالی زوجین، مهریه و تصور محدود نمودن میزان آن از سوی مقنن می باشد. در این خصوص، قانون حمایت خانواده چگونه به آن پرداخته است؟

با توجه به مفاد ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده، اولاً؛ در این ماده، تعیین مقدار مهریه محدود نشد بلکه تعیین مهریه، یک قرارداد مدنی است و تابع ماده ۱۰۱ قانون مدنی است. ثانیاً؛ نظر قانونگذار این است؛ چنان چه، مهریه یکصد و ده سکه یا بیشتر از آن باشد، تا یکصد و ده سکه یا معادل آن عندالمطالبه است و چنان چه زوج پرداخت نکند، قانون نحوه محکومیت های مالی و اصلاحیه الحاقی آن، قابل اعمال است و می تواند در صورت احراز تمکن مالی از سوی محکمه بازداشت گردد و چنان چه زوج یکصد



گفتگو با حجت الاسلام سید عابدین موسوی معاون قضایی دادگستری شهرستان ساری؛

قانون حمایت از خانواده برای تحکیم این نهاد است

قانون حمایت خانواده، از زن یا مرد به تنهایی حمایت نمی کند

اشاره : نظم بخشیدن با الزامات قانون به امور خانواده که می بایست اصول اخلاقی و قواعد انسانی بر آن حاکم باشد؛ اگر چه ناخوشایند است، لیکن به لحاظ واقعیت جامعه و اختلافات موجود در نهاد خانواده، اجتناب ناپذیر و ضروری می باشد تا حقوق انسانی این نهاد که گاهی نادیده گرفته می شود استیفاء گردد. قانونگذار در قوانین مختلف و مقررات پراکنده و بعضاً با ابهام و ضدو نقیض در جهت تحقق این امر برآمده و نهایتاً با جمع آوری این مقررات، ۶ سال پس از تدوین لایحه آن با ایجاد مناقشات مختلف و تلاشهای نهادهای مدنی و حقوقی در تاریخ اول اسفند ماه سال هزار و سیصد و نود و یک، اقدام به تصویب قانون حمایت از خانواده نموده است. بررسی این قانون ما را برآن داشت تا در این شماره گفتگویی با حجت الاسلام سید عابدین موسوی معاون قضایی دادگستری شهرستان ساری که سابقه قضاوت در دادگاههای خانواده را داشته اند و به این قوانین اشراف دارند، داشته باشیم که در ادامه می خوانید.

● رضای سوادکوهی
وکیل پایه یک دادگستری



باورهای دروغین

در روزی که قوای هیتلر در جناح شرق اروپا شکست خورد، هیتلر از مشاوران خود سوال کرد؛ با این شکست به مردم چه بگوییم تا مردم آلمان خصوصاً جوانان از ادامه جنگ حمایت کنند و در جبهه ها حاضر شوند. یکی از مشاورین جواب داد؛ از طریق رادیو اعلام کنیم و در سخنرانی ها تبلیغ نماییم؛ در شمال آفریقا، تعداد پنج هزار هوپما و ده هزار تانک داریم که با این نیروی عظیم می توانیم فتوحات بزرگی را تدارک ببینیم. هیتلر جواب داد؛ با این دروغ به این بزرگی، چگونه می شود مردم را به ادامه جنگ متقاعد کرد؟ مشاور هیتلر جواب داد؛ دروغ تبلیغاتی هر چه بزرگ تر باشد، اثرش در مردم عوام، بیشتر خواهد بود و نتیجه آن شد که باید می شد، زیرا قوای هیتلر در شمال آفریقا شکست خورد تا سرانجام این باورهای دروغین در مردم، شکست قوای هیتلر و سقوط آلمان راقم زد.

اینک شاهد آن هستیم از زمانی که آقای رویانیان فرمانده ارتش سرخ (پرسپولیس) شده، با تبلیغات وسیع رسانه ای لبه خصوص از طریق برنامه نود، همواره سعی برآن دارند که به هواداران پرسپولیس تفهیم و القاء نمایند که بازیکنان و پیشکسوتان و در نهایت تیم پرسپولیس برترین است به نحوی که ایشان در مصاحبه های خود چنین وانمود می کند که بهترین بازیکنان را استخدام نموده و پیشکسوتان آن تیم چنین هستند و چنانند و ترازی اندازه گیری هم در دستان توانمند او قرار دارد که در نتیجه چنین باورهایی، پرسپولیس به روزگاری افتاده است که در مثال ها مضحکه این و آن شده است، به خصوص این که در رسانه های داخلی و خارجی، نمایش چهار انگشت، یعنی؛ پرسپولیس!

لذا به عنوان یک هوادار فوتبال به رویانیان توصیه می کنم قبل از هرگونه اظهار نظر نسبت به تشخیص بهترین ها و برترین ها در بین تیم های فوتبال، تاریخچه و امتیازات تیم ها را بررسی و مطالعه نماید تا بداند کدامین تیم ها در جام باشگاه های آسیا و لیگ آزادگان و لیگ برتر، مجموعاً کاپ ها را درو کردند و چه امتیازاتی را بدست آورده اند و به تیم رده هفتم این لیگ (پرسپولیس) امتیاز ندهد و در هواداران این تیم، زمینه باورهای دروغین را فراهم نسازد زیرا نتیجه کار همان خواهد شد که نصیب هیتلر شد!

با کمال احترام هوادار فوتبال

که یک نفر سلام کرد. دیدم حاجی است. خیلی خوشحال شدم. تا صبح آن جا ماند و من از هوا و زمین برایش صحبت کردم. صبح زود، درست بعد از نماز، دوباره راهی خط شد. من از این فرصت استفاده کردم و به تهران رفتم. دلم برای پدر و مادرم تنگ شده بود. در مرخصی بودم که حاجی برایم زنگ زد و گفت: «کی برمی گردی؟» فهمیدم دلتنگ شده و فردای آن روز، راهی جبهه شدم. اولین بار بود که با یک دسته گل به استقبال من آمد. گل گلایل و میخک قرمزی که با شمشاد تزئین شده بود. همان روز کلید منزلی را به من داد و گفت: «دوستان لطف کردند، منزلی را به من دادند تا از هم جدا زندگی نکنیم.»

چه سالی به تهران برگشتید؟

اوایل سال ۶۵ بود، حدود دو سال از زندگی مشترک مان می گذشت که من برای به دنیا آوردن دخترمان به تهران آمدم. با به دنیا آمدن «زهرا» من برای همیشه از جبهه جداحفاظی کردم ولی حاجی تا پایان جنگ در جبهه ماند. فرزند دوم هم در سال ۶۷ به دنیا آمد و با به دنیا آمدن آقا «رسول» دیگر سرم به زندگی گرم شد.

حاج آقا در چه سالی فوت کردند؟

سال ۸۳ این مرد الهی به دوستان شهیدش پیوست. از ناراحتی ریه به شدت رنج می برد ولی هیچ وقت ندیدم از کسی شکایتی داشته باشد. گازه های شیمیایی، ریه اش را کاملاً از بین برده بود. هیچ وقت هم به دنبال درصد جانبازی نرفت. ولی می دانم او شهید است و امروز در کنار دوستان شهیدش، نظاره گر ما و اعمال ماست.

حاج خانم! اگر بر فرض جنگ دیگری بر ما تحمیل شود، عکس العمل خانم شمسی سبحانی چیست؟

مشخص است. من مرید محض امام تا آخرین لحظات عمرم، خواهم بود. من گوش به فرمان ولی فقیه زمان هستم و تا آخر ایستاده ام. شاید دیگر خبری از نشاط جوانی در من نباشد ولی هیچ وقت مانع حضور فرزندانم در جبهه نخواهم شد و خودم نیز اگر دست و پاگیر نباشم، در جبهه حضور می یابم.

اگر بخواهید توصیه ای به ما بکنید؟

از خداوند برای شما توفیق روز افزون را خواهانم. دوست دارم به خانواده های شهدا بیش تر سرکشی بکنید. حالی از آن ها بپرسید. آن هایی که گمنام هستند. آن ها را معرفی کنید. من شهیدی را در مازندران می شناسم که شاید سرشناس نباشد ولی سرشار از معرفت الهی بود. شهید «شیر تقوی» که اهل روستای اتوی زیراب است. از این دست شهدا، زیادند. انشاء الله که فعالیت هایمان مورد رضای حق و شهدا قرار بگیرد.

موشکافی نبود. آن شب وقتی به من گفت؛ قبل از انقلاب مدتی را در تبعید بوده و از اول جنگ تا به امروز در جبهه ها حضور داشته، توی دلم خیلی خوشحال شدم. وقتی حاج آقا رفت، نسرین گفت: «شمسی! چطور بود؟» گفتم: «خیلی خوب!»

کی ازدواج کردید؟

زیاد طول نکشید. چون عملیات خیبر و والفجر ۶ در منطقه اتفاق افتاد و ما می بایست در بیمارستان باشیم. برای همین در روز عقدکنان، هیچ یک از خانواده های مان نبودند. البته برادرم احمد آمده بود.

به همین سادگی؟

بله! پیراهنی که می بایست روز عقدم می پوشیدم را یکی از هم خوابگاهی هایم به من داد. وقتی دید؛ دارم با لباس کار، سر سفره ی عقد حاضر می شوم، به من گفت: «لااقل بیا این پیراهن رنگی را بپوش.» رنگ لباسش صورتی بود که سر آستین ها و یقه اش چین های ریز داشت. ولی حاج آقا با همان لباس فرم سپاه آمد. البته من هم دلم نیامد بدون لباس سپاه باشم برای همین شلوار سپاه را پوشیده بودم.

مهریه تان چقدر بود؟

ابتدا من گفتم مهریه نمی خواهم. ولی عاقد گفت: «باید چیزی را در نظر بگیرید.» بنابراین گفتم: «۵۰ هزار تومان و یک سکه با نام الله باشد.» آقای رضوانی گفت: «کم است» گفتم: «این دیگر مربوط به من است! کم و زیادش به خودم مربوط می شود.» وقتی عاقد خطبه را خواند ما خیلی زود با جیب نظامی راه افتادیم. او به جزیره مجنون رفت و من به «بیمارستان بقایی» اهواز رفتم. ۴۰ روز بعد وقتی او را با آن وضعیت دیدم، دلم یک طوری شد. گفتم: «تا حالا کجا بودی؟» گفت: «جزیره مجنون و الان هم می خواهم به اورژانس بروم.» ساکش را داد به من و گفت: لباس ها را خوب بشور، چون آلوده است.» غروب لباس ها را بردم اورژانس و دادم به حاجی. بعد از نماز مغرب و عشا دوباره حاجی به خط مقدم رفت.

اعتراض نکردید؟

البته با قبل کمی فرق کرده بودم. ولی خودتان می دانید جنگ همه ی چیز ما بود. به تنهایی هایم، چشم انتظاری هم افزوده شده بود ولی وقتی این ها را در راستای اهداف انقلاب می دیدم، برایم لذت بخش بود. این بار، بعد از یک ماه برگشت. من داخل اورژانس نشسته بود



اعزامی پیوستم.

ماموریت تان چند ماهه بود؟

آهان، یادم رفت به این نکته اشاره کنم. که این بار سپاه از اعزام ما جلوگیری کرد. برای همین ما مرخصی یک ماهه گرفتیم تا به نیت مان که همان حضور در جبهه بود، برسیم. ما به اتفاق گروهی از برو بچه های دانشگاه شهید بهشتی که برای خدمات رسانی به جبهه اعزام می شدند، رفتیم.

محل استقرار تان کجا بود؟

اهواز بودیم. اهواز تبدیل به شهر ارواح شده بود. ساکت و خالی. انگار طاعون آمده بود. تنها نیروهایی که به چشم می خوردند، سربازان و نیروهای بسیجی بودند. باور کنید، وقتی شهر را آن طور دیدم، ناخوسته گریستم. یک هفته پیش تر نماندیم و بنا به دلایلی به تهران برگشتیم. صبح روز بعد، سریع رفتم به سپاه، تا مرخصی ام را لغو کنم. وقتی به آن جا رفتم، دیدم می گویند؛ سپاه می خواهد برای خودش بیمارستانی مستقل داشته باشد. با شنیدن این خبر خیلی خوشحال شدم. سال ۶۰ خطری که در تهران از سوی منافقین و گروهک ها، پاسداران را تهدید می کرد؛ کم تر از خطر حضور در جبهه نبود. مثلاً همین «بیمارستان نجمیه» که در اختیار سپاه قرار گرفت، یک روز مورد هجوم افراد مسلح قرار گرفت که همکارمان «حمید شیرازی» به شهادت رسید.

□ □ □

خانم سبحانی! نحوه ی آشنایی تان با همسر تان چگونه بود؟

باید ماجرای ازدواج تان شنیدنی باشد.

حدس تان درست است. او آخر دی ماه سال ۶۲ بود که دوستم نسرین آمده بود من گفت: «یکی از پرسنل این جا قصد خیری دارد.» آن وقت ما ها در اندیمشک مستقر بودیم. می دانستم منظورش چیست. سریع رفتم سر اصل مطلب؛ به او گفتم: «نسرین جان من در این شرایط قصد ازدواج ندارم. اگر هم بخوام ازدواج کنم، با یک جانباز قطع نخاعی ازدواج می کنم.» نسرین خندید و گفت: «باشد فردا یک گلوله می گیرم می زنه به کسی که از شما خوشش آمده تا او هم جانباز شود. خوبه؟»

با بی تفاوتی گفتم: «حالا این آقا کی هست؟» نسرین هم معطل نکرد و گفت: «همین حاج آقا رضوانی خودمان. مسوول اورژانس» از تعجب دهانم باز ماند. چرا که تا آن وقت خیال می کردم او متاهل است. وقتی فهمیدم حاج آقا رضوانی خواستگارم است، کمی از مواضع ام عقب نشینی کردم. قرار شد ملاقاتی را نسرین ترتیب دهد تا من و حاج آقا با هم صحبت کنیم. محل ملاقات منزل نسرین شد. وقتی رو به روی هم قرار گرفتیم. زود رفتیم سر اصل مطلب، خیلی راحت وبدون تعارف.

چه حرف هایی رد و بدل شد؟

خب، بیش تر من صحبت کردم. این که چرا تا آن وقت ازدواج نکرد؟ چه مدت است در جبهه حضور دارد؟ تا کی قصد دارد در جبهه بماند؟ زمان انقلاب چه فعالیت هایی داشته است؟ و ...

سوال هایی از قبیل: منزل، ماشین، شغل و سرمایه را از ایشان

نداشتید؟

اصلاً! این حرف ها مد این روزهاست. من با طرح آن سوالات، خواستم بدانم با ازدواج با این فرد، آیا می توانم به فعالیت های خود ادامه دهم. دوست نداشتم؛ ازدواجم مانع از حضورم در جبهه و در کل فعالیت های انقلابی ام شود.

حاج آقا؛ چه سوالاتی از شما کردند؟

حاج آقا آن شب بیش تر به سوالاتم جواب داد. چون زیاد اهل



گفت و گو با شمس سبحانی

می خواستم پا به پای مردان حضور قوی داشته باشم

اگر جنگ دیگری بر ما تحمیل شود مجدداً در جبهه حضور می یابم.



اشاره:

شمس سبحانی که اصالتاً مازندرانی و زادگاهش شهر زرباب (سوادکوه) است از خاطرات حضور چند ساله اش در دفاع مقدس می گوید. به طوری که هر خواننده ای ترغیب می شود تا راوی این خاطرات را از نزدیک ببیند. خاطرات شگفت و عجیبی از دوران جنگ که تاکنون بیش تر ما، آن را از زبان مردان شنیده ایم ولی این بار روایت کننده اش یک زن است و این زن، مازندرانی است...

سپیده گلی گرمستانی

را در قوطی کنسرو ریختیم و سرکشیدیم. «وقتی به حفره نگاه کردم چند عقرب نارنجی مایل به قرمز را دیدم، موی بدنم سیخ شد. قبلاً وقتی در آزمایشگاه؛ عقرب را در شیشه ی الکل می دیدم، چندشم می شد؛ حالا طوری شده بود که یک شب را در کنار آن ها گذراندم.

کی به جبهه جنوب رفتید؟

اوایل سال ۶۰ بود که دوباره هوای جبهه به سرمان زد. البته در این مدتی که پشت جبهه بودم و با حضور در بیمارستان لقمان، به اطلاعات پزشکی ام افزودم. وقتی ساکم را برای رفتن؛ بستم، مورد اعتراض همسایه ها قرار گرفتم. خانم صمدی گفت: «در این وضعیت، چطور دلت می آید پدر و مادرت را تنها بگذاری؟» حق هم داشت، چون برادر ام احمد که در جبهه بود، مدتی را به اسارت کومله ها در آمد که همین باعث شد به مریضی سختی مبتلا شود. که دکترها در آن وقت تشخیص دادند باید طحالش در آورده شود. پدرم هم مریض بود. وقتی پدر و مادرم فهمیدند من دوباره عازم جبهه هستم، چیزی به من نگفتند ولی پدرم شروع کرد به گریه کردن. غروب که شد با ناراحتی به مادرم گفتم: «بابا را آرام کن، من طاقت دیدن گریه اش را ندارم.» شب که شد، یک شام درست و حسابی پختم. خودم آن را با قاشق به دهان پدرم گذاشتم. بعد رو کردم به مادرم و گفتم: «اگر راضی نباشید، نمی روم.»

خوب بلد بودید چطور رضایت پدر و مادرتان را جلب کنید!

اصلاً! این کار مرا به حساب جلب رضایت آن ها نگذارید. این کارم نشأت گرفته از باورم بود. برای همین هم بود که پدرم دوست نداشت من او و مادرم را تنها بگذارم. آن وقت ها خواهرم «روح انگیز» به شمال رفته بود. و خانه با نبودن من سوت و کور می شد.

چه شد؟ رضایت دادند یا نه؟

بله، بچه ای بودم که خودشان تربیت کرده بودند. خودشان او را در این مسیر هدایت کردند، مگر می شد موقع عمل به دستورات تربیتی شان، پشیمان شوند و بگویند: نه! این کاری که ما می گفتیم؛ برای دیگران بود، برای فرزندان ما نبود؟! پدرم مادرم هر دو افتخار می کردند که بچه هایشان در مسیر انقلاب گام برمی دارند. صبح روز بعد، ساکم را به دست گرفتم و به جمع دوستان

رفته بود. کل نیروها، کنار رودخانه پیاده شدند. چادرها برپا شد. دستور دادند از کوچک ترین روشنایی پرهیز شود. من و عالیله سریع نمازمان را خواندیم. تازه نمازمان تمام شده بود که یک درجه دار آمد و گفت: شما باید به بالای تپه بروید. آن جا حفره ای است که شما می توانید در آن استراحت کنید. دلایلش را پرسیدم، در جوابم گفت: «فرمانده و تقریباً تمام لشکر نگران شما هستند. شاید امشب به ما حمله شود، بهتر است شما در پناهگاه باشید و تا ما به شما ننگفتیم، پایین نیایید.»

انگار از بردن تان پشیمان شده بودند؟!

(بالبخند) تا حدودی و این را می شد از چهره شان خواند. البته این نگرانی به غیرت هر مرد ایرانی برمی گردد. یقین داشته باشید در دیگر ارتش های دنیا چنین نگرانی ای وجود نداشته و ندارد.

این پناهگاه یا حفره، در چند متری نیروها بود؟

حدود ۵۰ متری شد که به بالای تپه رفتیم تا به حفره رسیدیم. از آن جا کاملاً بر لشکر مشرف بودیم. حفره خیلی کوچک بود و ما به زحمت فقط می توانستیم کنار هم بنشینیم. چند دقیقه بعد، صدای خش خش و فرود سنگ به گوش رسید. حدود ساعت ده شب بود. البته ساعت نداشتیم. کمی ترسیدیم ولی با شنیدن صدای کسی که می گفت: «خانم سبحانی...»، فهمیدیم خودی اند. برایمان دو تا کنسرو آوردند و یک چاقوی میوه خوری. به زحمت در کنسرو را باز کردیم. احتمالاً با قلا بود. به عالیله گفتم: «نمی دانم چرا نوک انگشتانم می سوزد.» عالیله خندید و گفت: «مال من هم می سوزد.» فردا متوجه شدیم چه بلایی به سرمان آمده...!

خواب تان برد یا تا صبح بیدار ماندید؟

چرت می زدیم ولی از خواب خبری نبود. نمی دانم چند دقیقه از آمدن مان به حفره می گذشت که صدای تیر اندازی به گوش رسید. من و عالیله اشهدمان را خواندیم. از خدا خواستم هر بلایی می خواهد سرمان بیاید ولی اسیرمان نکنند. صدای تیراندازی زود خاموش شد. در خواب و بیداری بودیم که صدای اذان صبح به گوش رسید. یکی از نیروها داشت اذان می گفت. همان جانشسته تیمم کرده و نمازمان را خواندیم. صبح که شد تازه فهمیدیم که چرا نوک انگشتان مان می سوخت. لبه ی تیز قوطی کنسرو، انگشتان مان را بریده بود و بدتر این که با دستان خونی، غذا را خوردیم. عالیله به شوخی گفت: «دیشب خونخوار شدیم! خون مان

خانم سبحانی! چه شد سر از جنگ در آوردید؟

یک سال قبل از این که جنگ شروع شود من وارد سپاه شدم، یعنی سال ۵۸. از همان ابتدا دوست داشتم پا به پای مردان در تمامی عرصه های انقلاب حضور قوی داشته باشم. قبل از شروع جنگ با تعدادی از همکارانم تصمیم گرفتیم به کردستان برویم. از آن جا که در بهداری سپاه مشغول بودیم، با رفتن مان موافقت کردند. برای اولین بار به سنج رفتیم و محل استقرارمان هم فرودگاه سنج شد. آن وقت ها؛ شهرهای کردستان تحت نفوذ گروه های ضدانقلاب بود. به راحتی نمی توانستیم در شهر رفت و آمد کنیم. خیلی از دوستان مان که برای درس دادن و کارهای فرهنگی به آن جا آمده بودند، توسط همین گروهک ها به اسارت در آمدند. بعد از ۴ ماه که در آن جا بودیم به تهران برگشتم که مصادف شده بود با شروع جنگ تحمیلی. البته قبل از ۳۱ شهریور سال ۵۹؛ عراقی ها جنگ را شروع کرده بودند که ما در کردستان بودیم و بارها و بارها شاهد بمباران هواپیماها و شلیک گلوله توپ ها و خمپاره های عراقی بودیم که این خود بیانگر متجاوز بودن دشمن بود.

صد در صد خاطرات زیادی را از این مدت چهار ماهه در ذهن دارید. دوست داریم یکی از این خاطرات را برایمان بگویید.

با تجاوزات هوایی که عراق در کل منطقه داشت، فرماندهان نظامی ما احتمال دادند که عراق دست به حمله ای زمینی بزند. البته به چند پاسگاه مرزی هم حمله کرده بود. برای همین یک لشکر را به سمت مرز حرکت دادند. این لشکر که متعلق به ارتش بود، قبل از حرکت، کاملاً خودش را تجهیز کرده بود. وقتی به گروه امداد پزشکی رسیدند، به مقر ما اعلام کردند که به دو پرستار برای همراهی لشکر نیازمندند. ما در آن زمان پرستار مرد نداشتیم. برای همین من و دوستم، «عالیله موسوی»، اعلام آمادگی کردیم که همراه کادر پزشکی اعزام شویم. این روزها که فکر می کنم، می بینم؛ دست به چه کار خطرناکی زده بودیم. من و عالیله سوار آمبولانسی شدیم که تجهیزات پزشکی را حمل می کرد. دکتری هم به نام «مسعودیان» گروه را همراهی می کرد که سوار آمبولانس دیگری شده بود. خودروها با فاصله زیاد از هم حرکت می کردند که در صورت کمین، کل افراد آسیب نبینند. وقوع حمله ی گروهک ها دور از ذهن نبود. ما هر لحظه منتظر حمله ی آن ها بودیم و این انتظار زیاد به درازا نکشید. ۵۰ یا ۶۰ کیلومتر مانده به مرز، در کمین آن ها افتادیم. وقتی به کاروان تیراندازی شد، فرماندهان دستور دادند سریع از خودروها پیاده شوید. چون احتمال این که خودروها مورد هدف آبی جی قرار بگیرند، زیاد بود.

شما که برای اولین بار با چنین صحنه ای روبرو می شدید، چه

احساسی داشتید؟

اگر بگویم نترسیدیم، دروغ گفته ام. آن قدر که از اسارت می ترسیدم، از کشته شدن و مجروح شدن وحشتی نداشتیم. نه فقط من و عالیله خانم، بلکه فرماندهان لشکر هم نگران ما دو نفر بودند. وقتی درگیری تمام شد، مجروحان را مداوا کردیم و به عقب انتقال دادیم. در بین مجروحان، تعدادی از نیروهای مهاجم هم بودند که به بیمارستان انتقال یافتند. لشکر به راه خودش ادامه داد تا این که به رودخانه ای رسیدیم. همه ی افراد از خودروها پیاده شدند. قرار بر این شد؛ نماز را بخوانیم و ناهار را بخوریم و بعد از استراحت، در شب به حرکت خود ادامه بدهیم.

چرا شب؟

خب، بیش تر برمی گشت به مسایل امنیتی. به نظرم از ابتدا هم باید در شب حرکت می کردیم. نمی دانم چه ساعتی از شب بود که به مرز رسیدیم. آن طور که می گفتند؛ پاسگاه مرزی کاملاً از بین



اخلاق حرفه ای کتابداران در کتابخانه های عمومی

|| ماریا متولیان شاهرزایی ||

کتابدار کتابخانه عمومی این شهر آشوب ساری

از آن جا که کتابخانه عمومی به طیف گسترده ای از اقشار جامعه خدمات ارائه می کند، ضروری است، کتابداران از مهارت های ارتباطی، جامعه شناسی و روان شناسی برخوردار باشند تا بتوانند به نحوی موثر با مخاطبان خود ارتباط برقرار کرده و خدمات لازم را ارائه کنند. حرفه ای بودن در کتابداری، متضمن ایجاد قابلیت دسترسی به اطلاعات صحیح و قابل اعتماد، حفظ اعتماد مراجعان، رعایت حق مالکیت معنوی مربوط به تولید اطلاعات و حفظ میراث فرهنگ عمومی است. اخلاق همزاد زندگی و سرشت بشر است. در هر جامعه ای می توان جای پای اخلاق را دید، چنان که به سادگی می توان ادعا کرد؛ هیچ جامعه ای بی اخلاق نیست. به طور کلی اجتماع و تحقق جامعه، در گرو تن دادن به قواعد رفتاری خاصی است که پاره ای از آن ها به عنوان اخلاق شناخته می شود. اخلاق حرفه ای کتابدار؛ در واقع مجموعه ای روش ها و منش هایی است که سبب افزایش رغبت مراجعه کنندگان به کتابخانه و رضایت خاطر کتابدار می شود. کتابخانه؛ زمانی دانشگاه مردم خوانده می شود که در هایش به روی مردم گشوده شود و به خدمت مردم در آید. کتابدار؛ به منزله ی گشاینده و باز نگه دارنده ی این درها است. امکانات؛ اغلب اندک و کار؛ طاقت فرسا و پراز مسوولیت است. ویژگی های منحصر به فرد کتابدار، موجب دست یابی وی به هدف و به پایان رساندن راه، با موفقیت است. اخلاق حرفه ای کتابداران به منظور دسترسی به اطلاعات و تشویق کتابخانه ها و کارمندان آن ها، به حفاظت خصوصی و محرمانه از استفاده قانونمندان افراد از کتابخانه ها و منابع آن هاست. به طور مسلم هر حرفه ای اخلاق مربوط به خود را دارد. بی تردید با رعایت اخلاق حرفه ای، بهره وری آن حرفه، صد چندان می شود. حال در حرفه ی کتابداری که به طور ویژه با مراجعه کنندگان سر و کار دارد، به کارگیری اصول اخلاقی اهمیت بیش تری پیدا می کند. مسائل اخلاقی اطلاع رسانی، به نام؛ مسایل مربوط به تولید، اشاعه و کاربرد اطلاعات خوانده می شود و لزوم پای بندی به اصول اخلاقی در موارد مذکور، به شرح زیر است:

اول - اصول اخلاقی در زمینه ی تولید اطلاعات؛ پدید آورندگان اطلاعات از لحاظ اخلاقی در برابر صحت دستاوردهای خود مسوول هستند.

دوم - اصول اخلاقی در زمینه ی اشاعه ی اطلاعات:

الف) اصل در اختیار بودن

ب) اصل رازداری

ج) اصل کمال

سوم - اصول اخلاقی در کاربرد اطلاعات: اهدافی چند گانه دارد. مسایل اخلاقی مربوط به کاربرد آن ها هم متنوع است؛ از آن جمله می توان از اصول عینیت، کمال کیفی و جستجوی حقیقت نام برد. کتابدار باید حرمت آزادی را که بر حرفه اش سایه افکنده، حفظ کند و آزادی مطالعه، اندیشه، گفتار، مطبوعات و... را تضمین کند. راحتی و موفقیت کتابدار در کارش به عواملی مهم، مانند؛ اعتقاد به وجود کتابخانه در اجتماع و... بستگی دارد. کتابدار ترکیبی از دانش، مهارت فنی و انسان گرایی گسترده است. کمبودهای کتابدار، با عشق به کار و ایثار در خدمت به مردم، جبران می شود. کتابدار واقعی به کتاب های مجموعه اش می بالد. کتابدار باید خواننده ی کتاب ها و خادم خوانندگان باشد. کتابدار باید شجاع، هوشمند و معتدل باشد؛ بدین معنا که اطمینان خوانندگان را جلب کند و چنین اعتماد همگانی، مسلماً یکی از نشانه های کتابداری و به معنای راستین آن است. او باید خواننده ای آرمند باشد و برای کمک به دیگران شور و اشتیاق نشان دهد. کتابداران کتابخانه های عمومی، باید با عمل به اصول و ضوابط اخلاقی و رفتار مناسب، تمام تلاش خود را در ایجاد محیطی علمی و پر تلاش به کار گیرند و به نوع دوستی و احترام متقابل و شایسته سالاری پای بند بوده و مجری آن باشند. آن ها باید برای استقلال خود و دیگران احترام قائل شوند و حریم شخصی دیگران را رعایت کنند. کتابداران همواره به دنبال توفیق خدمت در جهت رضای مراجعه کنندگان بوده و به تعهدات خود در قبال سازمان، حرفه و مردم عمل کنند.

دیدن فالگیر برام خیلی جالب بود. وقتی از کنارشون رد می شدیم، گفت: خانم بیا فالت بگیرم! لهجه قشنگی داشت. بعد اصرار کرد که؛ دو تا بچه قد و نیم قد دارم باید شکم شون رو سیر کنم. «متولد آبان هستی. بخت و اقبال بلند هست.» راستش اولش خندیدم و توجهی نکردم و گفتم اعتقادی به این چیزها ندارم. النگوهایی که از تعداد انگشتان دستش هم بیشتر بود، جلب توجه می کرد. با خودم گفتم؛ اگه واقعا طلا باشه به این معنی هست که خیلی طرفدار هم داره! صاحب خونه شروع به حرف زدن برای من و خواهرم کرد. این که؛ کارش خیلی درسته و تا به امروز هر چی گفته درست از آب در اومده!

با اجازه از صاحب خونه، زیر درخت نارنج مشغول جمع کردن بهار شدم. شاید برای اولین بار داشتم توی خیابون این کار رو می کردم و خیلی برام سخت بود. در واقع بهار بهانه ای بود برای صحبت کردن با خانم خونه و فالگیری که کنارش ایستاده بود. دوست داشتم اطلاعات بیشتری در این مورد بگیرم و این که؛ نه یک بار، بلکه چندین بار معمولاً خانمها برای حل کردن مشکلات شان نزد فالگیر می روند دلپیش را بدانم. کمی بهار جمع کردم و گفتم: می خوام خشک کنم، بریزم توی چای تا خوش عطر بشه. سوسن گفت: فکر خوبی.

صاحب خونه هم چنان برای ما از پیش بینی های درست فالگیر حرف می زد. خیلی از حرف هاش تعجب می کردم. خانمی که تحصیل کرده بود و یه دختر دانشجو هم داشت و این که دوست داشت از آینده اش بدون و از کارهای همسرش سر در بیاره و معتقد بود که فالگیرها فوت و فن خاصی دارند که ما بلد نیستیم. دیدم بدجوری غرقه و نمی تونم اونو قانع بکنم. راستش چون تا به امروز چنین کاری نکرده بودم، کمی وسوسه شدم و با لحن شوخی و خنده به سوسن گفتم: بیا یه بار هم که شده فال بگیرم بینم چی می شه. اصلاً چی می گه! خیلی خندیدیم. فالگیر دستم را گرفت و هم چنان که به کف دستم نگاه می کرد دوباره همان حرف های اول را تکرار کرد و این که؛ «زیاد توی دید هستی و باید خودت رو از چشم حسود حفظ کنی س!»، بعد مبلغی پول از من تقاضا کرد و بلافاصله پارچه سبزی به من داد که باید آن را در منزل دود می کردم و یه چیز فلزی دیگه که باید برای همیشه نگه می داشتم.

خلاصه اینکه کمی هیجان داشتم و می خندیدم و ظاهراً ته دلیم که نشان از بی تفاوتی من هم بود، در رفتارم کاملاً نمایان بود که فالگیر خیلی جدی به من گفت بخ: خانم شوخی نکن! دارم بهت رو راست می گم؛ حواست رو جمع کن که خیلی دشمن داری س! بعد از کمی صحبت کردن با فالگیر و صاحب خونه، از آن ها خداحافظی کردیم و به راه مان ادامه دادیم. سوسن کم از من ناراحت شد و گفت؛ چرا این کار رو کردی؟ من از تو انتظار نداشتم. گفتم اون ها هم مخارج زندگی شون از همین راه تامین می شه. من شاید صرفاً به خاطر لحظه ای سرگرمی و یا یه جورایی کمک، این کار رو کردم و اون پارچه و فلز و مهره رو برای راحتی خیال خواهرم، چند قدم جلوتر داخل سطل زباله انداختم. سوسن گفت: اگه محتاج بود، پس او النگوها چی بودن؟! گفتم: فکر می کنم شاید تنها دارایی اش در زندگی برای روز مبادا باشه. میشه این طوری فکر کرد. چند لحظه ای من و سوسن در سکوت راه رفتیم. شاید هر دو ما داشتیم به ماجرابی که اتفاق افتاده بود فکر می کردیم. سوسن سکوت را شکست و گفت:

به چی فکر می کنی؟

اولش خندیدم و گفتم: دو تومان بزار کف دستم، تا بقیه رو برات بگم س! جمله ای که اون فالگیر تکرار می کرد. بعد گفتم: از شوخی گذشته، هیچ حس خوبی به کارهای این جوری ندارم. هر چه خدا بخواد همان می شه. من احساس می کنم یا خانم ها خیلی بیکارن که دنبال مسائل این جوری می رن تا کمی مشغول شن و نمی تونن با چیزهای بهتری خودشون رو سرگرم کنن یا می خوان با اطلاعات ناقصی که از آن ها می گیرن مدام دنبال بهانه ای باشن برای گیر دادن به دیگران و یا شاید توی جمعی، حرفی برای گفتن داشته باشن. اگر کمی خودمان فکر کنیم شاید متوجه می شیم که ایراد زندگی ما کجاست و فرصتی هم برای برطرف کردن آن ها پیدا می کنیم و با افکار عجیب و غریب خودمون دیگران رو هم درگیر نمی کنیم.

دو ساعتی از پیاده روی مون گذشته بود و باید بر می گشتیم. بعد از خداحافظی از سوسن، به قنادی رفتم تا کیک تولد بخرم. آخه امشب هم تولد پسرم سعید بود و هم امروز، روز معلم.

وقتی رسیدم خونه، موقع درست کردن شام، داشتم به اتفاقات امروز فکر می کردم. این که موقع پیاده روی، توی هر قدم میشه خیلی چیزها رو دید. شاید یه جور ورزش باشه و برای سلامتی مون مفید باشه و از نظر جسمی و روحی برامون خوب باشه ولی با هر قدمی که بر می داریم، علاوه بر سلامتی، فواید دیگه ای هم داره. واقعیت های زندگی افرادی رو می بینی که شاید بشه گفت: یه اتفاق، یه خاطره یا یه تجربه. امروز زندگی واقعی اون خانم رو به طور اتفاقی در پیاده روی از نزدیک دیدم و برام یه خاطره شد و یه تجربه که؛ نگذارم دیگران برای من و زندگی من تصمیم بگیرن و با فکر خودم زندگی بکنم و زندگی واقعی اون مادری که فرزند مرضی داشت و سال هاست که خودش از او مراقبت می کنه و آن قدر پرکار و مسوولیت پذیره که فکر نمی کنم اوقات فراغتی داشته باشه، دو چیز کاملاً متفاوت که باید عمیقاً به آن ها فکر کرد.

بعد از خوردن شام و کیک تولد پسرم و جشن کوچک ۵ نفره مون و دادن هدیه به سعید برای تولدش و هدیه پدرش برای روز معلم، به اطاقم می رم و شروع به نوشتن مطالب و اتفاقات امروز می کنم. صحنه های قشنگی رو که دیدم و از هر کدام درسی گرفتم. شاید با قدم های بعدی توی روزهای آینده، چیزهای دیگه ای بینم، چیزهایی که ارزش نوشتن و فکر کردن و وقت گذاشتن رو داشته باشه.



گام به گام

● نرگس طاهری

همیشه موقع بیرون رفتن از خانه به ذکر خاصی رو تکرار می‌کنم و این برای من به شکل عادت در اومده و به من آرامش می‌ده. این کار رو از پدر بزرگم یاد گرفتم و به بچه هام هم یاد دادم. چند روزی میشه که راس ساعت ۶ غروب با خواهرم سوسن به پیاده روی می‌ریم. به خرده قدم می‌زنیم به حال و هوایی عوض می‌کنیم و بر می‌گردیم.

پیاده روی در فصل بهار، به حس و حال خوبی بهت می‌ده، به خصوص اردیبهشت ماه که عطر بهار نارنج همه جا پیچیده و تو رو شاداب و سر حال می‌کنه.

راستش من هیچ وقت اهل ورزش نبودم و زیاد هم بیرون نمی‌رفتم. توی خانه خودم رو با صنایع دستی، مثل بافتنی و خیاطی، مشغول می‌کردم این اولین بار در زندگی‌م هست که لااقل به ساعتی رو به ورزش کردن و قدم زدن اختصاص می‌دم و ساعتی از محیط چهار دیواری خانه و آشپزخانه دور می‌شم. فکر می‌کنم که خیلی خوبه که با به نظم خاصی از خانه بیرون می‌رم و بر می‌گردم یا شاید هم این طوری فکر می‌کنم و برام تازگی داره. در هر صورت به جور تنوعه و جالبه.

امروز رفتم به مکان ساکت و خلوت و دنج که بیشتر خونه‌ها، ویلایی هم بود و جلوی هر خونه‌ای، درختان نارنج با نظم خاصی کاشته شده بود که به جورایی به قشنگی اون محیط اضافه کرده بود به خصوص؛ زیر درختان، پوشیده از بهار ریز و درشت تازه ای بود که از روی درخت‌ها می‌افتاد و دو طرف کوچه رو کاملاً مثل برف سفید کرده بود و برای لحظه‌ای خارش و سوزشی در چشم احساس می‌کردی و اذیت می‌شدی. البته برای من که چشمای حساس و ضعیفی دارم ولی در کل، بسیار زیبا و دیدنی بود و جالبه که خانم‌های زیادی رو می‌بینی که وقتی برای پیاده روی از خانه بیرون می‌رن، به پلاستیک هم دست شون می‌گیرن و بهار تازه رو جمع می‌کنند. بعضی‌ها هم که به جارو دست شون هست و مثل این که قصد دارند کوچه رو جارو بکنن. به چند نفری؛ اعتراض می‌کردند که دم در خونه ماست، جمع نکنید، خودمون لازم داریم! البته ناگفته نماند که دم در بعضی از خونه‌ها، صدای خانم خونه از اعتراض هم فراتر رفته بود و کار به دعوا و فحش و داد و بیداد کشیده شده بود ولی بعضی‌ها هم براشون مهم نبود و چیزی نمی‌گفتن. خانمی می‌گفت: می‌خوام مرزا درست بکنم. یکی دیگه می‌گفت: من عرق بهار می‌گیرم. توی هر فصلی به جور در آمد دارم. از رب انار، رب گوجه، آب غوره، آب نارنج و... هر چیزی که فکرش رو بکنید برای فروش دارم. خب خانه دار هستم. هم به جور سرگرمیه برام و هم با فروش این چیزها همیشه در آمد دارم و محتاج همسر نیستم.

حرف هاش برام جالب بود، کارهایی که شاید من در طول زندگی‌م هیچ وقت انجام نداده بودم. به خانم پیری که عصایی هم دستش بود و با احتیاط و به آرامی راه می‌رفت، به کمی شکوفه بهار جمع کرد و می‌گفت: می‌خوام بزارم لای قرآن و سجاده ام تا خشک و خوشبو بشه. دو شاخه گل سرخ و محمدی هم برای خشک کردن دستش بود.

روز تعطیل بود چند پزشک هم برای پیاده روی از خونه هاشون بیرون اومده بودن و خیلی تندرته می‌رفتن. دو نفرشون متخصص کودکان بودن و من سال‌های گذشته که بچه هام کوچکترو بودن، مرتب اون‌ها رو می‌بردم، پیش شون. یا به عبارتی؛ پزشک بچه‌های من بودن. سوسن گفت: می‌دونی دکتر قلبش رو جراحی کرد؟! گفتیم: نه. حالا دیگه بچه‌ها بزرگ شدن. چند سالی میشه که مطب شون نمی‌رم و ندیدم شون. چقدر شکسته شده!

اون روز آدم‌های جوراجوری رو دیدم. به خانم که با دختر مریض اومده بود بیرون تا با هم کمی قدم بزنند. با دیدن او دختر که جسم کوچکی داشت اما شاید سی ساله بود، آهی کشیدم و خدا رو به خاطر سلامتی ام شکر کردم و گفتم؛ این مادر چه می‌کنه با این فرزند مریض! اگه روزی هزار بار خدا رو به خاطر سلامتی خودمون و فرزندان مون شکر کنیم، باز کمه. خیلی ناراحت شدیم. کمی جلوتر رفتم. جلوی در خونه‌ای؛ چند دختر کوچولو با خرگوش بازی می‌کردن. بچه‌ها می‌خندیدن و سعی می‌کردن تا هر طوری که شده، به خرگوش کوچولوی زیبا غذا بدن. ولی خرگوش دوست داشت این طرف و آن طرف بره اما غذا نخوره! گفتم؛ بچگی هم برای خودش عالمی داره، فارغ از غم دنیا. خوبه که آدم همیشه بچه باشه!

همین طور که به راه مان ادامه می‌دادیم، از دور خانمی توجه ما را به خودش جلب کرده بود. به خانم با لباس‌های رنگارنگ که روسری زرد تندی هم سرش گذاشته بود. دم در خونه‌ای، با صاحب خونه که خانمی حدوداً چهل و پنج ساله ای بود، صحبت می‌کرد وقتی نزدیک خونه رسیدیم، فهمیدیم؛ فالگیره! از شما چه پنهون، تا به حال با این جور آدم‌ها از نزدیک برخوردی نداشتم و





انتقال آب دریا طرحی ابتر است

نماینده مردم ساری و میانرودر در مجلس تاکید کرد: از نظر ما طرح انتقال آب دریا به مناطق کویری و مرکزی کشور، ابتر است و تصریح کرد: دولت تخلفات زیادی انجام داده است.

وی در رابطه با استفاده از ظرفیت های گردشگری استان گفت: طی ماه های آینده در این زمینه طرحی به مجلس ارائه می کنیم. باید سازمان گردشگری را به وزارتخانه تبدیل کنیم. حدود ۸۰ امضا جمع شده و در فرصتی مناسب به هیات رئیسه تقدیم می کنیم.

وی زباله را تنها معضل مازندران ندانست و آن را مشکل

نماینده معین شهرستان تنکابن در مجلس تصریح کرد که تاسیس فرمانداری ویژه در بودجه ریزی هم نقشی ندارد و افزود: اگر نام «فرمانداری ویژه» است باید امکانات ویژه هم داشته باشد. در سال ۱۳۴۹ که سمنان بخشی از مازندران بود، فرمانداری ویژه نامیده می شد و اختیار هم داشت اما امروز؛ این فرمانداری ویژه می تواند کارگشا باشد؟ من ندیدم!



صدا و سیما از استقلال غرب مازندران فرار می کند

یکی دیگر از موضوعاتی که در این نشست به آن پرداخته شد، بحث تکراری و طولانی جدایی غرب مازندران بود که احمدی در این باره گفت: صدا و سیما از مستقل شدن غرب مازندران، پرهیز و فرار می کند. او یادآور شد که ما مازندرانی هستیم و هیچگاه نمی گذاریم نام مازندران از بین برود و در ادامه گفت: امروز آذربایجان شرقی و غربی و خراسان شمالی و جنوبی نشان می دهد که هویت ها حفظ می شود. توجه لازم نداشتن به غرب مازندران، باعث شده؛ مردم این شعار را بدهند که چون از مرکز استان دور هستند، رسیدگی به آن ها کم شده است. نماینده نوشهر و چالوس در مجلس، گفت: اگر توفیض اختیارها به غرب استان به صورت اصولی انجام می شد، این اتفاقات نمی افتاد و به اینجای کار نمی رسیدیم.

وی تاکید کرد: ما جزیره ای کار می کنیم و نتوانستیم وفاق ایجاد کنیم. در هیات رئیسه مجلس نتوانستیم از مازندران نماینده ای داشته باشیم اما آذری های محترم همیشه همه جا آدم دارند. احمدی در دلیل تفکیک غرب مازندران، بر فاصله زمانی ۹ ساعته بعضی روستاهای نوشهر تا مرکز استان اشاره کرد. بعد از سخنان احمدی در رابطه با دلیل جدایی غرب استان از مازندران، محمد دامادی گفت: این نظر مجمع نیست. علیپور هم ادامه داد: باور کنید اگر یک آلاشتی هم بخواهد تا مرکز استان بیاید، مثل فاصله چالوس تا مرکز استان است، پس ما هم بگوییم؛ آلاشت استان شود؟

احمدی هم پاسخ داد: این نظر مجمع نبود، نظر علیپور بود. محمد دامادی در غیاب سید رمضان شجاعی؛ دیگر نماینده مردم

ساری در مجلس، در حالی در این نشست حضور یافت که بخاطر تدارک سفر دکتر قالیباف کاندیدای ریاست جمهوری به ساری، قرار بود زودتر جلسه را ترک کند اما این طور نشد. وی با ابراز گلایه از برخی بد اخلاقی ها



درباره حقوق نمایندگان که تبدیل به دغدغه بعضی افراد شده است، گفت: نماینده مردم اگر تشکیلاتی داشته باشد، مال خودش نیست. امروز اگر آقای بابایی این ساختمان را به دفتر مجمع نمی داد، ما نمی توانستیم در خدمت رسانه ها باشیم. دامادی، طرح های غیرکارشناسی را یکی از مسائلی دانست در چند سال اخیر با آن درگیر بوده است و ادامه داد: برای ارائه طرح، باید آمایش سرزمین صورت گیرد.

وی گفت: در رابطه با احداث پالایشگاه، آمایش سرزمین، به درستی صورت نگرفت و منابع هم به درستی دیده نشده است. دولت نیز ملزم به اجرایی کردن مصوبات است و ما نیز پیگیریم.

بخشی نگری، اشکال کار است

یک ساعت و نیم از شروع نشست گذشته بود که فیاضی نماینده مردم نور و محمود آباد در جمع حضور یافت. عبدالوحد فیاضی با آن که معتقد بود؛ میان نمایندگان مردم مازندران در مجلس نهم، همگرایی رو به فزونی است اما نظرات نمایندگان حاضر در جلسه که حدود نیمی از ۱۲ نماینده استان در خانه ملت بودند، متفاوت بود. بعضی بر وفاق تاکید داشتند و تعدادی آن را صوری می دانستند.



وی ابراز داشت: گرچه در دوره های قبلی نماینده نبودم اما به عنوان فردی که مدیر اجرایی استان بودم، می توانم در این زمینه قضاوت کنم که چرا باید به نگاه منطقه ای متمم شویم؟ نگاه منطقه ای و جزیره ای اشکالی است که به کشور وارد است.

فیاضی ادامه داد: هر نماینده، در مقابل ملت ایران پاسخگو است. وقتی فردی از نمایندگان، مطالبات مازندران را با دیدگاه کلان، پیگیر باشد، نیازهای منطقه خود را هم پاسخ می دهد، زیرا می گویند؛ «چون که صد آید نود هم پیش ماست.»

نماینده مردم نور و محمود آباد با اشاره به این که تلاش نمایندگان مجلس در این است که به سمت خردگرایی

برویم، گفت: خرد اقتضا می کند، منافع همه ملت را در نظر بگیریم. وی بخشی نگری را اشکال کار دانست و گفت: از ما انتظار داشته باشید، به عدالت همه جانبه فکر کنیم. لذت کار در این است که مازندران را یکپارچه ببینیم.

وی علت تحقیق و تفحص از استانداران مازندران را به دلیل نگاه غیرعادلانه در اعتبارات عنوان کرد و گفت: باید نگاه عدالت محورانه را رعایت می کردند که البته حتی در یکی دو ماه قبل هم این نگاه اتفاق نیفتاده است.

فیاضی افزود: برخی نمایندگان دیگر استان ها، لزومی بر ایجاد این سازمان نمی دانند؛ با این تصور که دریا مربوط به ما نیست اما همه کشته شدگان دریا که مازندرانی نیستند!

وی ادامه داد: رسانه باید در راستای تلاش نمایندگان شمال برای ایجاد سازمان عمران ساحل، در صدد تنویر افکار عمومی برآید.



اولین نشست وکلای مازندران در خانه ملت با خبرنگاران برگزار شد و موضوعی که بیش از گذشته پر رنگ بود، تفکر تکراری و ناموفق بخشی نگریستن به امور استان و اشراف نداشتن تعدادی از نمایندگان به وظایف خطیر نمایندگی، از جمله؛ قانون گذاری و نظارت بر حسن اجرای قانون است که از طریق آن می توانند بر بسیاری از کمبودها و نارسایی ها فائق آیند. هم چنین دغدغه بعضی از نمایندگان بر حفظ موقعیت در دوره آتی نمایندگی مجلس، آنان را بر آن داشته تا تن به خواسته های غیرکارشناسی و گاه احساسی شهروندان بدهند.

وفاق و همدلی؛ مقوله دیگری بود که در گفتگو با نمایندگان و خبرنگاران؛ نشان می داد که آن گونه که مردم مازندران انتظار دارند، نیست. بنابراین انگار در بر همان پاشنه قدیمی می چرخد و قرار نیست این نوع مشکلات دست از سر مردم مازندران بردارد. اما هنوز جای امیدواری است؛ برای برداشتن قدم های مثبت و غیر احساسی، سه سال فرصت کمی نیست.



وفاق و همدلی؛ مقوله دیگری بود که در گفتگو با نمایندگان و خبرنگاران؛ نشان می داد که آن گونه که مردم مازندران انتظار دارند، نیست. بنابراین انگار در بر همان پاشنه قدیمی می چرخد و قرار نیست این نوع مشکلات دست از سر مردم مازندران بردارد. اما هنوز جای امیدواری است؛ برای برداشتن قدم های مثبت و غیر احساسی، سه سال فرصت کمی نیست.



استان های شمالی توصیف کرد و گفت: در رابطه با بارگذاری محل کارخانه زباله سوز ساری اعتراض دارم زیرا جای مناسبی ندارد. دامادی در واکنش به پرسش یکی از خبرنگاران مبنی بر این که «یکی از مسئولان گفته؛ ایجاد عوارضی در استان باید توسط مجمع نمایندگان پیگیری شود»، خاطرنشان کرد: یک روز به بچه ای گفتند؛ گر به چه صدایی داره، بچه گفت: «ما». متوجه شدند آن کسی که صدای گربه را نمی شناسد، گاو را هم نمی شناسد! بنابراین، آن مسئولی که این مساله را عنوان کرده، نه حوزه کار خودش را می داند و نه حوزه کار مجلس را! پس شان تقنین را تقلیل ندهیم.

سید هادی حسینی؛ دیگر نماینده قائمشهر، سوادکوه و جویبار گفت: ما به دنبال اتحاد هستیم، شما به دنبال تفرقه نباشید.

وی افزود: اگر بایل یا هر شهر دیگر توسعه یابد، یعنی مازندران توسعه یافته است. من با این نظر به دفتر مجمع نگاه می کنم که هر فردی از هر جای استان می تواند از این دفتر نامه بگیرد و به امور خود رسیدگی کند. ما در گذشته در شهرستان ها در به در بودیم و برای ملاقات با یک مسئول باید به دفتر آن مدیر می رفتیم اما الان خودمان دفتر داریم.





نخستین نشست مجمع نمایندگان استان با خبرنگاران، برگزار شد

درباره روی همان پاشنه می چرخد!

لذت کار در این است که مازندگان را یکپارچه ببینیم

قرار نیست فرمانداری ویژه گلی به سر کسی بزند!

کمال علیپور نماینده قائم شهر سوادکوه اما معتقد بود، قرار نیست فرمانداری ویژه گلی بر سر کسی بزند! اگر چه نیاز آذری در صحبت‌های خود بروفاق و همدلی بین نمایندگان تاکید داشت اما قاسم احمدی، وفاق و



همدلی را شعاری و صوری قلمداد کرد.

وی در ابتدای سخنان خود با قدردانی از علی بابایی مدیر کل اداره کار، تعاون و رفاه اجتماعی مازندگان به دلیل در اختیار دادن فضایی برای دفتر مجمع نمایندگان مازندگان، گفت: کارهای دولت در شهرستان، توسط فرمانداری‌ها و کارهای قوه قضائیه هم توسط دادگستری‌ها پیگیری می‌شود، اما قوه مقننه هیچ حساب و کتابی نداشت.

نماینده مردم نوشهر و چالوس، بیان داشت: ایجاد دفتر مجمع، کار نویی بود من از آقای نیاز آذری تشکر می‌کنم. احمدی تصریح کرد که هیچ اعتقادی به فرمانداری ویژه ندارم و گفت: در تنکابن می‌بینیم که تاسیس فرمانداری ویژه هیچ نقشی نداشت و فقط تابلوی روی در اتاق «فرماندار» به «معاونت استاندار» تغییر کرده است و مردم منطقه برای کمترین کار باید به مرکز استان مراجعه کنند.

با حفظ سلايق در اصول هماهنگ هستیم

او در پاسخ به این پرسش که: «آیا هم راستا و همگرا کردن نمایندگان برای رسیدگی به مسائل استان، مقدور است؟»، گفت: با ایجاد وحدت و همگرایی در بین نمایندگان با حفظ سلايق در مواردی که مربوط به مازندگان است، در اصول با هم هماهنگ هستیم و نگاه و برنامه‌های استانی ما در کمیسیون تلفیق، بیانگر این موضوع است که توانستیم در بودجه مازندگان اثرگذار باشیم.

ایجاد فرمانداری ویژه در شهرهای استان که نمایندگان پیگیر آن هستند و به تازگی در بابل اجرایی شد و اتفاقاً سروصدایی به همراه داشت، از دیگر مقولاتی بود که خبرنگاران به آن پرداختند و نمایندگان علی‌رغم این که در حرف با یکدیگر همدل و هم‌رای بودند، در عمل نظرات مختلفی در این باره داشتند.

نیاز آذری تاکید کرد: امروز هر اتفاقی که در بابل رخ می‌دهد، من و حجت الاسلام ناصری اطلاعیه می‌دهیم که به همت مجمع نمایندگان، استاندار، وزارت کشور و دولت اتفاق افتاده است.

وی گفت: ناصری نگاه بلندی دارد و این فضاها و حاشیه‌ها، از طرف بچه‌های دفتر است که نگاه آقای ناصری تداعی می‌شود اما از سوی آقای ناصری به آن‌ها تذکر داده شد.

نخستین نشست مجمع نمایندگان مازندگان، با نمایندگان رسانه‌های استان، یک سال بعد از تشکیل این مجمع، در حالی برگزار شد که دو هفته به زمان برگزاری انتخابات مانده بود.

«در چند ماه اخیر که این مجمع راه‌اندازی شد جز صدور چند پیام، اقدام دیگری از مجمع نمایندگان استان ندیده ایم. لطفاً دبیر مجمع در این زمینه توضیح دهد.» این سوال یکی از خبرنگاران حاضر در این نشست بود که بیشتر به مناظره شبیه بود!

حسین نیاز آذری در تلاش برای پاسخ برآمد و گفت: مجمع نمایندگان مازندگان در هفتم خردادماه سال گذشته، با دورویکرد مهم؛ حفظ شان و جایگاه مردم و نیز در راستای وظایف قوه مقننه، آغاز به کار کرد. و رویکرد



آن، پیگیری مطالبات مردم مازندگان بوده است.

نماینده مردم بابل در مجلس، با اشاره به این که بعد از هشت دوره تشکیل مجلس، در دوره نهم نسبت به ایجاد دفتر مجمع نمایندگان اقدام شد، گفت: این رویکرد جدید است و می‌تواند در روند توسعه استان مؤثر باشد. وی افزود: در آغاز کار هستیم و رسانه‌ها باید به ما کمک کنند، و به مجمع نمایندگان ایده بدهند.

بیفتد که همه برای ورود به کرسی شورا این همه سر و کله می شکنند؟ چرا داوطلبان و کاندیدای شورا در راستای اعتماد سازی به شهروندان و ادعای همراهی و همکاری با مردم، هزینه های انتخاباتی و منابع آن را به مردم و شهروندان اعلام نمی کنند؟ به نظر می رسد میل به شهرت، قدرت، فزون خواهی و تهیه نردبان ترقی برای مناصب و مسئولیت های بعدی، یکی از مهم ترین دلایل و انگیزه های حضور پر زرق و برق و متمولانه تعداد قابل توجهی از داوطلبان باشد؛ واقعیتی که از چشم تیزبین افکار عمومی شهر پنهان نیست و پیامدهای تلخ و ناگوار گزینش های مبتنی بر اتصال به کانون های قدرت و ثروت، در آینده نه چندان دور، مسجل خواهد شد.

(د) بدترین شکل ممکن از رفتار غیر بهداشتی انتخاباتی را در روز رای گیری، افکار عمومی شهر شاهد بودند که عده ای از افراد معلوم الحال؛ جلوی مراکز رای گیری شهر تجمع می کردند و با ایماء و اشاره حتی فراتر از آن با دادن وعده و وعید و حتی عملی کردن برخی از تعهدات، نسبت به اخذ رای اقدام می کردند. این وضع برای کاندیدهای جدید که چندان نام و مشخصه آشنایی در بین خواص شهروندی داشتند، کاملاً برجسته تر بود. روز جمعه ۲۴ خرداد برای شهر ساری اگر چه به لطف حضور به شیوه مردم در انتخابات ریاست جمهوری، بسیار حماسی و ماندگار بود اما برای انتخابات شورا و شکل تبلیغات، حضور داوطلبان و رای گیری، اصلاً خوشایند و مطبوع نبود و بیم آن می رود که با ورود عناصر وابسته به طیف قدرت و ثروت در شورا و انجام حرکت ها و اقدامات تزئینی و نمایشی و با قصد بهره گیری از آن برای انتخابات آتی مجلس، موج تازه ای از برخورد های غیر متعارف و زیاده خواهی ها شروع شود. هم چنان که از بین اعضای سابق پس از پایان دوره دوم، کسی نامزد مجلس شد که موفق به اخذ مجوز نشد. اما یکی از اعضای سابق به نام یک چهره خاص و برخی اقدامات مطلوب، در پی همراهی شهردار، توانست نفر اول مجلس نهم شود. همزمان تن دو دیگر هم اعلام آمادگی کرده بودند که یکی واجد مدرک تحصیلی نبود و دیگری هم جواز ورود را کسب نکرد.

در این دوره شورا، حداقل یک یا دو نفرشان به انتخابات آینده مجلس فکر می کنند و می خواهند از ظرفیت های محلی به ویژه کرسی شورا، کاملاً استفاده سیاسی نمایند.

دوستی عزیز از خیل روزنامه نگاران مجرب و اهل قلم شاخص، به نگارنده این چنین پیام فرستاد: «جناب بزرگوار با اوضاع فاجعه بار انتخابات شورا، بسیار خوشحالم که شما در این شرایط مافیائی رای نداشتید!»

واقعا شرایط غبار آلود و نابرابر بود و برای فرهیختگان و فرزندان که کم هم نبودند، راه ها ناهموار و مسیره سنگلاخی و دشوار بود. نظام تصمیم سازی و تصمیم گیری کشور (دولت و مجلس) باید فکری به حال انتخابات شورا کند و با شفاف سازی قوانین و تعیین شرایط ویژه برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان، اجازه ندهد افراد سوداگر و تجارت پیشه و متصل به کانون های ثروت و قدرت، بدون داشتن شرایط علمی و صلاحیت های اجتماعی، میدان داری کنند و جای فرزندان و نخبگان بنشینند. از همین حالا باید به فکر انتخابات دوره بعد شوراها بود.

(الف) تعیین مکانیزم خاص برای ورود و عضویت افراد در شورا. یعنی؛ افرادی که واجد شرایط لازم باشند، مثل؛ انتخابات ریاست جمهوری و شوراها، نه صرف داشتن مدرک کارشناسی برای نمایندگی شورا بلکه صلاحیت های علمی، فنی و مدیریتی مورد نیاز باشد.

(ب) به جای خرج کردن و هزینه های زیاد کاندیداها و طرفداران و حامیان آن ها و جلوگیری از ضرورت های مالی و آلوده شدن چهره شهر، مسئولان برگزاری انتخابات؛ فضای عمومی را در سطح شهر تعیین می کردند تا این ۱۵۰ نفر در یک مدت زمان مشخص لب به سخن می گشودند و از طرح ها و برنامه ها می گفتند و در آن صورت به طور قطع و یقین، تعداد ۱۵۰ نفر به عدد واقعی تری در نزد افکار عمومی می رسید و آن وقت رقابت برای تعیین ۱۳ نفر اصلی از میان این عدد واقعی که مردم ترجیح دادند، شروع می شد. چرا که شهروندان فهیم و افکار عمومی شهر با تشخیص دوغ و دوشاب؛ بدون ملاحظات قومی، قبیله ای، خانوادگی و یا صنفی دست به گزینش می زدند.

(ج) قرار نبود طبق قانون، شورای شهر به صورت مستقیم از سوی مردم انتخاب شود بلکه ابتدا باید شورای محلات شکل می گرفت و از بین منتخبین شورای محلات، ترکیب شورای اصلی شهر تعیین می شد. انجام هزینه های چند صد میلیون تومانی و حتی میلیاردری برخی از اعضای شورا و داوطلبان جدید با کدام منطق قابل توجیه است؟ مگر قرار است در شورای شهر چه اتفاقی



نظام تصمیم سازی و تصمیم گیری کشور (دولت و مجلس) باید فکری به حال انتخابات شوراها کند و با شفاف سازی قوانین و تعیین شرایط ویژه برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان، اجازه ندهد افراد سوداگر و تجارت پیشه و متصل به کانون های ثروت و قدرت، بدون داشتن شرایط علمی و صلاحیت های اجتماعی، میدان داری کنند و جای فرزندان و نخبگان بنشینند. از همین حالا باید به فکر انتخابات دوره بعد شوراها بود



کاندیداها با استفاده از رانت قدرت و ثروت و پول های باد آورده، و کمک های پیدا و پنهان عوامل منسوب به اعضای ذی نفوذ شهر، از هر فضای خالی در آپارتمان ها، مغازه ها و واحدهای صنفی برای آویزان کردن عکس و بنر خود استفاده کردند اما دریغ از برخورد قانونی و پیگرد قضایی کاندیداها! فقط ستاد امحا؛ به جمع آوری بنرها اقدام می کرد اما ساعتی بعد بنرهای بزرگتری نصب می شد! انبوه کارت ها و بروشورها و تراکت ها و پوستره های بزرگ رنگین درو دیوار و حتی محوطه منازل و چهره شهر را زشت ساخت و بسیاری از مردم؛ سر در گم و هاج و واج مانده بودند که در شورای اسلامی شهر ساری چه خبر است؟ پاسخ این سوال را نامزدها و هواداران آنان با برپایی مجالس جشن شادی و اطعام و انعام پاسخ می دادند. هتل ها، مساجد بزرگ، رستوران ها و منازل افراد ... همه پاتوق کاندیداها بود.

در نخستین روز تبلیغات، ۲۰ مکان برای نصب اقلام تبلیغی کاندیدا، شامل؛ عکس و پوستر و تراکت تعیین شده بود، بدون آن که با شماره و حروف الفبا، جایگاه ۱۵۰ نفر را مشخص کنند. شب اول؛ کسانی که زودتر رسیده بودند، جای همه را پر کرده بودند و شب های بعدی؛ عده ای دیگر جای عکس دوم پر می کردند! با این همه عکس، تراکت، پوستر و بنر؛ فضای رقابت ایجاد شده؛ نااعلان و نابرابر بود. فرصت تبلیغاتی برای چهره های جدید، با وجود داشتن قابلیت های فکری و رویکرد استقلال اندیشانه، بسیار نابرابر بود و هیاهوی تبلیغاتی را کسانی به راه انداخته بودند که با شعار حمایت از شهردار و تداوم سازندگی، عنان را به کف گرفتند.

نگارنده؛ در دو جلسه مناظره شرکت کرد که یکبار به دعوت باشگاه خبرنگاران جوان در هتل عرب با حضور حسن ایمانی پرکوھی، مهدی اصغرپور، مسعود پیری و حامد بریمانی و در روزهای بعد در مسجد ابوالفضل (ع) خیابان مدرس؛ به دعوت خیرگزاری فارس حضور پیدا کرد که این بار علاوه بر مسعود پیری، علیجان شمشیربند سید مهدی (مسعود) احمدی، فرامرز نقیبی، شریف بوشهری، محمد حسن محمدی کیلادی حضور داشتند اما دریغ از حضور جمعیت زیاد و شهروندان پرسشگر.

بیشتر مطبوعات محلی؛ طی این مدت به جای نقد و نظر و تحلیل و پرسش، به شدت به سمت پرتاژ - آگهی رفته بودند و دلی از عزا در آوردند و حتی دوستان و همکاران صنفی خود را فراموش کردند و به نگاه تجاری تبدیل شدند!

حکایت ائتلاف ها نیز حکایت عجیب و غریبی بود. دودانگه ای های مقیم ساری؛ با تهیه لیستی از ۷ نفر اعلام حمایت کردند. ترتیب این افراد عبارت بودند از: اکبر بابایی - حسین بزرگ و لیک چالی (نگارنده) - علی اکبر زلیکانی - روح الله رضانی - مجید عالی شاه - حسن ایمانی و خسرو جولایی. این ائتلاف قابل پیش بینی بود و آنالیز آرای مناطق دودانگه نشین شهر، حکایت از شکست این ائتلاف و تک رای های شدید به یک نامزد خاص بود. نتیجه ای که حکایت از نقض پیمان، عهد شکنی و وجود دیوار بلند بی اعتمادی، بین دودانگه ای ها بود اما علاوه بر این قصه تلخ که گریبان سایر کاندیداها و گروه های اجتماعی را نیز گرفت، مسئولان و برگزار کنندگان انتخابات شورا می توانستند کارهای بهتری را در ساری انجام دهند و در شهر اقداماتی از نوع زیر برای انتخابات آگاهانه اعضا انجام بگیرد:



تغییرات در شهرداری مناطق و انتصابات ویژه در سازمان مرکزی شهرداری و شهرداری های تابعه، از او چهره ای متفاوت در سطح شهر ساخت. این روال تا جایی ادامه داشت که یک شرکت خصوصی با دعوت از شهرداران برخی از شهرهای کشور، از جمله شهرداری ساری، سرخ رود و... و نیز دریافت ورودیه، از آن ها تجلیل کرد. هواداران و حامیان شهرداری؛ با نصب بنرهای بزرگ عکس شهردار، انتخاب شهردار جدید به عنوان شهردار برتر کشور را در سطح شهر به صورت گسترده تبلیغ کردند.

همزمان؛ بنرهای مختلف و متعدد پوزش از شهروندان، در بالای سر هر یک از پروژه ها، فضا را برای موفقیت شهردار و تیم او در انتخابات آینده هموارتر کرد. اهالی «شهر تمشک» نیز از جمله لیست های انتخاباتی هستند که منسوب به شهردار بود تا جایی که منابع مطلع گزارش دادند که مکان فعالیت این تیم انتخاباتی را شهردار با حمایت خود فراهم ساخت.

از آن سو؛ مطبوعات محلی که بیشتر آن ها وابسته و چشم به راه کمک های دولتمردان و شهرداری چی ها هستند، صفحه انتقاد از عملکرد شهرداری را کاهش دادند و به هر مناسبت، کارهای شهردار را به صورت چشمگیر و ویژه، بازتاب می دادند. ماجرا به این جا ختم نشد و شهردار جدید حالا به قهرمان شهر تبدیل شد و یک عضو شورا در تبلیغات انتخاباتی اعلام کرد که در برنامه تلویزیونی ویژه ماه مبارک رمضان در شبکه تبرستان، یک دفعه ذهن من او را یافت!

همزمان با نزدیک تر شدن به زمان انتخابات و ثبت نام داوطلبان، شنیده ها حاکی از ارائه لیست منسوب به شهردار سابق و شهردار فعلی بود. شهردار سابق هم افرادی را دعوت کرد و شهردار جدید با وجود تکذیب مکرر خود اما با چراغ خاموش و زیرکانه و با پشتیبانی یکی از افراد ذی نفوذ شهر، لیست منسوب به حامیان شهردار را در دو نقطه جنوب و شمال شهر تنظیم کرد. لیست منسوب به تمشک!

پس از ثبت نام داوطلبان عضویت در دوره چهارم شورای شهر ساری، کار تعیین صلاحیت ها آغاز شد. در محافل خبری و سیاسی شایعه شد که صلاحیت پنج تن از اعضای شورا احراز نشد، خبری که با تکذیب رئیس شورا مواجه شد اما در هیات نظارت شهرستان، صلاحیت دو تن از اعضای فعلی شورا احراز نگردید که بعدها با رایزنی ها و توصیه های مقامات ذی نفوذ، همگی اعضا تایید صلاحیت شدند و از ۱۵۶ داوطلب تایید صلاحیت شده، ۱۵۰ نفر ماندند. جلسه توجیهی نامزدها برای تبلیغات، درست یک روز مانده به موعد تبلیغات، در سالن اجتماعات سازمان تامین اجتماعی، جنب فرمانداری برگزار شد. اما این کاندیداها زودتر کارشان را آغاز کرده بودند.

قانون برای آن ها برپایی سه ستاد را مجاز دانست اما ستادهای مختلفی در مناطق راهبند، مرکزی، امامزاده عباس، ۲۲ بهمن، اتحاد، دخانیات و... برپا شد. بنرهای مختلف، عکس های بزرگ، برپایی ایستگاه شربت و شیرینی و پخش موسیقی در خیابان های اصلی شهر؛ بخصوص در خیابان فرهنگ، همه حکایت از شور انتخاباتی بود. جریان لیدرسم، خود حکایت دیگری از ساختار نامناسب تبلیغات انتخاباتی بود. لیدرها معمولاً با به کار گرفتن ۱۰ تا ۲۰ نفر نیروی انسانی، از هر کاندیدا تقاضای اعانه کرده و آرای خود را مشروط به دریافت اعانه می کردند. این وضعیت در جنوب شهر بسیار مشهود بود. با وجود صراحت قانون، عدول از قانون و بی توجهی به قانون، در ایام تبلیغات مشهود بود. بسیاری از



آسیب شناسی برگزاری چهارمین دوره انتخابات شورای اسلامی شهر ساری

زمانی برای مستی ثروت و غلبه شور بر شعور!

• حسین بزرگرولیک چالی (روزنامه نگار و داوطلب عضویت در شورای چهارم ساری)

حمایت نمودند و سایر اعضا هم گزینه سکوت را اختیار کردند و به این انتخاب رضایت دادند.

شهردار جدید که از اعضای گروه موسوم به؛ سیزده رجب بود، توانست دست به اقداماتی در راستای ایجاد فضاهای متفاوت از دوران شهردار گذشته را انجام دهد. این اقدامات توانست توده مردم ساری را با خود همراه کند و همزمان؛ برخی از نخبگان نسبت به اجرای کارهای روینابی شهردار، انتقاد کردند. پروژه حمایت از شهردار جدید را یکی از اعضای شورا در یکی از جلسات علنی شورا کلید زد و برخی دیگر از اعضا، این انتخاب را عیدی شورا به مردم ساری دانستند. شهردار و حامیان او با استفاده از اقدامات روینابی، انتقادات تند و تیزی را علیه شهردار گذشته انجام دادند تا جایی که یک عضو شورا؛ تعبیر به زباله دانی تاریخ رفتن را برای برکناری ویا استیضاح شهردار سابق بکار برد!

انجام برخی از طرح ها، از جمله؛ بازسازی صحن امامزاده یحیی، ایجاد پارکینگ در محلات، رنگ آمیزی، جشن راننده های تاکسی، تجلیل از خانواده های کارگران شهر ساری،

درست از یک سال پیش و در آستانه ماه مبارک رمضان، تبلیغات زود هنگام و تحرک های انتخاباتی برخی از چهره های شناخته شده و ناشناس شهر ساری برای ورود به شورای چهارم آغاز شده بود. همزمان؛ قانون انتخابات شوراها با اصلاحاتی در واپسین روزهای سال ۱۳۹۱ به تصویب رسید. به دنبال شرط داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی، برای داوطلبان عضویت در شورای شهر، برخی از اعضای سابق و فعلی که فاقد مدرک لیسانس بودند، با فشارهای متعدد، لابی گری و اعمال نفوذ در نمایندگان مجلس، بالاخره اکثریت مجلس نهم را متقاعد کردند که شرط لیسانس برای اعضای ادوار شورا لازم نیست. موضوعی که با انتقاد و اعتراض شدید افکار عمومی و داوطلبان تحصیل کرده مواجه شد اما این فریادها هم به جایی نرسید. براساس این قانون؛ میر صالح صالح نیا که سابقه حضور در سه دوره شورا را دارد، جواز ثبت نام را کسب کرد. با روی کار آمدن شهردار جدید که طیف وابسته به یکی از نماینده های ساری و میانرود او را وارد فضا کرده بودند، برخی از اعضای شورا به شدت تمام از او

حاضر شرکت آب منطقه ای مازندران معادل ۱۹ هزار میلیارد ریال، پروژه در دست اقدام دارد. وی افزود: احداث سدهای هراز، گلورد و کسلیمان، پروژه انتقال آب چالوس و تامین آب شرب شهرهای گروه الف از جمله مهم ترین طرح های بخش آب استان است. طاهایی توسعه سرمایه گذاری را یکی از مهم ترین راه کارهای پیشرفت استان دانست و تاکید نمود: با وجود همه تحریم

استاندار مازندران با اشاره به اختصاص ۸۰۰ میلیارد ریال اعتبار در قالب سهام به بنیاد مستضعفان به عنوان پیمانکار آزادراه، خاطرنشان ساخت: قطعه ۴ آزادراه از مرزن آباد تا چالوس، امسال به بهره برداری می رسد. وی از اتمام مراحل احداث قطعه یک آزادراه تهران شمال در سال ۹۲ خبر داد و افزود: برای احداث قطعات ۲ و ۳ به سه هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز است.

کارهای بزرگ بدون مطالعه بوده و برخی از پروژه ها با بودجه داخلی مجلس متناسب نیست. کمال علیپور گفت: در جریان سفر دولت به مازندران و در حوزه شهرستان جویبار، برخی از طرح های بزرگ بدون مطالعه بوده که اجرایی هم نشده است. وی افزود: اجرای برخی از این طرح ها می توانست زمینه اشتغال مولد و ایجاد بستر تولید و رفاه را برای شهرستان به ارمغان بیاورد.



ها، در حال حاضر ۵۰۰ میلیون دلار پرونده سرمایه گذاری در مازندران در حال پی گیری است.

استاندار مازندران هم چنین ساخت یکپارز و ۵۰۰ تخت بیمارستانی در استان، ارتقای دانشکده های استان به دانشگاه، توسعه مکانیزاسیون کشاورزی، توجه به بخش صنعت به ویژه صنایع وابسته به کشاورزی، توسعه و تجهیز فرودگاه های استان، اجرای طرح های مهم شیلاتی، مسکن مهر و فراهم نمودن زیرساخت های گردشگری را مهم ترین اقدامات و دستاوردهای ۴ سفر دولت به مازندران اعلام کرد.

وی به ۸۰۰ پروژه نیمه تمام سفرهای استانی کشور که در لیست طرح مهر ماندگار قرار گرفته، اشاره نمود و بیان داشت: دولت قصد دارد همه این طرح ها را تا پایان دولت دهم به اتمام برساند.

به هر تقدیر، از مسؤولان استان به ویژه استاندار و مدیران دستگاه های اجرایی استان انتظار می رود، مشروح گزارش پیشرفت اجرای مصوبات سفر هیات دولت به استان را بطور شفاف و نه بصورت درصدی و فله ای به اطلاع شهروندان برسانند تا بدین سان ضمن تبیین تلاش های خود و انعکاس پیشرفت های توسعه ای استان، از هرگونه سیاه نمایی و تبلیغ ناکارآمدی نظام جلوگیری شود که این مهم همواره مورد تاکید مقام معظم رهبری نیز بوده و هست.

قدر مسلم، تامل در فهرست نسبتاً طولانی پروژه های مصوب در سفرهای چهار گانه ی دولت به مازندران، نشان می دهد که تقریباً ۸۰ درصد از مصوبات مزبور در شمار پروژه های کوچک یا بسیار کوچک تعریف شده که عمدتاً جزو برنامه های عادی و سالانه دستگاه های اجرایی باید قلمداد کرد و کمتر از ۲۰ درصد از این مصوبات، در شمار پروژه های متوسط و بزرگ می گنجد که عمده مصوبات اجرا نشده نیز در همین گروه قرار دارند

استاندار مازندران هم چنین با اشاره به آغاز عملیات اجرایی کنارگذر ساحلی رامسر، گفت: این پروژه محوری با ارزیابی زیست محیطی و مجوز شورای عالی شهرسازی، توسط قرارگاه خاتم الاوصیا اجرا خواهد شد.

نماینده عالی دولت در مازندران در بخش دیگری از سخنانش توجه به موضوع تامین آب شهرها و روستاهای استان را دیگر نکته مثبت سفرهای استانی دانست و تصریح کرد: در حال

علیپور خاطرنشان کرد: عمده طرح های اجرایی نشده مصوبات سفر؛ طرح مجتمع گل و گیاه، پایانه گل و گیاه، چهاربانده کردن محور بهنمیر به ساری و محور قائم شهر به جویبار بود که البته در بخش ساخت سوله های ورزشی، اقدامات خوبی صورت گرفت.

وی ادامه خاطرنشان کرد: رییس جمهور قول داده تا پایان دولت دهم ۹۰ درصد مصوبات سفر اجرایی شود که ما هم امیدواریم اجرای این طرح ها تحقق پیدا کند.

همه مصوبات اجرا شد

سید علی اکبر طاهایی، استاندار مازندران با اشاره به تصویب بیش از ۷۰۰ مصوبه در ۴ سفر دولت به مازندران، بیان داشت: تقریباً همه مصوبات دولت اجرایی شده و یا در دست اقدام است. وی با بیان این که دولت در این مصوبات توجه ویژه ای به توسعه زیرساخت های استان داشت، تصریح کرد: اهتمام به توسعه راه های استان، از جمله مهم ترین مصوبات بود.

طاهایی اذعان داشت: در سفر چهارم دولت به مازندران، رییس جمهور دستور ویژه ای برای تکمیل آزادراه تهران شمال صادر کرد که با پیگیری وزیر راه و شهرسازی و حمایت های وزیر اقتصاد و دارایی، مراحل احداث با سرعت دنبال می شود.



کارنامه یک رئیس جمهور در مازندران ۴ سفر با ۷۴۹ مصوبه

کوروش غفاری چراتی |

مصوبات سفر هیات دولت به مازندران باید اجرا شود

آیت الله نور الله طبرسی گفت: به رغم توجه ویژه رئیس جمهوری به استان مازندران و تلاش مسوولان خدمت، تغییر قابل توجهی در چهره استان پدیدار نشده است. این امر تحقق هر چه سریعتر مصوبات سفر را می طلبد. وی از معضلاتی، هم چون؛ اشتغال، مسکن و ازدواج، به عنوان بخشی از مشکلات جدی جوانان مازندرانی یاد کرد و از مسوولان کشوری و استانی خواست تا در زمینه حل این معضلات بیشتر کوشا باشند. وی به حضور سه وزیر مازندرانی در هیات دولت اشاره کرد و افزود: با توجه به این امر، توقع هم استانی ها از اجرای سریع تر مصوبات سفر بیشتر است و توجه و عنایت بیشتر این وزرا به استان نیز توقع زیادی نیست.

بسیاری از مصوبات اجرا نشده است

نماینده مردم قائم شهر، سوادکوه و جویبار در مجلس، با اظهار ناراضیاتی از اجرا نشدن مصوبات دولت در استان مازندران گفت: عدم اجرای پروژه های بزرگ تصویب شده توسط هیات دولت، موجب بی اعتمادی مردم به سیاست های دولت می شود. سیدهادی حسینی با اشاره به این که اجرایی نشدن مصوبات سفرهای ریاست جمهوری در استان مازندران، موجب بی اعتمادی مردم به سیاست های دولت می شود، گفت: هیچ کدام از پروژه های بزرگ عمرانی مصوب رئیس جمهور در این منطقه اجرایی نشده است.

نماینده مردم قائم شهر، سوادکوه و جویبار در مجلس شورای اسلامی؛ با بیان این که علت عدم اجرای بسیاری از پروژه های عمرانی مصوب شده در استان مازندران، کمبود اعتبار و ضعف شدید مدیریتی است، افزود: با کمبود اعتباری که دولت با آن مواجه است، نباید در سفرهای استانی خود اجرای طرحی را تصویب کند.

وی با بیان این مطلب که روند اجرای مصوبات سفرهای ریاست جمهوری هیات دولت به استان مازندران، رضی کننده نیست گفت: اجرای بسیاری از مصوبات یا بسیار کند است یا به طور کل اجرا نشده است. حسینی تأکید کرد: در خصوص عدم اجرای این مصوبات باید تیمی را برای مشخص کردن دلایل عدم پیشرفت مصوبات مشخص کرد.

حسینی با اشاره به وعده های داده شده در جریان سفرهای هیات دولت به استان مازندران که هیچ کدام اجرایی نشده است،

بی تردید یکی از اقدامات مهم دولت، طراحی، برنامه ریزی و عملیاتی ساختن استراتژی سفرهای استانی است. اقدامی که شاید از منظر بسیاری از منتقدین، افزایش هزینه های دولت و توقعات شهروندان را موجب شده است. با این وجود، طراحان این پروژه معتقدند در جریان سفرهای استانی، دو مؤلفه ی مهم و زیرساختی نظام جمهوری اسلامی، یعنی؛ تعامل دولت با ملت و تقویت وحدت ملی و هم چنین اشراف دولتمردان به مسایل، معضلات و چالش های منطقه ای و طراحی های پروژه هایی به منظور خروج از بن بست های توسعه نیافتگی متناسب با شرایط و ویژگی های هر اقلیم و اکوسیستم که اساساً سال های سال مغفول مانده بود، محقق شده است.

آن چه مسلم است، در فرآیند آسیب شناسی سفرهای استانی دولت، یکی از مهم ترین پارامترهایی که مطمح نظر کارشناسان و اصحاب نقد قرار می گیرد، عدم تحقق وعده هایی است که در قالب مصوبات سفر استانی جهت اجرا و عملیاتی شدن اولویت بندی می شود. از آن جایی که این مصوبات مهم ترین نیازهای زیرساختی استان میزبان تلقی شده و از مدت ها پیش در فضای کارشناسی و نقد، مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد، انتظار عامه بر این است که بلافاصله پس از پایان سفر، شهروندان آثار عینی مصوبات مزبور را در قالب پروژه های اجرایی شاهد باشند.

در همین راستا نگاهی به مصوبات ۴ سفر دولت به استان مازندران و اعتبارات پیش بینی شده برای اجرای مصوبات مزبور نشان می دهد که با وجود طراحی بسیار خوبی که برای تحقق مصوبات مزبور پیش بینی شده، اما هنوز بسیاری از مصوبات مهم، زیرساختی و کلیدی که در صورت عملیاتی شدن می تواند تحولات مؤثری را در اقتصاد استان موجب شود، درگیر و دار بوروکراسی اداری و هم چنین عدم تأمین و تخصیص منابع مالی معطل مانده است. مصوباتی نظیر: احداث پالایشگاه، احداث نیروگاه زباله سوز، احداث دهکده گل و گیاه، کارخانه های کمپوست، توسعه ی زیرساخت های ترابری و حمل و نقل، آزادسازی ساحل، احداث مرکز تخصصی طب کودکان در ساری، تجهیز پارک های علم و فناوری و توسعه فناوری های نانو در استان، بازسازی بافت های فرسوده شهری و هم چنین ایجاد یکصد هزار فرصت شغلی و...

بطور کلی در جریان ۴ سفر دولت به استان مازندران، مجموعاً ۷۴۹ مصوبه با اعتباری افزون بر ۲۹۰ هزار میلیارد ریال به تصویب رسید که به گفته ی مسوولان بیش از ۸۰ درصد از مصوبات مزبور عملیاتی شده و مابقی نیز بعضاً در دست مطالعه و یا به دلیل مشکلات ساختاری، هنوز در مسیر اجرا قرار نگرفته اند. قدر مسلم، تأمل در فهرست نسبتاً طولانی پروژه های مصوب در سفرهای چهار گانه ی دولت به مازندران، نشان می دهد که تقریباً ۸۰ درصد از مصوبات مزبور در شمار پروژه های کوچک یا بسیار کوچک تعریف شده که عمدتاً جزو برنامه های عادی و سالانه دستگاه های اجرایی باید قلمداد کرد و کمتر از ۲۰ درصد از این مصوبات، در شمار پروژه های متوسط و بزرگ می گنجد که عمده مصوبات اجرا نشده نیز در همین گروه قرار دارند. از این رو با توجه به عقب ماندگی تاریخی مازندران در بخش زیرساخت ها و رکود اقتصادی فزاینده ای که بر گستره ی مستعد مازندران حاکم است، انتظار می رود در پرتو پیگیری مستمر و تعامل مؤثر مسوولان استان و نمایندگان مردم در خانه ی ملت، با حذف موانع، روند اجرایی مصوبات مهم سفر استانی دولت هر چه سریع تر آغاز گردد تا این مصوبات راهبردی برای توسعه استان مازندران، مشمول گذشت زمان نگردد.

شده و مشکل بیکاری را در این منطقه رفع کند، نیمه کاره ها شده و توجه های نیز از سوی مسوولان مربوط به آن ها نمی شود.

وی یاد آور شد: وجود مدیران ضعیف، فقدان پشتیبانی منطقی و نبود پیگیری صحیح از سوی نهاد ریاست جمهوری، موجب اجرایی نشدن مصوبات سفرهای استانی مازندران شده است که این خود عاملی برای عدم رشد منطقه شده است.

برخی از مصوبات سفر استانی دولت بدون مطالعه بود

نماینده مردم جویبار، قائمشهر و سوادکوه در مجلس گفت: دولت در سفرهای استانی اقدامات خوبی انجام داد اما برخی از

گفت: عدم اجرای این طرح های مصوب، موجب عقب ماندگی استان از نظر توسعه در مقایسه با سایر استان ها شده و مشکلات را در این منطقه برجسته تر می کند.

نماینده مردم قائم شهر، سوادکوه و جویبار در مجلس، پروژه های اجرا شده در استان مازندران را بیشتر طرح های کوچک و کم هزینه توصیف کرد و افزود: در صورت نبود اعتبارات مورد نیاز، تصویب اجرای طرح های عمرانی در این استان، عملی کاملاً بی فایده است.

وی ادامه داد: پروژه های بزرگی چون؛ راه و شهر سازی، احیای نساجی استان و غیره که می توانست موجب توسعه استان مازندران



مسکن و عمران شهری
آخر کلام این که پس از مراجعه و پرسش از ادارات و سازمان ها نتوانستیم به این نتیجه دست یابیم که آیا طبق نظر نمایندگان استان؛ مصوبات سفرهای استانی در حدی ناچیز به اجرا درآمده یا طبق نظر استانداران مازندران و در شرایطی که حتی آمارهای سایت استانداری هم چنین چیزی را نشان نمی دهد، تمام مصوبات سفرهای استانی اجرا شده است!
در مراجعه به سایت های سازمان مربوطه که بخش های عمده ای از مصوبات سفرهای استانی را به خود اختصاص داده بودند، هیچگونه مستندات آماری، عکس فیلم و وسایر مواردی که اطلاعات روشن و دقیقی را عرضه کند، نیافتیم و نتوانستیم بفهمیم کدام یک از مصوبات سفرهای استانی به طور کامل اجرا شده است، کدام مصوبات در حال اجرا، کدام مصوبات در حال پیگیری و خدای نکرده کدام مصوبات اصلا اجرا نشده است.
به هر حال آمارهای سایت استانداری در برابر شماست و خودتان



هم می توانید با مراجعه به سایت استانداری و سایر دستگاه ها پیگیر موضوع شوید. ضمن این که بسیار خوشحال می شویم؛ اگر کارشناسان تحلیل گر داده های آماری، بتوانند از آمارهای موجود پاسخ پرسش های مردم را بیابند، امیدواریم با انتخاب رییس جمهور جدید، ساز و کارهای ارایه آمار و اطلاعات، به شکلی ارایه شود که مراجعه کننده را دچار سردرگمی و توهم پیشرفت ننماید! آمین.

وزارت نیرو و صنایع و معادن هرکدام با ۵۲ مصوبه
جهاد کشاورزی با ۵۱ مصوبه
مجموع رقم اعتباری مصوبات سه دوره: ۲۲۴۲۱۶ میلیارد ریال
رقم اعتباری مندرج در متن مصوبه: ۱۹۹۳۱ میلیارد ریال
برآورد ریالی مصوبات: ۱۶۲۲۸۴ میلیارد ریال
بیشترین سهم وزارتخانه ها از کل اعتبار در سه دوره سفر:
وزارت راه و ترابری ۸۹۵۱۶ میلیارد ریال (۳۹/۹ درصد)
وزارت نیرو ۴۱۹۰۲ میلیارد ریال (۱۸/۷ درصد)
بانک مرکزی ۱۹۱۹۵ میلیارد ریال (۸/۶ درصد)
جهاد کشاورزی ۱۵۰۸۱ میلیارد ریال (۶/۷ درصد)
صنایع و معادن ۱۲۰۷۸ میلیارد ریال (۵/۴ درصد)
به وضعیت آمار اجرای مصوبات دقت کنید:
وضعیت اجرا:
از مجموع ۷۴۹ مصوبه تعداد ۵۹۱ مصوبه معادل ۷۸/۹ درصد به مرحله اجرایی رسیده است که شرح مختصر آن به ترتیب ذیل می باشد.

۲۸۸ مصوبه معادل ۳۸/۵ درصد اقدام شده
۳۰۳ مصوبه معادل ۴۰/۵ درصد در دست اقدام
۱۵۸ مصوبه معادل ۲۱/۱ درصد در حال پیگیری
نمی دانیم اهمیت این که چند درصد مصوبات اقدام شده، در دست اقدام و در حال پیگیری است، در چه حدی است، اما این که هر مصوبه تا چه حدود و درصدی پیشرفت داشته، موضوعی است که تنظیم کنندگان آمار یا از آن غافل مانده اند، یا تمایلی به به دادن اطلاعات در این مورد نداشته اند.

سهم مصوبات در بخش های مختلف از نظر اعتباری:

۲/۱ درصد در بخش نفت، گاز و مخابرات
۳۹/۹ درصد راه و ترابری و راه آهن
۱۸/۷ درصد سد سازی، نیروگاه و انتقال برق
۱۲/۱ درصد صنعت و کشاورزی
۲۷/۲ درصد امور اجتماعی و فرهنگی، بهداشتی، ورزشی،

۲۸ درصد راه و ترابری و راه آهن
۳۹ درصد سد سازی، نیروگاه و انتقال برق
۱۵ درصد صنعت و کشاورزی
۱۴ درصد امور اجتماعی و فرهنگی، بهداشتی، ورزشی، مسکن و عمران شهری
در مصوبات دور سوم سفرها هم همین مساله حائز اهمیت است:
عملکرد مصوبات سفر دور سوم هیات محترم دولت به مازندران مورخ ۱۳۸۹/۹/۹
تعداد مصوبات دور سوم: ۲۷۵ مصوبه
تعداد وزارتخانه یا نهاد دارای مصوبه: ۲۹ وزارتخانه و نهاد
تعداد کل پروژه: ۲۳۵۳
بیشترین تعداد مصوبه مربوط به:
وزارت راه و ترابری ۳۸ مصوبه
وزارت بهداشت و درمان ۲۷ مصوبه
وزارت نیرو ۱۸ مصوبه
جهاد کشاورزی ۱۶ مصوبه
مجموع اعتبار مصوبات: ۸۳۷۶۷ میلیارد ریال
رقم ریالی مندرج در متن مصوبه با تسهیلات بانکی: ۳۳۱۴۱ میلیارد ریال
برآورد ریالی مصوبات: ۵۰۶۲۶ میلیارد ریال
وضعیت اجرا:

از مجموع ۲۷۵ مصوبه تعداد ۱۵۳ مصوبه معادل ۵۶ درصد به مرحله اجرایی رسیده است که شرح مختصر آن به ترتیب ذیل می باشد.



۲۳ مصوبه معادل ۸/۴ درصد اقدام شده
۱۳۰ مصوبه معادل ۴۷/۳ درصد در دست اقدام
۱۲۲ مصوبه معادل ۴۴/۴ درصد در حال پیگیری
سهم مصوبات در بخش های مختلف از نظر اعتباری:
یک درصد در بخش نفت، گاز و مخابرات
۴۵/۷ درصد راه و ترابری و راه آهن
۶ درصد سد سازی، نیروگاه و انتقال برق
۳۰ درصد صنعت و کشاورزی
۱۷/۳ درصد امور اجتماعی و فرهنگی، بهداشتی، ورزشی، مسکن و عمران شهری
و بالاخره خلاصه عملکرد مصوبات سه دوره سفر و مجموع مصوبات:

خلاصه عملکرد مصوبات سه دوره سفر هیات محترم دولت

مجموعه مصوبات
تعداد مصوبات سه دوره سفر: ۷۴۹ مصوبه (اصلی و توافقی)
تعداد کل پروژه: ۴۹۷۷ پروژه
بیشترین تعداد مصوبات مربوط به:
وزارت راه و ترابری ۸۸ مصوبه
بهداشت و درمان ۶۵ مصوبه



سهام مصوبات در بخش های مختلف از نظر اعتباری:

۲ درصد در بخش نفت، گاز و مخابرات
 ۴۵ درصد راه و ترابری و راه آهن
 ۱۶ درصد سد سازی، نیروگاه و انتقال برق
 ۹ درصد صنعت و کشاورزی
 ۲۸ درصد امور اجتماعی و فرهنگی، بهداشتی، ورزشی، مسکن و عمران شهری
 نکته جالب تر در سهم مصوبات آن است که؛ ۴۵ درصد مربوط به راه و ترابری و ۲۸ درصد مربوط به امور اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی، ورزشی و... است که کمتر از سایر امور در استان تغییرات آن به چشم می آید و در سهم بندی ادارات نیز منظور نشده است! در بخش مصوبات دور دوم سفرها هم همین مساله قابل توجه است. دقت کنید:

عملکرد مصوبات سفر دور دوم هیات محترم دولت به مازندران مورخ ۱۳۸۷/۸/۲۳
 تعداد مصوبات دور دوم: ۲۳۷ مصوبه (۲۲۴ مصوبه اصلی و ۱۳ مصوبه توافقی)

تعداد وزارتخانه یا نهاد دارای مصوبه: ۲۶ وزارتخانه و نهاد
 تعداد کل پروژه: ۱۲۷۳
 بیشترین تعداد مصوبه مربوط به:
 وزارت راه و ترابری ۲۳ مصوبه
 وزارت بهداشت و درمان ۲۰ مصوبه
 وزارت نیرو ۲۰ مصوبه
 وزارت جهاد کشاورزی ۲۰ مصوبه
 وزارت صنایع و معادن ۲۰ مصوبه

مجموع اعتبار مصوبات دور دوم: ۷۰۰۰۰ میلیارد ریال
 رقم ریالی مندرج در متن مصوبه با تسهیلات بانکی: ۱۳۸۴۶ میلیارد ریال

برآورد ریالی مصوبات: ۵۶۱۵۳ میلیارد ریال
 به وضعیت درصد اجرا توجه کنید:

وضعیت اجرا:

از مجموع ۲۳۷ مصوبه تعداد ۲۱۱ مصوبه معادل ۸۹/۲ درصد به مرحله اجرایی رسیده است که شرح مختصر آن به ترتیب ذیل می باشد.

۹۷ مصوبه معادل ۴۰/۹ درصد اقدام شده

۱۱۴ مصوبه معادل ۴۸/۱ درصد در دست اقدام

۲۶ مصوبه معادل ۱۰/۸ درصد در حال پیگیری

دقت کنید در شرایطی که آمار ادعا می کند مصوبات (از نظر تعداد و نه پیشرفت) ۸۹/۲ درصد را به خود اختصاص داده، درصدها مصوبات اقدام شده، در دست اقدام و در حال پیگیری حتی به ۵۰ درصد هم نمی رسد!

سهام مصوبات در بخش های مختلف از نظر اعتباری:

۴ درصد در بخش نفت، گاز و مخابرات



نگاهی به وضعیت مصوبات سفرهای استانی

پرسش های بی پاسخ!

علی سینا رویگریان

قرار بود در این شماره پرونده ای برای مصوبات سفرهای استانی ریاست جمهوری باز کنیم تا مخاطب مان در جریان جزئیات این مصوبات، اعم از اجرا شده و نشده، قرار گیرند. اما پیگیری های مصرانه همکاران ما و تماس های مکررشان برای بدست آوردن اطلاعات به بن بست هایی خورد که خود می توانست سوژه یک گزارش در مورد پاسخگویی ادارات و سازمان ها، به رسانه ها باشد! جالب ترین نکته این که در برابر تقاضای همکاران ما برای دست یابی به اطلاعات مربوط به مصوبات سفرهای استانی، از آنان سوال می شد: «این آمارها را برای چه می خواهید؟» بالاخره تنها منبعی که جزئیات آمار قابل تاملی در اختیار ما گذاشت، سایت استانداری مازندران بود! مروری بر همین جزئیات آمار و شیوه ارایه اطلاعات، خالی از لطف نیست! در سایت استانداری مازندران به همین شکل زیر آمده است:

عملکرد مصوبات سفر دور اول هیات محترم دولت به مازندران مورخ ۱۳۸۵/۹/۱۶

تعداد مصوبات دور اول: ۲۳۷ مصوبه (۱۹۶ مصوبه اصلی و ۴۱ مصوبه توافقی)

تعداد وزارتخانه یا نهاد دارای مصوبه: ۲۶ بوده است.

تعداد کل پروژه: ۱۳۵۱ پروژه می باشد

بیشترین تعداد مصوبه مربوط به:

وزارت راه و ترابری ۲۷ مصوبه

وزارت بهداشت و درمان ۱۸ مصوبه

وزارت نیرو ۱۶ مصوبه

جهاد کشاورزی ۱۵ مصوبه

مجموع اعتبار مصوبات: ۷۰۴۴۸ میلیارد ریال
 رقم ریالی مندرج در متن مصوبه با تسهیلات بانکی: ۱۴۹۴۳ میلیارد ریال

برآورد ریالی مصوبات: ۵۵۵۰۵ میلیارد ریال

وضعیت اجرا:

از مجموع ۲۳۷ مصوبه تعداد ۲۲۷ مصوبه معادل ۹۵/۷ درصد به مرحله اجرایی رسیده است که شرح مختصر آن به ترتیب ذیل می باشد:

۱۶۸ مصوبه معادل ۷۰/۹ درصد اقدام شد

۵۹ مصوبه معادل ۲۴/۹ درصد در دست اقدام

۱۰ مصوبه معادل ۴/۲ درصد در حال پیگیری

آن چه که در این بخش می تواند نظر مراجعه کننده غیرکارشناس را جلب کند، شیوه ارایه اطلاعات است. مراجعه کننده به این آمار، با اندکی توجه در می یابد که منظور از رقم ۹۵/۷ درصد به مرحله اجرایی رسیده است، یعنی؛ از ۲۳۷ مصوبه، چون ۲۲۷ مصوبه در حال پیگیری!، در دست اقدام! و اقدام شده است! پس معادل ۹۵/۷ به مرحله اجرایی رسیده است و منظور؛ میانگین پیشرفت اجرای مصوبات نیست! هم چنین منظور از جمله «۱۶۸ مصوبه معادل ۷۰/۹ درصد آن اقدام شد»، درصد تعداد آن است، نه آن که درصد پیشرفت پروژه ها در این حد بوده است!



به شرایط واقعی جامعه و زندگی خود، مورد بررسی قرار می دهند. این حالت معمولاً زمانی رخ می دهد که اغلب اقشار جامعه، پدیده یا پدیده هایی از واقعیت جاری را بیش از سایر زمان ها در زندگی خود با حضور قدرتمندان حس می کنند. اغلب پدیده های اجتماعی، اقتصادی و... می توانند این حضور قدرتمندان را ایفا کنند. به عنوان مثال؛ یک پدیده اقتصادی یا اجتماعی ناهنجار و معضل آفرین، می تواند چنان زندگی ملتی را تحت تاثیر قرار دهد که اغلب اقشار را به توافقی ضمنی در مورد وخامت واقعیت اجتماعی برساند. لیکن شرایط سطح اول، تقریباً عکس شرایط دوم است. در شرایط سطح دوم، یعنی؛ رجوع به واقعیت اجتماعی، مردم واقعیت اجتماعی را از طریق خود واقعیت اجتماعی مشاهده کرده و در مورد آن قضاوت می کنند، اما در شرایط سطح اول، مردم واقعیت اجتماعی را از طریق خطابه های آتشین نامزد مورد نظر می نگرند. مردم در شرایط سطح اول؛ کمتر به واقعیت اجتماعی، بلکه بیشتر به ارائه ی تصویر واقعیت اجتماعی که از جانب ایدئولوگ های سیاسی (نامزدهای انتخاباتی) عرضه می شود، توجه می کنند. این تصویر به طور همزمان دو کار مهم انجام می دهد:

اول آن که شرایط حال و اوضاع جاری را بسیار وخیم گزارش کرده و در نظر مردمان جلوه می دهد.

دوم آن که شرایط آینده ی بسیار آرمانی و مردم پسندی را برای مردم ساخته و تحت یک تصویر آرمانی کلی (نوعی کلان روایت مجازی) به اندیشه های آن ها تحویل می دهد. این تصویر آرمانی هم پاسخی به هیجان توده ای و هم ایجاد کننده ی آن است. چون مطالبات حال و آرمان های گسترده ی مردمی را در قالب تصویری کلی و شعاری بزرگ ساخته و همین فرا روایت مجازی نیز موجب تحریک بیشتر هیجان های توده ای می گردد.

در مجموع الگوی انتخاباتی؛ همواره در سطح اول یا دوم در نوسان است و تقریباً هیچ هنگام به سطح سوم نمی رسد. ممکن است گاهی پشت پرده ی سیاست به سبب عواملی هم چون کنجکاوی خبرنگاران و یا افشاگری های سیاسی برخی از سیاستمداران، به سطح اول، یعنی جهان رسانه ای راه یابد و یا گاهی برخی از پشت پرده های سیاسی در قالب شایعه ها به سطوح جامعه رسوخ کند. اما باید گفت؛ تمامی این ها نمی تواند یک الگوی انتخاباتی در رفتار رای دهندگان باشد. ممکن است به طور استثنائی گاهی چنین مواردی روی داده و تا حدی در گرایش رای دهندگان تاثیر بگذارد اما الگوی رفتار انتخاباتی، نظمی کلی است که در زمان ها و مکان های گوناگون با ساختار مشترکی جریان دارد. پس در کل، همواره رفتار انتخاباتی در دو سطح اول و دوم در جریان است. این الگوی کلی در انتخابات های ریاست جمهوری، در دو دوره ی اخیر انتخابات ریاست جمهوری (سال ۸۸ و ۹۲) به طور جالبی به دو سر پیوستار گرایش یافته است. یعنی اگر پیوستاری تصور شود که یک سر آن الگوی رای دادن بر اساس سطح اول و سر دیگر آن الگوی رای دادن بر اساس سطح دوم باشد، در دو دوره اخیر انتخابات ریاست جمهوری دو الگوی رفتاری متفاوت در گرایش به نامزدهای انتخاباتی بروز یافته است. یکی از این دو انتخابات؛ به شدت مبتنی بر الگوی سطح اول و ارائه تصویرهای مجازی و انتخابات دیگر به طرز عجیبی فارغ از این شرایط و با سنجش شرایط واقعی جامعه. حال دلایل این امر چیست؛ تحلیل های جداگانه و دامنه داری را می طلبد که نه در حوصله ی این بحث می گنجد و نه در ظرف تحمل.



پدیدار شناسی سیاسی و الگوی انتخابات ریاست جمهوری

● احسان شریعت

این تصویر مربوط به تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری در شهر قم می باشد

سطح سوم که از چشم هر دو گروه (مردم عادی و نیز اندیشمندان و عالمان) پنهان است، پشت پرده ی جهان سیاست و اتفاقات و شرایطی می باشد که کمتر کسی می تواند بدان راه یابد. حوادث، توافقات، گفتگوها، مشاجرات، فریب کاری ها، ازدواج ها، دوستی ها، دشمنی ها، قهر و آشتی ها، اختلاف نظرها و... را می توان سطحی از پشت پرده سیاست دانست که مخاطبان آن صرفاً سیاستمداران هستند و برای دیگران قابل مشاهده و سنجش نیست.

با این توصیف، می توان به سراغ تحلیل الگوی انتخاباتی ریاست جمهوری رفت. انتخابات ریاست جمهوری؛ رویداد کلانی است که در سطح همه ی شهروندان یک ملت اتفاق می افتد. همه ی آحاد ملت که در سن قانونی رای دادن به سر می برند با رای مستقیم، فردی را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کرده و تقریباً تمامی امور اجرایی کشور را به اندیشه ی وی می سپارند. مردم در همه ی کشورها و نظام های سیاسی دموکراتیک، از دو طریق می توانند به کسب شناخت پرداخته و نامزد مورد نظر را انتخاب کنند:

شناخت از طریق سطح اول و سطح دوم - در واقع تقریباً در همه نقاط جهان، مردم با از طریق داده های رسانه ای و ظاهر امور، نسبت به انتخاب نامزد مورد نظر تصمیم می گیرند و یا از طریق وضعیت واقعی زندگی خویش و شرایط عینی و قابل لمس که در آن به سر می برند. این الگو و نظم کلی انتخاب، در سراسر جهان است. حال بسته به شرایط زمانی و مکانی، فرهنگی و... می تواند در مقاطع زمانی متفاوت در کشورهای مختلف از سطح اول به سطح دوم یا بالعکس تغییر کند. در جایی شاید، الگوی حاکم؛ بیشتر به سطح اول گرایش یافته و مردم نامزد مورد نظر را بیشتر از طریق هیاهوی رسانه ای و انعکاس رفتار سیاستمداران در رسانه ها برگزینند. بالعکس در جای دگر ممکن است مردم چندان توجهی به جهان رسانه ها نکرده و به درک مشترکی از شرایط واقعی زندگی رسیده و نامزد مورد نظر را از طریق لمس شرایط عینی زندگی و موضع گیری آن نامزد از شرایط عینی زندگی انتخاب کنند. برای مثال در مورد سطح اول؛ می توان گفت کم نیستند روسای جمهوری که از طریق فن خطابه و قدرت بیان و به کار گیری فنون مختلف اقناع، با استفاده از جهان رسانه، به ارائه تصویری دل انگیز از شخصیت، اندیشه ها و برنامه های خود پرداخته و رای ملتی را به صندوق خود ریخته اند. در این حالت معمولاً هیستری توده ای روی داده و مردم مسخ تصویر گفتمانی می شوند که بیشتر رسانه ای است تا واقعی. اما در حالت دوم، یعنی؛ واقعیت های اجتماعی، مردم گفتمان نامزدها را با توجه

اگر بتوان سیاست را از حیث سطوح پدیدار شناسی تقسیم بندی کرد، می توان به سه سطح قائل بود: سطح اول، سطح پرده ظاهری پدیده های سیاسی است. در این سطح؛ فاعل شناسا به سطحی ترین و دم دست ترین پدیده های ظاهری جهان سیاست می نگرد. تبلیغات سیاسی، شعارها، بازتاب های رسانه ای، بیانیه ها، سخنرانی ها، مصاحبه ها، دیدارها، و... را می توان از نمودهای این سطح به شمار آورد. سطح ظاهری؛ دم دست ترین سطح برای مخاطبان عامه و توده مردم است. مردم تقریباً به گونه ای همیشگی هم در معرض داده های این سطح قرار دارند و هم علاقه مند به رصد این سطح می باشند. به طوری که می توان گفت؛ سطح ظاهری، یکی از اصلی ترین و بزرگ ترین بخش های زندگی انسان ها در زمینه پیگیری رسانه ای، مکالمه های مردمی، و افکار و ذهنیت هاست. توده مردم همواره با این پرده ظاهری داده های سیاسی زندگی می کنند. رصد پرده ملون سیاست از طریق بازتاب های رسانه ای، بخش بزرگی از علائق مردمان در جوامع مدرن است، زیرا؛ علاوه بر گیرایی و جذابیت خاص جهان سیاسی، سیاست با اصلی ترین بخش های زندگی مردم سرو کار دارد.

سطح دوم، سطح واقعیت های اجتماعی و سیاسی است. در این سطح، می شود با آن چه که عملاً به طور عینی در جامعه اتفاق می افتد روبرو شد. این سطح، شامل؛ پیامدهای واقعی تصمیمات و روندهای مدیریتی سیاستمداران در جامعه است. طرح های اقتصادی، پروژه های عمرانی، تصمیمات فرهنگی، رویکردهای بین المللی و...، همه و همه به طور واقعی بر زندگی تک تک افراد جامعه اثر دارد. واقعیت های اجتماعی، عینی، بیرونی و الزام آورند و هیچ یک از افراد جامعه که دارای زندگی اجتماعی است را از آن گریزی نیست. در این سطح، مواجهه جهان سیاسی؛ از سطح اخبار و اطلاعات فراتر رفته و به آن چه که افراد جامعه عملاً با آن روبرو هستند، می رسد. سطح واقعیت های اجتماعی و سیاسی، با رصد اخبار رسانه ها به چنگ ذهن نمی آید بلکه به دو شکل با مردمان برخورد می کند:

شکل اول، برخوردی است که با مردم عادی و شهروندان جامعه دارد. در این حالت، مردم واقعیت های اجتماعی و سیاسی را با تمام وجود حس کرده و در زندگی شان آثار آن را لمس می کنند.

شکل دوم، برخوردی است که اندیشمندان و تحلیلگران اجتماعی (علاوه بر نقش آنان به عنوان انسان های معمولی) با واقعیت ها دارند. اندیشمندان اجتماعی و عالمان علوم سیاسی؛ جدا از ظاهر و به دور از تاثیرات سوگیرانه ی سطح اول، به بررسی عینی و مطالعه ی علمی واقعیت های اجتماعی و سیاسی می پردازند.



نخبه گرایی یا مردم گرایی ذهنیت جمعی و شوراهای

■ احسان شریعت - کارشناس ارشد جامعه شناسی ■

همدلی و مشورت در رسیدگی به امور اهمیتی نمی دهد و صرفا به تخصص و کارایی خود اعتماد می کند. از آن سو افرادی که افکار مردم گرایانه داشته و به مشارکت جمعی اعتقاد دارند، با انتخاب شدن از سوی مردم، به عنوان اعضای شورای شهر، شدیداً خواستار آنند که در تصمیمات کلان شهری مداخله داشته و قدرت شهردار را در چننه ی نظارت خود مهار کنند. این جاست که تعارض ها و تضادها سر برآورده و دود این تضادها به چشم همه گان می رود. شهردار؛ تکروری کرده و سهمی از قدرت برای اعضای شورا قائل نیست. شورا که احساس «نخبگان خارج از دایره قدرت» می کند، داناتا به این در و آن در می زند تا سهمی از قدرت بیابد. از طرف دیگر؛ این فکر همواره می تواند در ذهن شهردار و مجموعه اش وجود داشته باشد که اعضای شورا، مسائل را از دید تخصصی و فنی مشاهده نکرده و ملاحظات اجتماعی را بسیار بیش از آن چه که باید باشد، لحاظ می کنند. آنان بر این باورند که اعتقادات مردم گرایانه و مشارکت محورانه ای دارند اما این امر موجب آن نمی گردد که اعضای شورا وارد مباحثی گردند که از لحاظ تخصصی، سر رشته ای در آن ندارند. در این میان، بی نظمی ها هنگامی بیشتر می گردد که میان خود اعضای شورا نیز تضاد و اختلاف یافت می شود. شرایط مذکور، شرایط تحلیلی هر نظم و سامانی می تواند باشد که بر اساس الگوی مشارکت مردمی اداره می گردد. در همه جوامع و بخش های اجتماعی که سامان یک مجموعه به صورت شورایی و با ریاست یک مدیر اداره می گردد، ممکن است چنین حالتی روی دهد. منتهی همان گونه که پیش تر بیان شد، مهم ذهنیت جمعی است. افکار و اندیشه ها، تعیین کننده هر امری در زندگی اجتماعی اند. اگر شهردار دارای افکار مردم گرایانه باشد و خرد جمعی را ارج نهد به تعامل با نهاد شورا پرداخته و سعی می کند میان تخصص و تفاهم، ارتباطی منطقی برقرار کند. شهرداری که به مشارکت جمعی گرایش دارد، نگران سهم خویش از قدرت تصمیم گیری نیست. اعضای شورایی که درک صحیحی از موقعیت شهردار و شورا دارند هم خواستار نظارت قانونی و مشارکت منطقی در تصمیمات شهری اند و هم به تخصص و کارایی شهردار اعتماد می کنند.

این داستان همیشگی «تخصص یا تفاهم» است. تخصص گرایی؛ میل به نخبه گرایی داشته و کارها را به یک فرد یا یک گروه مشخص و ممتاز سپرده و اطمینان دارد که امور بدین وسیله به بهترین شکل و با کمترین هزینه و بیشترین موفقیت انجام می گردد. از طرف دیگر؛ تخصص گرایی در خطر انسداد افکار و استبداد رای است. تحلیل مخالف، یعنی؛ منطبق مردم گرایانه، می تواند مدعی باشد که همواره مشورت و خرد جمعی بهترین نتیجه را داده و مناسب ترین راه برای رسیدن به اهداف می باشد.

مشخص بوده و منطقاً نمی بایست تعارضی در میان باشد. با این تفاسیر؛ ریشه مشکل از کجاست؟ به طور کلی دو نگاه نخبه گرایانه و مردم گرایانه در میان ذهنیت جمعی جوامع وجود دارد. در هر جامعه ای، مردم به یکی از این دو دیدگاه یا ترکیبی از آن ها گرایش فکری دارند. در جامعه حال حاضر ایران نیز ذهنیت جمعی و فرهنگی عمومی به این دو دیدگاه گرایش دارد. وقتی از برخی از افراد در مورد مسائل شهری پرسید، می گویند: شهردار یک فرد کاربلد است که در کارش تخصص دارد و با علم و تجربه به امور شهری رسیدگی می کند. اما اعضای شورای شهر؛ گاه و بیگاه در کار شهردار سنگ اندازی کرده و مانع فعالیت های سازنده وی می شوند. از طرف دیگر از برخی از افراد می شنوید: امور شهری یک کار گروهی است که می بایست با مشارکت نمایندگان مردم در شورای شهر رسیدگی شود. تخصص و خبرگی شهردار سر جایش اما می بایست تحت



این داستان همیشگی «تخصص یا تفاهم» است. تخصص گرایی؛ میل به نخبه گرایی داشته و کارها را به یک فرد یا یک گروه مشخص و ممتاز سپرده و اطمینان دارد که امور بدین وسیله به بهترین شکل و با کمترین هزینه و بیشترین موفقیت انجام می گردد

نظارت عمومی و با مشارکت فکری اعضای شورا باشد. عملکرد شهرداران و اعضای شورای شهر (که انسان هایی از همین خاک و دیار هستند و دارای عقاید اجتماعی) بازتابی است از ذهنیت جمعی. منتهی این ذهنیت تحت تاثیر جایگاه و منصبی که فرد اشغال می کند، جهت خاصی می یابد و رویکرد نخبه گرایانه و رویکرد مردم گرایانه در تمامی امور جامعه به صورتی ظاهر می گردد. لیکن این نوع نگرش افراد جامعه است که حدی از هریک را برای رسیدن به اهداف بر می گزیند. امر خطیر شهرداری نیز از این قاعده مستثنی نیست. در رسیدگی به امور شهر هم می توان نخبه گرا بود و هم مردم گرا و یا ترکیبی از هر دو. فردی که به سمت شهردار معرفی می گردد اگر دارای افکار نخبه گرایانه افراطی بوده و برای مشارکت جمعی اهمیتی قائل نباشد، با گرفتن پست شهردار، افکارش دو صد چندان تقویت شده و به مشارکت و

این روزها بحث داغ انتخابات ریاست جمهوری در میان هر کوی و بازاری اصلی ترین گفتگوی روزمره مردم را تشکیل می داد. در این میان کمتر حرفی از انتخابات شوراهای شهر و روستا به میان می آمد که این؛ به دلیل بزرگی رخ داد انتخابات ریاست جمهوری، طبیعی می نمود. منتهی صحبت اصلی این جاست که در فرهنگ عمومی در طی سالیان گذشته چه ذهنیتی از شوراهای شهر، شکل گرفته و اکنون در چه فهمی از ضرورت شوراهای شهر می بریم؟

در نظریات علوم اجتماعی و سیاسی؛ همواره دو جریان نظری کاملاً متضاد وجود دارد که تقریباً هیچ هنگام نمی شود شباهت هایی میان آنان یافت. نحله فکری اول؛ نظریات نخبه گرایانه است. نخبه؛ در این جا، به معنی مصطلح نخبه در جامعه کنونی ما نیست که به فردی مخترع یا... اطلاق می گردد. نخبه در این معنا به کسی گفته می شود که به نوعی در فرآیند قدرت شرکت دارد. یعنی یا در درون بدنه حاکم نظام سیاسی حضور دارد و یا در بیرون از دایره قدرت برای به دست آوردن سهمی از قدرت تلاش می کند. نظریات نخبه گرایانه تاکید می کنند که همیشه در جوامع، گروهی مشخص از افراد قدرت را در دست دارند. ورود به این گروه بسیار سفت و سخت بوده و به روی مردمان عادی ناگشوده است. برای مثال «میلز» جامعه شناس آمریکایی در رویکردی انتقادی، نخبگان قدرت در آمریکا را در سه دسته نخبگان سیاسی، نظامی و اقتصادی شناسایی کرده و معتقد است؛ این سه گانه ی قدرت در بدنه حکومت ایالات متحده نهادینه گشته و بر خلاف تصور ظاهری، نظام سیاسی این کشور یک نظام مردم سالار نبوده و کاملاً نخبه گرا و به روی گروه های مردمی بسته است. چیززی که «میشلز» جامعه شناس آلمانی از آن به عنوان «قانون آهنین الیگارشی» یاد می کند. در طرف دیگر؛ نظریات مردم گرایانه قرار دارند که برای تمامی گروه ها و احزاب و تشکل های اجتماعی و سیاسی در قدرت، سهمی قائل هستند. به زعم این دسته از نظریه پردازان؛ نظام های سیاسی مدرن، نظام هایی هستند که فعالیت های اجتماعی و سیاسی در آن ها، در چارچوب قوانین و هنجارهای دموکراتیک انجام شده و مردم با هر رنگ و نژاد و طبقه ای می توانند وارد فعالیت های اجتماعی و سیاسی گردند.

با توجه به توضیحات فوق، می توان به نهاد شورا که سال های زیادی از دوران آغاز به کار آن سپری نشده، پرداخت. معمولاً نهادهای نوپا که به صورت دستوری از بالا، در پائین ایجاد شده و در خدمت هدفی به کار گرفته می شوند، بسیار دیرتر از بخشنامه های اداری، در فرهنگ عامه تعریف مناسب خود را می یابند. در سالیان گذشته که نهاد شورا به عنوان یکی از مردمی ترین نهادهای نظام جمهوری اسلامی پای به عرصه فعالیت گذارد، معضلات و مشکلاتی همواره از گوشه و کنار احساس شده است. یکی از این معضلات، تداخل کارکردها یا محدوده ی قدرت تصمیم گیری های کلان (علی رغم مشخص بودن حوزه فعالیت شوراهای و شهرداری) است. کم نیستند؛ شمار شهرداران و کارکنان شهرداری و هم چنین اعضای شورای شهر که بر سر مسایل شهری با یکدیگر دچار تعارض می شوند. این در حالی است که محدوده اختیارات و وظایف در قانون،



جهان به چشم خردمند لاشه مرداری است

نمی‌کنند خرد پیشگان به لاشه نظر
به نیکنامی بگذران این کرپوه دیو
مکن خیال توقف در این سرای دودر

سرهنگ احمد اخگر

احمد اخگر در سال ۱۲۶۸ ه. ش در ایرای لاریجان متولد شد. او خدمت در ژاندارمری را برگزید و تا درجه سرهنگی ارتقاء یافت و سال ۱۳۳۶ بازنشسته شد. او سپس به امور فرهنگی روی آورد و به انتشار مجله اخگر همت گماشت و در خلال آن نیز قرآن کریم را با نهایت دقت در حروف و حرکات؛ با بهترین خط در کاغذ اعلی؛ به چاپ رسانید. اخگر؛ شاعری ساده‌گو و خوش کلام بود.

از آثار او اسرار خلقت (مجموعه‌ای از اشعار سیصد تن از شعرای معاصر در پاسخ به شعر بهمنی در محاکمه با خدا)، امثال منظوم و فارسی‌نامه اخگر.

از اشعار اوست:

تا مهر وطن در دلم انگیخته دارم

خون دلم از دیده به رخ ریخته دارم
پیدا است که از شوق وطن خواهی ملت
دل را به قشون وطن آویخته دارم

علی اسفندیاری (نیما یوشیج)

علی اسفندیاری؛ متخلص به نیما یوشیج، از شاعران نوپرداز و پدر شعر نو در ایران، در سال ۱۲۷۶ ه. ش در مازندران چشم به جهان گشود. وی پس از چندی به تهران رفت و در مدرسه عالی سن تویی به تحصیل پرداخت. معلمی نیک نفس؛ چون نظام وفا، استعداد نیما را در سرودن شعر دریافت و او را به سرودن شعر تشویق کرد.

نیما در سال ۱۳۰۰ ه. ش، منظومه‌ای به نام قصه رنگ پریده را منتشر کرد. نیما با روی آوردن به شعر نو، مخالفان زیادی را در میان وفاداران به سنت شعری گذشتگان در عصر خود ایجاد کرد و چه بسا طرفداران سبک قدیم شعرهای نیما را قابل درج در مطبوعات نمی‌دانستند. او مایه اصلی شعر خود را رنج خود و دیگران می‌دانست. نیما پس از عمری تلاش در راه احیای شعر نو، در سال ۱۳۳۸ ه. ش دارفانی را وداع گفت.

محمود بهروزی

بهروزی در سال ۱۲۸۹ ه. ش در ساری متولد شد. او تحصیلات خود را در ساری به پایان رسانید. مردی خوش سخن و مؤدب بود. مجامع ادبی زیادی تاسیس کرد و خود در این مجامع؛ غزل‌های ناب و شیوا می‌سرود. او روزنامه هفتگی کنار دریا را یک سال منتشر کرد و سلسله گفتار اخلاقی و انتقادی به نام (اگر خدا بخواهد) را در روزنامه توفیق نگاشت و هم چنین سال‌های سال با مجله ارمغان همکاری نزدیک داشت و نماینده آن مجله در استان مازندران بود. دیوان او خطی و هنوز چاپ نشده است. او در سال ۱۳۶۳ ه. ش در زادگاهش درگذشت.

از اشعار اوست:

شعر شیرین چون شراب تلخ مستی آورد
می‌برد از آئینه دل بی‌گمان رنگ مهن
شاعری مستلزم ذوق است و احساس لطیف
شاعری محصول اندیشه است و درک علم و فن

دکتر کاسمی

دکتر نصرت‌اله کاسمی؛ شاعر، مترجم، نویسنده و محقق،

فرزند اسدالله کاسمی در سال ۱۲۹۱ ه. ش متولد شد. دکتر کاسمی در تحصیل بسیار کوشا و ساعی بود و اکثراً حایز رتبه اول می‌شد و دوران دانشکده را نیز به‌بهرمین ترتیب گذراند و سرانجام به استادی دانشکده پزشکی رسید.

سبک این شاعر خراسانی و اشعارش سرشار از مفاهیم عالی است. او در عین این که پزشک بود، به علت اطلاعات وسیع ادبی و علمی به عضویت فرهنگستان ایران برگزیده شده است. او دارای مقالات ادبی و تاریخی فراوانی است که از قلمی شیوا و نثری دلنشین و اشعاری نغز که از فصاحت و بلاغت برخوردار است.

عبدالله روحی

روحی در سال ۱۲۹۶ ه. ش به دنیا آمد و بعد از دیپلم، در دانشکده الهیات تهران در رشته معقول فارغ‌التحصیل شد و سپس به سردفتری پرداخت. او کتاب شراره‌های عشق را سال ۱۳۵۴ منتشر کرد.

جمال شهرام

شهرام؛ فرزند شیخ محمد علی، در سال ۱۳۰۰ ه. ش در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود و مدارج تحصیلی را تا سطح لیسانس طی کرد و سپس به روزنامه نگاری روی آورد. وی چون مردم روزگار خود را بی‌وفای انگاشت، به عزلت پناه برد و در دریای تخیلات تنهایی خود غرق شد. شهرام در میان شاعران خطه مازندران دارای مقامی ارجمند است.

از آثار اوست: رقص ساحل (شعر)، داستان‌های کوتاه سقاخونه، عبادالله الصالحین.

از اشعار اوست:

دل شوریده ما را چو خرداری نیست
باید از سینه برون کرد که جز باری نیست
دل بیمار و شب تار و غم یار و دیار
این همه درد مرا هست و پرستاری نیست

طلعت بصاری

طلعت در سال ۱۳۰۲ ه. ش در بابل متولد شد و تحصیلات خود را در بابل و سپس در تهران تا اخذ دکترای ادبیات فارسی ادامه داد و به شغل دبیری اشتغال ورزید. پایان‌نامه دکترای او در تاریخ مازندران و بررسی لهجه‌های طبری بود. او با مهارتی که در شعر پیدا کرد در صدر شعرای معاصر جای گرفت.

محمد زهری

زهری در سال ۱۳۰۶ ه. ش در دهکده‌ای زیبایی بین تنکابن و چالوس متولد شد و مدت ۱۱ سال از زندگی اولیه خود را گاه در تهران و گاهی در شیراز گذراند. بعداً در تهران ساکن شد و به ادامه تحصیلات خود مبادرت ورزید تا دکترای ادبیات فارسی ادامه تحصیل داد. او به سبک نیما علاقه نشان داده است. اولین کتاب او به نام جزیره در سال ۱۳۳۴ چاپ شد.

محمد رضا خزائلی

خزائلی در سال ۱۳۰۶ ه. ش در ساری متولد شد و تحصیلات خود را در ساری و تهران ادامه داد و تا مقطع لیسانس تعلیمات ابتدایی، ادامه داد و در آموزش و پرورش مشغول به کار شد. وی پس از بازنشستگی از آموزش و پرورش در مشهد ساکن شد و در سال ۱۳۴۱ مجموعه شعری به نام ستایش انتشار داد.

سید اسماعیل عمادی حائری

سید اسماعیل عمادی در سال ۱۳۱۱ ه. ش در بابل متولد شد و ۳۰ سال در خدمت آموزش و پرورش بود. از این شاعر کتاب‌های چندی تاکنون منتشر شده است: گنجینه ادب یا امثال و حکم رایج در زبان عربی، دستور زبان فارسی عماد، تعلیم و تربیت کودک و نوجوان از نظر اسلام و غرب و مجموعه اشعار.

حجت‌الله حیدری

حیدری در سال ۱۳۱۹ ه. ش در روستای زیبایی نفت چال لفور سوادکوه به دنیا آمد. سال‌های اولیه تحصیل را در زادگاه خود و روستای گنج افروز گذراند. پس از گرفتن دیپلم در قائم شهر، به تهران عزیمت و با فراگیری دروس در دانشکده تهران موفق به اخذ لیسانس گردید. او پس از طی تحصیلات مشغول تدریس در دانشگاه شد.

او اشعار زیادی به زبان طبری سروده است و تالیفات چندی دارد: مثنوی خر و شیر، منظومه طالبی، فرهنگ مازندرانی و...

مرتضی اسماعیلی

مرتضی اسماعیلی، متخلص به آزاد، در سال ۱۳۲۰ ه. ش در روستای آزاد گله شهرستان ساری متولد گردید و از دانشکده حقوق فارغ‌التحصیل شد. پس از پایان دوره دانشکده حقوق، به استخدام وزارت دادگستری در آمد و در شهرهای گرگان و ساری مشغول انجام وظیفه گردید. چون گرایش مذهبی داشت، بیشتر در مدح اولیای دین شعر سروده است. هم چنین در انواع و اقسام شعر، از؛ غزل، قصیده، رباعی، قطعه، مخمس و حسدس، ترکیب بند دست داشته و غزل‌های بسیار شیوا و پر محتوی سروده است. از مجموعه اشعار وی می‌توان از دیوانش به نام دریا نام برد.

ایرج اصغری

اصغری در سال ۱۳۲۰ ه. ش در ساری متولد شد و تا اخذ لیسانس ادبیات به تحصیلات ادامه داد و در آموزش و پرورش ساری به شغل دبیری مشغول شد. چون علاقه زیادی به شعر در خود احساس می‌کرد در این راه گام نهاد و با مطالعه دیوان شعر، شاعری زبردست گردید.

هنر او در سرودن غزل است. تاکنون چند دفتر شعر به نام‌های: باغ آفتاب، و جبین و وقتی زمزمه سرود می‌شود از او منتشر شده است.

از اشعار اوست:

حافظای آفریدگار سخن ای کلام تو اقتدار سخن
شعر نابت گل همیشه بهار طبع غرای تو مدار سخن

منوچهر اسکندری

او در سال ۱۳۲۸ ه. ش در قائم شهر متولد شد و پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانش‌سرای راهنمایی ساری، به استخدام آموزش و پرورش در آمد و به کار تدریس اشتغال ورزید. او در خطاطی نیز استاد است و شعر او در مجلات نگین و جوانان و روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده است.

از اشعار اوست:

بگذار تا بدرد خودای دوست خوکنم

درد نهفته را ز دم جستجوکنم

حالی به یمن بستر بیماری‌ام سزد

با تو سخن زرفته‌ها و از او آرزوکنم



با سپاس از «سید حمزه کاشفی سنگهی»؛ شاعر و پژوهشگر که صمیمانه برای پوزیتو نشان پرونده شعر، با ما همکاری کرد و مختاری از اشعارش را در این پرونده کار نمود تا نقشه برای دوستان شاعران با اثر بخاند. • سردبیر



شعرا و ادیبان مازندرانی

سرزمین زیبای مازندران، خود پرانگیزنده طبع شعر است. جنگل‌های سر به آسمان کشیده و رودهای غران و آسمان نیلگون، احساسات را لطیف کرده و روح را نشاط می‌بخشد. این سرزمین، شاعران و ادیبان بسیاری زیادی در خود پرورده است. در این بخش، ما به اسامی تعدادی از سخن‌سرایان عالم ادب و شعر و عرفان این خطه اشاره می‌کنیم.

منحصر به فرد آن در کتابخانه جهانیان بابل نگهداری می‌شود.

فائز بابلی

شیخ محمود؛ متخلص به فائز در سال ۱۲۳۷ ه. ق. متولد شد. علوم را در محضر شیخ کبیر (شیخ محمد حسن) به پایان برد و در بازگشت به روستای خود؛ مرزوال، به ارشاد مردم و امور کشاورزی پرداخت و در سال ۱۳۱۲ ه. ق. در زادگاه خود در گذشت و در محوطه امام زاده محسن آرد کلا به خاک سپرده شد. دو جلد از کتاب اشعار فائز به نام‌های؛ بیت‌الغزا و مصیبت‌الابرار به چاپ رسیده است.

بیدل مازندرانی

حاجی میرزا محمد؛ فرزند علی محمد مازندرانی، در کرمانشاه به دنیا آمد و در بدیهه‌گویی؛ خاصه در تاریخ، تسلطی غریب داشتند. در شعر؛ طبع روان و سریع داشت که معاصران اش به تقدم اش اعتراف داشته‌اند. قانئی، او را استاد خطاب می‌کرده است. او در زمانی که در کرمانشاه بود به سمت ملک‌الشعرایی منصوب شد. بیدل در ۲۱ رمضان ۱۲۸۹ ه. ق. فوت کرده است. آثاری چون: داستان ماتم (مقتل)، تحفة‌الذاکرین، وقایع صفین در بحر تقارب و... از اوست.

فاضل نوری

حاج بهاء‌الدین نوری؛ متخلص به فاضل، در سال ۱۲۷۸ ه. ق. متولد شد و پس از تحصیل مقدماتی، به عتبات عالیات رفت و نزد عالمان بزرگ به تحصیل پرداخت و در ۱۳۴۴ ه. ق. روی در نقاب خاک کشید. از اشعار اوست:

برگشت و به علت نامعلومی در وطن کشته و در چاه افکنده شد.

او اشعاری شیوا و نمکین داشت:

تاثیر نگاه تو به دل کارگر آمد

این خون شده مشتاق نگاه دگر آمد

گفتم به وصال شبی ای مه به سر آرم

دردا که به هجران تو روزم به سر آمد

اشرف مازندرانی

اشرف مازندرانی، فرزند محمد صالح مازندرانی و نوه دختری محمد تقی مجلسی است. اشرف مازندرانی در اصفهان نشو و نما یافته و از محضر پدر خود و میرزا قاضی و آقا حسین خوانساری استفاده علوم کرده است. در شعر؛ شاگرد مولانا صائب تبریزی و در خط؛ شاگرد عبدالرشید دلمی بوده است.

ثنایی

مصطفی قلی خان؛ متخلص به ثنائی؛ فرزند محمد حسین، در زمان قاجاریه می‌زیست. او در بابل کنار؛ یکی از روستاهای بابل به دنیا آمد. خواندن و نوشتن را در زادگاه اش فرا گرفت و به علت بی پولی مدتی در زمین‌های کشاورزی کار می‌کرد. چون طبعی شیرین و علاقه به ادامه تحصیل داشت، کار را رها نمود و به محضر درس ملا محمد درزی که یکی از دانشمندان و فضلا بود حاضر گردید و به کسب کمالات پرداخت و پس از فراگیری مقداری از علوم به زادگاه خود برگشت و به کار کشاورزی ادامه داد.

او پس از فراغت از کار به شعر می‌پرداخت. دفتر شعری به نام سفینه‌التجات در شرح احوال پیغمبر اکرم (ص) و فاطمه زهرا (س) و امامان معصوم و واقعه کربلا، به یادگار گذاشت که نسخه

ابوالعلاء سروی

ابوالعلاء محمد بن ابراهیم سروی (ساروی) القارنی؛ شاعر شیعی مذهب قرن چهارم هجری از اهالی ساری مازندران است. وی معاصر صاحب بن عباد و ابن العمید و دارای مسلک شعوبی (برتری ایرانیان بر اعراب) بوده است. میان او و ابن العمید درباره برتری عجم بر عرب و سایر مباحث ادبی، مناقشه و مناظره بود و رسالات و اشعاری مبادله کردند که بعضی از آن‌ها در تیمیه الدهر ثعالبی مسطور است. علامه امینی در الغدیر او را از شعرای غدیر شمرده است.

سراج الدین قمری آملی

سراج الدین آملی از شاعران و ادیبان معروف قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. غزلیات و مثنوی‌های روانی دارد. منظومه‌ای به نام کارنامه که به صورت شوخی و هزل است، از او باقی مانده است. او را شاگرد فخر رازی و استاد خواجه طوسی می‌دانند و دکتریدالله شکر، دیوان او را به چاپ رسانده است.

از اشعار سراج است:

به باغ مردمی خاری نمانده است

کرم را روز و بازاری نمانده است

جهان خالی شد از مؤمن به یکبار

وز ایمان غیر گفتاری نمانده است

امیر پازواری

امیر پازواری؛ مشهور به شیخ العجم، از شعرای دل سوخته و صافی ضمیر مازندران است. در دوران امیر تیمور گورکانی (۸۵۰ ه. ق.) می‌زیست. چون مورد غضب سلطان قرار گرفت، به هندوستان تبعید شد و مدتی را در آن سامان گذراند. پس از آن که مجدداً مورد لطف امیر قرار گرفت، به مازندران عزیمت نمود و قصبه امیر کلا (نزدیک بابل) به او بخشش شد و این شاعر بقیه عمر خود را در آن جا گذراند و پس از مرگ نیز در امیرکلا مدفون گردید.

دوبیتی‌های شیوای او را چوپانان، کشاورزان و... می‌خوانند. اشعار او در کتابی به نام کنزالاسرار مازندرانی به سعی برنهارد دازن روسی و میرزا محمد کاظم شفیع مازندرانی (در سال ۱۲۸۳ ه. ق.) در پتربورگ چاپ شده است.

روشنی گلراره زلالی‌تی

زلف شربینی مگر قند خروار تی

زلف تاریکی مگر شب تار تی

زلف ونه بخرم گران بها تی

برگردان:

روشنایی زلف تو مگر آب زلال است

شیرینی زلف تو مگر خروار قند است

سیاهی زلف تو مگر شب تار است

بایست بخرم گران بهاست زلف تو

اقبال مازندرانی

میرزا علی نقی؛ متخلص به اقبال مازندرانی، در روستای چلاو (واقع در کنار جاده هراز به فاصله ۲۵ کیلومتری آمل) به دنیا آمد. وی پس از سیر و سیاحت زیاد، معلومات متداول آن روز را در شعر و ادب فرا گرفت و صاحب قلمی شیوا و توانا شد.

میرزا، تاریخ ملک آرا را به نام محمد قلی ملک آرا، در ذکر سلسله قاجاریه نوشت. چندی به امر دولت‌شاه به سمت منشی‌گری طهماسب میرزا مشغول شد و پس از مدتی به زادگاه خود

وصیت نامه نیما

شب دوشنبه ۲۸ خردادماه ۱۳۳۵

امشب فکر می کردم با این گذران کثیف که من داشته ام - بزرگی که فقیر و ذلیل می شود - حقیقتا جای تحسّر است. فکر می کردم برای دکتر حسین مفتاح چیزی بنویسم که وصیت نامه ی من باشد؛ به این نحو که بعد از من هیچ کس حق دست زدن به آثار مرا ندارد. به جز دکتر محمد معین، اگر چه او مخالف ذوق من باشد. دکتر محمد معین حق دارد در آثار من کنجکاو کند. ضمنا دکتر ابوالقاسم جنتی عطایی و آل احمد با او باشند؛ به شرطی که هر دو با هم باشند. ولی هیچ یک از کسانی که به پیروی از من شعر صادر فرموده اند در کار نباشند. دکتر محمد معین که مثل صحیح علم و دانش است، کاغذ پاره های مرا بازدید کند. دکتر محمد معین که هنوز او را ندیده ام مثل کسی است که او را دیده ام. اگر شرعاً می توانم قیّم برای خودم داشته باشم، دکتر محمد معین قیّم است؛ ولو این که او شعر مرا دوست نداشته باشد. اما ما در زمانی هستیم که ممکن است همه ی این اشخاص نامبرده از هم بدشان بیاید و چقدر بیچاره است انسان! ...

پاره روایت هایی درباره پدر شعر نو

«علی اسفندیاری» ملقب به «نیما یوشیج» در سال ۱۲۷۶ خورشیدی در روستای «یوش» مازندران به دنیا آمد. پدرش که «ابراهیم خان نوری» نام داشت از راه کشاورزی روزگار می گذرانید. نیما دوران کودکی اش را در یوش سپری کرد و پس از اتمام تحصیلات ابتدایی، به تهران رفت تا در «دبیرستان سن لویی» که متعلق به موسسه کاتولیک های رم بود، به تحصیل خود ادامه دهد. در آن جا بود که علاقه ی او به شعر، در اثر تشویق یکی از معلم هایش به نام «نظام وفا» بیشتر و بیشتر شد و به سرودن شعر روی آورد. زبان فرانسه را به خوبی آموخت و با ادبیات اروپا آشنا شد. «محمدرضا عشقی» در «روزنامه قرن بیستم» خود، بخشی از شعر «افسانه» نیما را به چاپ رساند. نیما به «مجله موسیقی» که زیر نظر اداره ی فرهنگ آن زمان فعالیت می کرد، پیوست. او از سال ۱۳۲۸ در روابط عمومی و اداره تبلیغات وزارت فرهنگ مشغول به کار شد. او را پدر شعر نو فارسی می دانند که به نام او، یعنی؛ نیمایی معروف است. این شاعر بزرگ در سال ۱۳۳۸ در منطقه تجریش تهران دارفانی را وداع گفت.

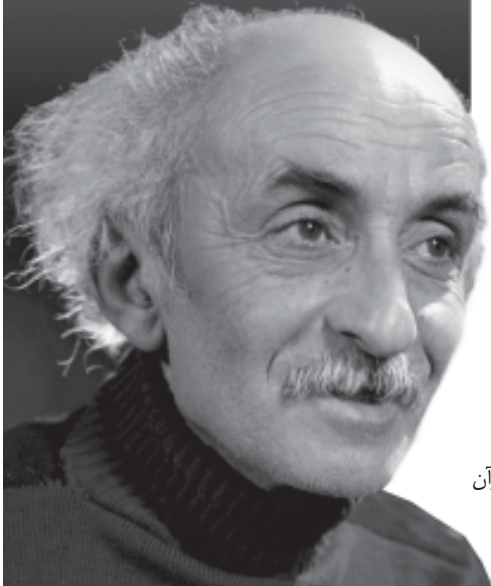
دیدار با «یدا... رویایی» در شب عید قربان به تاریخ هفتم تیرماه ۱۳۳۷ «امشب دو سه ساعتی؛ با رویا، در پشت دکانی در خیابان دربند صحبت کردم. مخصوصاً من به رویا سک زدم راجع به این که انسان اول باید مرد و انسان باشد، بعد شاعر. هنر نموداری از آدمیت باید باشد. وقتی که آدمیت نبود، تف به هنر! از مولا علی (ع) صحبت کردم که بارها گفته ام؛ خیال می کنند؛ چون نوول نوشته است و پپس ندارد کسی نیست! «از دست نوشته های نیما یوشیج»

نیما محبت های جلال را کتمان نمی کند اما از او گله هایی نیز دارد: «آل احمد؛ در موقع زندانی شدن من به من کمک کرد اما در سخنرانی خود راجع به من در جشنی که به ظاهر برای من گرفته بودند، متن سخنرانی را عوض کرد و نوشت: مثلاً؛ نیما شاعر است و نویسنده نیست و نوشت: کسی که زیاد می گوید، بد هم می گوید. نمی دانم کدام زیاد گویندگان، همه را شاهکار نوشته اند. به قدری تیر پوسیده این آدم از ترکش، مرا مایوس کرد نسبت به جوان ها، که مپرس»

نیما یوشیج: هر آدمی آن قدر تنها می شود که بمیرد.

سیمین دانشور: «آقای نیما، خدایم مرزدش. چقدر حیف شد. خیلی مرد نازنینی بود. یکی از بزرگان قرن معاصر بود. البته همه شون به راه خودشون رفتند. عالیله خانم آمد و گفت: نیما مرد.

و جلال رفت به منزل شان و بالای سرش نشست. جلال خوابوندش، چشماشو بست. چشماش باز بود. جلال نشست، قرآن خواند بالای سرش. اومد؛ والصفات صفا، یعنی درست نیما، به حدی این مرد صاف بود. به حدی این مرد مهربان بود. با من هم خیلی دوست بود. برای طاهباز تعریف کردم. نوشته طاهباز. تعریف کردم که جلال قرآن را باز کرد بالای سرش. طاهباز گریه اش گرفت. اومد والصفات صفا و واقعا چقدر این مرد صاف بود.»





کتاب‌های شعر شاعران دیار ما

سازی‌های ناهنجار... کارهای کوتاه پایانی، مجموعه کشف و شهوذهای شاعر و پرسش‌های گاه، فلسفی‌ها و زبان شعر، به منصفه ظهور می‌رساند.

«رنگین کمانی بر پیشانی»

اثر: گلاره جمشیدی

ترکیبی از دو دفتر؛ کارهای آزاد در ابتدا و کارهای موزون، در دفتر دوم است. کارکرد عاطفی مناسب اشعار همراه با فرم‌های روایی متفاوت در شعرهای مختلف و هم‌چنین استفاده از استعاره‌های گاه بدیع، به خلق آثاری خواندنی منجر شده است. بازی‌های زبانی در بعضی کارها و استفاده از جناس تام و خلق فضاهای مبهم (جذاب)، به اهمیت کارها افزوده است. اشعار موزون نیز هرچند در قالب محدود خود اسیر است اما هرزگانه‌ای فرصتی است برای درک قفس و اندوه‌پرند...

«شغل جدید ابلیس»

اثر: علیرضا دهرویه

مجموعه رباعی‌خواندنی که شیوه پردازش فضاها و روابط در آن اغلب بدیع و شاعرانه‌اند. موضوع زمینیه رباعی‌ها؛ زمانی که به عشق می‌رسد، صمیمی و جذاب و زمانی که به مسایل فلسفی می‌پردازد نیز از ظرافت خاصی برخوردار است. به طوری که در کوتاه‌ترین قامت شعر کلاسیک، بعد زبانی و کارکرد عاطفی و شیوه تفکرات شاعر، به خوبی ابراز شده‌اند.

«حق با تو بود»

اثر: مریم رزاقی

مجموعه‌ای از غزلیات نغز که گاهی شیرینی احساس عاشقانه را به ارمغان می‌آورد و گاهی تصویر و توصیف هجران را هم چون زهر به کام مخاطب می‌ریزد و او را در نامرادی زندگی عاطفی انسان‌ها شریک می‌سازد. زبان اغلب غزل‌ها به روز است و نحوه‌ی روایت نیز از ملاک‌های روز تبعیت می‌کند. نوع پردازش عاطفی موقعیت‌هایی که در غزل‌ها روایت شده‌اند، با زندگی انسان امروز هماهنگ است و از این رهگذر مسیر را برای همذات‌پنداری مخاطب هموار می‌سازد.

«مردی که سایه اش قاب شده و لباس سوخته اش

خرایش زخم‌های مرا به تن دارد، پدر من است»

اثر: فرسا خانجانی

مجموعه‌ای از کارهای آزاد است که در وهله‌ی اول؛ زبان ساده و صمیمی و بی‌تکلف آن که با تخیلات شاعرانه و خلاق آمیخته است به چشم می‌آید. استعاره؛ جانمایه‌ی شعر است و در تعبیر زبان شناسی «سادوک»، به «استعاره‌ی مرده» و «استعاره‌ی زنده» تقسیم می‌شود که استعاره‌ی مرده آن، بخشی از رفتار زبانی مردم و شاعر است که دارای سابقه در اشعار دیگر شاعران بوده و کم‌کم به زبان محاوره وارد شده است. استعاره‌های زنده، بخش زایشی زبان را تشکیل می‌دهند که واژه‌ها و ترکیب‌ها در مسیر باز تولید معنایی قرار می‌گیرند. شعرهای این مجموعه، با معرفی استعاره‌های زنده و بدیع، توانایی شاعر را برای میدان دادن به خلاقیت خود و هم‌چنین نشان دادن ظرفیت زبان، برجسته می‌سازد.

«پنج شبیه‌های دوست داشتنی»

اثر: مژده پاک‌سرشت

زبان ساده و نرم و لطیف این مجموعه شعر آزاد، به همذات‌پنداری عاطفی مخاطب با این اثر کمک می‌کند و استفاده از فضاهایی که در زندگی خصوصی افراد و در روابط عاشقانه‌شان متجلی است، باعث شده که اغلب کارهای این مجموعه از کارکرد عاطفی خوبی برخوردار باشند. استفاده از مظاهر طبیعت در جهت به تصویر کشیدن و روایت کردن احساسات، به شعرها؛ کارکردی رمانتیک داده است.

«شکوفه‌ای برای سبب شدن تقلا می‌کند»

اثر: کیوان ملکی

استفاده‌ی از فرم‌های روایی متعدد، این مجموعه را متنوع و خواندنی کرده است. پرداخت شاعرانه از محیطی که روابط انسانی در آن در حال نوسان است، باعث می‌شود که انسان در برخورد با اغلب آثار این مجموعه، همراه با روایت شاعر شده و از تخیل خلاق او در بازخوانی شعایر زندگی لذت ببرد. زبان اغلب کارها، نرم و روان است؛ بدون به دام افتادن در ترکیب

«رسول رستنی»

انگشت‌ها که بالا رفت
با کلاغ‌ها پریده بودم
بی‌بال و پری در دست
بی‌کوله‌باری بردوش
قصه تمام شد
کلاغ‌ها به خانه‌های اجاره‌ای‌شان رسیده بودند
و منقارشان بوی الکل می‌داد
من، در سلول‌های انفرادی تنش
برای تنی که مثل تنش بود
شعر می‌خواند
پنجره‌هایی که در من است
نه به باغی
نه کلاغی که لااقل سرش را
بیاورد تو

بگوید صبح بخیر عزیزم
آنسوی میله‌ها، زندگی مثل سگی برآیم پارس می‌کند
استخوانش را می‌خواهد
آن سوی میله‌ها، کودکانی هستند
که در بازی‌های کودکانه از توپ

انتظار انفجار دارند

همیشه دست‌هایی در بندند

همیشه دست‌هایی در کارند

و دست‌هایی بی‌کار

دارند برآیمان نقشه می‌کشند

هوای سلولم نم‌دارد

کمرم درد می‌کند

شرمنده‌ام زمین

دیگر توان چرخاندن را

ندارم

«محمد علی رضازاده»

بعد از شب قرار دو شیطان، دو روز بعد!
گفتم بینمست سر میدان، دو روز بعد!
می‌ترسم از علامت مرگی که پیش روست
گفتم بیا... تو را به همین جان! دو روز بعد
شلاق گیسوان خودت را تکاندی و
گفتی به عشوه‌های فراوان؛ دو روز بعد
تو مثل برده‌های به قلاده بسته‌ای
خود را بزن به کوه و بیابان؛ دو روز بعد
ای ذبح شرعی دم تیغ خلیل عشق
در عید نارسیده‌ی قربان، دو روز بعد
چشمان ابرپوش، تو را کور می‌کنند
ای برده‌ی رمیده به عصیان؛ دو روز بعد
گفتم به خود؛ چه منظره‌ای خلق می‌شود
عاشق که می‌شوند دو انسان؛ دو روز بعد
شلوار پاره، کفش پلاستیک‌آمیز به پا
در دست چند شاخه‌ی ریحان دو روز بعد
زل می‌زنم به رهگذران هزار رنگ
می‌پرسمت ز هر چه خیابان؛ دو روز بعد
عاشق شدن مقوله‌ی مرموز زندگی است
عاشق همیشه بوده پشیمان؛ دو روز بعد
بر روی چند شاخه ریحان؛ نشسته است
مردی که خیره مانده به میدان؛ دو روز بعد



والا من زبان مازندرانی ام خوب نیست و برای فهم این شعرها مجبورم به پانوشت ها مراجعه کنم. این شعرها هم تر و تازگی خاص خودش را دارد و چون زبان مازندرانی با طنز آمیخته است و پر است از مثل ها و مثل های طنزآنه، به همین خاطر باید بگویم طنز تلخی در اسما شعر وجود دارد.

فرهاد صابر؟

آخرین باری که ایشان را دیدم، برمی گردد به چهارده سال پیش. سال های هفتاد و نه، هشتاد. آخرهای تحصیل ام بود. آن موقع در آمل جلسه ی خیلی خاص و متفاوتی داشتند. با شعرهایی خاص و متفاوت. می دانید که در آمل؛ شعر سپید خیلی طرفدار دارد و به اصطلاح پرنرنگ است. البته با سویه های حجم. ما سال هاست که یکدیگر را ندیده ایم.

احسان مهدیان؟

آدم بسیار نازنینی است به من هم خیلی لطف دارد. شعر احسان یک شعر بسیار عاطفی است و عاطفه در کارهایش نقش بسیاری دارد. گرچه من اصلا کارهایش را نمی فهمم و شاید اشکال از گیرنده باشد.

رجب افشنگ؟

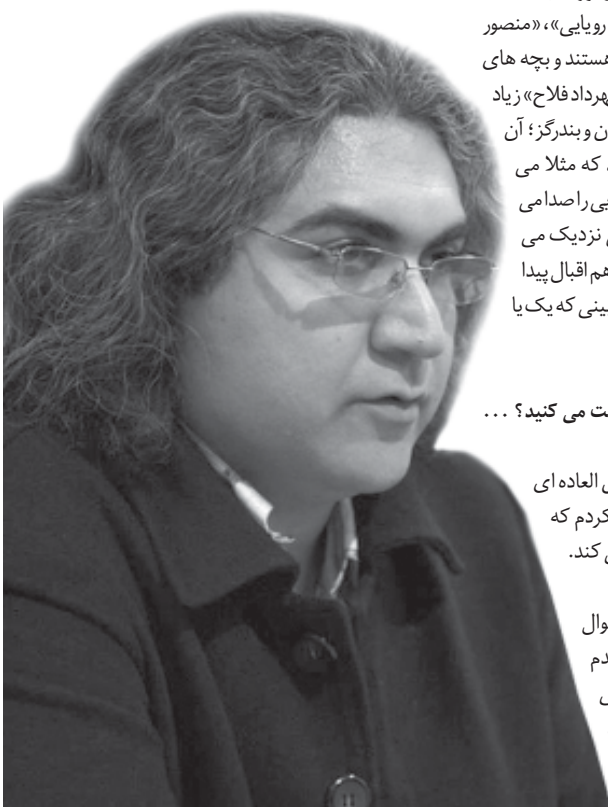
بند زبانت اش کرده ام، یکبار. پیشکشوت ما است. همین دیگر، چه بگویم.

کیوان ملکی؟

شعرش را خیلی دوست دارم. سادگی، تخیل و عاطفه شعرش را خیلی دوست دارم. توجه به ساده نویسی دارد. نمونه های خوبی را در مجموعه اش «تخت چوبی که خواب درخت می بیند» می توان دید. البته ساده نویسی آفت هایی هم دارد که اگر بخوایم وارد این بحث بشویم، خیلی صحبت طولانی می شود.

حرف پایانی؟

ممنون از شما که یادی از ما کردید و امیدوارم با پر حرفی هایم سرتان را درد نیاورده باشم.



جلب کند و همان طور که اشعار ایشان در این استان تاثیر گذار بوده و سر زبان ها چرخیده، تاثیرش را روی شعر شاعران دیگر بگذارد. بنابراین مشکل این جاست که شاعران ما به تریبون ها اهمیت نمی دهند و یا این که به آن دسترسی ندارند. در این چند سال اخیر، خوب؛ فضای بهتری ایجاد شده و شاعران ما کم و بیش رفت و آمدهایی داشتند و توانستند آثار خودشان را ارائه کنند اما هنوز هم ما منتقدی نداریم که یک جلسه در تهران را بچرخاند. آدم هایی که فراهم کننده این تریبون ها باشند را نداریم. ایراد دیگر این که در اکثر جاها می بینی که شاعران استان های دیگر از هم حمایت می کنند. کار هم استانی های خودشان را چه در فضای حقیقی و چه در فضای مجازی معرفی می کنند اما در این جا ما بی نهایت قائل به فردگرایی هستیم. زیاد هم دور همدیگر جمع نمی شویم. ما شاعران تهران و شیراز را بیشتر از شاعران هم استانی خودمان می بینیم. آخرین باری که من رضازاده را دیدم؛ یک سال پیش بود. ما از هم دوریم. ما جلسات معتبری که شاعران مان را دور هم جمع بکنند، نداریم. مدتی است تب کارهای حجم، جوانان ما را گرفته! چرا

در حال حاضر هم؛ بد استفاده کردن از اینترنت، باعث شده تا برخی اطلاعات غلط و مدیوم های غلط رواج پیدا کند و آن مرید و مراد بازی ها همیشه در ادبیات ما رواج داشته باشد که شما در غرب، اصلا چنین چیزی را نمی بینید.

دو ایراد باعث شده تا مخاطب شعر نسبت به این فضا دلسرد شود. اول این که ما شعر درست و حسابی کم می بینیم. دوم این که خیلی ها بر این باورند که اصلا؛ مخاطب یعنی چه؛ شعر من بعد ها کشف خواهد شد!

در اکثر جاها می بینی که شاعران استان های دیگر از هم حمایت می کنند. کار هم استانی های خودشان را چه در فضای حقیقی و چه در فضای مجازی معرفی می کنند اما در این جا ما بی نهایت قائل به فردگرایی هستیم.

شعر حجم در مازندران بیش از استان های دیگر مورد اقبال است؟ چون داعیه داران شعر حجم مانند «یدا... رویایی»، «منصور خورشیدی»، «هزار جریبی» و غیره، شمالی هستند و بچه های دهه ی هفتاد، مانند؛ «علی عبدالرضایی» و «مهرداد فلاح» زیاد به این جا رفت و آمد می کردند. بچه های گرگان و بندرگز؛ آن قدر خودشان را با رویایی صمیمی می بینند که مثلا می گویند؛ یدا... این جور گفت و با اسم کوچک رویایی را صدای زنند! خوب مسلما رویکرد شان هم به رویایی نزدیک می شود. البته شعر حجم الان در استان های دیگر هم اقبال پیدا کرده و اکثر وبلاگ ها را که نگاه می کنی، می بینی که یک یا دو کار حجم گذاشته اند.

درباره ی این شاعران به اختصار صحبت می کنید؟ ...

«علیرضا دهر و پیه»؟

دوستش دارم. کلا شخصیت خیلی فوق العاده ای است. در نقدی هم که برایش نوشتم اشاره کردم که علیرضا خیلی خوب از طنز در شعر استفاده می کند.

گلاره جمشیدی؟

بله. همسر محترم بنده! آخه این هم سوال است که تو از من می پرسی. خوب من معتقدم ایشان در نوشتن چهار پاره تبحر خیلی خاصی دارد. به نظرم چهار پاره هایش می تواند منحصر به فرد باشند.

جلیل قیصری و اساشعر؟

دیگران معرفی کنند. حلقه ی مفقوده ای به نام توزیع و معرفی خوب رابطه ی بین شاعر و مخاطب را قطع می کند. در این چرخه ی معیوب، مخاطب کمترین تقصیر را دارد.

آیا شعر مازندران؛ به آن چه مستحق اش بوده رسیده؟ آیا این تریبون هایی که از آن صحبت کردید، در اختیار شاعران مازندرانی هم قرار گرفته؟

نگاه کن! در شعر مازندران ما دو سه تا چالش داریم که باعث می شوند تا آن اتفاقی که برای شاعران کرمانشاه، شیراز و خراسان افتاده، در این جا نیافتد. مشکل اول اینست که خود شاعران مازندرانی در ارائه کارهایشان دچار ضعف هستند. یعنی ما در غزل آدمی مثل «رضازاده» را داریم که شیوه ی مستقلی در غزل دارد. این آدم هم دوره ی «محمدسعید میرزایی» و «غلامرضا طریقی» و خیلی های دیگر است. همه ی این ها با هم شروع کردند و در نهایت غزل خود را به شیوه ای سامان دادند. تاکید می کنم غزل رضازاده یک شیوه ی مستقل در غزل نویسی است و شبیه کسی کار نمی کند. ضمن این که این آدم به شدت آدم تاثیرگذاری است. از قائم شهر به سمت

غرب مازندران که بروی، کلی شاعر هست که رد پای اشعار رضازاده در آثار آن ها هم دیده می شود. خوب، این شاعر چرا مطرح نمی شود؟ چون تا همین پارسال، کتاب چاپ نکرده بود. جایی نفرت که شعرش را ارائه کند، جز مجله جوانان، آن هم در یک دوره ی کوتاه که آن موقع «سپیل محمودی» در آن جا کار می کرد. محمد علی رضازاده حتی دفتر شعرش را هم گم می کند و البته بی اندازه هم ماخوذ به حیا است. این کتاب «مرد مه آلود» را هم با پیگیری دوستانش چاپ کرده است. به زور این کتاب را چاپ کرده. خود من بارها و بارها خواستم که این اتفاق بیافتد. خوب نتیجه این می شود که آدمی مثل «علیرضا بدیع» که تقریبا تمام شاعران غزل سرای کشور را می شناسد، وقتی از رضازاده برایش می خوانم، اصلا او را نمی شناسد و می پرسد؛ این آقا تا حالا کجا بوده است؟ و این خیلی بد است. کتاب ایشان باید با یک کار ژورنالیستی خوب معرفی شود. برخی از شعرهای این کتاب مال پانزده سال پیش است. پانزده سال پیش باید چاپ می شد و آن موقع حتما می توانست مجموعه ی تکان دهنده ای باشد. این موضوع فقط به رضازاده ارتباط پیدا نمی کند، گرچه این ارائه نکردن اثر باعث تکرار شاعر می شود و چون شعر با چالش روبه رفته، پس شاعر هم نیاز نمی بیند که از این مرحله عبور کند و در نهایت شاعر از این قضیه؛ نه تنها سودی نمی برد بلکه ضربه می خورد. همان طور که گفتم؛ این موضوع تنها به خود شاعر ارتباط پیدا نمی کند، اگر این کتاب در همان سالی که باید چاپ می شد ارائه شده بود می توانست تاثیرات فرامناطه ای بگذارد، توجه شاعران را به شعر مازندران



گفتگو با سیامک بهرام پرورد

شاعر نیاز به تربیون دارد

غزل بچسبانیم، باعث موفقیت نمی شود. من هم فکر می کنم که غزل در بدو امر باید شعر باشد؛ باید تغزل داشته باشد. در مورد این که غزل متفاوت شده است؛ با گذشته یانه، باید بگوییم که اگر یک تورقی بکنیم از «ایرج میرزا» تا «حسین منزوی» این تغییر کاملا مشخص است. غزل چه در فرم، چه در لحن، چه در تکنیک ها تغییر کرده است. حالا این که این تغییر در خور توجه هست یا نه، بعدا مشخص خواهد شد. غزل هنوز مخاطب دارد بنابراین زنده است و از قشرهای مختلف مردم، از دکترای ادبیات تا مخاطب عادی، همگی به آن توجه دارند و این خود نشانگر یک موفقیت نسبی است. نمونه ای که خودم با آن برخورد کردم، کنگره ای است در اصفهان که در حال حاضر؛ ده، دوازده سال است که برگزار می شود، به نام «کنگره ای میلاد آفتاب» که در تولد امام حسین (ع) و حضرت عباس (س) هر ساله برگزار می شود. نکته ای جالب این کنگره این است که کاملا مردمی است. حتی هزینه اش را هم ملت می دهند. داوری هم با مردم است. توی سینما هم برگزار می شود ملت با زن و بچه توی سینما می نشینند و ساعت ها ی طولانی به شعرخوانی شاعران گوش می دهند. آن قدر هم شلوغ می شود که برخی ها روی زمین می نشینند. یادم هست که «برقعی» یک شعر آیینی فوق العاده در مورد حضرت زهرا (س) خواند مردم با این شعر اشک ریختند. پشت سرش؛ «ناصر فیض» یک شعر طنز خواند و همگی خندیدند. یا «پانته آصفایی» شعر عاشقانه و زنانه اش را خواند و همه تشویقش کردند.

بحث مخاطب مطرح شد. به نظر می رسد شعر؛ دچار بحران مخاطب نیز هست. در این زمینه چه نظری دارید؟

برخلاف آن باوری که عموما مطرح است و می گویند؛ شعر مخاطب ندارد. من فکر می کنم؛ اتفاقا برعکس، شعر مخاطب دارد اما دو ایراد باعث شده تا مخاطب شعر نسبت به این فضا دلسرد شود. اول این که ما شعر درست و حسابی کم می بینیم. دوم این که خیلی ها بر این باورند که اصلا؛ مخاطب یعنی چه! شعر من بعدها کشف خواهد شد و فراگیر می شود. بنابراین کارهایی به اسم شعر چاپ می شود که مخاطبی ندارد. «نزارقباتی» می نویسد: کسی که می گوید من برای آیندگان شعر می گویم، شاعر موفقی نیست. زیرا مردمی که با او درد و تجربه مشترک دارند، درک اش نمی کنند، پس چگونه مردم آینده با کارهای او همذات پنداری می کنند؟

البته من عین جمله را خاطر نمی بینم. به هر حال باید بگوییم ما علاوه بر این که شعر خوب تولید نمی کنیم، حلقه ای مفقوده ای داریم در ارتباط شاعر با مخاطب. یعنی چرخه ای نشرو توزیع کتاب هم خوب کار نمی کند. کتاب فروشی های خوبی نداریم. اگر هم کتاب فروشی های خوبی داشته باشیم، شیوه ی پخش خوبی نداریم. کتاب فروشی ها مثل سوپرمارکت شده است. خیلی از کتاب فروش ها، بیشتر یک تاجرند تا یک آدم فرهنگی! آنها بیشتر کتاب شاعران شناخته شده را در قفسه های می گذارند و کم تر به این توجه دارند که یک کتاب شعر خوب از شاعر امروزی را به

ی اول و همگام با نیما و با او قدم برداشته اند. حالا این شاعر باید فضا های جدیدتری را کشف کند و گاهی آزمون و خطا کند. بنابراین او راه طولانی تری را در پیش دارد. ضمن این که سطح عمومی تحصیل در گذشته پایین بوده و این آدم ها خیلی زود متمایز می شدند، اگر چه آن ها استعداد زیادی داشتند. به این نکته نیز توجه داشته باشید؛ شاعران برجسته قبلی ما یعنی؛ قبل از این چهره هایی که درباره شان صحبت شد، برمی گردد به سبک هندی و سال ها طول کشید تا این قله ها در شعر ما ظهور کنند. همه جای دنیا هم همین است این قله های ادبی هر صد سال یکبار اتفاق می افتند. قله؛ به این معنا که اگر بخواهیم ده شاعر برجسته در طول تاریخ یک کشور نام ببریم،



اشاره: سیامک بهرام پرورد مشهد به دنیا آمد در بهشهر بزرگ شد و حالا هشت سالی هست که در آمل سکونت دارد. پزشک عمومی است و دو مجموعه شعر به نام های «عطر تند نارنج» و «به رنگ نارنجی» از او به چاپ رسیده است. دو اثر به نام های «برتابی از ترانه» از «نزارقباتی» و «نووولی از «ساموئل بکت» به نام «گم گشته گان» را ترجمه کرده است.

این شاعران در میان آن ها باشند. در نظر داشته باشید که شرایط فرهنگی و اجتماعی دهه ی سی و چهل نیز به این امر کمک کرده است. در حال حاضر هم؛ بد استفاده کردن از اینترنت، باعث شده تا برخی اطلاعات غلط و مدیوم های غلط رواج پیدا کند و آن مرید و مراد بازی ها همیشه در ادبیات ما رواج داشته باشد که شما در غرب، اصلا چنین چیزی را نمی بینید. شما در غرب نمی بینید که یک نفر بیاید اول تئوری بنویسد و بعد برای این که تئوری خودش را اثبات کند، شعر بنویسد. ابتدا شعر سروده می شود و بعد منتقد؛ مانیفستی در رابطه با آن ارائه می کند. در این جا این قضیه برعکس است و جز اتلاف انرژی فایده ای ندارد.

نظراتان درباره ی غزل فرم و غزل پست مدرن چیست؟ آیا غزل توانسته راه جدیدی پیدا کند؟

من در این قضیه توجه شما را به حرف «محمدعلی بهمنی» جلب می کنم که می گوید: این که ما پسوندی را به

ما زیاد با واژه ی شاعر شهرستانی یا هنرمند شهرستانی روبه رومی شویم. اکثر هنرمندان ما که به تهران کوچ کرده اند، پیشرفت سریع تری داشته اند و به نوعی آن جا سکوی پرش آن ها بوده است. برای این که آثارشان دیده شود و مورد توجه قرار بگیرد، انکار حتما باید به تهران بروند و این جایی است در حق هنرمندان شهرستان. با این موضوع موافقت می کنید؟

نه! (با خنده). منظور آن از شهرستان، تمام استان ها به غیر از تهران است دیگر؟! ...

نه من موافق نیستم! چون الان اگر شما بخواهید؛ ده هنرمند برجسته چه در زمینه شعر سپید و چه در زمینه ی غزل نام ببرید، شاید تنها دو نفرشان در تهران سکونت داشته باشند. «سعید بیابانکی»، «محمدعلی بهمنی» و خیلی های دیگر در شهرستان هستند. البته ادبیات نیاز به تربیون دارد؛ چه به رسانه تصویری و چه به بخش ژورنالیستی آن. تربیونی که بتواند سه راس هنر را بهم نزدیک کند، یعنی؛ اثر هنری، فرستنده که همان رسانه است و گیرنده که مخاطب است، بنابراین شاعر نیاز به تربیون دارد و تهران این تربیون را در اختیار شاعر قرار می دهد. چرا؟! چون شما روزی نیست که وارد تهران شوید و با ده جلسه شعر رو به رو نشوید! چون فرهنگسراهای زیادی دارد. این البته در عین حال که می تواند آفت باشد، اگر درست از آن استفاده گردد، یک مزیت هم می تواند باشد. این کثرت تربیون، مفید است و شما اگر نگاه کنید، می بینید که اکثر شاعران زنده ی همین جلسات، شهرستانی هستند و شما اگر شاعر خوبی باشید، حتی می آیند دنبال تان و از شما برای شرکت در این جلسات دعوت می کنند و اگر مدیر فرهنگسرا؛ فرد عاقلی باشد، حتی کرایه ی رفت و برگشت شاعر و منتقد شهرستانی را می دهد تا او در این جلسه حضور پیدا کند و باعث رونق جلسه گردد. بنابراین من فکر می کنم چندان این مساله به چشم نمی آید و شاعر خوب و در واقع اثر خوب، رفته رفته به این تربیون ها دست پیدا خواهد کرد.

کیفیت آثار شعری نسبت به دهه سی و چهل پایین تر است و ما دیگر شاعری که مانند نیما، فروغ و فرخزاد و شاملو برجسته باشد را نمی بینیم، شما این مساله را چگونه ارزیابی می کنید؟

خوب البته که شاملو، نیما، اخوان، فروغ فرخزاد، شاعران برجسته ای بودند. شاید بشود گفت؛ کوچک ترین شان؛ سهراب است که البته او هم خیلی طرفدار دارد و پر مخاطب است. برجسته بودند این افراد باعث شده تا شاعری مثل نصرت رحمانی دیده نشود و مانند نصرت کم نبوده اند. باید بگوییم که نیما یک اتفاق بود. او راه جدیدی را پیش روی شعر فارسی قرار داد و شعر فارسی را از چهار دیواری اش که اصلا به معنای یک فضای بسته نیست بلکه یک چهار دیواری خود ساخته است، رها کرد. این راه تازه باعث شد که آدم های زیادی در این مسیر حرکت کنند و قابلیت های شان را به ظهور برسانند. حالا این راه تازه که توسط نیما و آن ها که به پیروی از او شعر گفتند، سمت و سوی پیدا کرده و به دست شاعر امروزی رسیده، شاعر امروزی برای این که در این فضا حرکت کند، به مراتب وضعیت سخت تری نسبت به شاعرانی دارد که در وهله



«حسین تقلیلی»
کسی دلواپس برگشتنم نیست
دیگه چشمی تو چشم روشنم نیست
هنوزم حلقه مو دستم می دارم
هنوزم حلقه ای بر گردنم نیست
به با من بودنت، شکی ندارم
کسی اندازه ی پیراهنم نیست
تو روی سینه ی من قد کشیدی
تو وقتی نیستی نصف تنم نیست
سر گل بردن و گل گفتنم رفت
دلو میدم ولی دل بردنم نیست
اگه مثل منی، پشت تویی نیست
دیگه مثل تویی، پیش منم نیست



«جابر نوری»
در زانویم قوت رفتن ندارم
حالی برای مثنوی گفتن ندارم
وقتی نباشی، آسمان باشد؛ نباشد
سر بر تن ما مردمان، باشد؛ نباشد
بگذار از این کاغذ تمنایش بماند
فردا قرارمان سر جایش بماند
فردا که باید جمله ها پایان بگیرند
چشمان ابرآلودتان باران بگیرند
فردا که باید آن چه باید جا بیفتد
دست خدا برگردن لیلا بیفتد
لیلا! منو لیلا فراوان دوست بودیم
از نیمکت های دبستان دوست بودیم
بی او کنار بستم خفتن ندارم
گفتم که حال مثنوی گفتن ندارم
انسان مدار بسته تکرار دارد
هی کار دارد، کار دارد، کار دارد
فرصت ندارد دل دهد یا دل بگیرد
باید در این زندگی را گل بگیرد



«رسول رستمی»
نیم تنه ی تنها
نیم تنه ی گم
نیم کره ی خالی از سکنه
با نوستالژی نهنگ های پا به ماه
بی هیجان دختری
که تا لب رودخانه برای آوردن آب رفت
باید درش می آوردم
که آبی محدود را وسعتی بخشیم
پلنگ بی دندان
پلنگ رام، پلنگ در دام
در قلمرو پروانه زیستن
یعنی دلاورانه زیستن
از کهکشان سوخته بیرون بیا
ستاره ای که خاموش شد
فراموش شد



«گلاره جمشیدی»
همین موهاست
همین قهوه ای های بلند
که تو روزی آن ها را
گیس سفید مادرم می نامی
همین صداست،
همین آواز جوان
که تو روزی آن را
آوای دور لایبی مادرم می نامی



همین دست هاست
چابک و ظریف
که تو روزی آن ها را
دست های چروکیده ی مادرم می نامی
و سر آخر
همین چشم هاست
همین چشم ها
این دو سیاه نگران
که در ذهن تو تا ابد
همین دو نگران خواهند ماند....



«ایمان خداترس»
نه من دیگر سر کلافی را می گیرم
نه تو
میله های بافتنی در دست
قرار بود
چون کوه پشت هم باشیم
هر آن چه بافتیم
رشته شد
حالا رشته کوه بزرگی میان ماست
پنجره به قدر شب باز است و
خانه به اندازه تاریک
تا ماه بالغی از آن
به نورس خویش در آسمان نگاه کند
مناعت ماه مطبوع
همین که ابر از کودکیش بردارد
تا در عبور از کوچه های بیتاب
سربالا بیاورم
شکل درنگ شوم
نظاره گر دو ماه



«گلاره جمشیدی»

گم شدی!
بازی را جدی گرفتی!
قرار بود یک قایم موشک ساده باشد!
قرار نبود میانه بازی بزرگ شوی
گرگ شوی
به ندانم کجاها سر بگذاری
قرار نبود من همه جا را بگردم
هی نبینم ات
خسته شوم
بنشینم کنار دیوار
زار زار...
و تو آن قدر دور
که صدایم از این گوشه کنارها
موموی گریه گرسنه ای هم نباشد
به خاموشی گوش هات...
حق داری
گرگ ها و گریه ها را
چه دخلی به هم؟
جز همین دو حرف مشترک
که آن هم نه گرمی اندازه
به آتش بازی
نه یادآور دو کلام حرف مشترک است!
فقط این که گرگ ها
گاهی
بد چنگ می کشند به دل گریه ها...



«گلاره جمشیدی»
تازه پایت داشت به حوالی شعرهام باز می شد
تا پشت پنجره رسیده بودی
من گل ها را توی گلدان دسته می کردم
نفس ساعت حبس
لب هام روی هم بند نمی شد
عطرها
راه خود را پیدا می کنند و به هم می رسند
باریکه ی زیر در
نقطه های ریز حروف
روزنه ی بین تار و پودها...
تو اما
دکمه های پنجره را بست
و روی همان کلمات آمده
برگشتی
و من هر چه می سابم
پاک نمی شود
نه جای انگشت هات
از شیشه های شفاف پیراهنم
نه رد کفش هات
بر مطلع بیهوده شاد این شعر
پیشانی نوشت بعضی لب ها
تنها معاشرت با لیوان ها و سیگار هاست...



روز بخیر آقای شهردار

علی سروی

زمانی که «عبوری» شهردار ساری شد، خیلی‌ها معتقد بودند که او را آورده اند تا خرابش کنند! مردم توی صف نانوائی‌ها، توی تاکسی‌ها، با ناامیدی می‌گفتند؛ کاری از او هم ساخته نیست. اما شهردار جوان مرکز استان، خیلی زود تغییرات کوچک و بزرگی را در شهر رقم زد. پارکینگ شهید، سرو سامان دادن به محوطه‌ی امامزاده یحیی، زیبا سازی شهر در ایام نوروز، از جمله اقدامات شهردار در زمانی اندک بود. شهر آن قدر دست نخورده بود که هر اقدام کوچک شهردار، زود به چشم می‌آمد و روزنه‌ی امیدی را در دل شهروندان می‌گشود.

آقای شهردار، کار روزنامه نگار تنها انتقاد کردن نیست. او چشم جامعه است. خوب رامی بیند و می‌گوید. بد رامی بیند و می‌نویسد. آن طور که می‌گفت: ساری را آب برده. آن طور که می‌نوشت: فکری به حال جمع شدن آب در سطح شهر بکنید.

این روزها توی همان تاکسی‌ها، همان صف نانوائی‌ها صحبت از شماس: «خدا پدرش را بیامرزد»، «تازه کجایش را دیده‌اید، برنامه‌های زیادی دارد»، «دعای خیر مردم پشت سرش است»، «دست مریزاد، یک مرد پیدا شده به این شهر سرو سامانی بدهد».

بله آقای عبوری، مردم می‌بینند، می‌فهمند و خود؛ عادل ترین قاضی اند. آن‌ها دیده‌اند که کارهای به‌ظاهر نشدنی در حال انجام است. کارهایی که غیرممکن می‌نمود، ممکن شده است. آن‌ها فکر می‌کنند؛ شهرداران قبلی خواب بوده اند و شما بیداری. ساری، مانند خانه‌ای بود که سال‌ها و سال‌ها، گردگیری نشده است. خانه‌ای کسل، فرسوده و شلخته. بدبختی بیشتر این که؛

باهر اندک بارانی، آب توی خانه جمع می‌شد. آقای شهردار، من اما چیز دیگری می‌خواهم بگویم. فضای فرهنگی این شهر هم خاک گرفته است. سال‌هاست گردگیری نشده، سال‌هاست کسل و فرسوده و بی‌نشاط است. می‌خواهم بگویم؛ کاش فضای فرهنگی ما هم یک «عبوری» داشت. شاید در آن صورت؛ کارهای غیرممکن، ممکن می‌شد. شاید در آن صورت، نشاط به این بخش هم بر می‌گشت.

آقای عبوری، باور کنید همین «این شهر آشوب سروی» که خدایش بیامرزد که یک کتابخانه در شهر به نامش است که شما می‌خواهید یک میدان را به نامش کنید، اگر زنده بود، یک مسئول فرهنگی؛ سراغش را نمی‌گرفت. ما هنرمند کم نداریم. ما انسان دلسوز و زحمت کش که برای فرهنگ بومی مازندران، برای ادبیات این مرز و بوم، برای هنرنمایشی‌اش برای هنرهای تجسمی‌اش، زحمت کشیده‌اش؛ کم نداریم. اما چه کنیم که مدیران مان می‌آیند و می‌روند، بی‌آن که یک دهم هنرمندان این شهر را بشناسند. انگار، هنر اسباب زحمت است. وبال گردن است. نمی‌دانند چه پتانسیلی دارد و از چه پتانسیلی بی‌بهره‌اند. می‌گویند؛ در زمینه‌ی فرهنگی، فقط باید خرج کرد و هزینه کرد و درآمد زایی ندارد! یک بار نیامدند بگویند؛ خانم و آقای مثلن هنرمند؛ شما فکر می‌کنی برای درآمد زایی چه کار می‌شود کرد. شما چه طرح و ایده‌ای داری. شما چه جور فکر می‌کنی.

آقای شهردار، حالا که مسئولین فرهنگی ما خواب اند و دست بر قضا شما بیداری، اگر دغدغه‌ی فرهنگی داری، شما کاری در این حیطه بکن. تمام ادارات ما بودجه‌ی فرهنگی دارند. شهرداری در این زمینه دستش باز است و می‌تواند کاری انجام دهد. سر هنرمندان را جمع کند و از آن‌ها ایده بگیرد. شاید در این صورت، فضای فرهنگی ما هم از این رخوت و فرسودگی در بیاید.

کاش و ای کاش فضای فرهنگی این شهر هم یک «عبوری» داشت. شاید در آن صورت، کارهای اساسی و بنیادی انجام می‌شد. شاید در آن صورت، از دل این خانه گردگیری می‌شد.

«صادق فغانی»

بر چهره‌ی تو، شرم نمایان شدنی نیست
هر بی‌سرو پا، یوسف کنعان شدنی نیست
دیربست که از دست تو خورشید وجودم
قربانی ابری است که باران شدنی نیست
ایمان تو بر معجزه‌ی عشق، دروغ است
فرعون ستم کار، مسلمان شدنی نیست
افتاده دل بت شکن معبد چشمت
در آتش هجری که گلستان شدنی نیست
ویران نشده خانه‌ام از سیل غم تو
کاشانه‌ی بر دوش که ویران شدنی نیست
انگشتر خاتم هم اگر داشته باشی
دیوی است درونت که سلیمان شدنی نیست
از خوردن سیب تنت ای دختر شیطان
این آدم مغرور، پشیمان شدنی نیست
بیهوده چرا منکر چشمان تو باشم
عاشق شده‌ام، عشق که کتمان شدنی نیست
این قصه‌ی تکراری ماه است و پلنگی
این قصه دردی است که درمان شدنی نیست

تا کی پیاده رو شوم؛ عابر نمی‌شوی
عابر شوم؛ به شکل معابر نمی‌شوی
هم از تن مترسکی ام دل نمی‌کنی
هم در کنار خود؛ متصور نمی‌شوی
بیهوده است سعی کنی مثل من شوی
شاعر دروغگو است؛ تو شاعر نمی‌شوی
این‌ها که چشم نیست تو داری؛ بگو چرا
با این دو شعله صاعقه؛ ساحر نمی‌شوی؟
شلاق عاشقی همه را رام می‌کند
حتی تو را، تو را که به‌ظاهر نمی‌شوی

«ماز یار چابک»

نام سر در سرزمینی دارد
که از درخت
شناسنامه می‌سازند
همین طور که پیش برویم
باید برای جنگل
نامی دست و پا کنیم

«علیرضا دهر ویه»

آدم شدم برای زمین دوباره‌ای!
حوای سیب نخورده! چه کاره‌ای؟
بدنامی‌اش برای خودم، توی قصه‌ام
از این و آن نمی‌کنم اصلا اشاره‌ای
ابلیس و گندم و چه و چه جای خود ولی
- من سیب می‌خورم - عملی استعاره‌ای
دنبال یک خدای جدیدم که می‌زند
از آسمان به شانه‌ی من هم ستاره‌ای
یا چون مرا خلیفه‌ی خود کرد در زمین
در گوشه‌ای بسازد دارالاماره‌ای
اما چه کرد؟ قصه‌ی قابیل را نوشت...
تا هر کسی کنایه‌ای زند با اشاره‌ای:
آدم؟ چه آدمی! زن او درد سیب بود
دستش نبود بند به یک راه چاره‌ای
توهین نمی‌کنم، به خداوندی‌ات که هست!

حتی زمین تازه‌ی من هم اجاره‌ای
سیب هست یا گلابی، من گاز می‌زنم!

تنها برای درک زمین دوباره‌ای

□ □ □

دلبستگی به یار را می‌فهمیم
درد دل بی‌قرار را می‌فهمیم
یک عمر اسیر صف نانیم آقا!
ما معنی انتظار را می‌فهمیم

□ □ □

با یاد تو دل بهار احساس شود
این خانه پر از طراوت یاس شود
آقا همه تشنه‌ی ظهورت... اما
مهلت بده وام‌های مان پاس شود

□ □ □

ای آن که بهار باور دهکده‌ای
در فکر شکوه باغ آفت زده‌ای
من ترسم از این است که در وقت ظهور
یک عده بگویند که زود آمده‌ای!



است حرفی برای گفتن داشته باشند. مثلاً؛ همین هفته، مجموعه (ندان درد بخ) «رنجبر» را خواندم و حتی کوتاه نوشته ای هم در باره آن به مطبوعات دادم.

شعر «بهرام پرور» در مجموعه اول، نوعی روایتگری متفاوت و معجونی از نگاه سنتی و مدرن را در خود داشت و تصویر گرایی و شکستن بعضی از عادات در مجموعه اشعار «حسن حسن پور» قابل توجه است. تشخیص شعر «رزاقی» را نباید از یاد برد و برآشوبندگی موجود در زبان «علیرضا دهرویه» را باید تحسین کرد و حتی نسبت به اشعار دینی و آیینی «علیرضا دهرویه» که مملو از اتفاقات زبانی و کشف پیوندهای جدید میان اتفاقات تاریخی و نسل حاضر است، به نظر کم لطفی هایی صورت می گیرد که باید جدا با آن پایان داد. اما گفتمانی که (باران سپید) را متمایز می کند، رویکرد زبانی و شکستن نحو و رفتار ارتعاشی و... در فرایند اشعار است. کتاب های «پاشا» و «تیموری فرد» رویکرد دهه هفتادی یا پس از نیمایی دارد و مجموعه اشعار خانم «حسینی» به جریان شعر امروز نزدیک تر است. باز هم تاکید می کنم که نقدهایی که خود نسبت به این آثار دارم، وجه دیگری از موجودیت شعر امروز را هم نشان می دهد.

شعر مازندران نسبت به استان های دیگر چه وضعیتی دارد؟
در باره این سوال تاکنون در چند گفتگو عرض کردم، شعر استان را به غیر از دل نوشته های بومی، باید بقیه آثار را در کنار مجموعه شعر فارسی در تمامیت کشور قرائت کرد؛ نمی توان آن را جدا کرد؛ مخصوصاً در چار چوب شعر کلاسیک؛ اما شعر مدرن وضعیت دیگری دارد، چرا که خاستگاه آن با ظهور نیا مازندران بود؛ حتما نوعی شیفتگی هم در آن دیده می شود. ناگفته نماند که در مازندران، هر چه از غرب به شرق بیایم، گرایش به شعر کلاسیک بیشتر است. دلیل آن را نمی توانم عامل جغرافیایی بشمارم بلکه عوامل گوناگونی دخیل هستند. اما استان مازندران؛ تنوع بیشتری هم به لحاظ قابلیت های شعری و آثار منتشر شده دارد که اگر از زاویه ای و با فاصله به آن نگاه بیندازیم، متوجه اهمیت شعر مازندران در مجموعه شعر فارسی ایران خواهیم شد.

جشنواره ی سراسری شعر علوی» چرا دیگر برگزار نمی شود؟ در این سال ها که شما مدیریت اجرایی جشنواره را بر عهده داشتید؟

«جشنواره سراسری شعر علوی» یکی از نعمت های فرهنگی استان است که نوع نگرش و سرایش و حتی ذائقه مخاطبان را نسبت به اشعار دینی و مذهبی تغییر داد و انتظار و مطالبات علاقمندان را بالابرد در حالی که شعر علوی؛ از انواع شعرهای مذهبی و نوحه خوانی و مداحی و مرثیه سرایی را شامل می شد که بیش از تکنیک و هنر شعری مملو از روایتگری و معنا پردازی بود و البته از یک نوع تکرار سخت رنج آور لیریز بود. اکنون به عنوان یک ژانر در کنار شعرهای دیگر، مورد اهمیت واقع شد. خروجی جشنواره؛ یازده مجموعه شعر است که حتی یکی از این مجموعه ها، برگزیده اشعار دوره های قبل را نیز شامل می شود و به همت «نشر سفین» منتشر شد، نتیجه تقاضای مردم و شاعران برای در اختیار داشتن کتاب هایی است که نایاب شده بودند. نوعی اثر گذاری بر سرایش شاعران کشور در حوزه اشعار دینی را نیز به همراه داشت و امیدوارم با گسترش چنین رویکردی در حوزه های مختلف، بتوان جایگاه شعر را پاسداشت. در این ۱۳ سال که از شروع به کار دبیرخانه می گذرد، تنها یک سال بصورت همایش در چالوس برگزار شد و سال گذشته نیز به دلیل محدودیت ها و بعضی بی برنامه گی ها، متأسفانه انجام نشد و تا جایی که اطلاع دارم؛ برنامه دستگاه فرهنگی متولی این دبیرخانه، به هیچ وجه حذف یا عدم برگزاری آن نیست.

کار را برای ما، هم سخت می کند و هم خوش هستیم!
با توجه به این که مدت ها دبیر انجمن شعر فارسی بوده اید، آیا انجمن شعر ساری دچار رکورد نشده است؟ اگر شده دلیل اش را چه می دانید؟

انجمن های ادبی، مجموعه های کم نظیری بودند که کار آموزش و هدایت شاعران را بر عهده داشتند و در استان مازندران حجم بالایی از شاعران، خود را و امدا انجمن ها می دانند. اما باز هم اشاره می کنم؛ به تریبون های فراوانی که تا حدود زیادی کار انجمن ها را بر عهده دارند و تنوع کانون های شعرو ادب باعث شد، بیشتر کار آموزش، به گردن دیگر نهاده ها هم باشد و این تکثر؛ متأسفانه ایجاد رقابت نکرد، چرا که رقابت می تواند در رشد موثر باشد. از طرفی؛ هر موسسه و دستگاهی که امکان تشکیل چنین مراکزی را دارد، دارای میل و مقرراتی است که با همه سلیق شعری جور نیست و این هم مشکلاتی را در تمرکز ایجاد کرده است اما انجمن شعر ساری که مسئولیت آن را نزدیک به ۲ سال است به دوستان دیگر سپرده ام، هم چنان با کارگاه های شعر ترانه و کلاسیک و شعر آزاد و دایر بودن نشست های عمومی انجمن فعال است. خودم در اغلب جلسات شرکت دارم و مسئولیت آموزش شعر آزاد نیز بر عهده من است. البته شخصاً طرح هایی برای گسترش هسته های آموزش شعر در همه نخله ها، از کلاسیک و بومی و محلی تا ترانه و آزاد و... دارم که اگر فرصتی فراهم شد در خدمت شما خواهیم بود.

غزل پست مدرن و نظر شما درباره ی این غزل ها... آیا نزدیکی یا فضای شعرها شما دارند؟

ما همان گونه که نقاط افتراق با دیگر نخله های شعر داریم، نقاط مشترک نیز محتمل است اما این اشتراک ها بیشتر در مباحث نظری است که ممکن است ایجاد سوء تفاهم هم بکند، وگرنه از نظر شکل و سامانه نوشتاری، چیزی به نزدیکی نمی زند. این که در حوزه نظری گفتیم؛ احتمالاً خودتان هم واقف هستید که بعضی تکنیک ها متعلق به تاریخ ماست، مثل؛ تکنیک های گذشته شعر فارسی که حتی در تعزیه خوانی هم رایج بود و از نقاط قوت آن بشمار می رفت، اکنون به عنوان یک آیتم پست مدرنیستی علامت گذاری شد و این نشان می دهد که جای نظریه های ادبی و گرایشات تئوریک، در شعر چقدر حس می شود. بر عکس دوستانی که نظریه پردازی و تئوری نویسی را نقطه ضعف ما می دانند، بنده اعتقاد دارم؛ اگر توانایی چنین کاری باشد، حسن کار است و از آن استقبال می کنم.

در استان مازندران، کتاب های شعر زیادی در این سال ها به چاپ رسیده. شما کدام مجموعه را می پسندید و چرا؟
من هرگز خود را در مقام قضاوت در باره آثار دیگران قرار نمی دهم اما به عنوان یک خواننده منتقد می گویم؛ تقریباً تمام این آثار دارای نقاط مثبت و ضعف نسبی هستند که در جای خود باید بدان پرداخت اما در حوزه شعر کلاسیک، مجموعه اول دکتر «بهرام پرور» (عطر بهار نارنج و) هشت های کف دست «از «حسن حسن پور» و مجموعه غزل های «علی رضا دهرویه» و «مریم رزاقی» را دوست دارم رویکرد معصومانه ی عشق در غزل های «رضا زاده» را نیز می ستایم و در ژانر اشعار آزاد هم مجموعه «باران سپید» (لیلا مشفق (دارای خصوصیات منحصر به فردی است و) آبی ناگهان بخ (منصور خورشیدی) در شعر حجم را هم می توانم نام ببرم و از مجموعه شعرهای شاعرانی، چون؛ «ولی الله پاشا»، «حمید تیموری فرد» و «زبیده حسینی» هم که در حوزه شعر امروز و شعر آزاد، کتاب هایی منتشر کردند را موثر و جالب می دانم. البته همان طور که گفتیم؛ این یک نظر شخصی است و هستند آثاری از شاعران دیگر که فعلاً مجال پرداختن به آنان نیست، در حالی که ممکن

شعرهای کلاسیک فارسی وجود داشت. پدیده ای که امروز به این نام خوانده می شود، یک برداشت از خصوصیت شعرهایی است که نخواستند، آن گونه که مرسوم است، تولید شوند. مثل شعر (ندانستم که این سودا مرا زین سان کند مجنون... (ابتدا تاثیر آن رفتارهاست، بعد نفوذ شرایط حاضر.

شعر شما چه خصوصیت هایی دارد؟

البته بهتر است منتقدان بگویند! اما آن چه من به آن رسیدم، شعر ما یک گونه ای از شعر فارسی است که با برجسته کردن خصوصیت ارتعاشی، منجر به تفاوت با شعرهای رایج شده است. البته مدعی مانیفست و اعلام خلق الساعه هم نیستم.

شعر ما به طبیعت از جنس واقعی اش نگاه می کند و پرده از پوشش تصنعی برمی دارد و چهره واقعی زبانه هایی که حریصانه تولید می کنیم را به نمایش می گذارد. انسان امروز؛ آن قدر زبانه می سازد که معلوم نیست آینده را با کدام طبیعت می خواهد بسراید. ما رنج انسان ها را معادل رنج خود می دانیم؛ این نشانه ای از تعهد در آثار ماست؛ همان چیزی که این روزها در ادبیات غرب از آن می گریزند. باورها و خرده فرهنگ های بومی و اصطلاحات رایج در زبان محلی؛ برایمان گنجینه ای هستند که می توانند در تلفیق با شعر، دنیایی پراز تلفیق نوستالوژی و پدیده های واقع گرایانه بسازد.

زبان نیز محصول هم نشینی و جانشینی است؛ این یک علم است نه مانیفست، دانشی که در دانشگاه ها تدریس می شود در شعر ما که گونه ای از شعر آزاد است و با نام ارتعاش شناخته می شود، هیچ گاه رفتار متعهدانه و دوست دار انسانیت مورد چالش نیست بلکه قدرت های تحمیل شده بر رفتار شعر که بیشتر از نوعی اقتدار مولف سر چشمه دارد، با طنز، مورد مخاطره قرار می گیرد.

جهانی که در شعر به دنبال آن هستیم، از کمپ هایی ساخته شد که عشق و جنگ و زندگی و مرگ و طبیعت و مخاطرات آن را با هم دارد. مانند؛ فرش ایرانی، دارای نقطه های کانونی متعدد است. از شعر نویسی ارگانیک هم پرهیز می شود. خوب! این ها تفاوت هایمان هستند، وجه اشتراک زیادی هم داریم که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

آیا این نوع شعرها پایگاه مردمی دارند یا نه؟ و این که چقدر برای مخاطب ارزش قائل اید؟

البته. بخش هایی از این اشعار مورد استقبال عمومی هم واقع شدند. مثلاً؛ برای شعر مادر احسان مهدیان، بسیاری تشویق کردند. حتی کسانی که اصولاً شعر کار نمی کنند، آن را ستودند. شعرهایی در حوزه جنگ و سال های دفاع مقدس سروده شد و اشعاری که نوعی هجوم به ساختار فکری مسلط که تحت تاثیر رسانه های قدرتمند و زنجیره ای جهان است را مورد تهدید قرار می دهد اما دلیلی ندارد که استقبال عمومی را موفقیت شعر محسوب کنم بلکه نوعی ارزش گذاری است که رایج شده است. منتقدین و دوستانی که سرشان در شعر و زبان است، علیرغم نقدهایشان، فردای خوبی برای ارتعاش می بینند. ما هم نقدهایی به خود داریم؛ تفاوت شعرهای اولیه که بیشتر گنگ و کم اثر بودند با اشعاری که به مرور ریزه تر شدند و نشان از این تغییرات کیفی دارد.

البته جایگاه شعر کلاسیک ما؛ از لحاظ عمومیت یافتگی بنا به دلایل تاریخی؛ جایگاه بلندی دارد. ارزش دادن به مخاطبان، این نیست که متناسب با خواست آن ها اثر ارائه بدهیم. ارزش به مخاطب این است که به داشته هایشان بیافزاییم و آنان را در خواندن مشارکت دهیم. ضمناً به دلیل گسترش رسانه ها و لوازم الکترونیکی که ارتباط نوشتاری را آسان کرده است، شعر ارتعاش بر اساس رسوم نوشتاری، فاقد عنصر موسیقی به گونه ای که در شعر سپید مرسوم است، بوده و همین امر، نوعی عادت زدایی است که

نوشتن مثنوی و یا غزل و... می زنم اما همان نظریه هایی که بر اساس شرایط موجود ارائه شد، نشان داد در شعر و زبان شعر امروز بیش از هر نحله دیگری، می توان به محیط زیست و زندگی اجتماعی، منتقدانه نگریست. همان گونه که شالوده شکنی یک امر مطلق نیست، طبیعت و ساختارهایی که دستاورد و محصول تلاش بشر است، قابل نقد و تغییر و احتمالا ارتقاء است.

اما مانیفست نویسی؛ من در شعر امروز، مانیفست نوشتن را امری بیهوده و کم اثر میدانم، چرا که شعر امروز بستر اجتماعی خود را دارد و فرایند شعرها که به دهه بندی رسید، امروز وارد شرایطی شد که هیجانانگیز و احساسات صرف به هیچ وجه کارساز نیست که بخواهیم بر اساس نگاه قهرمان پرستانه مطیع و شیفته یک مانیفست باشیم. اما آن چه جریان مسلط در شعر مدرن است، همانا نظریه های اندیشمندانی است که بیشتر در حوزه فلسفه و یا ادبیات ارایه کردند.

به اعتقاد من؛ آن چه نتوانست قابلیت ها و ظرفیت های شعر سنتی ما را بیش از آن چه امروز داریم، ارائه دهد، عدم نظریه پردازی هاست. موفقیت های نسبی که غزل زمان ما دارد، دقیقا به دلیل تاثیر پذیری از بعضی نظریه پردازی ها در حوزه زبان و زیبایی شناسی است که این گونه متحول شده است، وگرنه ما باید شاعران هم نسل خود را در میان قرون بجوییم! چرا که تن به تغییر نمی دادند. اما تغییر پذیری؛ اساس پذیرش بافت زندگی امروز است. شاعر امروز باید در بین مردم زیست کند، با دردها و شادی هایشان و با مشکلات و موفقیت هایشان همراه باشد. گوشه گیری و عزلت به شاعر امروز نمی آید. اشیاء در فرایند شعر شاعران امروز نقش مهمی دارند. شاعر امروز بیش از تنهایی و عزلت، به پدیده های عینی و رآل اهمیت می دهد این موجودیت شعر است و هیچ ارتباطی با هیچ مانیفستی هم ندارد. اما می گویند؛ در غرب، ابتدا شعر ها گفته می شود و بعد مانیفست داده می شود.

توجه کنید که عرض کردم مانیفست محصول تفکر قرن بیستمی است. امروزه آن چه در شعر می خوانیم، نوعی آزاد بودن از قید چنین مانیفست هایی است؛ همان باید و نبایدها که ساخت خلاقیت را از میان می برد. اگر چه نمی دانم؛ این حرف را چه کسی زده است، ولی اشتباه است؛ مربوط به قرن بیستم است؛ اگر امروز کسی بخواهد با چنین باید و نبایدها و مانیفست هایی سر شاعران را گرم کند، آب درهاون می کوبد. شرایط زندگی امروز، آن را پس می زند.

احسان مهدیان «گفتن؛ نگین»، چه تفاوتی با «لیلابی» ها در نیایش باران» دارد؟
من فکر می کنم؛ تجربیاتم بیشتر شد. البته هنوز هم به یادگیری محتاج هستم. تفاوت های زیادی وجود دارد که کاملا مشهود است. شعرهای؛ «گفتن؛ نگین» فاقد پختگی لازم بودند به دلیل این که بیشتر به وضع مسلط شعر تعلق داشت اما «لیلابی» ها.... «اکنون استقلال بیشتری دارد و فکر می کنم مجموعه تازه ام حتی تفاوت های بیشتری هم دارد.

چرا اسم هایی مثل «ارتعاش» و «هجوم» را برای این نوع شعر ها به کار برده اید؟

بین دوست من! در شعرها همیشه بنا را بر آن داشتند که نوعی تظاهر به آرامش ظاهری داشته باشند؛ جوش و خروش و غمبارگی برآن مستولی بود اما خشونت ذاتی زندگی را در این فرایند نادیده می گرفتند. ما فکر می کنیم، بیشترین تاثیر را نوعی تعلق خاطرها داشته است اما واقعیت این است که ارتعاش، نوعی وضعیت و خصوصیت در نوعی از رفتار در شعر گذشتگان ماست نیز هست که انکار نمی کنم در بسیاری از



گفتگو با احسان مهدیان نو آوری همیشه دچار کج فهمی هایی می شود

احسان مهدیان مجموعه «گفتن؛ نگین» را در سال ۸۲ و «لیلابی» ها در نیایش باران» را در سال ۹۰ به چاپ رساند و دو مجموعه شعر و یک مجموعه مقالات را در دست چاپ دارد. از او نقدها و مقالاتی در نشریات تخصصی ادبیات و سایت ها منتشر شده است.

شناختی شعر را به گونه ای می شناسند که احتمالا قدرت هضم دیگر رویکردها را ندارند؛ چون زیبایی شناسی، قابلیت است که باعث تغییر در نگرش می گردد و بدون تعارف با تعدادی از دوستان و منتقدان؛ رو در رو نشستیم و دیالوگ داشتیم و به نتایجی هم رسیدیم. اما متأسفانه خواندن بعضی شعرهای ترجمه؛ ظاهرا نعل بالنعل؛ دوستان را مجاب می کند که رویکرد شعر باید به آن سو باشد، در حالی که من هر شعر آن طرف آبی را نه خنثی بلکه کاملا منتقدانه می خوانم و حتی تلاش دارم به هر شکل ممکن، با زبان رایج آن منطقه نیز تطبیق دهم. آن چه از این رهگذر به دستم می آید، حفظ استقلال شعری خود، همراه با بهره گیری از تجربیات دیگران است. «بیرکھوف» معتقد است که؛ چیزی زیباست که با کم ترین علامات ممکن، بیشترین نظم ممکن را عرضه کند؛ اما زیبایی، تنها از طریق نظم و قاعده به دست نمی آید بلکه نتیجه دو صفت متضاد است که هر دو به یک اندازه ضروری هستند. ما شعر آزاد را نیاز جامعه شعری امروز می دانیم چون محرک خوبی برای ممانعت از ایستایی است. ضمنا تاکید می کنم که نوآوری همیشه دچار اشکالات و کج فهمی هایی در موازات خود می شود که باید در یک فرایند به اصلاح خود پردازد و نگاه منتقدان را به فال نیک بگیرد. در غیر این صورت، ساکن خواهد ماند. نگاه نقادانه اهل قلم، نشان دهنده این است که در این گونه نوشتن، امکانات و ظرفیت هایی دیده شد که مورد توجه آنان قرار گرفته است وگرنه، من تجربه شعر کلاسیک را دارم و هنوز هم گاهی شرایط ایجاب کند، دست به

برخی فکر می کنند که آثار شما شعر نیست. در واقع یک نوع مانیفست دادن و بر اساس آن مانیفست؛ شعر گفتن است. نظر خودتان در این باره چیست؟

ببینید! وقتی از شعر حرف می زنیم، باید المان ها و مولفه های آن را بگوییم. این که شعر کلاسیک و سنتی ما به دلیل روح شرقی و معشوقه گرایانه اش، اندوه مردانه ای داشت و در ضمن از وزن و قافیه عروسی بهره می جست و هم چنان در موافقی، دلبستگی های ما بدان، خود را نشان می دهد، شکی نیست. اما قرار هم نیست؛ نیما را با سبک عراقی بسنجیم و به دلیل اختلافات موجود، تولیدات نیما را شعر ندانیم و یا بصورت افراطی، برعکس؛ اشعار صائب را رد کنیم!

همین منوال در رویکرد شاعران بعد از نیما، مانند؛ احمد شاملو و رویایی و دیگران هم صدق می کند. قرار نیست آنان را با یکدیگر بسنجیم؛ همانطور دهه هفتادی ها را نمی توان در نحوه سرایش و شعر نویسی، با شاعران ماقبل، مانند؛ بزرگانی که اسم بردم بسنجیم. هر گفتمانی ساز و کارهای خاص خود را دارد و نمی توان بر اساس قرائتی که از یک جریان ادبی داریم، جریان دیگر را مورد قضاوت قرار دهیم. این مقدمه بلند بالا؛ برای این است که ابتدا این گونه قضاوت را غیر علمی بدانم و نقد کنم. اما چرا بعضی ها چنین تصویری دارند، باید عرض کنم؛ من با کسانی که احیانا مغرض هستند، کاری ندارم! در باره منتقدینی حرف می زنم که صرفا برای بحث و چالش ادبی چنین اظهاراتی دارند. آنان رویکرد زیبایی



کدام کتاب؟ چرا؟

از دوستان شاعرمان پرسیدیم: «در سال های اخیر؛ مجموعه شعر های زیادی از شاعران مازندرانی به چاپ رسیده. شما کدام کتاب را پسندیده اید؟ این کتاب چه ویژگی هایی دارد؟» و هر کدام از آن ها پاسخی دادند که شما را به خواندنش دعوت می کنیم.

میثم رنجبر:

مجموعه شعر «رضازاده» به نام «مرد مه آلود» و کتاب دکتر «سیامک بهرام پرور» به نام «به رنگ نارنجی» را کتاب های خوبی می دانم که در این سال ها به چاپ رسیده است. در مورد کتاب رضازاده باید بگویم که سال های سال؛ علاقمندان به اشعار ایشان منتظر بودند که کتاب شان به چاپ برسد. این مجموعه؛ از این جهت حائز اهمیت است که اولین کار و شناسنامه ی این شاعر شناخته شده ی مازندرانی است. شعرهایی که سر زبان هواداران شان بوده، مانند؛ «بابلسر بارانی من» و «گریه مال مرد نیست»، در این مجموعه هست و این کتاب را خواندنی کرده است. کتاب سیامک بهرام پرور تجربه شکل های دیگری از غزل است. کتاب به رنگ نارنجی، باعث شد تا شعرهای سیامک بهرام پرور را بهتر بشناسیم. این کتاب؛ نسبت به کتاب اول ایشان، پتانسیل بیشتری دارد و چه از لحاظ زبانی و چه از لحاظ فرم، به مراتب پیشروتر از کتاب گذشته ایشان است. در میان کتاب های دیگر هم، مجموعه ترانه «خداحافظ رفیق» اثر «سید مهدی موسوی» که به چاپ دوم رسیده و «فرمانده ای با خشاب قرص» اثر «علیرضا دهرویه» نیز کتاب های قابل توجه ای هستند.

روح... قلی پور:

کتاب های «دهرویه» به نظرم کتاب های خوبی است و این به خاطر تسلط شاعر بر ادبیات کلاسیک است. گلچین مناسب اشعار و ویراستاری حرفه ای، از جمله دیگر ویژگی های کار ایشان است. ضمن این که ایشان با نشرهای خوبی کار می کنند که خواه ناخواه در به چشم آمدن کتاب، تاثیرگذار است.

نکته ی دیگری که می خواهیم بگویم؛ درباره ی کتاب شاعر گرامی «میثم رنجبر است». به عقیده ی من؛ «دندان درد» کتابی در قد و قواره ی ایشان نیست و منتظر کتاب های بهتر ایشان هستم.

کمال رستمعلی:

در طول سال های اخیر، یک جنبه از من در محافل ادبی دیده شده و آن هم این بوده که من دیر پسند یا سخت پسند هستم؛ واژه هایی که خودم چندان موافق اش نیستم! من به نوعی منتقد بسیاری از این مجموعه ها بودم. مجموعه هایی که آثار دوستانم است. ما در این مجموعه ها؛ شعرهای خوب زیادی دیدیم اما مجموعه شعر خوب، ندیدیم. به عقیده ی من

کیوان ملکی:

در غزل «مرد مه آلود» اثر «محمدعلی رضازاده»، در شعر سپید هم «جهان در پیراهنم» اثر «جلیل قیصری» انتخاب های من هستند. «مرد مه آلود» با غزل امروز تطابق دارد و شاعرش ضمن این که با غزل زندگی می کند، از نوادیشان غزل نیز هست. با این که فرم؛ یک فرم قدیمی است اما شاعری مثل رضازاده اتفاقات نویی را در این فرم به وجود می آورد. کارهای «جلیل قیصری» هم نزدیک به شعر گفتار و شعر دهه ی هفتاد است، ضمن این که این مجموعه؛ زبان یکدستی دارد و تجربه های زیستی شاعر نیز در اشعار دیده می شود.

مژده پاک سرشت:

متاسفانه اشعار تمامی دوستان را نخوانده ام و نمی توانم پاسخی به سوال تان بدهم.

فرسا خانجانی:

کتاب شعر «الف تا ی» از «علی اسداللهی» را پسندیدم. حس می کنم شعرها و سلیقه ی خودم از لحاظ نوع زیبا شناسی و فرم اشعار، به این مجموعه نزدیک تر است. البته مجموعه دوم ایشان خوب نبود و نسبت به کار اول افت کرده اند.

اردشیر تیموری:

متاسفانه در سال های اخیر در زمینه ی کتاب، کارهای ماندگاری نداشتیم. تفکر دوستان به سمت تولید کتاب رفته و به نوعی کتاب سازی؛ شاعرانگی کمی در این کتاب ها هست و خلاقیت هنری در آن ها وجود ندارد. بنابراین این کتاب ها مانایی ندارند و ماندگار نیستند. این قضیه تنها مختص مازندرانی نیست و می توانیم تعمیم اش دهیم به شعر در کشورمان و من در نقدی که بر کتاب «گروس عبدالملکیان» نوشتم به این موضوع اشاره کردم. دلیل این اتفاق هم دو موضوع است. یک این که؛ نوع هدایت انجمن های ادبی باعث شده تا برخی ها متوهم شوند و فکر کنند شاعر هستند! زیرا که انجمن های ادبی ورک شایبی نیستند و در بسیاری از موارد دیده شده که سلیقه ای اداره می شوند و به طور جدی به شعر نمی پردازند. مورد دوم؛ نوع نگاه وزارت فرهنگ و ارشاد است که نگاهی بسیار منفعل به ادبیات دارد. نگاه شان دلسوزانه نیست. رفع تکلیف است بیشتر. یک نظارت خط قرمز دارند، در حالی که باید نظارت کیفی هم وجود داشته باشد. متاسفانه در حوزه کتاب در این سال ها اصلا خوب کار نشده است. فرهنگ و ارشاد تنها کسانی که کتاب چاپ کرده اند را شاعر می شناسد این تفکر به شاعران هم سرایت کرده که بروند به سمت تولید بی آنکه شاعرانگی و خلاقیتی در کار باشد. حالا هم که الحمدا... حمایت شان را از انجمن های ادبی برداشته اند!

هانی شجاعی:

«مرد مه آلود»، مجموعه شعر «محمدعلی رضازاده» اگر تدوین خوبی می شد، می توانست مجموعه بهتری از آب در بیاید چون شعرهای خوبی در این مجموعه است.

شعبان کرم دخت:

«محمد علی رضازاده» با «مرد مه آلود» و اکثر مجموعه های «علیرضا دهرویه» مورد پسند من است. البته کتاب خانم «رزاقی» به نام «حق با تو بود» نیز مجموعه قابل قبولی است. به هر حال این شاعران، شعر را به خوبی می شناسند و نگاه نویی به شعر دارند. البته به این سوال باید با تامل بیشتری جواب داد.

در یک کتاب؛ تنها متن کافی نیست و من به جلدش هم اهمیت می دهم. صفحه آرای هم مهم است. این که غلط تایپی داشته باشد یا نداشته باشد، این که سطرها چطور در کنار هم قرار گرفته باشند و البته که شعرهم مهم است. تعداد شعرهای خوب یک مجموعه هم مهم است. به عقیده ی من مجموعه ای که همه ی این ویژگی ها را داشته باشد در این سال ها ندیده ام با این همه شعرهای خوبی که شنیده ام.

علیرضا دهرویه:

مجموعه شعر «الف تا ی»؛ «علی اسداللهی» کتاب خوبی بود. این مجموعه دارای زبانی امروزی، نوآوری، آشنازدایی و نگاه نویی است که باعث شده این اشعار مورد توجه قرار بگیرند. «الف تا ی» کاندیدی کتاب سال شعر جوان نیز بود و به عقیده ی من می توانست این عنوان را از آن خود کند. در زمینه ی غزل هم کتاب «به رنگ نارنجی» از «سیامک بهرام پرور» و «مرد مه آلود» از «محمد علی رضازاده»، کتاب های خوبی هستند که در این میان کتاب سیامک بهرام پرور؛ برگزیده ی شعر جوان نیز بوده است.





تو در حصار من همه ی عمر زنده ای مثل لباس عیدی در بسته های شیک

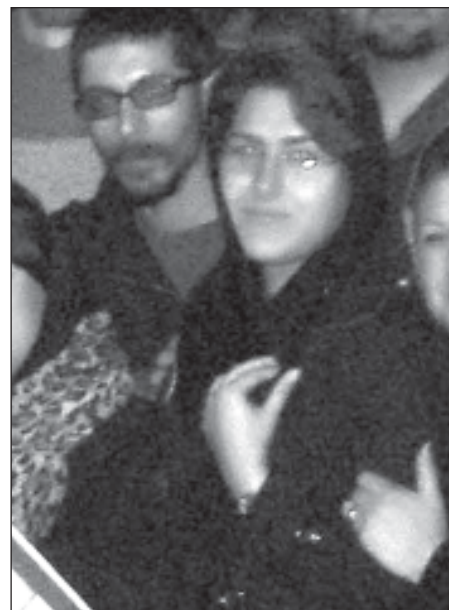
گفتگو با سحر اسدی

سید حمزه کاظمی سنگدهی

سحر (راضیه) اسدی

متولد آذر ۱۳۶۸ شهرستان جویبار

کارشناس علوم تربیتی از دانشگاه پیام نور ساری



از اسدی در سال ۱۳۸۹ مجموعه غزلی به نام «سایه روشنی از من» توسط انتشارات عصر ماندگار در قطع جیبی منتشر شده است. مجموعه ی غزل دیگری به نام «عصر خط خلی» با همکاری انتشارات ققنوس در دست چاپ دارد. دو کتاب کودک با عنوان های «قصه های عمه قزی» و «کاربرد مفاهیم» را نیز در سال های اخیر به چاپ رسانده است و ده ها مقاله و گفتگو در سایت ها و مجلات مختلف استانی و ملی از او؛ تصویر شاعری در خور توجه و خوش آتیه به نمایش گذارده است.

از شروع شاعری اش می گوید:

... از ۱۳ سالگی شعر می سرودم، البته به تقلید از خواهر بزرگم که در حقیقت از او کپی برداری می کردم! خیلی دلم می خواست؛ سری توی سرها و جلوی خواهرانم در آورم. به همین خاطر یادم می آید؛ نه ساله بودم که بیتی از شعر حافظ را که اگر یادم باشد، این بیت بود: «من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم / لطف های کنی ای خاک درت تاج سرم» را نزد خواهرانم بردم و گفتم: شعر سرودم، که خیلی بزرگوارانه با من برخورد کردند و مورد تمسخر و استهزا قرار نگرفتم! اما عزمم را جزم کردم که حتما شعر بگویم. ۱۳ سال داشتم که در مسابقه ی کشوری «پرش مهر» مقام نخست را به دست آوردم و شعر من برگزیده شد. بعد از آن، همیشه در جشنواره های دانش آموزی جایز رتبه های ممتاز می شدم و دوتا، دوتا، پله های ترقی را می پیمودم.

او درباره شعر می گوید:

در طول تمامی این سال ها انگیزه ی من برای شعر سرودن، تصویری بود که از شعر؛ در روح و جان من نقش بسته بود.

شعر را در پیچه ای می بینم برای ابراز احساس و بیان آن چه در روح و چارچوب فکر انسان می گذرد و رو به جهان، دهان باز می کند و فریاد می کند، بیش تر آن چه را که در اثر تعارض ها در تخیل و بیان و احساس و نجوای درونی انسان می گذرد. او معتقد است:

شاعر مثل بسیاری از مردم و بسیاری از هنرمندان دیگر رشته ها، تمامی کاینات و رویدادها و آن چه که در هستی جریان دارد را از نگاهی موشکافانه همراه با چاشنی ذوق و احساس لطیف خود می بیند و بیان می کند. رویدادهای عظیمی مثل؛ جنگ که شاید مردم عادی در چهار گوشه ی جهان از کنار مفهوم و حقیقت آن به راحتی بگذرند ولی شاعر، خود را همراه با صدها زن بی خانمان تجاوز شده، با صدها کودکی که استخوان هایشان از فرط گرسنگی به جدار دنده هایشان چسبیده و با مردانی که رنگ سرخ را نه در سرخی شرم گونه های دختران

که تنها با خون خود تجربه می کنند، با صدای غرش توپ ها و تانک ها و مسلسل ها، با مادری که بر گور پسر مبارزش به خواب رفته است، همراه می بیند با شادی هایشان می خندد و با غم هایشان اشک می ریزد و روایت می کند. شعر؛ جهان را با تمامی آن چه از زشت و زیبا، به چشم انسان و خدایان، برجسته تر تصویر می کند.

درباره غزل سرایی اش یادآوری می کند:

غزل می نویسم چون چکیده ی تجربه ی فارسی زبانان در شعر است؛ در خلق هندسه ای که کلام را

به بهترین وجه مانا نگه می دارد. چه به لحاظ شکلی و فرمی، چه به لحاظ گستردگی به کارگیری مفهوم و از این منظر؛ موسیقی و موارد دیگر را نیز نمی توان از نظر دور نگه داشت. غزل؛ محصول سال ها تجربه ی شاعران فارسی زبان است تا به این شکل که امروز به دست ما رسیده، غنی شده است و در آینده نیز غنی تر خواهد شد. یادم می آید نگاهی به دیوان نیما یوشیج می کردم. در آن جا بود که برای اولین بار با «غزلمثنوی» که ترکیبی از غزل و مثنوی

است، برخورددم و عجیب نبود که نیما بزرگ، به این ضرورت چقدر داهیانه پی برده بود و از خود نمونه و سرمشق به یادگار گذاشته بود.

اما سخنی با شاعران نورسیده:

شعر از پایه و اساس، امری درونی و جوششی است و نمی توان با ابزار خاص و کوشش به آن دست یافت، هرچند وقتی استعداد زبانی و درونی وجود دارد، تنها چیزی که فرد را به مرتبه ی یک هنرمند شاعر ارتقا می دهد، همین تلاش است. قرار گرفتن در فضاهایی که ذوق شعر انسان را برمی انگیزد و مطالعه ی آثار شاعران و نویسندگان بزرگ و حتی ابزارهایی مثل فیلم و موسیقی که در پرورش روح و فکر آدمی موثر است، در پیشرفت و رشد ذوقی هنرمند، بسیار تاثیرگذار و حایز اهمیت هستند.

در پایان برای همه ی هنرمندان میهنم و جهان و برای تمامی نورسیده های جهان شعر آرزوی موفقیت دارم.

دو شعر از: سحر اسدی

هی روی هم نشانه و... هی خط... و تابلو
تو پشت بر تمام خیابان... جلو جلو
این بیت های کهنه ترا سرچ می کنند
اما تونه غزل، نه رباعی، نه شعر نو...
سرها شلوغ... بوق... ترافیک داغ ظهر...
می گیرمت، دوباره، سه باره، الو... الو...
لکنت گرفته خواب تمام ردیف هام
می خواستم بگویم: از پیش من نرو!
با این که دور می شوی از سطرهای من
پاشیده عطر تو به تمام پیاده رو
ایکاش هیچ خیر نبینی تو بعد من
مثل دلم که خیر ندیده ست بعد تو
لعنت به این چراغ که خون می چکد از آن
لعنت به کفش های تو و این پیاده رو

////////////////////////////////////

در گوش من سه عقربه در حال تاک تیک
فانوس های خسته ی تا صبح در کشیک
حال تمام قافیه ها حالت من است
اسمت نشسته بر لب خودکارهای بیگ
بیهوده نیست برده امت بر سر قمار
من بی بی دل و تو شبیهی به آس پیک
دل سیر سیر سیر تماشات می کند
مال منی نمی شومت با کسی شریک
اوقات تلخ یا نه... شیرین عشق را
می بلعم آی آب بیارید... هیک هیک
تو در حصار من همه ی عمر زنده ای
مثل لباس عیدی در بسته های شیک
می خواهمم فراتر از این حد و مرزها
در ذهن من سه عقربه در حال تاک تیک



درباره کیوان ملکی

کشف جهان

● سید حمزه کاظمی سنگدهی



که می شود
پسران کوچه ی پاول
با دختران کوچه ی بلر
به ساندویچ های مک دونالد گاز
و به موهاشان
ژل بزنند

xxxxxxxx

آب شده ای
به زمین رفتی
من مانده ام
با ماهیانی که
زیانم را نمی فهمند
xxxxxxxx
تو نیاید
از درخت گیلان کمتر باشی
که حتا به روی خودش نمی آورد
چند سال با زمین رابطه دارد
چند بهار با بوسه باد
یا دیدار با پروانه
دنیا را غرق شکوفه کرد
آب همیشه پایان تشنگی نیست

xxxxxxxx

فکرش را نمی کرد
از درختی که بالا رفت،
سنگ اش زد!
قلب اش را شکست!
مشتی گردو بگیرد

xxxxxxxx

تو نباشی
چه کسی
دلتنگی دستگیره را
باز می کند
پرده را کنار می زند
تورا به اتاق
و حوصله کتری را
به سر می آورد

این خانه

تنها با فروغ چشم های تو

سیاه نیست

xxxxxxxx

پسرم
شاید در همین سبب خواب است
که یک ریز به من چشمک می زند
و دخترم
شکل پسته ای در جیبم
که خنده اش
عکس یادگاری اولین روزهای ماست

تماشا کردن، ابتدای فکر کردن است. هنر، انسان را به تماشا می خواند و دین؛ به تفکر دعوت می کند. بنابراین هنر، ابتدای هر دینی است. هیچ هنری نیست که حامل چیزی نباشد و منجر به چیزی نشود. همین که ما را متوجه زیبایی و گوشه های فراموش شده زندگی می کند، به تعهدش عمل کرده است. رسالت هنر الزاما تزریق پیامی خارج از هنر نیست بلکه ارائه نفس زیبایی انسان را به تماشا می خواند و تماشا، ابتدای تفکر است. هنر در پی کشف جهان است. (عرفان نظر آهاری)

«کیوان ملکی» در زمستان ۱۳۴۸ در سواد کوه دیده به جهان گشود. به طور جدی شعر را از انجمن ادبی زیراب آغاز و در جلسات استان و تهران پی گرفت

و توانست بیش از یک دهه، دبیری انجمن قائم شهر را عهده دار شود و منشا خدمات فراوانی برای شاعران جوان باشد. زمستان ۸۱ با اولین دفتر شعرش «تخت چوبی خواب درخت می بیند» همراه شد. دفتر دیگر شاعر، «سوتی ها» که گزیده ی طرح های اوست، در حال گردآوری است و نوید روزهای نیامده را بشارت می دهد... هم چنین دفتر شعر دیگری را او به نام: «شکوفه ای برای سبب شدن تقلا می کند» نیز به چاپ رسیده است.



«تخت چوبی خواب درخت می بیند»

کیوان ملکی سوادکوهی،

نگار و نیما (نگیما)

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۸۱

نو سروده های این دفتر حاوی مضامین اجتماعی است که اینک نمونه ای از آن، از نظر می گذرد:

عمو زنجیر باف / بیا و برای کودکانی که / فردایشان پیدا نیست / فردایی بسازیم / کودکان گرسنه / کودکان تشنه / کودکان آواره / اصلا همه کودکان غمگین زمین، / آن ها که به کوچه هایشان گلوله / به دروازه شان توپ / شلیک می شود / «یا غصه هاشان را به پشت کوه بیندازیم / و با گریه ها شان دریا شویم»



«شکوفه ای برای سبب شدن تقلا می کند»

مolf: کیوان ملکی سوادکوهی

ناشر: افراز

نوبت چاپ: اول

کتاب ترکیبی از کارهای آزاد شاعر است که در آن ها فردیت او با کنش های هیجانی و عاشقانه ی او، همراه با زیست اجتماعی مردم، در هم آمیخته است. اغلب کارها به لحاظ فرم و محتوا، در سطحی قابل قبولند. چند شعر از دو مجموعه ی اخیر می خوانیم:

اتفاقی افتاده بود در دم

تند تند می ریخت

از گوشه ی چشمانی که

شاید

زمانی دراز با تو نبود و

بود

این همه آدم از کجای زمین می رویدند؟

خیابان ها چطور چسب هم اند؟

من از قارچ ها

از خودرو

بیزارم

و می خواهم رخ به رخ سیبی سرخ

تا خود صبح شاهنامه بخوانم

و کنار کسی که مثل رویاهایم می خندد

تا ترکیدن بغض نارنج

جم نخورم

xxxxxxxx

کجایی سند باد

شهرت را به باد داده اند

نه دیگر از علاء الدین کاری ساخته است

نه علی بابا

نه تو

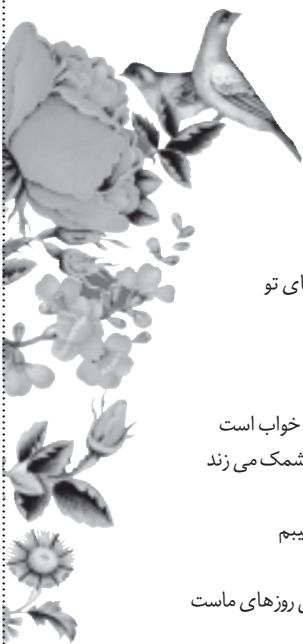
بچه های بغداد در زیر زمین ها

نمی دانند از ترس موش بلرزند

یا از خوشه های بمب

لاجرم

متمهم ردیف اول نفت است



رفتی برای همیشه؟ رفتی که دیگر نیایی؟!

به یاد «محسن طاهری»؛ مردی مختصر که خلاصه ی خود بود

سید حمزه کاظمی سنگدهی



چند غزل از محسن طاهری:

چندی گذشته که ما را از یکدیگر خبری نیست
اندوه دور از تو بودن اندوه مختصری نیست
رفتم برای همیشه رفتم که دیگر نیایم
دیدم که امکان ندارد این قصه را آخری نیست
گفتی: من و چشم هایم، گفتمت که: زیباست اما -
- از او ج گفتن چه حاصل، وقتی که بال و پری نیست
تو سر طلب داری و من عمری ست دل داده بودم
این مرد هر چند عاشق، مال سپرده سری نیست
شعری دوباره سرودم ارزانی چشم هایت -
- طبق روال گذشته هر چند شعر تری نیست

////////////////////////////////////

دیگر چه از تو گفتن و از تو شنیدنم،
وقتی قرار نیست بیایی به دیدنم
وقتی تو از هر آن چه بلندی؛ بلندتر
بی فایده است، ماه بلندم؛ پریدنم
من ذره ذره به پای تو ریختم

خالی از احتمال به دریا رسیدنم
امروز اگر چه دیر به این جا رسیده ام
انصاف نیست بگذری از خیر دیدنم
امشب مرا هوای کبوتر شدن گرفت
سخت است در هوای شما، پر کشیدنم

////////////////////////////////////

این گونه ام: جوی حقیری که در خودش
سرمی کشد از سردیگر سر خودش
دیگر چه جای صحبت یاران و دوستان
وقتی درخت خودش، وقتی تیر خودش
کبریت شعله ور شد و بنزین چکیده شد
آتش کشید ناگهان، بر پیکر خودش
ققنوس شد، آه بلندی کشید و بعد
آرام ریخت بر سرش خاکستر خودش
در آخرین عبارت شعر خودش نوشت
دائم درود بر تو و هی مرگ بر خودش!

«شش سال گذشته و من بابت این قضیه
هنوز جایی لب تر نکردم. من غم زده بودم ولی به
اونا می گفتمت از خستگی. حالا کمی تسلاهی خاطر
پیدا کردم، یعنی نه کاملاً، ولی اینو خوب میدونم
که اون به اختراکش برگشته. چون آفتاب که زد
پیکرشو پیدا نکردم و حالا شبا دوست دارم به ستاره
ها گوش بدم. عین هزار کرور زنگوله... از خودم می
پرسم یعنی توی اختراکش چه اتفاقی افتاده؟ نکنه
بره گل چریده باشه... گاه با خودم میگم حتما نه!

اون هر شب گلش زیر حباب می ذاره و هوای بره
شم داره، اون وقته که خیالم راحت میشه و ستاره
ها همه به شیرینی می خندن. گاه به خودم
میگم؛ همین کافیه که آدم به بار حواسش نباشه. اومدیم و به
شب؛ حباب یادش بره، یا بره؛ شب، نصفه شبی، بی سر و صدا
از جعبه زده باشه بیرون و اون وقته که دیگه زنگوله ها همه
تبدیل به اشک می شن.

یه راز خیلی خیلی بزرگ این جاست؛ برای شمام که اونو
دوست دارین، مثل من؛ هیچ چیز عالم مهم تر از این نیست
که توی فلان نقطه ای که نمی دونین، فلان بره ای که نمی
شناسین، گل سرخی رو چریده یا نچریده؟! خب آسمونو نگاه
کنین و بپرسین:

- بره گل رو چریده یا نه؟

و اون وقت با چشمای خودتون تفاوت رو ببینین و محاله
که آدم بزرگوار روح شون خبردار بشه که این موضوع چه قدر مهمه.
اگر برائون پا داد و یه روزی... گذر تون به کویر صحرا افتاد اگه
(کسی) به طرف تون اومد، اگه خندید، اگه وقتی ازش سوالی
کردین، جوابی نداد؛ لابد حدس می زنین، کیه! در اون صورت
لطف کنین و نذارین من این جور افسرده خاطر بمونم. فوری
بردارین به من بنویسین، که اون برگشته...» (پایان «مسافر
کوچولو»ی «سن اگزوپری» ترجمه «احمد شاملو»)

«محسن طاهری» دوست واقعا شاعر من، اهل زیراب
سوادکوه، یکی از مصداق های این شعر سپهری بود: «بزرگ
بود و از اهالی امروز... و لحن آب و زمین را چه خوب می
فهمید...». شاعر بود، همیشه عاشق بود، دنبال کشف بود،
همیشه در پی الهام بود... توی روزنامه ی همشهری؛ ستون
ثابت داشت، شعر ترجمه می کرد، مقاله می نوشت. گزارش
تهیه می کرد، نقد می نوشت. انصافاً هم که استاد بود. بار اول
که «رسول یونان» را دیدم، وقتی از من پرسید؛ اهل
کجاستم و گفتم؛ مازندران و ساری... از شاعرای اون
وقت مازندران، سراغ تنها کسی را که از من گرفت - و یا شاید
می شناخت - و به خاطر سپرده بود، «محسن طاهری» بود.
برخلاف آقایانی که امروز از شعر فقط ادعایش را دارند، جزو
معدود کسانی بود که واقعا دلش می خواست و می توانست
به تازه کارها در شعر کمک کند. تا زمانی که بود، بدی دید اما
بدی نکرد، زخم خورد اما زخم نزد... و رفت... هرکجا هست
خدایا به سلامت دارش...



سلمان
هراتی

شاعری که از نو باید شناخت

گوشه گوشه ی ادبیات ایران زمین، همواره شاهد ظهور چهره هایی
بوده که هیچگاه به اندازه نامشان و هرگز درخور جایگاهشان،
خصوصاً برای عامه مردم، شناخته نشده اند. زنده یاد سلمان هراتی
یکی از آن خیلی هاست...

سلمان هراتی اول فروردین ماه سال ۱۳۳۸ در تنکابن به دنیا
آمد. دوران ابتدایی را در روستا گذراند و از سنین نوجوانی با قلم انس
گرفت. از همان سنین نوجوانی بدلیل فقر اقتصادی برای گذراندن
معاش به شاگردی می پرداخت و همراه با چوپان های محلی
(گالش ها) به چوپانی می رفت و از این ره گذر با ترانه های محلی
آشنا شد شعر گفتن را از نوجوانی در سال ۱۳۵۵ آغاز کرد. فوق
دیپلمش را در سال ۱۳۶۲ در رشته ی هنر گرفت و به کار معلمی و
تدریس در یکی از روستاهای تنکابن مشغول شد. و نهم آن ماه
سال ۱۳۶۵ در حالی که برای رفتن به سر کلاس و تدریس به یکی از
روستاها می رفت در اثر یک سانحه رانندگی از این دنیا پرکشید.
این شاعر معاصر، آثاری چون از این ستاره تا آن ستاره، دری به
خانه خورشید، از آسمان سبز، را از خود برجای گذاشته است.

غزل های اجتماعی او معروف است. سلمان با شعر متعهد پیوندی
ناگسستنی داشت و از همین روست که صمیمت و خلوص و بی
پیرایگی در اشعار او موج می زند.

یکی از خصوصیات کاری سلمان این است که، با ادبیات ساده،
مفاهیم عمیق روحانی را در شعرهایش به خوبی مطرح کرده است.
تخلصی که سلمان هراتی در آغاز شاعری برای خود انتخاب
کرد، "آذرباد" بود به معنای "رهایی جستن".

همیشه با خواندن شعرهای زنده یاد سلمان هراتی به این فکر کردم
که اگر سلمان زنده بود الان چگونه می سرود و از چه؟! آن شعر
مکتبی، ساده و صمیمی به کجا می رود؟! یا اصلاً چرا سلمان نماند؟!
فقط سوال! آرامش بخش ترین شعرها را سلمان دارد و خلوت بزرگش
را با هیچ شاعر دیگری تجربه نکردم. تازه می شوم از اشتیاق حضور
شبنم... من هم می میرم اما نه مثل غلامعلی... نامه ای به جبهه...
دیروز اگر سوخت ای دوست... چرخ های ماشین...

"زندگی ساعت تفریحی نیست

که فقط با بازی

یا با خوردن آجیل و خوراک

بگذرانیم آن را

هیچ می دانی آیا

ساعت بعد چه درسی داریم؟

زنگ اول دینی

آخرین زنگ حساب."

... ما

برای گسترش عشق

به دنیا می آییم

و از دنیا می رویم"

زنده یا سلمان هراتی



«کافه کتاب» یک ساله شد

«کافه کتاب» ۲۹ اردیبهشت، تولد یک سالگی خود را جشن گرفت. «کافه کتاب» که به همت «فهمیده محمودی» شاعر مازندرانی بنیان گذاشته شد، ترکیبی از کافی شاپ و کتابخانه با سالن های مجزا است، فضای دلنشینی برای دور هم نشستن علاقمندان فرهنگ و هنر فراهم آورده که در کنارشان کتاب های بسیاری برای مطالعه و مراجعه نیز وجود دارد.

«کافه کتاب» که در ابتدای کارش، پس از یک بارندگی شدید، دچار آب گرفتگی و خسارت بزرگی شد و هنوز از مشکلات مادی ناشی از آن نجات نیافته، اگرچه از سوی مدیران فرهنگی استان گشایش یافت، اما آن چنان که انتظار می رفت مورد حمایت قرار نگرفته است.

در جشن تولد «کافه کتاب» جمعی از شاعران، نویسندگان و هنرمندان مازندران حضور داشتند و هم چنین «آزاده بشارتی» شاعر پر آوازه گیلان، مهمان ویژه ای این جمع صمیمی بود. شعر خوانی تنی چند از شاعران همراه با اجرای زنده موسیقی، به این جشن طراوت و زیبایی بخشید.

امیدواریم در سال جدید فعالیت «کافه کتاب»، مدیران فرهنگی با مساعدت خود، بار سنگین مشکلات «فهمیده محمودی» را از شانه های خسته اش بردارند و از کسانی مانند او که برای دغدغه های فرهنگی دیار خود تلاش می کنند، فقط به زبان؛ تقدیر نکنند!



مسیری که غزل معاصر طی می کند، مانند بسیاری از وجوه ادبیات معاصر، از یک سو سعی دارد تمام برخورد های سنتی کهنه را از ذهن خود پاک کند، از سویی؛ بسیار زیاد به بازی های زبانی می پردازد و از سوی دیگر؛ از معنا و مفهوم و روایت پرهیز می کند.

اش چگونه است، خود مقوله ای به شدت اجتماعی و جامعه شناختی است که بهتر است وارد آن نشویم!

تنها می توانم به این مطلب بسنده کنم؛ جدا از ضرورت غزل و زنده بودن آن به جای مرده انگاشتن، غزل امروز از حدود و ظرفیت خانه و پستو و منقل فراتر رفته است و دوست

دارد توی خیابان سوت بزند! آن ها که در شعر به دنبال کسب مقام و شهرت هستند و متأسفانه نتوانستند زحمت به خود بدهند و چه در مبحث شناخت فنی و عروضی غزل و چه در کشف و شهود های آن تحصیلی داشته باشند و عموماً در برخی سپید سراها، کم لطفی به غزل سرایان بیشتر وجود دارد. پس خواهش ما این است که به دلیل ناتوانی خود، انگ مردگی به غزل امروز نزنند!

آثار کدام یک از شاعران مازندران را بیشتر می پسندید؟

اگر بخواهم از شاعران معاصر هم استانی ام نامی ببرم؛ در فضای شعر سپید؛ «فرسا خانجانی» خوب توانسته در خلق تکنیک های زبانی و شعر موفق باشد. هم چنین؛ در ترانه؛ «مینا تقی پور»، «معصومه عمو»، «عزیز عباسی» و... در غزل؛ «علی رضا دهرویی»، «محمد علی رضازاده»، «حسین تقییلی» و... جزو شاعران موفق هستند که کارشان را می پسندم.

شما یک سالی است که «کافه کتاب» راه اندازی کرده اید، هدف تان از این کار چه بود؟ و چه برنامه هایی برای آینده دارید؟

دلم می خواست جایی برای نشستن اهالی فرهنگ و هنر و گپ زدن آن ها در کنار انبوهی از کتاب های قدیمی و تازه چاپ شده وجود داشته باشد تا شاید راه چاره ای برای ارتقای فرهنگ کتاب خوانی در ایران باشد و از هر قشری بتوانند به آن جا سرک بکشند و وقت شان را به خوبی بگذرانند. این شد که حالا «کافه کتاب» جزو مکان هایی است که بیشتر اهالی فرهنگ و هنر به آن سر می زنند.

هدف من از تاسیس این مکان، پر کردن اوقات فراغت علاقمندان به شعر و ادب و سایر هنرمندان بود و ایجاد فضایی صمیمی برای برپایی جلسات شعر و داستان و فلسفه و اجرای موسیقی زنده و نیز تشکیل باشگاه کتاب خوانان جوان، برگزاری همایش ها، شاهنامه خوانی، غزل خوانی، نهج البلاغه خوانی و... از برنامه هایی بوده که تاکنون در «کافه کتاب» انجام شده است.

اگر مشکلات و دغدغه های مالی اجازه دهد و شرایط نا به سامانی که به دلیل همین مشکلات ایجاد شده، برطرف شود؛ دایر شدن انجمن های ادبی، آموزش گفتارهای فلسفی، کارگاه های روان شناسی رفتاری و ارتباطی با کودک و طرح هایی نو برای ایجاد علاقه و ترویج کتاب خوانی میان همشهریان ساروی، جزو برنامه های آتی «کافه کتاب» است.

و شبه دایره ای برای بیان وضعیت تکرار، پوچی و...»

عقیده دارم؛ اگر گسترده شدن به کارگیری ترفند زبانی، برای ایجاد موقعیت تازه زبانی و بیان کنش ما انجام شود، می تواند جزو موفقیت های فنی غزل باشد، هر چند محدودیت های غزل باعث شد که برای پیاده کردن محتوای عصیانگر و ساختار شکن بر روی قالب، گاهی حتی علیه قالب نیز عمل می کند و شاعر آن را در خدمت محتوا، می شکند. یکی از غزلی های مثنوی من در کتاب «نکنند این شعر سر را بمیرد» که در موضوع دفاع مقدس است، جزو کارهای فرمیک است که تا حدودی موفق بود.

اما در مورد غزل پست مدرن البته باید بگویم؛ درک کلی از پست مدرن؛ فراتر از یک، دو یا چند مولفه، امکان، موقعیت و این چیزهاست. اگرچه عده ای از دوستان شاعر ما در کشور، ادعای به وجود آوردن غزل پست مدرن را دارند اما با مراجعه به آثار ادبی گذشتگان حتی می توان در شعر و ادبیات کلاسیک و در آثار صوفیه، به خصوص در غزلیات مولانا، عناصر و زمینه های پست مدرن و فضاهای گسسته، تنیده و التقاطی را مشاهده کرد. حضرت مولانا در همین بیت:

صورتگر نقاشم، هر لحظه بتی سازم

وانگه همه بت ها، در پیش تو بگذارم
از صنعت تخریب - ساخت، بهره برد که نگرش سورنال
و امروزی است، باز آفرینی نقش ها و صورت های زیبا و طنز
که خود شاعر بلافاصله پس از جسمیت و آفریده شدن
شخصیت های شعری، یعنی؛ به محض شکل دادن، همه
را تخریب و ویران می کند. به عبارت بهتر؛ مولانا بدون هیچ
سابقه و پیش زمینه ای در ارتباط با غزل پست مدرن و زمینه
های فکری و فلسفی آن، از نظر معنای متداول در غزل از
اندازه و معیارهای قراردادی و رایج عدول کرده است.

امروزه این نوع متناقض نمایی و چندگانگی و واگردهای
نوستالژیک و ضدیت عناصر با مناسبات درون متنی را از
دستاوردهای مدرنیته و پست مدرن می دانند. اما بنده چون در این
حوزه فعالیتی نداشتم و در واقع ذهن پست مدرن ندارم، ترجیح می
دهم به اندک فهم خود از غزل پست مدرن بسنده کنم.

شما با این نظر که «غزل مرده است!» موافقید یا نه؟ به هر حال چرا؟

موافق نیستم. غزل سلیقه نیست بلکه ضرورت است؛
ضرورت به شرط ایجاب و نواندیشی، نه به شرط نو بودن؛ دقیقاً
نو اندیشیدن!

امروزه که فلسفه اندیشیدن به انرژی نو و فرم های القایی
فراهم است، غزل معاصر؛ ضرورت تنوع و تازگی را به عنوان
واقعیتی جدا از زمان نمی داند و ترکیب سمت های معنایی -
عاطفی سازنده فرم و شالوده آن، به غزل هویتی تازه داده است.
قدرتمند ترین و گیرا ترین موج غزل سرایی در نسل
جوان، در تمام تاریخ ادبیات قرن اخیر؛ در ایران پا گرفته و این
که دوران تردید؛ چیست و برآیند همه کنش های فرمالیستی

گفتگو با فهیمه محمودی اگر مجالی بیابم شعر را زندگی خواهم کرد

غزل امروز از حدود و ظرفیت خانه و پستو و منقل فراتر رفته
است و دوست دارد توی خیابان سوت بزند!



اشاره:

فهیمه محمودی سال آخر دبیرستان پس از نشان دادن دل نوشته هایش به دبیر ادبیات و با ترغیب او به انجمن های ادبی راه یافت و در همان سال با شرکت در جشنواره دانش آموزی استان و رسیدن به مراحل منطقه ای و کشوری، رتبه برتر را به دست آورد. خودش می گوید: «چند سالی با الهه شعر خدا حافظی کردم اما سال ۸۲ دوباره به دنیای شورانگیز شعر برگشتم.» اما دلیلش را برایمان نمی گوید! پس از آن، فضای تخصصی ادبیات را علیرغم مشغله های متفاوت، جدی می گیرد و کارهای متفاوتی در عرصه غزل سرایی ارایه می دهد. او اولین اثرش را در سال ۸۴ با نام «گلایه های را بر باد بنویسیم» و دومین اثرش را در سال ۸۹ با عنوان «نکنند این شعر سر زامیرد» به چاپ رساند. در حال حاضر در زمینه سرایش اشعار فولکلور مازندرانی کتابی را آماده چاپ دارد و کتاب دیگرش با نام «می خواهم آسمان بشوم در پرنده ای» در حال آماده شدن است. او می گوید: «قصد دارم به تلاشم در عرصه شعر بیافزایم و اگر مجالی بیابم، شعر را زندگی خواهم کرد.»

سلیقه، این موضوع بسیار محسوس است.

در آثارتان از کدام شاعران تاثیر پذیرفته اید؟
به طور مسلم تاثیر میراث گذشتگان ما را بر کار شاعران امروز، نمی شود انکار کرد. چه بسا که امروز؛ هر آن چه از درک و فهم و فلسفه و علم اندکی که در هر زمینه داریم، از ودیعه ای است که آنان برای ما گذاشته اند؛ اما هنوز نتوانستیم «حافظ» دیگری در قرن خود بسازیم؛ هنوز نتوانستیم به اندازه سعدی کسی را بیابیم!

از مفاخر؛ احمد شاملو، فروغ فرخ زاد، سهراب سپهری، اخوان ثالث، حسین منزوی و هم چنین بسیاری از شاهکارهای شاعران معاصر که اغلب از دوران دبیرستان تا به حال در نشریات و کتاب ها خوانده ام و نام شان را به خاطر ندارم، بر آثار من تاثیر داشته اند.

نظراتان راجع به غزل فرم و غزل پست مدرن چیست؟
در ساختار غزل فرم، حرکت از معنا به بیرون تراوش می کند و معمولا شعر تحت تاثیر مستقیم معنا است که در شعر نیمایی و آزاد، تجربه شده است. مثلا؛ به کارگیری فرم دایره ای

غزل امروز از نظر شما چه مسیری را دارد طی می کند؟
غزل امروز؛ اغلب بر ساخت های تجربه نشده ای از فرم / ساخت حرکت می کند که ماحصل واکنش شاعران به دوران مدرن و تجربه شعرنو توسط نما است. یافته های نو و مولفه های پیشرو و روز آمدی که شاعران غزل سرا را بر آن داشت تا با استفاده از تجارب زمینی و بهره مندی از عناصر و واژگان روز، غزل را در یک فرایند نو و متفاوت اجرا نمایند.

اما مسیری که غزل معاصر طی می کند، مانند بسیاری از وجوه ادبیات معاصر، از یک سو سعی دارد تمام برخوردهای سنتی کهنه را از ذهن خود پاک کند، از سویی؛ بسیار زیاد به بازی های زبانی می پردازد و از سوی دیگر؛ از معنا و مفهوم و روایت پرهیز می کند. باید قبول کرد که زبان غزل سرایان امروز - البته آن هایی که در مسیر شعر معاصرند - با زبان عامه مردم فرق دارد. یعنی زبان شاعر؛ بسیار جلوتر از زبان مخاطب حرکت می کند و شاید به همین خاطر، مخاطب؛ ارتباط خود را با حافظ، سعدی، صائب و... حفظ کرده است و نتوانسته آن طور که باید با شاعران هم قرن خود، ارتباط برقرار کند که در مقام

دو شعر از فهیمه محمودی

«۱۲ سالگی پسر»

«عشق» فاخته ای بود که پربروز
در آپارتمانی قدیمی کشفش کردم!
پیراهنش را در آوردم و
به پسر یعقوب سخت خندیدم!
این جا اورشلیم نیست و
تو نمی توانی خضری پیدا کنی
که زنی را به او بیاویزی و
خیالت راحت باشد
فردا به معجزه ی عیسی جدیدی تن نمیدهی!

سببیت را بخور پسر...!

گل های دامن مادرت

به درد معشوقه هایت نخواهد خورد

و اصلا بعید نیست

از گندمی که در سرزمین مادریت می کاری

جو درو کنی!

گوش هایت را بگیر

تا در ۱۲ سالگی ات اعتراف کنم

عشق همان تهوع مبهم بود

که در ۲ ماهگی ات اتفاق افتاد

ریشه های مرا

به عقوبت مسموم مردی گره زد

و مجبورم کرد هر شب دروغ بگویم

و من هیچ وقت....

«غزلی در مدح عشق!»

مثل آرامش آبی که خدا ساخته است
چه فرایند قشنگی ز شما ساخته است
پس چرا سهم تو در صحبت ناسوت من است
از غزل خانه لاهوت جدا ساخته است
این عجیب است که من اهل زمینم اما
مرغک روح مرا سر به هوا ساخته است
عشق شیطان رجیم است ولی باور کن!
این پدر سوخته را نیز به جا ساخته است!
شاه بیت غزلی تازه شدی در نفسم
یک نفر در بدنم از تو صدا ساخته است
باغ جولان ترا بی در و پیکر در من
اسب این حادثه را سخت رها ساخته است
حکمتی هست در این مرحله حتما گل من
پس نمی گویم از این پس که چرا ساخته است
جای خالی ترا باز خدا پر کرده
«شعر» در دوری تو با غم ما ساخته است
دست را گر چه کشیده است بگیرم دستت
چون بخوای بروم نیز دو پا ساخته است



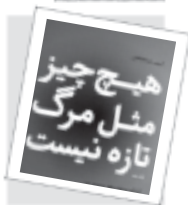
نمایندگی های شهر کتاب در مازندران

شهر کتاب ساری: خیابان فرهنگ - خیابان ۱۵ خرداد ۰۱۵۱-۳۲۶۷۰۹۵
 شهر کتاب آمل: خیابان هراز نبش آفتاب چهلیم ۰۱۲۱-۲۲۴۱۱۵۵
 شهر کتاب بهشهر: خیابان امام - کوچه بانک ملی ۰۱۵۲-۵۲۳۳۴۳
 شهر کتاب قائمشهر: خیابان ساری - روبروی ظرافت ۰۱۲۳-۳۲۳۷۹۴۵
 شهر کتاب قائمشهر: بلوار امام رضا (ع) روبروی دادگستری ۰۱۹۲-۴۲۲۳۱۹۷

شهر کتاب

پرفروش ترین های شهر کتاب

نام کتاب: "هیچ چیز مثل مرگ تازه نیست"
 شاعر: گروس: گروس عبدالملکیان
 موضوع: شعر امروز
 نشر: زاوش
 قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان
 "مرغ ماهی خسته از آبم
 تن می دهم به تو
 تور عروسی غمگین
 تن می دهم
 به علامت سوال بزرگی که در دهانم گیر کرده است."



پرفروش ترین های شهر کتاب
 نام کتاب: "حومه"
 نویسنده: ویلیام فاکنر
 ترجمه: عبدالله قره باغی
 موضوع: داستان های آمریکایی
 ناشر: به نگار
 قیمت: ۶۵۰۰ تومان



از خطابه ویلیام فاکنر هنگام دریافت جایزه ی نوبل ادبیات:
 "احساس می کنم این جایزه نه به من به عنوان یک فرد، بلکه به آثارم اعطا شده است، آثاری که حاصل یک عمر رنج و عرق ریزی روح انسان است. این جایزه ای است نه برای افتخار، و مطمئناً برای منفعت مالی، بلکه برای خلق چیزی که پیش از این وجود نداشت، و از اجزاء روح انسان خلق شده است."

نام کاست: ریزدانه های الماس
 کاری از: اردوان کامکار
 موضوع: سنتور نوازی معاصر
 قیمت: ۸۰۰۰ تومان



"اردوان کامکار" متولد ۱۳۴۷، در شهر سنندج است. او از چهار سالگی نواختن سنتور را نزد پدرش آغاز کرد و در خردسالی همکار گروه های مختلف رادیو فرهنگ و هنر بود. اوشیوه ی نوین در نوشتن این ساز سنتی پدید آورده است."

نام کتاب: "تولد پزشکی بالینی"
 پدیدآور: میشل فوکو
 مترجم: فاطمه ولیانی
 نشر: ماهی
 قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان



موضوع: پزشکی - تاریخ
 "این کتاب هم مثل دیگر آثار من پژوهشی است که تلاش می کند شرایط تحقق تاریخ گفتار را از دل لایه های درونی و عمیق آن بیرون کشد."

نام کاست: "سراسر مه"
 آواز: محمد معتمدی
 آهنگساز: آرش کامور
 قیمت: ۸۰۰۰ تومان



"درد غریبی است آنگاه که جاده را مه گرفته و منزل را نمی یابی و آوایی در درونت ندا می دهد بیا تو اهل ماندن نیستی، بیا...."
 با مهر
 آرش کامور

داستانک

پدر روزهای جمعه می رفت روی تپه های شهر و داد می زد می گفت: پسر داد بزن بذار غم و غصه از دلت بریزه بیرون. می خندیدم و جیغ می زدم. حالا سالهاست که پدر مرده. ده سال؟ بیست سال؟ درست یادم نیست. با اینهمه هنوز صدای فریادش را روزهای جمعه از تپه های اطراف شهر می شنوم. شاید به همین خاطر است که گاهی دلم می خواهد بروم روی تپه ای بیابستم و فریاد بزنم.

نام کتاب: "سینما: انسان شناسی تصویری"
 پدیدآور: گوردون گری
 مترجم: ماز یار عطاریه
 موضوع: سینما در قوم شناسی
 نشر: شور آفرین
 قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان



"برای بسیاری افراد، واژه های "انسان شناسی" و "سینما" همخوانی چندانی با یکدیگر ندارند. در حالی که این دومی توانمند چیزهای بسیاری در اختیار یکدیگر بگذارند."



لرزش ملایم، به انتهای ساز متصل می‌گردد. این ساز هم با ذخیره نمودن هوا در سینه و لپ‌ها، به صورت صدای یکنواخت نواخته می‌شود و نوازندگی آن، حالی به جز سرنا دارد.

نی لبک یا سیکا تک

«نی لبک» - «سیکا تک»، لوله‌ای چوبی از جنس نی یا چوب تراشیده شده توخالی است که از بیست تا سی و پنج سانتی متر متغیر است. یک طرف ساز، با چوب تراشیده شده و با یک شیار کوچک بر روی آن، محصور می‌شود که سوراخی در انتهای چوب، روی ساز تعبیه می‌شود که نقش هواگیری و صدادهی در ساز را دارد و از آن جایی که این قسمت از ساز شباهت به منقار اردک وحشی یا «سیکا» دارد، آن را «سیکا تک» یا «سیکا سر» هم می‌نامند. در این ساز چهار تا شش سوراخ در رو و یک سوراخ در پشت ساز تعبیه شده که فواصل صدایی را تعیین می‌کند. این ساز نیز همدم چوپانان به شمار می‌رود که نوبی بسیار دلنشین و دل‌انگیز دارد.

بوق، شیپور یا کرنای مازندران

«بوق»، «شیپور» یا «کرنای مازندران»، سازی از جنس فلز برنج یا مس است با مخروطی بدون سوراخ و با دهانه خروجی شیپوری که با دمیدن در کاسه کوچک دهنی در سری ساز، به صدادر می‌آید. نمونه کوچک‌تر این ساز، در «شوپه» (شب‌پایی) ها برای فراری دادن حیوانات وحشی و مخرب محصولات کشاورزی به کار برده می‌شود و نمونه دیگر آن که دارای مخروطی بلندتر است، در مراسم عزاداری مورد استفاده قرار می‌گیرد. نمونه دوم آن، بیشتر در تزیینات، الم‌دور، پیش قراول دسته‌های زنجیر و سینه‌زنی، به همراه دهل بوده و هم چنین ندابخش زمان مراسم مذهبی و شام دهندگان مجمه به سر، در شب‌های عاشورا به تکایا و مساجد است.

زنبورک یا دم‌دمی

«زنبورک» یا «دم‌دمی»؛ سازی فلزی یا چوبی است با بدنه نعلی شکل که یک زبانه یا تیغه انعطاف‌پذیر فلزی یا خیزرانی به موازات ساز و در مرکز قرینه ساز، تعبیه شده است. نوازنده قاب نعلی شکل را بین لب‌ها قرار داده و با به حرکت در آوردن تیغه و دم و بازدم، صدای دلخواه را ایجاد می‌کند. این ساز، به علت حجم کم، صدایی در مراسم شادی کم سرو صدا و مهمانی‌های کوچک نواخته می‌شود. ناگفته نماند این ساز کوچک، در «ترکمن صحرا» به صورت گروهی و با شعر خوانی و منظومه سرایی‌ها، توسط دختران بسیار مورد توجه است.

سوتک

«سوتک» نی یا چوبی توخالی به اندازه پنج تا ده سانتی متر است که با به حرکت در آوردن پیستونی در داخل آن و دمیدن در آن، صدا و صوتی با گلیساندوهای زیبا به وجود می‌آورد. نواختن این ساز، با همه‌سادگی، تبحر بسیار می‌خواهد تا صدای دلخواه ایجاد شود.

آکسی، پس‌پسی (ساقه‌جو یا خسیل)، برگ یا گلام (علف یا برگ درختان جنگلی) گردوی سوراخ و خالی شده توسط سنجاب (دار گل) یا کلاغ و... نیز تولیدکننده صداهای ابتدایی هستند که در شکار مورد استفاده قرار می‌گیرند. در بخش‌های قبلی، در مورد سازهای مازندران به اختصار توضیح داده شد. در بخش‌های بعدی، نگاهی به آواها و سماهای سنتی و بومی تبری خواهیم داشت.



سازهای بادی مازندران سازهایی کهن و دست‌ساز

علیرضا ولی زاده

در شماره‌های قبلی، گذری در کلیات آواها و نواهای تبری، سازهای کوبه‌ای و سازهای زهی مازندران داشتیم. در این قسمت: در حد آشنایی، گذری به سازهای بادی مازندران داریم تا دوستداران هنر، شناخت بیشتری از هنر این مرز و بوم داشته باشند.

سازهای بادی

سازهای بادی از کهن‌ترین سازهای ساخته دست بشر پس از سازهای کوبه‌ای هستند که انسان‌ها در قرون گذشته با دمیدن در برگ‌ها، شاخ حیوانات، نی‌ها و مخروط‌های چوبی در هنگام شکار، جنگ و به تدریج در کار، غم‌ها و شادی‌ها، آن را به تکامل رساندند.

سازهای بادی سازهایی هستند که با دمیدن هوا به صدادر می‌آیند که خود به دو دسته سازهای بادی چوبی (بی‌زبانه، تک‌زبانه، دوزبانه) و سازهای بادی برنجی یا مسی، طبقه‌بندی می‌شوند. این تقسیم‌بندی، نه به خاطر جنس ساز که از چوب یا فلز است بلکه به چگونگی ایجاد صدا بستگی دارد. سازهای بادی مازندران را می‌توان به شرح ذیل نام برد:

لله‌وا

مه‌یارا که چپون‌نیه، من‌ونه‌خنه‌نشومبه
ونه‌لله‌چهل‌مقوم‌نیه، من‌ونه‌خنه‌نشومبه

«لله‌وا» اصلی‌ترین ساز بادی مازندران است که از دو واژه «لله» (نی هفت بند) و «وا» (باد) تشکیل شده است. این ساز؛ چهار منطقه صوتی، از زیر تا بم دارد. «لله‌وا» دارای پنج سوراخ با فواصل معین روی نی و یک سوراخ در پشت ساز است. البته «لله‌وا» چهار سوراخ و گاهی اوقات الله‌وای فلزی هم در برخی مناطق نواخته می‌شود. سرالله‌وا را به گونه‌ای تراش می‌دهند که بتوان به راحتی کناره لب را برای دمیدن و نواختن بر روی آن گذاشت. در صورتی که نی فارسی را از داخل تراش داده تا به راحتی لای دندان‌های نوازنده قرار گیرد. الله‌وا با دمیدن یکنواخت و طولانی؛ با استفاده از ذخیره هوا در سینه و لپ‌ها، همیشه همدم چوپانان بوده و در کوه‌ها و دشت‌ها، بیانگر عشق‌ها و رویاها و گاهی جهت درمان بیماری زخم‌های ناشی از حمله حیوانات وحشی به کار می‌رفت. نوزوز خوانی، هرابی، کتولی، امیری، طالبیا، چاربداری، جلویی، غریبی، تریکه‌سری، رقصی‌مقوم، کیجا جان، طیبه جان، نواجش، آق‌ننه، همدم جان، غریب حال، میش حال، دنباله میش حال، کمر سری، تک سری، زاری حال، شتر حال، چرا حال، کیجا کرچال، پرچایی حال، چپون حال، بازی حال، سما حال و...،

قرنه

«قرنه» نی باریک و کوچکی است به اندازه تقریباً شانزده سانتی‌متر با چهار سوراخ روی آن و یک سوراخ پشت ساز که فواصل صوتی را مشخص می‌نماید. یک طرف ساز به قمیش نرم و نازک، به ساز متصل و با نخ هواگیری می‌شود. ضمناً جهت جلوگیری از بسته شدن شکاف قمیش، تار مو در آن تعبیه می‌کنند. سر دیگر قرنه که خروجی صدا، پس از پالایش است، به یک تکه شاخ شیپور مانند گاو، جهت اشاعه صدا و



رانندگی، ارائه کمک‌های اولیه و امدادی به ۳۳۰ مصدوم و ارائه خدمات درمان سرپایی به بیش از ۵ هزار نفر، انتقال ۲۱۵ مصدوم به مراکز درمانی، توزیع ۳۰۰ بسته غذایی و اسکان اضطراری بیش از ۲۰۰۰ گردشگر نوروزی در راه مانده از جمله اقدامات و خدمات جمعیت هلال احمر استان در طرح نوروزی امداد و نجات جاده ای بوده است.

ولی پور با اشاره به رشد صد درصدی خدمات نوروزی جمعیت هلال احمر مازندران در مقایسه با مدت مشابه سال قبل تصریح کرد: طرح امداد و نجات نوروزی جمعیت هلال احمر مازندران که از ۲۴ اسفند و طرح راهنمایی مسافری که از ۲۸ اسفند آغاز شده تا پایان روز ۱۶ فروردین ادامه داشته است. «تدوین برنامه ۵ ساله و چشم انداز روشن‌بینانه

مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران در پایان با اشاره به برنامه ۵ ساله این جمعیت برای توسعه و تجهیز زیرساخت‌های امدادی استان گفت: در جریان سفر ریاست جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی و معاونین ایشان به استان مصوبات بسیار خوبی به تصویب رسید که اجرای کامل این مصوبات و عملیاتی شدن تفاهمنامه ای که با استاندار مازندران منعقد شد می‌تواند چشم انداز روشن و تحول چشمگیری را در خدمت رسانی هلال احمر استان ایجاد نماید.

وی افزود: مازندران یکی از استانهای پرحادثه کشور محسوب می‌شود و با توجه به شرایط طبیعی و انسانی این استان توسعه ظرفیت‌های امدادی استان بعنوان یک سیاست راهبردی در دستور کار جمعیت استان قرار دارد.

مدیرعامل هلال احمر مازندران در پایان افزود: جمعیت هلال احمر بعنوان تشکیلاتی مردمی، غیردولتی و عام‌المنفعه متعلق به همه شهروندان است و ما بعنوان خادمان مردم در این مجموعه پرافتخار از هرگونه مشارکت و حضور آحاد اقشار جامعه استقبال می‌کنیم.



۹۰۰ هزار نفر از مراجعین به پست‌های راهنمایی مسافری، توزیع بیش از ۷۰۰ هزار نسخه انواع بروشور و ویژه نامه‌های اطلاع رسانی، توزیع بیش از ۶۰۰ هزار بسته فرهنگی شامل کتابچه مهارت‌های زندگی، نرم افزارهای آموزشی، نقشه شهرستان و استان و کیف کمک‌های اولیه، ارائه خدمت به بیش از ۱۸ هزار نفر از مراجعین به خیمه‌های نماز و همچنین ۸ هزار نفر از مراجعین به ایستگاه سلامت و انجام خدمات رایگان تست قند خون و فشار خون، استفاده ۱۲ هزار کودک از خدمات سرگرمی و آموزشی کلبه‌های دوستدار کودک و بازدید بیش از ۱۲ هزار نفر از نمایشگاه‌های فرهنگی و یادمان شهداء از جمله خدمات ارائه شده جمعیت هلال احمر استان در بخش راهنمایی مسافری نوروزی بوده است. مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران در ادامه با اشاره به خدمات این جمعیت در حوزه امداد و نجات جاده ای گفت: انجام بیش از ۵۰۰ ماموریت امدادی و امداد رسانی به ۱۶۰ سانحه



تبعیض و بی‌عدالتی همواره در دستور کار جمعیت هلال احمر قرار دارد.

ولی پور با تاکید بر نقش اساسی داوطلبان در فرآیند ارائه خدمات این جمعیت گفت: داوطلبان، پایه و بازوای توانمند جمعیت هلال احمر هستند و برنامه ریزی برای جذب حداکثری داوطلبان و آموزش و سازماندهی آنها به منظور استفاده از توان بالای آنها از مهمترین برنامه‌های جمعیت هلال احمر استان است.

خدمت رسانی به دو میلیون و ۵۰۰ هزار گردشگر نوروزی

مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران گفت: در نوروز سال جاری بیش از دو میلیون و ۵۰۰ هزار گردشگر از خدمات هلال احمر مازندران بهره‌مند شدند.

مهدی ولی پور افزود: امسال جمعیت هلال احمر استان در راستای اجرای طرح امداد و نجات نوروزی ۴۸ پایگاه و پست ثابت و سیار امداد و نجات و ۴۰ پست راهنمایی مسافری را تدارک و تجهیز نمود تا شرایط مطلوبی را برای میهمانان استان فراهم نماید.

وی افزود: در طرح امداد و نجات جاده ای علاوه بر پست‌های ۲۳ گانه ثابت و موقت، ۱۲ پست سیار مجهز به موتورسیکلت، یک دستگاه اتوبوس آمبولانس پیشرفته، دو دستگاه خودروی چندمنظوره امدادی و مرکز امداد هوایی مجهز به یک فروند بالگرد امدادی نیز مشارکت داشتند تا به فوریت‌های امدادی میهمانان نوروزی استان در اسرع وقت پاسخ داده شود.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران افزود: در طرح امداد و نجات نوروزی حدود ۲۰۰۰ نفر اعم از امدادگر و نجاتگر آموزش دیده و ۲۰۰ نفر از پرسنل جمعیت استان حضور فعال داشتند.

ولی پور گفت: امسال ۳۳ دستگاه آمبولانس، ۱۰ دستگاه خودروی نجات و ۳۰ دستگاه خودروی کمک‌دار امدادی در اجرای طرح امداد و نجات جاده ای بکارگیری شده‌اند، تا خدمت رسانی به مسافری و میهمانان نوروزی استان در کمترین زمان ممکن و با بهترین کیفیت انجام پذیرد.

وی افزود: برای اجرای طرح راهنمایی مسافری نوروزی نیز علاوه بر ۴۰ پست مزبور، ۳۴ خیمه نماز، ۳۱ نمایشگاه محصولات فرهنگی و تجهیز امدادی، ۳۵ ایستگاه سلامت تجهیز گردید و بیش از ۲۰۰۰ نفر از جوانان عضو جمعیت هلال احمر مشارکت نمودند.

وی با اشاره به خدمت رسانی این جمعیت به دو میلیون و ۴۰۰ هزار گردشگر نوروزی گفت: خدمت رسانی به یک میلیون و



مهدی ولی پور مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران:

داوطلبان، پایه و بازوان توانمند جمعیت هلال احمر هستند

تلویزیونی، اجرای طرح ملی شبکه ملی امداد و نجات بعنوان پایلوت کشوری در ساری با توزیع بیش از یکصد هزار برگ پرسشنامه با هدف احصاء میزان آگاهی و نیازمندی های امدادی خانواده ها و برنامه ریزی های مورد نیاز، افزایش ظرفیت جذب دانشجویان مرکز علمی کاربردی هلال به تعداد ۳۳۲ نفر و برنامه ریزی برای راه اندازی رشته های کارشناسی ارشد، از اقدامات انجام شده جمعیت هلال احمر مازندران در حوزه آموزش بوده است.

تجهیز هلال احمر مازندران به بیمارستان اضطراری

وی با اشاره به برنامه های حوزه معاونت درمان و توانبخشی این جمعیت گفت: تقویت بخش درمان اضطراری با تجهیز یک دستگاه بیمارستان سیار اضطراری و یک دستگاه اتوبوس آمبولانس پیشرفته، اخذ مجوز راه اندازی ۳ مرکز درمانی تخصصی، توسعه ظرفیت های مرکز جامع توانبخشی استان با ایجاد بخش های گفتار درمانی، کاردرمانی، شنوایی سنجی، بینایی سنجی، ارتوپدی تخصصی قلبی و عروقی، ساماندهی تیمهای درمان اضطرارمتشکل از پزشکان، پیراپزشکان و پرستاران داوطلب از مهمترین اقدامات این جمعیت در حوزه درمان و توان بخشی بوده است.



اشاره

نام هلال احمر می تواند در جامعه برای افراد گوناگون یادآور خاطرات مختلفی باشد. عده ای آنرا ارگان پیشرو در ارائه خدمات امداد و نجات در حوادث و سوانح، بعضی ها تامین کننده داروهای خاص و داروخانه های ویژه، گروهی ارائه دهنده خدمات توانبخشی و عده ای دیگر آنرا سازمانی حمایتی می شناسند. اما اینکه هلال احمر چیست، ماموریت ها، اهداف کلی، استراتژی ها و ارکان سازمانی و گستره آن چگونه است، هنوز برای بسیاری از شهروندان ناشناخته است.

جمعیت هلال احمر ایران در طول تاریخ پر افتخار خود از روز آغازین تاکنون با پرچم سفید صلح در شاهراه انسانیت، سرافراز و نقش آفرین صحنه هایی با شکوه از فداکاری و از خود گذشتگی بوده است. مستندسازی مجموعه ای از تلاش ها، موفقیت ها و خدماتی که جمعیت هلال احمر به آسیب دیدگان، دردمندان و بیبویان، ارائه کرده و بیان لحظه های با شکوه نوع دوستی و ایثار و تصویر نمودن چهره های متبسم امدادگرانی که همواره آغوش پرمهر خود را به روی نیازمندان و مددجویان گشوده و نور زندگی را بر دل ناامیدان تابانده اند، کار آسانی نیست. نگاهی به گستره فعالیت جمعیت هلال احمر مازندران بیانگر خدمات متنوع بخش هایی از این تشکیلات مردمی، مانند سازمان امداد و نجات، جوانان، داوطلبان، معاونت درمان و توانبخشی و موسسه آموزش عالی علمی کاربردی هلال است که با بهره گیری از دانش نظری و عملی و توانایی های فنی موجب هر چه پربارتر شدن درخت تناور جمعیت هلال احمر در عرصه خدمت رسانی شده اند. این گزارش چکیده گفتگوی خبرنگار ما با مهدی ولی پور مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران در خصوص تحولات این جمعیت در یکسال گذشته و برنامه های آینده است.

فعال سازی ۱۵۰ کانون دانشجویی

وروستایی

وی تصریح کرد: توسعه و تقویت زیرساختهای مربوط به حوزه جوانان با برگزاری ۴۲ دوره تخصصی برای پیشاهنگان، اجرای ۴۰ پست راهنمایی مسافران تابتستانی، برگزاری ۵۱ اردوی آموزشی، فرهنگی برای جوانان، ایجاد و توسعه ۱۵۰ کانون دانشجویی و روستایی، دانش آموزی و پیشاهنگی، اعزام ۲ تیم از جوانان و پیشاهنگان به مناطق متاثر از زلزله آذربایجان شرقی، تجهیز مراکز جوانان به خیمه های نماز از اقدامات انجام شده حوزه جوانان جمعیت هلال احمر استان بوده است.

داوطلب محوری و تشکیل مجمع خیرین

وی همچنین سازماندهی اعضای داوطلب و خیرین جمعیت استان، راه اندازی کمیته مشارکت های عمومی و تشکیل مجمع خیرین هلال احمر

استان با محوریت خیر نیک اندیش حاج حسن صفری، راه اندازی ۷۵ خانه داوطلب و رایزنی جهت اخذ ۱۲ قطعه زمین به مساحت ۱۸ هزار مترمربع به ارزش یکصد میلیارد ریال از طریق مشارکت خیرین را از مهمترین اقدامات انجام شده در جمعیت هلال احمر استان در سال ۹۱ در حوزه داوطلبان عنوان کرد.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران همچنین گفت: متمرکز ساختن همه توان داوطلبان در راستای ارائه خدمات انسان دوستانه و حمایت از اقشار آسیب پذیر و آسیب دیده در جریان حوادث طبیعی و انسانی غیر مترقبه به دور از هر گونه

اعتباری افزون بر ۵ میلیارد تومان شامل انبار و پایگاه امدادی، مرکز نگهداری سگهای تجسس و ۳ مرکز تخصصی در شهرستانهای بهشهر، بابل و تنکابن در دستور کار هلال احمر مازندران قرار دارد.

توسعه آموزش و اجرای طرح ملی شبکه امداد

و نجات در ساری

ولی پور افزود: برگزاری بیش از ۱۸۰۰ دوره آموزش عمومی و تخصصی، تولید ۶۵ برنامه آموزشی رادیویی و ۷۰ برنامه

هلال احمر مازندران همیشه در آماده باش

مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان مازندران گفت: استان مازندران با توجه به موقعیت طبیعی و جاذبه های بی نظیر خدادادی همه ساله در فصول مختلف بویژه در ایام نوروز و تابستان میزبان میهمانان و گردشگران بسیاری است که ارائه خدمات مورد نیاز آنان، رسالت خطیر همه دستگاههای اجرایی است و جمعیت هلال احمر نیز بر حسب ماموریت ذاتی خویش و بعنوان یکی از اعضای مهم ستاد تسهیلات سفر با تمام ظرفیت اجرایی و عملیاتی در این عرصه حضور دارد.

وی تصریح کرد: خدمات جمعیت هلال احمر تنها منوط به نوروز و تابستان نیست بلکه واقعیت این است که هلال احمر مازندران در تمام طول سال آماده ارائه خدمات مورد نیاز شهروندان است که اجرای عملیات متعدد امداد و نجات در مناطق سیل زده استان، همچنین ارائه خدمات به حادثه دیدگان سوانح متعدد جاده ای تنها گوشه ای از همت بلند جان برکفانی است که هلال احمر مازندران را برای مهرورزی و خدمت رسانی برگزیده اند.

ولی پور گفت: به اعتقاد ما شهروندان ایران اسلامی شایسته بهترین خدمات هستند و مسولان و مدیران نظام اسلامی به فرموده مقام معظم رهبری در مقابل مردم وظیفه ای جز خدمت گذاری بی منت ندارند.

تقویت زیرساخت های امدادی

مدیرعامل هلال احمر مازندران در ادامه با اشاره به اقدامات این جمعیت در سال گذشته گفت: تقویت زیرساخت های امداد و نجات استان از طریق توسعه پایگاهها و پست های امداد جاده ای و کوهستان از ۱۱ پایگاه به ۳۲ پایگاه و پست ثابت در تمام طول سال، برگزاری یکصد مانور امدادی، اجرای طرح ملی کاهش غریق با برپایی ۱۸۰ پست امدادی در طول ۳۳۰ کیلومتر ساحل مازندران، درجه بندی و اعطای درجه به بیش از ۲ هزار نفر امدادگر و نجاتگر، نوسازی ۱۰۰ درصد ناوگان امدادی با ورود ۳۵ دستگاه خودروی سبک و سنگین و موتورسیکلت امدادی و استقرار یکدستگاه بالگرد امدادی، افزایش سطح فضای امدادی از ۴۲۰۰ متر به ۱۳ هزار

مترمربع، امداد رسانی به دو حادثه سیل بهشهر و چالوس و نوشهر همچنین مشارکت در کمک رسانی به زلزله زدگان آذربایجان، تقویت سیستم رادیویی جمعیت استان نیز راه اندازی مرکز کنترل و هماهنگی عملیات و فعال سازی خط ارتباطی ۱۴۷ تندی امداد به منظور پاسخگویی به فوریت های امدادی شهروندان در تمام ساعات شبانه روز از جمله اولویت های انجام شده هلال احمر استان در حوزه امداد و نجات بوده است.

ولی پور افزود: در راستای سیاست راهبردی این جمعیت در خصوص تقویت زیرساخت های امدادی، امسال ۲۰ پروژه با

مهدی عبوری شهردار ساری:

شهر پرامید نیازمند شهرداری پرتلاش است

شهردار ساری گفت: انتخابات بیست و چهارم خرداد ماه طی دوران انقلاب اسلامی بی سابقه بود. به گزارش مرکز امور رسانه شهرداری ساری، مهدی عبوری در جلسه شورای اداری این شهر با تبریک به مناسبت خلق حماسه سیاسی در جای جای ایران اسلامی به حضور پرشکوه مردم ساری اشاره کرد و گفت: چنین مشارکتی طی دوران انقلاب اسلامی بی سابقه بود. وی با تأکید بر اینکه برنامه ریزی های مستمر و بی وقفه شهرداری ساری در ایجاد این حماسه نقش و سهم بسزایی داشت، خاطر نشان کرد: تمام تلاش ما ایجاد شور و شعور سیاسی در عین بی طرفی بود و این امر نیز با همت و تلاش همکاران صدیق در شهرداری ساری به زیبایی هرچه تمامتر انجام شد.

آرامش و آسایش مردم دستاورد این حماسه باشد

وی با تأکید بر اینکه عنایت و درایت مقام معظم رهبری در خلق این حماسه آن چنان بود که قابل کتمان نیست، افزود: امید است هم در عرصه ریاست جمهوری و هم در عرصه شورای شهر، آرامش و آسایش مردم نخستین دستاورد این حماسه بیادماندنی باشد تا کام ملتی که چنین رویداد بزرگی را ثبت کرد از همیشه شیرین تر گردد. شهردار ساری در بخش دیگری از سخنان خود سهم خدمت رسانی به مردم را در ایجاد رضایتمندی موثر دانست و افزود: بنابراین ما باید پس از پشت سر گذاشتن این روزهای پرتلاطم اما زیبا و گوارا بار دیگر سازندگی را در دستور کار قرار دهیم به همین دلیل تأکید داریم زیباسازی شهر با سرعت و دقت آغاز شود و ضمن محو آثار بجا مانده از تبلیغات انتخابات، خدمات رسانی را با قدرت بیشتری تداوم بخشیم. عبوری ساماندهی تابلوهای شهری و ممانعت از ایجاد داربست در سطح شهر را از جمله این اقدامات عنوان کرد و گفت: با تخریب کنندگان اموال و خدمات عمومی باید از سوی نیروی انتظامی با قدرت و سرعت برخورد قانونی شود.

احداث فرهنگسرا و کتابخانه در پارک ها ضروری است

وی در ادامه با اعلام ضرورت احداث فرهنگسرا و کتابخانه در پارکهای شهر به لزوم توجه بیشتر به امور فرهنگی اشاره کرد و گفت: اگرچه طی ۹ ماه گذشته در این ارتباط اقدامات بسیاری



انجام شد. اما احساس می شود ظرفیت های بیشتری برای پرداختن به این امور وجود دارد. بنابراین باید به سمتی گام برداریم که هر پارکی یک فرهنگسرا و یک کتابخانه داشته باشد. عبوری توجه به امور رفاهی کارکنان پرتلاش شهرداری ساری را مورد توجه قرار داد و با تأکید بر اینکه یک شهر پرامید نیازمند یک شهرداری پرتلاش است، افزود: برای داشتن شهرداری پرتلاش باید به امور رفاهی کارکنان آن توجه شود تا آنها فارغ از دغدغه هایی باشند که مانع از کار و تلاش و کوشندگی می شود.

شهردار ساری با اشاره به نزدیک شدن ماه مبارک رمضان، به لزوم تهیه سبد کالای مناسب برای همکاران خود در شهرداری تأکید کرد و گفت: باید یک سبد کالای شایسته برای فرد فرد همکاران آماده شود تا این سبد پاسخگوی نیاز آنها تا انتهای ماه مبارک رمضان باشد.

جشن با شکوه ساروی ها در نیمه شعبان



مردم ولایتمدار ساری به یمن میلاد حضرت صاحب الزمان (عج) با برپایی برنامه های فرهنگی ویژه انتظار این میلاد خجسته را جشن گرفتند.

شهرداری ساری از روزها قبل میدان شهر را با المان های مذهبی که نشان از ولادت موعود داشت آذین بندی کرد و فضای شهری را به سمت اعیاد مذهبی، جشن و سرور کشاند. در این ایام، کام مردم سرزمین علویان پرچمداران مذهب تشیع با شهد ولادت آخرین منجی عالم بشریت شیرین شد و هر قدم از معابر مرکز مازندران محفلی برای برپایی جشن نیمه شعبان شد. توزیع شیرینی، شکلات و شربت و نوای دل نشین «مهدی بیا» با کف زدن ها شادی مضاعفی را به وجود آورد که دل هر شهروند ساروی را مسرور می کرد. برای برپایی هرچه بهتر آیین جشن میلاد موعود (عج) در مرکز مازندران معاونت فرهنگی شهرداری ساری همچون برگزاری جشن ها و مراسم مذهبی که در یک سال اخیر انجام شد با اجرای برنامه های ویژه ایام جشن و سرور به صورت متمرکز میدان امام حسین (ع) را غرق در نور و شادی کرد. استقبال مردم ساری از برپایی جشن اعیاد شعبانیه با حضور در میدان «امام حسین (ع)» شوق و شادی باطنی خود را به صاحب الزمان (عج) اعلام و خواستار نجات جان مسلمانان در اقصی نقاط جهان شدند.

شهروندان گله ای از ازدحام جمعیت و ترافیک نداشتند

شب های چهاردهم و پانزدهم شعبان، شهرداری ساری بار دیگر فرصتی ایجاد کرد تا مرد و زن و پیر و جوان و خاصه کودکان و نوجوانان با حضور در میدان امام حسین (ع) سالروز میلاد حضرت حجت بن حسن عسگری (ع) را با آتش بازی و دست افشانی جشن بگیرند. گفتنی است برای جشن پانزدهم شعبان خیل انبوهی از مردم در استادیم شهید متقی ساری حضور بهم رسانده بودند اما پس از حضور شهردار در این مکان و دعوت وی از آنها برای شرکت در جشنی که در میدان امام حسین در حال برگزاری بود این جمع کثیر با آرامشی وصف ناشدنی راهی محل برگزاری جشن شدند. نکته قابل توجه آنکه برغم ایجاد ترافیک سنگینی در خیابانهای منتهی به محل برگزاری جشن، رانندگان خودروها و همراهان آنها به جای هر گونه گلایه ای از اتومبیل پیاده شده و به تماشای آتش بازی ایستادند.





محمد فوقی مسوول کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران خبر داد:

دوره تربیت معلم ترجمه و مفاهیم قرآن کریم برگزار می شود

مسوول کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران از برگزاری دوره تربیت معلم ترجمه و مفاهیم قرآن کریم در کانون های مساجد مازندران خبر داد.

محمد فوقی در گفتگو با خبرنگار ما اهداف کلی این دوره را تربیت معلمان کارآمد در آموزش و ترجمه و مفاهیم قرآن کریم و ایجاد و توسعه فرهنگ بهره مندی از ترجمه و مفاهیم والای قرآن عنوان کرد. وی در تشریح دیگر اهداف این دوره آموزشی گفت: آگاهی از تاریخ و پیشینه آموزش روشمند ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، آشنایی معلمان با مهارت های اختصاصی و روش های تدریس ترجمه و



مفاهیم قرآن کریم و احراز توانایی تدریس معلمان در حوزه آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم از اهداف این دوره است. فوقی با بیان اینکه انتظار می رود شرکت کنندگان افزون بر احراز توانایی تدریس در حوزه ترجمه و مفاهیم قرآن کریم نسبت به تشکیل و برگزاری کلاس های مربوطه در سطح کانون های مساجد اقدام نمایند، ادامه داد: این دوره طی سه روز و بطور متمرکز در ستاد عالی کانون های مساجد برای مربیان قرآنی کانون های مساجد کشور برگزار می شود. وی حداقل تحصیلات لیسانس (ترجیحاً ادبیات عرب یا الهیات، علوم قرآن و حدیث) یا معادل حوزوی لیسانس، تسلط به روان خوانی (شرط ترجیحی؛ فصیح خوانی)، اشتغال به معلمی قرآن و دارای مدرک مربیگری قرآن نیز علاقه مندی به شرکت در دوره و دارای فرصت کافی جهت شرکت در کلاس های آموزشی و محدوده سنی ۲۲ تا ۴۵ سال را جزو ویژگی های مربیان برشمرد. وی زمان اجرای این دوره را خرداد و تیر ماه سال جاری عنوان کرد و افزود: این دوره در مرحله اول بصورت متمرکز با حضور شرکت کنندگان خواهر و برادر منتخب استان ها برگزار می شود و محتوای مجموعه ۳ جلدی کتاب های آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، صرف و نحو کاربردی است که در پایان دوره به افرادی که طرح را با موفقیت سپری نمایند گواهی پایان دوره اعطا می شود.

مربیان قرآنی مساجد، مخاطبین دوره

فوقی با بیان اینکه مربیان قرآنی کانون های فرهنگی و هنری مساجد از مخاطبین دوره



محسوب می شوند، خاطرنشان کرد: قرآن برنامه کاملی برای به کمال رساندن انسان ها است. مسوول کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران ادامه داد: بر این اساس باید همگان به دستورالعمل های آن توجه داشته و به خوبی از آنها پیروی کنیم.

قرآن تنها کتابی است که مؤلفش خداوند است

وی با اشاره به اینکه نباید تنها به ذکر قرآن بسنده کرد، افزود: باید با عمل کردن به آن در راستای اجرای فرامین آن کوشید. قرآن کلام الهی و تنها کتابی است که مؤلفش خداوند است؛ بر این اساس نمی توان قرآن را با دیگر کتب مقایسه کرد. مسوول کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران گفت: قرآن اثر و برنامه کاملی برای به کمال رسیدن انسان و جامعه است. فوقی با بیان اینکه با الهام گیری از آموزه های قرآنی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است؛ گفت: دستورات جامع قرآن ملاک و معیار برنامه های نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است. وی افزود: ترویج فرهنگ اصیل اسلامی و قرآنی در جامعه امری لازم است و شایسته است از فعالان قرآنی حمایت و پشتیبانی صورت گیرد.

هاشم پور رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان خبر داد:

رشد ۱۰ برابری صادرات غیرنفتی مازندران

رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت مازندران گفت: میزان صادرات محصولات غیرنفتی مازندران از رشد ۱۰ برابری برخوردار بوده است.

مرتضی هاشم پور در نخستین جلسه کارگروه توسعه صادرات مازندران در سال ۹۲ افزود: تدبیر جدی طی دو سال اخیر در کارگروه اتخاذ شده تا اتکالی تولیدات استان به محصولات نفتی کاهش یابد. وی اظهار داشت: در سال ۸۳ مجموع صادرات استان تنها ۴۲ میلیون دلار بوده که این رقم به ۴۰۴ میلیون دلار در سال ۹۰ افزایش یافته است. رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت مازندران با اشاره به اینکه پیش بینی سازمان در سال گذشته ۲۷۲ میلیون دلار صادرات بوده است، گفت: خوشبختانه با تلاش تجار و صادرکنندگان این رقم با رشد جهشی از این میزان برخوردار بود.

هاشم پور با بیان اینکه تولید صادرات محور را در استان دنبال می کنیم، یادآور شد: در این مواقع است که تولیدکننده رغبت بیشتری برای ارتقا کیفیت محصول خود باید داشته تا در بازارهای جهانی از رقبا عقب نماند. وی با اعلام اینکه جهت گیریهای تولید در استان باید به سمت تولید صادرات گرا سوق یابد، افزود: در دو ماهه نخست امسال، ۸۴ میلیون دلار صادرات در مازندران صورت گرفته است. رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت مازندران گفت: میزان صادرات محصولات مازندران نسبت به شاخص های توسعه ای استان پایین بوده و این میزان باید به هزار میلیون دلار در سال افزایش یابد. وی با بیان اینکه دروازه ورود، محصولات مورد نیاز استانهای همجوار کشور بوده بنابراین واردات محصولات به استان از این حیث زیاد است، تصریح کرد: هزار و ۹۴۷ فقره ثبت سفارش



واردات کالا به ارزش هزار و ۱۷۸ میلیون دلار در سال گذشته صورت گرفته است. هاشم پور با اعلام اینکه گرایش صدور ثبت سفارش ها به سمت توزیع مواد اولیه و تولیدی بوده است، افزود: در سال گذشته ۷۹۸ فقره کارت بازرگانی تمدید و صادر شده و اسامی ۱۹ عضو جدید در بانک اطلاعات صادرکنندگان مازندران ثبت شد. رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت مازندران گفت: ۱۸ نمایشگاه تخصصی داخلی سال گذشته در استان برگزار و هیئت تجاری بسیاری از کشورهای اطراف به مازندران سفر کردند. وی از برنامه ریزی این سازمان برای اعزام هیئت های دولتی و تجاری مازندران طی سال جاری به کشورهای عراق، اوکراین، تاجیکستان، آلمانی، مصر، روسیه، سودان و اتیوپی خبر داد.

در آیین آغاز عملیات اجرایی پل سوم محمد حسن بابل عنوان شد:

بهره برداری از پروژه ها انگیزه مسوولان برای خدمت رسانی را بیشتر می کند

فهرست راه باند سال ۸۸، تهیه نقشه های فاز یک و دو اجرای پل صورت گرفته که در نهایت با تهیه اسناد و برگزاری مناقصه، پیمانکار اجرای پروژه تعیین شد و امیدواریم طبق پیش بینی بعمل آمده در موعد مقرر در طول مدت ۱۸ ماه انجام و به بهره برداری برسد. شهردار بابل در ادامه از همکاری و یاری همه کسانی که در این مدت یاوران شهرداری در اجرای پروژه های عمرانی و زیربنایی شهر بوده اند اعم از مسئولین استانی بویژه معاون عمرانی استانداری مازندران و مسئولین شهرستانی، شورای اسلامی شهر و بویژه شهروندان گرانقدر قدردانی کرد.



شهردار بابل گفت: به ثمر نشستن زحمات و بهره برداری از پروژه های عمرانی، نشاط، امید و انگیزه ما را برای برداشتن گام های بعدی خدمت رسانی بیشتر می کند.

به گزارش روابط عمومی شهرداری بابل، مهندس فرهاد عسکری در آیین آغاز عملیات اجرایی پل سوم محمد حسن خان گفت: مردم شریف ایران با خلق حماسه بزرگ و باشکوه بیست و چهارم خرداد به جهانیان نشان دادند که همیشه در دفاع از حریم سیاسی فرهنگی کشور اسلامی خود آماده بوده و با حضور آگاهانه و الهام گرفته از تفکرات بنیان گذار جمهوری اسلامی و پیروی مطلق از منویات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله) در

پیشبرد و تحقق اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی سعی و تلاش نموده و خواهند نمود. وی افزود: بنده در این مدت حدوداً سه سال سرپرستی شهرداری و پس از ۷ ماه به عنوان شهردار بابل تجربه های زیادی در زمینه حضور در این گونه مراسم داشتم، اما تکرار مراسم کلنگ زنی و به دنبال آن به ثمر نشستن زحمات و بهره برداری از پروژه های عمرانی هر بار احساس نشاط و امید و انگیزه بیشتری برای برداشتن گام های بعدی را به من و مجموعه همکاران شهرداری داده است.

شهردار بابل تعدادی از اقدامات شهرداری طی سالهای اخیر را معرفی کرد

انجام کارهای کلان موجب پیشرفت روزافزون شهر می شود

رییس شورای اسلامی شهر بابل نیز در این مراسم گفت: پل قدیمی محمدحسن خان گنجینه ای است که باید محافظت شود و با تدبیر مناسب و زیبا سازی اطراف آن به مکانی برای بازدید عموم مبدل شود. همانطور که رودخانه بابلرود و آب بندان منطقه حیدرکلا دو گنج پنهانی هستند که اگر مدیریت شوند می توانند به عنوان یک تفریحگاه مناسب و طبیعی در آمده و علاوه بر ایجاد صدها اشتغال به عنوان یک منبع پایدار برای درآمد شهری از اهمیت خاصی برخوردار و چهره بابل را دگرگون سازد. دکتر فلاح با ضروری برشمردن احداث میدان در سه راهی ابتدای جاده قدیم و جاده شهید صالحی و اجرای تعریض کامل مسیر جاده قدیم از پل

محمد حسن خان تا مرکز سی ان جی، اظهار داشت: می توان با احداث جاده ساحلی در قسمت غرب رودخانه از پل موزیرج تا پل محمد حسن خان، علاوه بر زیبا سازی دو طرف رودخانه بابلرود، بسیاری از مشکلات ترافیکی منطقه را برطرف نمود و نیز ضروری است جاده ساحلی از بلوار مادر تا جاده پابلسر امتداد



پیدا کند که این کار در کاهش مشکلات ترافیکی بابل و امیر کلا بسیار نقش آفرین خواهد بود.



عسکری احداث فاز سوم، چهارم و پنجم جاده ساحلی، پارک ساحلی، خیابان های سردار شهید نژاد اکبر - علامه حائری - باغ عباسی - بلوار مادر - خیابان امیرکبیر، آغاز عملیات اجرایی فاز دوم پارک بانوان و افتتاح آن در آغاز سالجاری، تملک - آغاز عملیات اجرایی و بهره برداری از ترمینال برون

شهری، اصلاح هندسی معابر و میدان، بازگشایی پارکینگ های عمومی در سطح شهر، همکاری با پروژه مسکن مهر، بازگشایی راههای ارتباطی متعدد از جمله مسیر ارتباطی خیابان امیرکبیر به مرزن آباد - ارتباطی خیابان آیت اله طالقانی به جاده شهید صالحی - تملک و تعریض بخش پرحادثه ای از جاده ساحلی - تملک و تعریض بخشی از خیابان مطهری، کلنگ زنی المان سردار شهید سجودی، افتتاح مجتمع های تجاری مسجد جامع - امام حسین و کلنگ زنی و آغاز عملیات اجرایی مجتمع بزرگ تجاری در زمین کشتارگاه سابق، برگزاری همایش بزرگ تجلیل از نخبگان علمی و قهرمانان ورزشی، کلنگ زنی

پردیس بزرگ نوشیروانی متی کلا، تملک و کلنگ زنی پروژه رو به اتمام کمربندی دوم شرقی بابل، کلنگ زنی و اجرای پروژه ایستگاه شماره ۵ آتش نشانی، احداث غسالخانه بهداشتی، کلنگ زنی مجتمع بزرگ فرهنگی - تفریحی ورزشی در زمین بدون استفاده نهالستان، لایروبی رودخانه ها و احداث دیوار خائل برای پیشگیری از خطر، برگزاری جشنواره های متعدد و برای اولین بار مثل جشنواره دوم و سوم بهار نارنج - اولین جشنواره ملی بستنی و شکلات - جشنواره غذاهای سنتی - جشنواره های قرآنی و دهها جشنواره شاد و مفرح دیگر برای ایجاد نشاط و سرزندگی جامعه و تملک و کلنگ زنی پروژه شهری شهروندان، همچنین زیباسازی و تغییر فضای شهر با اجرای صدها متر نقاشی دیواری - نصب المان ها - نورپردازی - نصب نمادها، احداث

آبنماهای زیبا، احداث صدها متر مربع فضای سبز جدید، تجهیز پارک ها و ... را از اقدامات چند سال اخیر شهرداری بابل بیان کرد. او تاکید کرد: قطعا این اقدامات فقط با عنایت خداوند و اراده راسخ و بهره مندی از همکاری همکاران زحمتکش در شهرداری بابل صورت گرفته است و بخاطر این، هزاران بار خداوند متعال را شکر می گویم. وی در ادامه به بیان مشخصات پل محمد حسن خان پرداخت و افزود: پل جدید محمد حسن خان یک پل بتنی است و طراحی طرح ترافیکی از میدان امام حسین به جاده قدیم بابل - آمل و جاده جبیبی، ارزیابی ریالی تملک حوزه اجرای طرح اعم از تجاری، مسکونی، خدماتی و آموزشی و برآورد بر اساس

طولانی شدن شبکه گذاری فاضلاب شهری، بودجه شهرداری را هدر می دهد

نایب رییس شورای اسلامی شهر بابل نیز گفت: مردم بزرگوار بابل نشان دادند که قدران تلاش های صادقانه خادمین خود هستند و انتخاب ۳ نفر از اعضای دوره سوم که نامزد دوره چهارم شدند و مجدداً رای بالایی آورده اند نه تنها باعث شرمندگی بیشتر ما نزد مردم شد بلکه موجب افزایش مسئولیت همه منتخبان

دوره چهارم شورای اسلامی شهر بابل نیز شده است که باید با تعامل و همدلی با خودشان و سایر مسئولان و نمایندگان مجلس، پاسخ مناسبی را به شهروندان داشته باشند. مهندس سیف اله علی نیا ادامه داد: در شش سال گذشته پروژه های کلان بسیاری در بابل اجرا شد و باید با جرات بگویم که طلسم اجرای پروژه های بزرگ در دوره سوم شورای اسلامی شهر بابل شکسته شد. رییس کمیسیون فنی عمرانی شورای دوره سوم بابل گفت: ما با چالش هایی مهمی در پیشبرد اهداف و برنامه هایی خویش در شهرداری و شورای اسلامی شهر بابل مواجه هستیم که نبود درآمد پایدار از جمله آنهاست. وی یادآور شد: در حالیکه سرانه جمعیتی بابل، آمل و ساری تقریباً برابر هستند و اختلاف اندکی دارند سهم ارزش افزوده بابل در سال گذشته ۶۰ میلیارد ریال،



آمل ۱۲۰ میلیارد ریال و ساری ۵۶۰ میلیارد ریال بوده که این تفاوت فاحش قابل توجیه نیست. علی نیا چالش دیگر شهرداری را اجرای طولانی مدت و بالای ۱۸ سال شبکه گذاری فاضلاب شهری دانست و گفت: اگر این روند کند همچنان ادامه یابد شاید ۲۰ سال دیگر هم زمان برای اتمام این پروژه لازم باشد! و این امر باعث نابودی زود هنگام آسفالت در کوچه و پس کوچه های شهر و گلابه شهروندان و اتلاف بودجه چندباره شهرداری جهت آسفالت های مجدد در شهر می شود. مهندس علی نیا اعتبار پروژه پل سوم محمد حسن خان را بیش از ۵۰ میلیارد ریال عنوان کرد که با اجرای تملک و سایر طرح های جانبی به بیش از ۱۶۰ میلیارد ریال خواهد رسید.





بابل با یک درجه ارتقاء در شهرداری کلان شهر می شود



پروانه آفاجانی - خبرنگار بابل

شهردار بابل گفت: شهرداری بابل با یک درجه تغییر از درجه ۹ به ۱۰ ارتقا یافت.

فرهاد عسکری با ابراز خرسندی از موافقت وزارت کشور این تحول را مبنای تغییرات مثبت بعدی ارزیابی کرد و ادامه داد: درجه شهرداری بابل از سال ۱۳۶۱ تاکنون ۹ بوده که پس گذشت ۳۱ سال و با پیگیری شهرداری و حمایت شورای اسلامی شهر و البته با عملکرد مطلوب این دو نهاد بویژه در سالهای اخیر یک درجه ارتقا یافته است.

وی افزود: هر چه درجه شهرداری یک شهر بالاتر باشد از بودجه‌ی بیشتری برخوردار است و امکان اجرای طرح‌های عمرانی فراهم تر خواهد شد و امیدواریم این اتفاق منجر به پیشرفت و توسعه شهری بیشتر بابل شود.

عسکری همچنین در خصوص ملاک‌های ارتقا درجه شهرداری‌ها گفت: شاخص‌های چون جمعیت، میانگین تفریح بودجه، موقعیت جغرافیایی و نیز اهمیت سیاسی و اجتماعی شهرها جزو مهم‌ترین مسایل مرتبط با درجه بندی شهرداری‌هاست که در هر دوره پنج ساله مورد ارزیابی واقع می‌شوند.

وی یادآور شد: بنابر قانون، شهرداری‌های کشور به ۱۲ درجه تقسیم بندی شده‌اند و بر اساس آن شهری که به درجه ۱۱ ارتقا یابد جزء کلان شهرهای ایران محسوب خواهد شد و از مزایای کلان شهرها بهره‌مند خواهند شد و امیدواریم روزی شاهد آن باشیم که بابل نیز از توسعه شهری در حد کلان شهرهای ایران برخوردار باشد.



ابوالفضل روغنی گلپایگانی
مدیرعامل صنایع چوب و کاغذ مازندران پیش بینی کرد:

بحران نساجی در انتظار صنعت تولید کاغذ

نشست اعضای کمیسیون تخصصی

صنایع اتاق بازرگانی، صنایع،

معادن و کشاورزی ایران با

دستگاه‌های اجرایی و

فعالان اقتصادی استان

در اتاق بازرگانی مازندران

برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی

اتاق بازرگانی مازندران، غلامرضا عشریه رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی مازندران در این نشست با اشاره به اینکه عمده ترین مشکل تولیدکنندگان در عدم همکاری بانک‌های خصوصی است، گفت: بانک‌های خصوصی با مجوز بانک مرکزی فعالیت می‌کنند ولی به هیچ کدام از بخشنامه‌های بانک مرکزی عمل نمی‌کنند. وی استفاده از ظرفیت بانک‌های خصوصی را برای رشد و توسعه تولید استان ضروری دانست و افزود: در حال حاضر زمین فوتبالی بدون دروازه بان برای بانک‌های خصوصی ایجاد شده است که به راحتی گل می‌زنند.

احمد پورفلاح رییس کمیسیون صنایع اتاق ایران با تاکید بر تصویب سریع‌تر طرح حمایت از تولید در مجلس، گفت: با اجرایی شدن طرح حمایت از تولید، مالیات از ۲۵ به ۱۵ درصد کاهش می‌یابد و سه سال تنفس برای بدهکاران سیستم بانکی برای گذر از بحران صورت می‌گیرد.

مدیرعامل بزرگترین کارخانه تولید کاغذ خاورمیانه با بیان اینکه داشتن یک استراتژی برای تولید کاغذ، نیاز ضروری کشور است، یادآور شد: کشورهای نظیر هند با تدوین آمایش سرزمینی و تهیه استراتژی بزودی به عنوان یکی از تولیدکنندگان برتر محسوب می‌شوند. ابوالفضل روغنی گفت: اگر به مشکلات حوزه کاغذ رسیدگی نشود، تا چند سال آینده حوزه تولید کاغذ مانند صنعت نساجی، بحرانی می‌شود. روغنی گلپایگانی با بیان اینکه توسعه زارعت چوب در استان نیاز ضروری است، افزود: ظرفیت لازم برای زارعت چوب در مازندران وجود دارد ولی نیازمند پرداخت تسهیلات بانکی هستیم. این فعال صنعت کاغذ کشور با اشاره به اینکه منابع چوبی استان، پاسخگوی تولید کاغذ نیست، تصریح کرد: بزرگترین مشکل واردات چوب و تامین مواد اولیه، ضوابط سختگیرانه سازمان حفظ نباتات کشور است.

به منظور استفاده از امکانات سامانه پیام کوتاه شرکت
توزیع برق مازندران نظیر دریافت آخرین مبلغ بدهی،
دریافت شناسه قبض و شناسه پرداخت، ارائه قرائت
کنتور و... شماره رمز رایانه قبض خود را
به ۱۰۰۰۹۱۲۱ پیامک نمایید.



روابط عمومی شرکت
توزیع نیروی برق مازندران



در شهرهای مازندران نماینده
و خبرنگار فعال می‌پذیرد

۰۱۵۱-۲۲۱۳۰۷۴

armon ۲۱۲@yahoo.com





پست بانک ایران

درخشش روسای پست بانک های بابل و خسرودپی

در اولین همایش باز آریایی ناحیه شرق و شمال شرق پست بانک ایران که در مشهد مقدس برگزار شد، مدیرعامل پست بانک کشور از کامران طیبی رئیس شعبه بابل و علی جوادی مسنول دفتر خدمات بانکی شهری خسرودپی بابل به عنوان روسای شعب و دفتر نمونه ناحیه شرق و شمال شرق کشور با اهداء لوح سپاس تقدیر کرد.



برتان

«تن کم یفکثر المخلوق کم یفکثر المخلوق»

جناب آقای کامران طیبی
رئیس محترم بخش شبلی

باعتظام

بی تردید - جاودانه ترین پادشاهی نصیب کسانی است که جاشه خدمت بزرگترین می‌باشند و با تمام توان و نگاه خیر و مقدس خود در مسیر توسعه و پایداری کشور و سازمان خود گام برمی‌دارند.

از اینرو، ضمن تقدیر و سپاس از زحمات و همراهی و همکاری‌های ارزنده و مؤثر جنابعالی در پیشبرد سیاستها و اهداف عالیه بانک امیدوارم همواره با توکل به درگاه خداوند سبحان و جادیت و پشتکار بیش از پیش در تمامی مراحل زندگی و خدمت به پست‌بانک ایران موفق و مؤید باشید.

حسینعلی ضیائی
مدیرعامل

پست بانک

«تن کم یفکثر المخلوق کم یفکثر المخلوق»

جناب آقای علی جوادی
مدیر محترم دفتر خدمات بانکی شهری خسرودپی

باسلام

بی تردید - جاودانه ترین پادشاهی نصیب کسانی است که جاشه خدمت بزرگترین می‌باشند و با تمام توان و نگاه خیر و مقدس خود در مسیر توسعه و پایداری کشور و سازمان خود گام بر می‌دارند.

از اینرو، ضمن تقدیر و سپاس از زحمات و همراهی و همکاری‌های ارزنده و مؤثر جنابعالی در پیشبرد سیاستها و اهداف عالیه بانک امیدوارم همواره با توکل به درگاه خداوند سبحان و جادیت و پشتکار بیش از پیش در تمامی مراحل زندگی و خدمت به پست‌بانک ایران موفق و مؤید باشید.

حسینعلی ضیائی
مدیرعامل

دفتر خدمات مسافرتی و جهانگردی

نکا: خیابان انقلاب، روبروی بهداری، طبقه فوقانی
تلفن: ۰۱۵۲۵۶۲۹۴۲۰ فاکس: ۰۱۵۲۵۶۲۴۸۹۳

رامسر: سه راه سادات شهر، هتل کوثر
تلفن: ۰۱۹۲۵۲۴۷۸۱۰
تلفکس: ۰۱۹۲۵۲۴۷۸۰۹

الوان ALVAN

حوزه فعالیت آژانس مسافرتی الوان:

- ۱- اجرای تورهای طبیعت گردی، کوهنوردی، ورزشی، جنگل نوردی و شکار
- ۲- رزرو هتل داخل و خارج از کشور
- ۳- اجرای تور به تمام نقاط دنیا و اخذ ویزا
- ۴- تهیه و صدور بلیط هوایی داخل و خارج کشور
- ۵- برگزاری نمایش و همایش
- ۶- ارائه خدمات ترانسفر و گشت (سواری، ون، مینی بوس، میدل باس، اتوبوس)



ادپولوژی ساری

مرکز تخصصی ارزیابی شنوایی (نوزادان، اطفال، بزرگسالان)
و سمعک (نامرئی، کامپیوتری، دیجیتالی)
ساخت انواع قالب سمعک ضد آب و ضد صوت، اولین لابراتوار
ساخت سمعک و قالب و تعمیرات سمعک در ساری

www.audiology-sari.com

کلینیک شنوایی محمد منتظر

montazer_audiologist@yahoo.com

ساری، بیمارستان امیر مازندرانی، طبقه ۲

۰۹۱۲۵۱۵۳۴۳۸

۰۹۱۱۱۵۵۹۹۱۳

۰۹۱۱۱۵۱۹۱۷۲

۰۱۵۱۳۲۶۶۷۷۷



جام در ایران جاری است

حساب جاری الکترونیک ملت (جام)



بانک ملت
bank mellat



راه اندازی سرویس تلفن ثابت اعتباری مخابرات مازندران

با تلاش متخصصان شرکت مخابرات استان و پیگیری های انجام شده جهت ارائه خدمات متنوع و جدید ارتباطی در مازندران، سرویس تلفن ثابت اعتباری در کلیه مراکز شهری و روستایی قابل دسترس می باشد.

به گزارش روابط عمومی مخابرات مازندران، این سرویس که در راستای ارائه خدمات نوین و جدید در سیستم ارتباطی استان راه اندازی گردید با هدف کنترل هزینه خانوار، تقسیم هزینه شارژ تلفن بین مصرف کنندگان مانند خانه های دانشجویی و برای امکان استیجاری کاربرد داشته و هزینه مصرفی مکالمه همانند تلفن ثابت دائمی بوده ولی هزینه اشتراک اولیه آن حدود ۱۰ هزار تومان می باشد.

همچنین تلفن ثابت اعتباری علاوه بر سرویسهای تلفن ثابت دائمی، دارای سرویس های ارزش افزوده مثل صندوق صوتی، صندوق فکس، لیست سیاه و سفید و غیره است.

شارژ این سرویس از طریق اینترنت، تلفن و کارت شارژ امکان پذیر است و در هر لحظه مشترک می تواند از مقدار شارژ باقی مانده و یا ریز مکالمات خود (اینترنتی) مطلع شود.



شرکت مخابرات ایران
شرکت ارتباطات ثابت ایران

آشنا و اول تنها صد است که می ماند
ارائه کننده خدمات مخابراتی در کشور

شمیم مهران جاریست

طرح شمیم مهر

امتیازی ویژه برای سپرده گذاران بانک مهر اقتصاد

تا حالا یک هفته‌ای تسهیلات گرفته‌اید؟!؟

- ◀ سپرده گذاری کنید
- ◀ بالاترین سود را دریافت کنید
- ◀ از محل اعتبار سپرده خود حداکثر به میزان ۱۰۰٪ تسهیلات بگیرید
- ◀ امتیاز خود را به اعضای خانواده واگذار کنید



مشتری گرامی : کارشناسان امین و متخصص ما
در ۸۰۰ شعبه پذیرای شما هستند.